



سال پنجم - پنجشنبه ۲۸ مهرماه ۱۳۶۲ - شماره ۱۰۰ ریال (خارج از کشور معادل یک دلار)

در صفحه ۹

در صفحات دیگر:

* نهاجم گسترده و سنگین رژیم

در منطقه کردستان ناموفق ماند

در صفحه ۳۵

* نامه پستیانی آقای مهدی سامع از پیام

مسئول اول سازمان مجاهدین خلق

درباره خودمختاری کردستان

در صفحه ۳۲

مصاحبه رادیو کانادا

با برادر مجاهد مسعود رجوی

در برنامه ویژه، بمناسبت چهارمین سال

جنگ ایران و عراق و تهدید خمینی

مبنی بر بستن تنگه هرمز در قبال تحویل

هوایماهای فرانسوی به عراق

اطلاعیه دفتر مجاهدین خلق در پاریس

آخرین گزارشات شکنجه و سرکوب در ایران

شکنجه نوزادان برای گرفتن اعتراف از مادران آنها

بر اساس گزارشات موثق واصله از ایران:

۱ - عوامل شکنجهی رژیم خمینی در زندان اوین تهران از شیوهی قطع جیره شیر و مواد خوراکی نوزادان و کودکان خردسال به منظور گرفتن اعتراف از مادران آنها، استفاده می‌کنند. شقاوت شکنجه‌گران رژیم خمینی در این زمینه، حتی اعتراض برخی از زندانیان نام را نیز برانگیخته

و آنان در مواردی با استفاده از تسهیلاتی که از آن برخوردارند، حبه‌های قند را به درون سلول مادران زندانی انداخته‌اند تا آنان با استفاده از آب قند کودکان گرسنه‌ی خود را آرام سازند. در پی کمک برخی زندانیان نام به مادران و کودکان تحت شکنجه، خود آنان مورد مجازات و شکنجه قرار گرفته‌اند.

بقیه در صفحه آخر

یادآوری نکاتی

در رابطه با
تهیه خبر و گزارش
قابل توجه
عموم هواداران سازمان و

هسته‌های مقاومت انقلابی
* مسئله‌ی وثوق اخبار و گزارشات منتسب به مجاهدین، مثل سایر فعالیت‌ها و اقدامات مربوط به سازمان، دیگر تنها در ابعاد صرفا تکنیکی و تاکتیکی، در چارچوب فعالیت گروهی و سازمانی محدود نشده، بلکه در ورای مرزهای تشکیلاتی، در سطح کل جنبش انعکاس یافته و بار و اهمیت سیاسی خاصی پیدا می‌کند.
در صفحه ۱۱

حسین پیامبر جاودان آزادی

از: مسعود رجوی

"بودن یا نبودن، مسئله اینست! ..."
می‌گویند که فیلسوفان در ابتدا و در انتهای اندیشه‌ی خود، پیوسته به "مسئله‌ی وجود" راه می‌برند. "بودن" یا "نبودن"، "وجود" و "لاوجود" ...
اما اگر "مسئله‌ی وجود" حل شده باشد، دیگر باقی "راه"، هموار است و طائر اندیشه می‌تواند تا قله‌ی آسمان‌ها اوج بگیرد و قدم به قدم، گون و مکان را مسخر خود سازد. ولی در برهوت "نبودن" و "نبودن" همه چیز غرقه در فنا و یاس و افسردگی و تردید است. همه چیز مغلوب ظلمت و تیرگی است و بر هیچکس و هیچ چیز نه می‌توان "امید" بست و نه می‌توان "اعتماد" نمود. هر چه هست اوهام و تصور است و هیچ تمیز واقعی میان "نیگ" و "بد" میان "نور و ظلمت" و "میان" "عشق و نفرت" نیست.
بدینسان سهل و ممتنع‌ترین مشکل فلسفی هویدا می‌شود و در برخورد با آن (در حیطه‌ی نظر) مشربها و فلسفه‌های گوناگون پدید می‌آید ...

اکنون در روزگاری که ایلغار دژخیم ضدبشر - خمینی این استاد پلید شمر و یزید - باردیگر "وجود" یک خلق و یک آئین و یک فرهنگ و یک تاریخ و همچنین مفهوم تک‌تک "کلمات" را به زیر علامت سوال کشیده، چگونه می‌توان بر تربیت شهیدان نماز گزارد؟ و با چه زبانی باید پیامبران پیشتاز رهائی و یگانگی را ستود یا مظاهر شقاوت و ستمگری را نفرین نمود؟

اما اگر لااقل به "واقعیت" قلمی که در دست و کاغذی که در پیش رو داریم باور کنیم و اگر به حق قلم و کلماتی که از آن تراوش می‌کند یقین داشته باشیم و اگر با مختصر تاملی در آئینه و نظاره‌ی هیکل ویژه‌ی آدمی، بر "وجود انسانی" و شرافت او بر هستی حیوانی، صحه بگذاریم؛ آنگاه به سادگی می‌توان در قدم‌های بعدی به سیمای میزهی "وجود انسانی"، که در کارگروه‌های آگاهانه و آزادانه‌ی اوتیلور می‌یابد باور نمود. خصوصیات ویژه‌ای که بر حسب آنها "وجود انسانی" در ناخرسندی تکاملی مستمر نسبت به بقیه در صفحه ۲

زندان و زندانی

* سلسله نوشته‌ها و گزارشاتی که تحت عنوان "زندان و زندانی" از این شماره چاپ خواهد گردید، به وضعیت زندان‌های ارتجاع، نحوه‌ی بازجوئی، وضعیت زندانیان، مقاومت در زندان و ... اختصاص داشته و به شکل گزارشات واقعی، از زبان زندانیانی که هر کدام به طریقی از بند رها شده‌اند، تنظیم گردیده‌است.

در صفحه ۸

مصاحبه با برادر مجاهد

دکتر عباس شاکری

متخصص و جراح

امداد پزشکی مجاهدین خلق
در کردستان

* امداد پزشکی مجاهدین در منطقه، ارگان لاینفکی از کل سیستم فعال مجاهدین در کردستان نمی‌باشد و فعالیت‌های خودش را با فعالیت‌های این ارگان‌نیم در منطقه منطبق می‌کند. خط فعلی فعالیت‌ها نیز خط گسترش کمی و کیفی کردن خدمات جنگی برای پیشمرگان و رفع نیازمندی‌های مردم محروم و ستم‌زده‌ی کردستان می‌باشد.

در صفحه ۶

صفحات شورا

نوشته‌هایی از

* شورای متحد چپ:

ملاحظاتی درباره‌ی جزوه‌ی آموزشی برای

هواداران مجاهدین خلق ایران

* کمال حسینی (مستعار): ارتجاع و مطبوعات

* ی - کیانی:

شورای ملی مقاومت تنها آلترناتیو دمکراتیک

و بدیل رژیم خمینی

در صفحات ۱۳ تا ۲۴

ظلم
واجحاف رژیم
بر کارگران
روز به روز
افزایش می‌یابد

در صفحه ۴

قطعنامه کنفرانس سالیانه
حزب کارگران گلستان در محکومیت
قاطع جنایات رژیم خمینی
و حمایت از
شورای ملی مقاومت

در صفحه ۱۰

حسین، پیامبر جاودان آزادی

از: مسعود رجوی

بقیه از صفحه اول

شعبه آلابی سفیان، ان لم یکن دین و لاتخافون المعاد فکونوا احرارا فی دنیاکم

نزدیک به یکهزار و سیصد و پنجاه سال پیش، در شرایطی که از برخی جهات، شرایط امروز را تداعی می‌کند، نهضت رهائی‌بخش حسینی در امتداد خطوط انقلابی و یکتاگرایانه‌ای که از پیامبر اکرم تا علی (ع) و امام حسن مجتبی به ارث رسیده بود، آغاز شد.

آنروز نیز همچون امروز، دو اسلام تماما متضاد، در مقابل یکدیگر صف‌آرایی کرده بودند. با این تفاوت که اسلام آگاهی‌بخش، آزادی‌طلب، مردمی و انقلابی، مانند امروز در کسوت جریان‌های همچون مجاهدین خلق ایران از پایه‌های قدرتمند اجتماعی و تاریخی برخوردار نبود و لذا برخلاف امروز، پیروزی قیام حسینی بر ولایت سفیانی و یزیدی در چشم‌انداز نزدیک قرار نداشت. اما در طرف دیگر، خمینی‌صفتان زمان - البته با اسامی آنروزیشان - صف کشیده و همچون امروز، خود را امام‌المسلمین، امیرالمومنین، ولی‌فقیه و قاضی و حاکم شرع می‌نامیدند و بر آن بودند که آفتاب سلطنت ابد مدتشان هرگز غروب نخواهد کرد.

همچون امروز، اسلام را که به تصریح خدا و پیامبر، در واقع جز "راه و رسم رهائی و زنجیرشکنی"

شرایط موجود، مغلوب "اجبارات" زمانه نمی‌شود و با "جسارت و فدا" از لابلای "هر آنچه که هست" به جانب "آنچه باید باشد" شنا می‌کند و راه می‌نوردد. راهی چه بسا خونبار و شنائی چه بسا خونین و سرخ‌قام اما سرشار از عشق و ایمان و لبریز از خودباختگی و آرمانخواهی که بالمآل تحمل همدی مصیبت‌ها را میسر و ممکن می‌سازد.

براستی اعتبار وجود انسانی غیر از این در چیست؟ جز در آنجا که با اندیشه و با هر دو دست، بر اجبارات و بر قید و بندهای برده‌ساز برمی‌شورد؟ پس همدی هستی‌آنهاست که علیه دنیای حیوانی "جهل و بندگی" قیام می‌کنند، شاخص‌های واقعی هستند که نه تنها مسئله‌گلی "وجود"، بلکه بطور اخص به معنای "وجود انسانی" نیز پاسخ می‌دهند. و الا آنچه از فرزند انسان باقی می‌ماند، کالبدی بی‌روح است که جز در "صورت"، با حیوان متفاوت نیست. در یک کلام: امروز ما - چه یک فرد و چه یک خلق - مسئله‌ی "بودن و وجود" را با "مقاومت" در برابر مرجع "اختناق و انهدام و نابودی" حل می‌کنیم و این تنها پاسخ مثبتی است که در دنیای واقعی یافت می‌شود. چرا که پیوسته چنین بوده و باز هم چنین خواهد بود: برای بودن و ماندن، بایستی با عوامل مرگ‌زا مبارزه کرد. و البته در همین مسیر است که مرگ جسمانی در راه هدف‌های متعالی، سخت حقیر و ناچیز می‌شود. درست در همین نقطه بود که حسین (ع) در روز عاشورا و در بحبوحه‌ی جنگ، با اشاره به کرامت ویژه‌ی نوع انسانی فریاد می‌زد:

صبرا بنی‌الکرام، فمالل موت الا قنطرة... (مقاومت! ای بنی‌نوع صاحب شرف و کرامت؛ چرا که مرگ جز پلی برای عبور نیست...)

آری ما درس شرف و پاک‌باختگی تمام عیار انقلابی در راه خدا و خلق و درس فدا و آزادی را از پیشوای عقیدتی خود، امام و راهبر و فرمانده‌ی تاریخی‌مان، حسین بن علی آموخته‌ایم. او به ما شیوه‌ی بن‌بست‌شکنی و قاطعانه‌ترین راه حل انقلابی مسئله‌ی وجود و شرف فردی و اجتماعی را آموخته است. او بنیانگذار و واضع سنت "مجاهدت" سرخ و انقلابی، در جامع‌ترین مفهوم رهائی‌بخش و ایدئولوژیک آنست. و چنین است که هر مسلمان و مجاهد واقعی که قصد سازش و تسلیم در برابر نظامات جبار و برده‌ساز نداشته، پیوسته "رستگاری" را در نزدیکی به راه و رسم و تطابق با جوهر پیام او می‌جوید و در دل دعا می‌کند که: گاش با شما می‌بودم و رستگار می‌شدم... (یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزاً عظیماً)

و چنین بود که اسلام انقلابی والا‌ترین شهید خود را، که "سیدالشهدا" نام گرفته است، نثار کرد. شهیدی که قرن‌ها است پرچم سرخی بر فراز مزارش در اهتزاز است. پرچمی به نشانه‌ی ادا نشدن حق خویش که مظهر رنج و خون همدی محرومان و مظلومان و ستمگشان است. پرچمی به نشانه‌ی اینکه تا استبداد و استثمار هست باید مقاومت و مبارزه نمود. پرچمی که پیوسته طنین جاودان آخرین فریاد و آخرین پیام سرور شهیدانمان از آن به گوش می‌رسد که: "... اگر ایدئولوژی و دینی ندارید و از روز واپسین پروا نمی‌کنید در زندگانی دنیای خود آزاده باشید (یا

افسار حکومت را بدست نگرفت...)

در چنین شرایطی بود که حسین (ع) که در نامه‌های خود معاویه را در کار دین "گرگ چوپان‌نما" می‌نامید و او را به مجازات شایسته‌ی خود، بشارت می‌داد قیام نموده و فی‌المثل به یکی از کاروان‌های رژیم حاکم که از مدینه به شام می‌رفت، حمله برد و مالی را که از دسترنج مردم زحمتکش برای صندوق‌های رژیم جمع‌آوری شده بود تماما به نفع مردم و انقلاب صادره کرد.

همچنین حسین (ع) از حدود هزار تن از برجسته‌ترین روشنفکران و افراد شناخته شده و معتمدین و رجال نامدار شهرهای مختلف دعوت کرد تا در "مئی" حاضر شده و نظریات و مواضع او را بشنوند. او در این جمع محمله با سرزنش سازشکاران و تسلیم‌طلبان چنین گفت:

"... به تحقیق می‌بینید که همدی موازین و پیمانها و حدود حدائی شکسته می‌شوند و هراس نمی‌دارید..."

پیمان‌ها و سنت‌های پیامبر خدا خوار و بی‌مقدار گشته، معلولین و زمین‌گیرها در شهرها، بی‌سرپرست افتاده‌اند... شما در خور مسئولیت و توانائی خود کار نمی‌کنید و نسبت به آنکس هم که وظیفه‌ی خود را انجام می‌دهد اعتنا ندارید و در مسامحه و سازشکاری و همکاری با ستمگران آرمیده‌اید... شما ستمگران را در مقام خود جا داده‌اید و زمام امور خدا را در کف ایشان نهاده‌اید که به غلط عمل می‌کنند و در شهوات پیش می‌روند... ضعفا و ناتوانان را به ایشان تسلیم کردید تا برخی را برده و مقهور خود کنند و برخی را

در روز دهم ماه محرم سال ۶۱ هجری، حسین بن علی با ۳۲ سوار و ۴۰ تن پیاده و گروهی از زنان و کودکان خاندانش، آنچنان آتشی در تاریخ ایدئولوژی ما برپا کرد که فروغ رهائی‌بخش و یگانه‌سازان تا جاویدان، فرار از تمامی بشریت در زنجیر خواهد درخشید. مشعلی خاموشی ناپذیر که در پرتو آن مسئله‌ی "بودن یا نبودن" با وضوح هر چه تمام‌تر برای وجود آگاه، آزاد و بالنتیجه مقاوم انسانی، حل شدنی است. مشعلی که ما هنوز در پرتو سنت پایدار آن در برابر شمر و یزید دوران خود، قد علم کرده‌ایم. مشعلی که در دوران مانه‌شاه و نه خمینی از خرمن آتش آن جان سالم بدر نبرده و نخواهند برد.

و شریعت "رحمت و تکامل" و مذهب "اخلاق و محبت" نیست، وسیله‌ی کسب و کار و جاه‌طلبی و مال‌اندوزی قرار داده و منجمله با فریبکاری و با سوءاستفاده از شعار "المال مال الله" اموال رنجبران و محرومان و مردم بی‌پناه را به یغما می‌بردند و یا تا آنجا که می‌توانستند تحت عنوان صدور و "گسترش اسلام" به غارت جان و مال سایر ملت‌ها یا ملیت‌ها می‌پرداختند. آنروز نیز همچون امروز، استبداد مذهبی، موحش‌ترین جنایات و فرومایه‌ترین حکام را به ارمغان آورده بود.

همچون امروز با نقض تمامی ضوابط قضاوت عادلانه‌ی اسلامی؛ که فی‌المثل با صراحت تمام هرگونه شکنجه را حتی دربارهای حیوانات گزنده و هار نیز تحریم نموده و یا برخورداری از حق دفاع در محکمه‌ی علنی را - ولو با وکیل مدافع نامسلمان و یا ضدمسلمان - تصریح کرده است؛ قوه‌ی قضائیه را در اختیار گرفته و با استفاده از امثال شریح قاضی، حکم "خارجی" و "محارب" و "مرتد" بودن حسین بن علی و منافق بودن و طاغی و باغی بودن پیروان او را صادر نموده و از همه‌ی منبرهای شهرها و روستاها اعلام می‌نمودند. حال آنکه همه می‌دانستند که در حکومت علی (ع) استقلال قضائی به آن حد محفوظ بود که مرد کلیمی شخص علی را به دادگاه کشید و از قضا رسماً نیز حکم بر علیه علی صادر شد. گما اینکه روشن بود که تا جمهور مردم با علی مستقیماً بیعت نکردند،

بخاطر لقمه‌نانی بیچاره سازند... (بنام) خواست خدا... حکم می‌رانند و راه رسوائی و پستی را برای هوس‌های خود هموار می‌کنند. بر خدا طغیان کرده و زشتی و شرارت را رواج می‌دهند و در هر شهری گوینده‌های از جانب خود بر منبر دارند و این سرزمین پایمال آنهاست. بر همه جای آن دست گشاده‌اند. مردم را برده و در اختیار خود می‌خواهند تا هر دستی بر سر آنان بکوبند، دفاع نتوانند کرد. دسته‌ای زورگو و مستبد که نه خدا و نه روز بازپسین می‌شناسند، بر ضعفا و محرومان به شدت فشار می‌آورند. پس شگفتا و چرا که در شگفتی نشوم که زمین در تصرف مردی دغل و ستمکار است و یا باج‌گیری نابکار... و خدایا تو می‌دانی که این‌ها را نمی‌گویم که چندین روز به فرمانروائی برسم و آرزوی آنها هم ندارم. می‌دانی که مشتاق اصلاح آئین تو هستم و خواستار آبادی شهرها و آزادی مردم می‌باشم. نمی‌خواهم بندگان مظلومت در دست ستمگران اسیر باشند. ستمگران می‌کشند چراغ هدایتی را که پیامبر در میان مردم برافروخته است خاموش کنند..."

(سخنان حسین بن علی)

* سپس در قدم‌های بعدی که سیاست‌بازی‌های معاویه‌ای، ناگزیر به بن‌بست رسیده و اکنون نوبت به

برای تحقق صلح و آزادی همه‌سلاح‌ها را بجانب رژیم ضدبشری خمینی نشانه رویم!

حسین، پیامبر جاودان آزادی

یزید - این والا حضرت جلف و شهوتران - رسیده بود دیگر می باید همچون امروز و به رسم همه مرتجعین "سرنیزه و سرکوب" در غریبان ترین صورت خود بگار می افتاد و از این رو متقابلا حسین (ع) می بایست از مدینه، رکاب می کشید و بگار تدارک نبرد عاشورا می پرداخت.

دیگر بار مسئله "بودن یا نبودن" مطرح شده بود. "بودن یا نبودن" یک آئین و یک فرهنگ و یک خلق و یک انقلاب. و الا باز هم در سراسیمه نابودی، تمیز میان "نیک و بد" "نور و ظلمت" و "عشق و نفرت" ناهویدا می شد...

و شاید در همین کشاکش بود که حسین در آخرین وداع راه جویانه اش با مزار پیامبر در شهر مدینه - که اکنون عازم ترک آن بود - چنین راز و نیاز می کرد: "خدایا این آرامگاه پیامبر نوست و من پسر دختر او هستم و کاری پیش آمده که تو از آن آگاهی... پروردگارا من نیکی را دوست می دارم و از پلیدی بیزارم..." (سخنان حسین بن علی) و چنین بود که تصمیم نهایی را اتخاذ نمود: مقاومت انقلابی - جنگ عادلانه تا آخرین نفس!

* یکی از آموزنده ترین فرازهای تاریخ حسین بن علی (ع)

عاقبت نیز در پاسخ همه آیهائی که بر قیام و بر خط مشی انقلابی او ایراد گرفته و او را به سکون و عقب نشینی و تسلیم فرامی خواندند، چنین گفت: "اگر من در جای خود بمانم و حرکت نکنم، این خلق هلاک شده دیگر به چه چیز باید امتحان (امتحان زندگی) بدهد؟" (ناسخ جلد ۲)

اما هیچ یک از این حرفها مانع این نبود که منتقدین و نصیحتگران حرفه ای و همه آیهائی که حقوق (باصطلاح دمکراتیک!) خود را در بی عملی و فروپاشی نهضت حسینی جستجو می کردند، دست از سر حسین بن علی بردارند. از این رو مستمرا او را از ایجاد فتنه و به گشتن دادن جوانان و برهم زدن محیط امن و امان! و تفرقه در میان صفوف مسلمانان پرهیز می دادند.

متقابلا پیشوای آزادی و یگانگی در خطبه های خود فریاد می زد: "اینکه شما دارید، زندگی نیست، بردگی است و فساد! همه این نکبتها را دست ظلم بر شما تحمیل کرده است، من می روم تا آن دست را قطع کنم! می روم تا ظلم را نابود سازم! اینست راه من و اینست هدف من آنان که با منند بیایند و کسانی که سودای دیگر دارند، بازگردند..." (خطبه حسین (ع)) اما قاطعانه ترین و شگفت ترین پاسخ حسین (ع) به همه نصیحتگران، در هشتم ماه ذیحجه سال ۶۰

آری ما درس شرف و پاکبختگی تمام عیار انقلابی در راه خدا و خلق و درس فدا و آزادی را از پیشوای عقیدتی خود، امام و راهبر و فرماندهی تاریخی مان، حسین بن علی آموخته ایم. او به ما شیوهی بن بست شکنی و قاطعانه ترین راه حل انقلابی مسئله وجود و شرف فردی و اجتماعی را آموخته است. او بنیانگذار و واضع سنت "مجاهدیت" "سرخ و انقلابی"، در جامع ترین مفهوم رهائی بخش وایدنولوژیک آنست. و چنین است که هر مسلمان و مجاهد واقعی که قصد سازش و تسلیم در برابر نظامات جبار و پرده سازنده داشته، پیوسته "رستگاری" را در نزدیکی به راه و رسم و تطابق با جوهر پیام اومی جوید و در دل دعای کند که: گاش با شما می بودم و رستگاری شدم...

برخوردهای او با نصیحتگران حرفه ای و با عاقبت جویان مسلکی است، آنها که پیوسته نغمه "مسالمت" با خمینی زمان سرمی دادند و حسین و مجاهدینی را که در رکابش بودند پیوسته به پرهیز از "گشتن و گشته شدن" و به گشتن دادن! "پند می دادند. آیهائی که در زیر سایه "امیرالمومنین یزید" بنحوی عاقبت گزیده و حتی مبلغ این عقیده بودند که اگر حسین بن علی سر مقاومت و جنگ نداشته باشد، چه بسا می توان از حضرت امام (یزید) امتیازاتی گرفت و کارها را رو برآه کرد. اما حسین همچنانکه بعدها در آستانه کربلا سرگردهای لشکر دشمن را مخاطب ساخت، پیوسته می گفت: "هر یک از شما حاکم ستمکار و قلدر و بدکاری را بنگرد که به حقوق خدائی تجاوز می کند و پیمانهای خدائی را می شکند و با خط مشی و سنت پیامبر مخالفت می ورزد و در میان مردم به تعدی و تجاوز حکومت می کند و علیرغم همه اینها آن حاکم را از زشتی و زشت کاری باز ندارد، بر خدا واجب است که چنین کسی را در آتش خشم بسوزاند..." (سخنان حسین بن علی)

در همین رابطه بود که در وصیت خود به برادرش نوشت: "... من بخاطر آسایش و تفریح و کسب جاه و زندگی یا به انگیزه آتش فتنه و فساد از مدینه بیرون نمی روم، بلکه در طلب اصلاح و نجات مردم جدم (پیامبر)، به این کار اقدام می کنم. به شیوهی جدم و پدرم... خلق را به نیکی می خوانم و از بدی بازمی دارم... پایداری و مقاومت می کنم تا خدا بین من و قوم (دشمن) داوری کند..." (وصیت به محمد حنفیه)

"ابن زیاد" توانائی هر حرکت گار ساز دستجمعی، موقتا از آنان سلب شده بود. وانگهی مگر حسین، معاریف و چهره های آنچنانی کوفه را نمی شناخت و از آغاز به قول و قرارهای آنان قانع شده بود!؟

اما در پس تمامی این فراز و نشیبها حسین بن علی در هر قدم، یاران خود را تصفیه کرد تا در آن تابلوی درخشانی که قرار بود در روز عاشورا ارائه دهد، هیچ خدشهای به اعتبار "وجود انسانی" وارد نشود و این تابلو تا جاویدان در پاکیزگی و قداست تمام، برای تمامی بنی نوع انسان حفظ شود. از این رو دقیقا برخلاف اردوی دشمن و آن باصطلاح اسلامی که قربانیانش را در نهایت ناآگاهی و غفلتشان به میدان می فرستاد، فدیهها و شهدای قیام عادلانه خود را در عین آگاهی و با وقوف کامل به همه مشقات راه نثار نمود.

* ماجرای انگیزانندهی "حر" یکی دیگر از درخشان ترین مظاهر بازیابی، اعتلا و حل مسالهی "وجود انسانی" در تاریخ نهضت حسینی است.

او نخستین سرگردهی دشمن بود که با یک هزار سوار در آستانه ای ارض کربلا راه را بر حسین و یاران بست و زد و خوردهای پراکنده ای نیز ایجاد نمود و در این اثنا از هیچ مزاحمتی گوناگونی نکرد و عاقبت نیز اردوی حسین را به جانبی که نه راه کوفه بود و نه راه مدینه کوچ داد و سرانجام، آنها را در همان دشت خشک و سوزانی که محل شهادتشان بود متوقف کرد و حتی نگذاشت تا در یکی از دهکده های نزدیک، فرود آیند. و در همین جا که زمین کربلا نامیده می شود، خیمهها برافراشته شد و "حر" و لشگریانش نیز در مقابل حسین (ع) اردو زدند. "حر" تا روز عاشورا در زمره ی کسان ابن زیاد (حاکم کوفه) بود. اما...

اما وقتی در ابتدای روز عاشورا "عمر بن سعد" فرماندهی جدیدی که با چند هزار سوار و با وعدهی حکومت "ری" گسیل شده بود) به محاصره ای اردوی حسین (ع) پرداخت و می رفت تا جنگ نهایی را آغاز کند، در ضمیر "حر" طوفانی بر پا شد: طوفان "بودن یا نبودن" و اکنون سردار خشن و سرسخت و دلاور - طبعاً بر اساس زمینه های مکنون پیشین - در نهایت عجز و التهاب، دچار رعشه و لرزه شد. گمگشتگی و رعشه میبوت کند میان "بودن" و "نبودن". که گوئی "وجود" جدیدی با رنج و درد بسیار در وهلهی تولد است... لحظاتی بعد سردار رزمجو و دلاور در برابر حسین بن علی به خاک افتاده بود و کمی بعد، سر بر دامان پیشوای آزادی و یگانگی داشت و ساعتی بعد در حالیکه نزدیک به ۸۰ تن از اردوی مقابل را به خاک انداخته بود، به نخستین شهید نامدار جبهه ای حسین تبدیل شده و حماسه ای "وجود انسانی" را با پاسخی سرخ فام و بسیار شگوهمند به اوج رسانده بود. می گویند که "حر" تا آخرین لحظه فریاد می زد: "من آزادم و آزاد آفریده شده ام..."

* فرازهایی همچون شهادت "عباس" به مثابهی "سوگند مجسم وفا و راد مردی"، سپهسالار رشید حسین بن علی و یا حبیب بن مظاهر (تقریباً ۹۰ ساله) و یا قاسم بن حسن (ع) (در آستانه ازدواج) و یا "جون" سیاه پوست (غلام سابق ابادر) و یا فراز مربوط به تیرباران کردن طفل نوزاد حسین (ع) - علی اصغر - بوسیلهی دژخیمان خمینی صفت زمان، در صحنه ای عاشورا نیازی به ذکر ندارد. اما از تولد یک وجود تاریخی جدید، یعنی زن آگاه انقلابی - که زمینه سازی آن به ابتدای بعثت پیامبر برمی گردد - حتی در این شرح مختصر نیز نمی توان صرف نظر نمود. زنی که از آغاز تا پایان، در همه جا تک تک لحظات صعوبت و سختی را در کنار رزمندگان عاشورا تجربه کرد و حتی پس از کربلا نیز در راس رهبری جنبش جای گرفت و در عین اسارت، به وظایف انقلابی اش ادامه داد.

ظلم و اجحاف رژیم بر کارگران

روز به روز افزایش می یابد

رژیم ضد خلقی خمینی، روز بروز کارگران زحمتکش و محروم را تحت فشار سخت تر و طاقت فرسای قرار می دهد و این در شرایطی است که مزدوران خمینی، با سرکوب مقاومت کارگران و با دستگیری و شکنجه کارگران و افزایش جوارعاب و اختناق در محیط کارخانه ها، از انعکاس فریادهای حق طلبانه و خواست ها و نیازهای مبرم کارگران تحت ستم، جلوگیری می کنند. کارخانجات یکی پس از دیگری تعطیل می شوند و هر روز تعداد بیشتری کارگر اخراج می گردند. در کارخانه هایی که با اصطلاح "کار" می کنند، از کارگران به گونه ای شاق و طاقت فرسا، کار کشیده می شود و رژیم، مستمرا آنها را به بهانه های کمک به جبهه ها سرکیسه می کند. در کنار همه این اجحافات، اعزام اجباری و سیستماتیک کارگران به جبهه های جنگ ادامه دارد. واقعیت اینست که در ایران خمینی زده، انهدام تولید و اقتصاد کشور تعطیل شدن کارخانجات از یکسو و ادامه جنگ افروزی های خمینی از سوی دیگر، کارگران زحمتکش را طی چند سال گذشته در تنگنا و فشار خردکننده قرار داده که هر روز نیز درجه ای این فشار و اجحاف مضاعف، بطور مرتب بالا و بالاتر می رود.

گویانکه ماهیت ضد خلقی خمینی، با آنچه که او بر سر زحمتکشان وارد می آورد، هماهنگی و انطباق کامل دارد، و به همین دلیل نیز شعارهای مستضعف پناها و سینه چاک دادن های این دجال در رابطه با مستضعفان و کوخ نشینان، سخت بی رنگ و بی خاصیت بوده و برای همگان افشا گردیده است، اما علاوه بر اینها بایستی بر این واقعیت نیز تاکید نمود که سرکوب و اختناق سنگینی که خمینی و دار و دسته ضد خلقی اش بر جامعه و منجمله بر کارخانجات، حاکم گردانیده اند، باعث گردیده که رژیم خمینی هیچگونه حد و مرزی را در زیر پا گذاشتن حق و حقوق زحمتکشان و کارگران رعایت نکرده و هر قدر که بتواند به آنان فشار وارد آورد. این مسئله چه در رابطه با کارگران کارخانجات تعطیل شده و یا نیمه تعطیل و چه آنهایی که به اصطلاح "کار" می کنند، مطرح بوده و رژیم در هر کدام به شکل و شیوه ای مناسب خود عمل می کند. فی المثل در رابطه با کارخانه هایی که متوالیا تعطیل می شوند، رژیم هیچ راهی برای کارگران بیگار شده، بجز بیگاری هر چه بیشتر و یا اعزام اجباری به جبهه های جنگ باقی نگذاشته

جنگال های تبلیغاتی ایادی رژیم در رابطه با اضافه کاری و تولید بیشتر کارگران در "هفته ی جنگ" نیز در همین چارچوب باید بررسی شود. حتی کارگران خمینی ظلم و اجحاف خود را به حدی رساندند که عملا روز تعطیل عید غدیر امسال را از برخی کارخانجات دریغ داشته و کارگران آنها را وادار به کار نمودند. ضمن آنکه در کنار تمامی این اقدامات ضد کارگری با عوام فریبی شگفت آوری انجام پذیرفت و رژیم اعلام کرد کلیه درآمد های اضافه کاری ها را به جبهه های جنگ اختصاص خواهد داد. مضافا بر اینکه کلیه کارگران کارخانجات سراسر کشور موظف بودند تا به مناسبت هفته ی جنگ "در زمینی کمک به جبهه ها، چه از لحاظ جنسی و چه نقدی اقداماتی به عمل آورند." (اطلاعات ۲۲/شهریور و جمهوری ۲۹/شهریور ۶۲)

اعزام کارگران به جبهه ها

علاوه بر مواردی که پیش

سرمایه ای این صندوق توسط شخص خمینی و صرفا به منظور حمایت از جاسوسان انجمن ها و شوراهای ضد اسلامی کارخانجات سراسر کشور، تامین می گردد. (اطلاعات ۴/۵/۶۲)

از سوی دیگر در کارخانه هایی که با اصطلاح دایر هستند رژیم فشار کار را بر روی کارگران بالا برده است. بنحوی که افزایش شیفت و ساعات کار، حتی به جمعه ها نیز کشیده شده است.

(اطلاعات ۴/۵/۶۲)

رژیم حتی مرخصی سالیانه کارگران در فصل تابستان را لغو نموده و تنها چند روزی از سال که زمان آن را نیز کارگران رژیم تعیین می کنند - یعنی در هر وقت دیگر سال که به مصلحت دیدند - گروهی را به مرخصی می فرستند. نکته ی مهمی که دست رژیم ضد خلقی خمینی را جهت هر چه بیشتر فشار آوردن بر کارگران و تحمیل انواع ضابطه ها و دستورالعمل های ضد کارگری به آنان، باز

سیاست های رژیم در برخورد با کارگران و استثمار مضاعف و بیگاری کشیدن از آنها در شرایطی است که رژیم ضد کارگری خمینی، همه گونه تمهیدات و تسهیلات لازم به منظور تامین هرگونه نیازمندی های ایادی جاسوس خود در کارخانه ها را فراهم آورده است. منجمله در شرایطی که انبوه کارگران اخراجی و بیگار شده، به امان خداه ها می شوند، رژیم با دنائت و پستی خاص خود، برای ایادی خود در کارخانجات و صنایع سنگین رژیم مزورانه به کارگران کارخانه های تعطیل شده توصیه می کند که: "در کارخانجات مشابه به کار مشغول شوند" که فی الواقع این مسئله نه تعارفی به این قبیل کارگران بیگار شده، بلکه تهدید و اخطاری به کارگران مشغول بکار در سایر کارخانه ها می باشد. در همین رابطه نیز هست که رژیم به بهانه های مختلف کارگران را به اضافه کاری بی حقوق وامی دارد. هو و

از این در زمینه ای اعزام کارگران کارخانجات تعطیل شده - بویژه در مناطق جنوب و غرب کشور - به جبهه ها بیان کردیم، باید اضافه کنیم که رژیم برنامه ای اعزام اجباری و سیستماتیک کارگران به جبهه ها را نیز در برنامه ی بسیج جنگی اخیرش قرار داده است. این مسئله بویژه در رابطه با طرح ارتجاعی "لیک یا خمینی" بطور جدی دنبال گیری می شود. منجمله روز ۷ مهرماه گردهمائی یکروزه ی کارگران و اعضای بسیج ضد خلقی کارخانجات استان تهران، اساسا به همین منظور تشکیل گردید. نخست وزیر ارتجاع طمی پبامی به این مزدوران، تلویحا به آنان توصیه و گوشزد کرد تا به بسیج مقطعی کارگران (یعنی اعزام اجباری گروه گروه آنان به جبهه ها) قناعت نکرده، بلکه کارگران را برای "شرکت فعال

می گذارد، وجود انبوه کارگران بیگار شده ی کارخانجات تعطیل شده و از کار افتاده می باشد. وجود انبوه متقاضیان کار باعث می شود که ایادی خمینی با نشان دادن آنها و کشیدن آنها به رخ کارگران و تهدید به جایگزینی آنها توسط سایر کارگران و ... کارگران کارخانه ها را به سختی استثمار نمایند. بی جهت نیست که وزیر صنایع سنگین رژیم مزورانه به کارگران کارخانه های تعطیل شده توصیه می کند که: "در کارخانجات مشابه به کار مشغول شوند" که فی الواقع این مسئله نه تعارفی به این قبیل کارگران بیگار شده، بلکه تهدید و اخطاری به کارگران مشغول بکار در سایر کارخانه ها می باشد. در همین رابطه نیز هست که رژیم به بهانه های مختلف کارگران را به اضافه کاری بی حقوق وامی دارد. هو و

کارخانه ی قند فریمان را به بهانه ای فوق به جبهه های جنگ گسیل داشتند.

سیاست های رژیم در برخورد با کارگران و استثمار مضاعف و بیگاری کشیدن از آنها در شرایطی است که رژیم ضد کارگری خمینی، همه گونه تمهیدات و تسهیلات لازم به منظور تامین هرگونه نیازمندی های ایادی جاسوس خود در کارخانه ها را فراهم آورده است. منجمله در شرایطی که انبوه کارگران اخراجی و بیگار شده، به امان خداه ها می شوند، رژیم با دنائت و پستی خاص خود، برای ایادی خود در کارخانجات و صنایع سنگین رژیم مزورانه به کارگران کارخانه های تعطیل شده توصیه می کند که: "در کارخانجات مشابه به کار مشغول شوند" که فی الواقع این مسئله نه تعارفی به این قبیل کارگران بیگار شده، بلکه تهدید و اخطاری به کارگران مشغول بکار در سایر کارخانه ها می باشد. در همین رابطه نیز هست که رژیم به بهانه های مختلف کارگران را به اضافه کاری بی حقوق وامی دارد. هو و

در حیاتی ترین مسئله ی کنونی جامعه " که بزعم این مزدور، همانا جنگ خانمانسوز خمینی باشد، بسیج و سازماندهی نمایند! بی جهت نیست که اردبیلی جنایتکار رسیدگی به وضع کارگران را موکول به پایان یافتن جنگ می کند. به عبارت روشن تر به کارگران هشدار می دهد که هرگونه با اصطلاح مساعدت و رسیدگی رژیم به کارگران، منوط به مایه گذاشتن از جان و مالشان در جبهه های جنگ می باشد. اردبیلی طی این اظهارات، ضمن آنکه با عوام فریبی های خمینی - گونه اش برای وضعیت رقت بار کارگران لابه سر می دهد که: "کارگران باید ما را بیخشنند که نتوانسته ایم آنگونه که لازم است به مشکلاتشان رسیدگی کنیم" بلافاصله بگونه ای ابلهانه و ردیلا نه، بیش از ۴ سال ظلم و ستم زاید الوصف مرتجعین استثمارگر و ضد کارگر، بر علیه زحمتکشان و کارگران جامعه را، به مسئله ی "عملکرد نیروهای انقلابی" و همچنین "وجود جنگ" مصادره می کند و تازه رسیدگی به وضع آنان را شایدانه به شرکت تمام و کمال آنان در جنگ و سپس خاتمه ی جنگ موکول می - نماید! (اطلاعات ۱۱/مرداد ۶۲)

بدین ترتیب، اندکی دقت و تأمل در مواردی که فوقا برشمردیم، چه در زمینه ی تعطیل شدن کارخانه و بیگار گشتن کارگران و چه اخراج مستمر کارگران آگاه و متعهد و معترض، و چه در رابطه با فشار فوق العاده به کارگران کارخانجات جهت افزایش تولید و همچنین چه در زمینه ای اعزام کارگران به جبهه ها و سرکیسه کردن هر چه بیشتر آنان به بهانه های مختلف، و در کنار تمامی آنها، سرکوب و خفقان شدیدی که رژیم بویژه توسط جاسوسان انجمن ها و شوراهای ضد اسلامی و مزدوران سرکوبگر سپاه و کمیته بر کارخانه ها حاکم نموده و ... همه و همه، بوضوح فشار فوق العاده سنگین و طاقت فرسا و ظلم و ستم خارج از اندازه ای را که رژیم ضد خلقی خمینی بر کارگران و زحمتکشان میهنمان اعمال می کند، نشان می دهد.

با این همه، علیرغم تهدیدات و اجبارات گوناگون و زور سر نیزه ای که بر بالای سر کارگران وجود دارد، کارگران آگاه و انقلابی روز بروز بر دامنه ی مقاومت و اعتراضات سیاسی - صنفی خود بر علیه دار و دسته ی مستضعف کش خمینی می افزایند و فی الواقع افزایش فشار و سرکوب در کارخانه ها، خود بیانگر ترس و وحشت سردمداران رژیم از این مسئله می باشد *

اخبار کوتاه

امدادهای غیبی خداوند جز برای بندگان خاص خدا نخواهد بود.
(کیهان ۶۲/۷/۹)

یک قلم از حجم سرسام آور واردات

رئیس گمرک زاهدان: "از سوی گمرک زاهدان طی پنج ماهه اول سال جاری ۸۸۱۳۲ تن کالا تخلیه شده است که این میزان نسبت به مدت مشابه سال قبل ۸۱ درصد افزایش نشان می‌دهد. طی مدت مذکور ۶۹۲۶۵ تن کالا نیز از این گمرک به سایر نقاط کشور بازرگاری شده است. مهم‌ترین کالاهای وارد شده به کشور از طریق سیستان و بلوچستان کود شیمیایی، گندم، انواع پارچه، نخ، پشم، کاغذ، پودر و مایع چسب و تخم کرچک می‌باشد."
(کیهان ۶۲/۷/۱۱)

فشار بر فروشندگان خرده‌پا و مقاومت مردم

این روزها رژیم خمینی برای سرپوش گذاشتن بر ناتوانی‌های خود و تأمین مایحتاج عمومی و جلوگیری از سمت‌گیری سیاسی خشم و نارضایتی فزاینده مردم علیه سرمنشاء اصلی گرانی و نایابی، تلاش می‌کند تا با دستگیری و صدور احکام شلاق و زندان و اعدام در مورد فروشندگان خرده‌پا، علت گرانی و کمبودها را به گردن این قبیل افراد بیندازد. در همین رابطه مزدوران رژیم در پره‌سر (از توابع طوالش در استان گیلان) تعدادی از مغازه - داران را جریمه کرده و یا برای اجناس آنها نرخ‌هایی تعیین کرده‌اند که گاهی از قیمت خرید خود آنها نیز کمتر بوده است. بدنبال آن تعداد قابل توجهی از مغازه‌داران به عنوان اعتراض به این اقدام رژیم، کسب و کار خود را تعطیل کرده و مغازه‌های خود را می‌بندند. اما مزدوران رژیم آنها را تهدید می‌کنند که در صورت ادامه تعطیلی، درب مغازه‌ها را شکسته و اجناس آنها را "حراج" خواهند کرد. هر چند تعدادی از مغازه‌داران برای جلوگیری از غارت اموالشان توسط مزدوران رژیم، مجبور به باز کردن مغازه‌هایشان شده‌اند، اما برای ادامه اعتراض خود از آوردن اجناس جدید خودداری می‌کنند. قابل توجه است که اکثریت اهالی محل از این عمل رژیم ابراز انزجار کرده و از مغازه‌داران حمایت کرده‌اند.

تخریب کیوسک‌های مطبوعاتی و تظاهرات دهک‌داران در شیراز

"شهردار شیراز در اولین اقدام خود به جان کیوسک‌های مطبوعات شیراز افتاد و با یک اخطار چهل و هشت ساعته، تعدادی از آنها را شبانه با استمداد از چندین دستگاه گامیون و تریلی و جراثقال و وانت بار و ده‌ها گارگر از جا کند و به انبار زباله‌دانی شهرداری و اسقاطی‌های محل مذکور انتقال داد و خسارت مالی فراوانی ببار آورد."
(کیهان ۶۲/۶/۲۹)

لازم به تذکر است که بدنبال این جریان تعداد زیادی از دستفروش‌ها و صاحبان دهک‌های روزنامه‌فروشی به یک حرکت اعتراضی دست زده و با تجمع در جلوی مراکز و ادارات رژیم به تظاهرات پرداختند.

در همین رابطه کیهان مورخ (۶۲/۷/۳) از قول دادستان ضدانقلاب شیراز نوشته است: "با قطعیت جمع‌آوری سد معبر را به مورد اجرا درمی‌آوریم، زیرا سد معبر حرام است و درآمدش هم حرام است و چیزی که از این راه عاید می‌شود حرام بوده و منافق می‌پروراند... بعضی از جوسازان و منافقین و مخالفین اسلام شایع کرده‌اند که ما زورمان به مستکبران و گرانفروشان نمی‌رسد و لذا این مردم بیچاره را داریم اذیت می‌کنیم."

اختلاف نظر یا تضادهای لاینحل

خامندای در دیدار با جمعی از روحانیون تهران و شهرستان‌ها: "... حرام شرعی، سیاسی و عقلی است که اختلافات شخصی را بزرگ کنیم. هر حرکتی که به اختلاف دامن بزند، یک حرکت ضدانقلابی محسوب می‌شود..."
(راديو رژيم ۶۲/۷/۲۱)

حَدَث یافتن تضادهای بین ایادی خمینی

درمازندران

مازندران نیز مانند سایر نقاط کشور صحنه درگیری و کشمکش بین ایادی خمینی است. در همین رابطه ذیلا به خبری که اخیرا بدستمان رسیده است توجه کنید:

در سطح استان بین آخوند نورمفیدی نماینده خمینی در گرگان و آخوند روحانی نماینده خمینی در مازندران و امام جمعه بابل تضادها و اختلافات شدیدی وجود دارد و همین امر باعث شده است تا باصطلاح سمبانه‌هایی که قبلا هرازگاهی بین ائمه‌جمعی استان برگزار می‌گردید، کلا تعطیل شود.

در ساری تضاد بین شیخ نظری و آخوند طبرسی به قدری بالا گرفته است که طرفداران هر کدام برعلیه دیگری به تظاهرات می‌پردازند. منجمله در ماه رمضان امسال هنگامی که آخوند طبرسی در یکی از مساجد مشغول سخنرانی بود، طرفداران نظری از پای منبر او بلند شده و برعلیه‌اس به شعاردادن می‌پردازند. هم‌چنین در اواخر تیرماه سال جاری هنگامی که آخوند نظری از سفر لندن (!) به ساری بازگشته بود، طرفدارانش ضمن پخش اعلامیه و پلاکارد، استقبال از او را به تظاهراتی برعلیه طبرسی تبدیل می‌کنند.

در گرگان نیز اختلافات بین آخوند طاهری و نورمفیدی (نماینده خمینی و امام جمعه گرگان) شدت گرفته است، بطوری که در جریان انتخابات مجلس خبرگان، اعلامیه‌های زیادی برعلیه نورمفیدی در گرگان پخش شده است.

هم‌چنین در گنبد نیز بین عمادی امام‌جمعه و آخوند ابراهیمی درگیری‌هایی وجود دارد.

گسترش روابط خمینی با شیطان بزرگ!

مجله میدل‌ایست در شماره‌ی سپتامبر ۸۳ خود نوشته است: "مقامات ایرانی توضیح می‌دهند که سیاست "نه شرقی، نه غربی" آنها، مسئله‌ی تجارت را شامل نمی‌شود... برغم لفاظی‌های ایرانی‌ها و تحریم اقتصادی آمریکا، مبادلات تجاری بین ایران و آمریکا در تمام مدت ادامه داشته و رشد کرده است."
واشنگتن تایمز - (۱۲/اکتبر/۸۳): "روابط بازرگانی آمریکا و ایران نیز از سر گرفته شده است، آمریکا سال گذشته بیش از ۵۰۰ میلیون دلار از ایران نفت وارد کرد و قرار است در سال جاری این میزان افزایش یابد. از سوی دیگر طی ۶ ماه گذشته مبلغ ۱۱۰ میلیون دلار از صادرات آمریکا مستقیماً به ایران فرستاده شده است و میزان صادرات این کشور به ایران از طریق واسطه‌های اروپائی و کشورهای ثالث به مراتب از این رقم بیشتر است. هم‌اکنون سیل درخواست‌های ایران برای وارد کردن تجهیزات صنعتی بویژه وسائل مربوط به صنعت نفت بسوی آمریکا سرازیر شده است."

تازه‌ترین راه حل رژیم خمینی

برای رفع کمبودها

ربانی املشی در مراسم نمایش جمعی تهران: "باید کمبودها را با امدادهای غیبی جبران کنید و"

اعتصاب غذا در زندان قزل حصار

طبق یک گزارش کاملاً موثق، در اواسط مردادماه سال جاری، زندانیان بند ۱ زندان قزل حصار (کرج) در اعتراض به شرایط زندان و به منظور تحقق خواسته‌هایشان دست به اعتصاب غذا زدند. بدنبال آن لاجوردی جلاد که قصد داشت در جمع زندانیان سخنرانی کند، مورد تمسخر آنها قرار گرفته و او را "هو" می‌کنند. لاجوردی که با این مقاومت و جسارت و شجاعت انقلابی اسرای مجاهد و مبارز مواجه می‌شود، به مزدورانش دستور می‌دهد همگی زندانیان را بدون استثنا مورد ضرب و شتم قرار دهند.

تشکیل گشت ظلمت و اختناق

در میان شلیک گلوله‌های منور!

"با همت و تلاش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بهبهان گروه گشت شهری ثارالله تشکیل شده و در میان شور و شوق و تکبیر مردم مسلمان و شلیک گلوله‌های منور (!)، کار خود را آغاز کرد. مسئولین این واحد امنیتی برادران انجمن‌های اسلامی مساجد هستند که زیر نظر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فعالیت می‌کنند."
(اطلاعات ۶۲/۷/۵)

تلفات بیشمار جنگ و تلاشهای رژیم

برای پنهان کردن آن

براساس گزارشات رسیده، مدتی است رژیم خمینی از بر پا کردن "حمله" برای جوانانی که در جبهه‌های جنگ کشته می‌شوند جلوگیری به عمل می‌آورد. این عمل خصوصاً بعد از حملات اخیر رژیم موسوم به والفجر ۲ و ۳ و... (که تلفات بسیار سنگینی نیز بجای گذاشت) شدت گرفته و هدف از آن نیز پنهان نگاه داشتن آمار تلفات بیشمار جنگ از نظر مردم می‌باشد.

در همین رابطه ماموران شهربانی در خیابان یوسف‌آباد تهران حلقه‌ی جوانی را که در جبهه‌های جنگ‌کشته شده بود جمع کرده و اظهار داشته‌اند که: "دستور داریم تا به کسی اجازه‌ی چنین کاری را ندهیم"

بازهم از "برکات" جنگ!

صانعی: "بعد از جنگ... مشاهده می‌کنیم که چقدر مسافرت‌های سیاسی و اقتصادی کشورهای جهان به کشور ما افزایش یافته و همه خواهان برقراری و توسعه‌ی رابطه با جمهوری اسلامی ایران هستند و اینها همه از برکت جنگ است."
(کیهان ۶۲/۷/۵)

جنتی: "ما برای رسیدن به خدا و هدف نهائی در زندگی خود باید از تمام وسایلی که برای ادامه‌ی جنگ لازم است (لابد منجمله باز هم به تاراج دادن بیشتر نفت و باز هم خرید اسلحه از اسرائیل و شیطان بزرگ!) دریغ نکنیم. اگر جنگ خسارت داشت برکت هم هم داشت."
(جمهوری ۶۲/۷/۲)

یازندان یا کشته شدن در جبهه‌های جنگ

"۱۳ تن از زندانیان زندان قصر عازم جبهه‌ها شدند... بر پایه‌ی این گزارش پرونده‌ی گروه دیگری از زندانیان داوطلب این زندان که دارای سوابق کیفری و جنائی نیستند در حال بررسی است تا پس از طی مراحل قانونی به جبهه‌های نبرد حق علیه باطل اعزام شوند."
(کیهان ۶۲/۷/۱۲)

مصاحبه با برادر مجاهد دکتر عباس شاکری

متخصص و جراح امداد پزشکی مجاهدین خلق در کردستان

مقدمه: چندی پیش برادر مجاهد دکتر عباس شاکری، متخصص و جراح امداد پزشکی مجاهدین خلق در کردستان، بمنظور ایجاد ارتباطات فعالتر و هماهنگی‌های بیشتر در جهت تامین نیازمندی‌های درمانی منطقه از طریق انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور، سفری به چند کشور اروپائی نمود. طی این مسافرت، خبرنگار ما موفق به انجام مصاحبه‌ای با ایشان در مورد وضعیت فعلی امداد پزشکی مجاهدین خلق در کردستان و مسائل و مشکلات آن گردید. ذیلاً توجه شما را به متن مصاحبه‌ای که خبرنگارمان ارسال نموده است، جلب می‌نمائیم.

* سوال: ابتدا برای آشنائی، کمی در مورد خودتان، سوابق مبارزاتی، تخصص‌های پزشکی و علت رفتن به کردستان توضیح دهید.

جواب: من در سال ۱۳۲۸ در یک خانواده‌ی روستائی از توابع خرم‌آباد لرستان بدنیا آمدم و تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در تهران به پایان رساندم.

آشنائی از نزدیک با زندگی اسفبار روستائیان و تجربه‌ی سال‌ها کارگری برای تامین هزینه‌ی تحصیل در کارگاهها و کارخانه‌های مختلف، محرومیت‌ها و ستم‌هایی را که بر زحمتکشان روا می‌شد، برایم ملموس شد و اولین انگیزه‌های مبارزاتی را در من در جهت نابودی این روابط ظالمانه برانگیختند. به همین دلیل پس از ورود به دانشگاه تهران و با توجه به فضای سیاسی و مبارزاتی حاکم بر آنجا، در تظاهرات و حرکت‌های دانشجویی بر علیه رژیم شاه شرکت می‌کردم و چند بار هم دستگیر شدم.

در جریان قیام ضد دیکتاتوری علاوه بر شرکت در حرکت‌های مردمی، یکی از سازمان‌دهندگان اعتصاب سراسری پزشکان بودم. در همین رابطه پس از ایراد چند سخنرانی در بیمارستان شهدا (تجربش)، مزدوران شاه برای دستگیری من به بیمارستان هجوم آوردند که پس از آن به زندگی مخفی روی آوردم. طی روزهای فراموش نشدنی قیام ۲۲ بهمن با آمبولانس به امداد رسانی شبانه‌روزی مجروحین، تصرف پادگان‌ها و مراکز استراتژیک رژیم شاه می‌پرداختم.

پس از پیروزی قیام با عمیق‌تر شدن شناخت و آشنائی‌هایی که از قبل با دیدگاه‌های سازمان مجاهدین خلق داشتم، در ارتباط مستقیم با سازمان قرار گرفتم و بطور حرفه‌ای تا این زمان به انجام

مسئولیت‌های محوله از طرف سازمان مشغول هستم. بطور کلی در فاز سیاسی تا خردادماه ۶۰ به فعالیت‌های زیر اشتغال داشتم: طبابت در درمانگاه‌های سازمان در مناطق مختلف جنوب تهران، امداد رسانی و مداوای مجروحین حملات پاسداران و چماق‌داران خمینی به مراسم سخنرانی، تظاهرات و مراکز و ستادهای سازمان در تهران، امداد رسانی در رابطه با تظاهرات ۷ اردیبهشت مادران مسلمان، مداوای مجروحین شهرستان‌ها (ناشی از تهاجمات فالانژها و مزدوران خمینی) که به تهران منتقل می‌شدند و ...

* سوال: طبق گزارشی که تاکنون از امداد پزشکی مجاهدین در منطقه کردستان دریافت داشته‌ایم، مسئله‌ی کمبود دارو و امکانات پزشکی، یکی از مشکلات اصلی امر امداد رسانی در آن منطقه را تشکیل می‌دهد. در این رابطه می‌خواستیم بدانیم که چه

راه‌حلی برای این مشکل در نظر گرفته شده است؟

جواب: تا قبل از تهاجمات رژیم و ناامن شدن راهها، منبع اصلی تهیه و تامین مایحتاج درمانی امداد پزشکی سازمان در منطقه کردستان را کانال‌های سمپاتیک مردمی و امکانات مختلف قابل تهیه در شهرها تشکیل می‌دادند. اما با افزایش تضییقات مزدوران خمینی بر مردم این منطقه و محدودیت‌های مختلفی که در رفت و آمد به شهرها بوجود آوردند، دیگر این شیوه پاسخگوی نیازهای ما نبود. از این به بعد تکیه‌گاه اصلی تامین مایحتاج درمانی منطقه را انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور تشکیل می‌دهند. اینها با زحمات بی‌دریغ انقلابی‌شان و با صرف انرژی، تشکیلاتی قابل توجهی، گرگشای عمده‌ترین کمبودهای درمانی ما می‌باشند.



عمل جراحی و در آوردن یک غده تقریباً ۲ کیلوگی از گردن یکی از هموطنان کرد توسط برادر مجاهد دکتر شاکری

در اینجا لازم می‌بینم به برخی از اقدام کمک‌های داروئی انجمن‌ها اشاره کنم با این تذکر که بواقع بایستی ارزش و نقش این کمک‌ها را بطور کیفی و نه صرفاً از زاویه کمی مورد ارزیابی قرار داد، اما به هر حال به لحاظ کمی کافی است اشاره کنم که در ۶ ماهه‌ی اول سال ۶۲، ۵۰ کارتن شامل نزدیک به ۱۰ هزار قلم دارو و وسائل جراحی دریافت کردیم که علاوه بر رفع نیاز مراکز امدادی سازمان در منطقه، بخشی از آن را به بیمارستان حزب دمکرات کردستان ایران تحویل دادیم. از جمله در اردیبهشت ماه گذشته ۱۸ کارتن دارو به بیمارستان حزب تحویل داده شد. در مردادماه نیز ۱۰ کارتن دارو به بیمارستان "شورش" (متعلق به حزب دمکرات) اهدا شد که البته دوستان دمکراتان بعلت فعالیت درمانگاه‌های امداد سازمان در منطقه، مجدداً داروها را به مرکز پزشکی مجاهد شهید دکتر احمد طباطبائی اهدا کردند.

البته گذشته از انجمن‌ها که کانال اصلی تهیه و تامین امکانات درمانی منطقه هستند، از طرف بعضی از نیروها و اعضاء شورای ملی مقاومت و از جمله حزب کار ایران - طوفان - نیز کمک‌های داروئی به بیمارستان حزب دمکرات کردستان ایران صورت گرفته است. خلاصه کنم: راه حل فعلی مشکلات درمانی منطقه (به لحاظ کمبود امکانات) ارتباط سیستماتیک و فعال‌تر ما با انجمن دانشجویان مسلمان خارج از کشور می‌باشد. و علت اصلی مسافرت من هم به اروپا، بررسی و حل مشکلات و مسائل مربوط به این امر بوده که خوشبختانه نتایج مثبت زیادی هم در برداشته است.

* سوال: با توجه به تهاجمات وحشیانه‌ی رژیم خمینی به مناطق مختلف کردستان و ناامن شدن مناطقی که در آن درمانگاه‌های امداد پزشکی مجاهدین (طبق گزارش مندرج در نشریه‌ی مجاهد شماره ۱۵۴) مستقر بوده، اکنون وضعیت فعلی امداد پزشکی مجاهدین در منطقه چگونه است؟

جواب: همچنانکه در گزارش فوق‌الذکر آمده است، ما تا آن تاریخ (اسفند ماه ۶۱) ۷۰ کردستان به صورت ثابت و سیار داشتیم. با هجوم بهاری رژیم، به جز دو درمانگاه مجاهد شهید حسن صادق (در منطقه شمال کردستان) و درمانگاه "بیزوه" بقیه تخلیه شده و در مناطق دیگری دایر گردیده‌اند. بقیه در صفحه‌ی ۳۱

حماسه‌های مجاهد خلق،

لحظه‌های انقلاب

انبارک

گزارشی کوتاه از مصادره انقلابی یک انبارک اسلحه بوسیله واحدهای عملیاتی سازمان مجاهدین خلق ایران

تاریخ: ۲۳ تا ۲۹ مهر ۱۳۶۰
مکان: تهران پارس
فلکه‌ی سوم - خیابان اول

"ارسلان" (۱) پس از مکتی کوتاه به حرف‌هایش ادامه داد: "... هزینه‌ی جنگ خلق با جلا دادن خون آشام حاکم بر مین ... و یا بهتر است بگویم بخشی از هزینه و تسلیحات لازم بایستی از امکاناتی که بناحق در دست دشمن قرار دارد تامین شود، بخصوص در شرایط حاضر یعنی در شرایطی که سازمان با تمامی نیروی خود پنجه در پنجه‌ی رژیم پلید خمینی افکنده، این کار از ضرورت و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. تاکنون تعداد زیادی از سلاح‌ها و تجهیزاتاتی که برادران و خواهران ما با آن بر علیه رژیم می‌جنگند از منابع دشمن تامین شده و در راه منافع انقلاب و خلق به‌کار گرفته شده است و در عملیاتی که به واحد ما و یکی دیگر از واحدها محول شده تامین سلاح و مهمات هر چه بیشتر مورد نظر است."

"ارسلان" دوباره سکوت کرد و این بار عکس رنگی نسبتاً بزرگی را که تاخورده بود از هم‌گشود و در برابر خود قرارداد و گفت: "در رابطه با عملیاتی که به عهده‌ی ما گذاشته شده، دیدن این عکس نیز ضروریست. کلیه‌ی افراد حاضر در جلسه با تعجب به عکس نگریستند. عکسی که جلوی رویشان قرار داشت یکی از عکس‌هایی بود که خمینی را هنگام ورود به ایران در فرودگاه "مهرآباد" نشان می‌داد. "ارسلان" که متوجه نگاه‌های استفهام‌آمیز افراد شده بود گفت: "کسی که در عکس مورد نظر ماست، شخصی است که پشت سر خمینی قرار دارد، همان فرد ریشوی لاغر اندام و بلند قدی که می‌بینید. بر طبق اطلاعاتی

که از کانال‌های مردمی به ما رسیده و سپس بوسیله‌ی واحدهای شناسایی سازمان تکمیل شده است، این فرد که "شهاب" نامیده می‌شود و در این عکس به عنوان محافظ خمینی پشت سر او مشاهده می‌شود، در منزل مسکونی خود واقع در تهران پارس فلکه‌ی سوم خیابان اول پشت کلانتری، کلکسیون‌های از سلاح‌های مختلف دارد که بایستی بوسیله‌ی واحد عملیاتی ما و یک تیم دیگر که در روز عملیات در منطقه‌ی عملیات مسئولیت خود را انجام خواهد داد مصادره شود. شخص مذکور از عناصر مرتبط با "دکتر یزدی" و از عناصر پلیدی است که قبل از قیام، سال‌ها در خارج بوده، او در آمریکا یک دوره‌ی آموزش جنگ‌های کلاسیک را گذرانده و پس از انقلاب به عنوان محافظ خمینی از پاریس به تهران آمده است. در جریان جنگ نیز به عنوان مشاور نظامی در اکثر حملات رژیم نقش فعالی را به عهده داشته است. در آغاز که هنوز گزارشات ما در مورد این فرد تکمیل نشده بود، تنها قصد ما مصادره‌ی سلاح‌های موجود در خانه‌ی وی به نفع خلق و انقلاب بود، ولی پس از روشن شدن وضعیت این مزدور، مجازات انقلابی او نیز در دستور کار قرار گرفت."

"ارسلان" مکت کوتاهی کرد و پس از اندکی فکر ادامه داد: "طرح دقیق عملیات و وظایف هر یک از افراد، شب قبل از عملیات مشخص خواهد شد. ولی بطور کلی این نکات را باید در نظر بگیرید: اول اینکه از خانه‌ی این فرد، محافظت ویژه‌ای به عمل نمی‌آید و دلیل آن هم روشن است. با قرار داشتن منزل او در پشت کلانتری، محافظت از این خانه

مستقیماً به عهده‌ی کلانتری گذاشته شده و رفت و آمدهای این خانه تحت نظر است. بنابراین بایستی توجه داشته باشیم که وقت زیادی برای باقی ماندن و انجام عملیات در آن محل نداریم. مسئله‌ی دیگر اینکه در این خانه، علاوه بر شهاب، پیرمردی که وظیفه‌ی سرایداری و باغبانی خانه را به عهده دارد نیز در آنجا زندگی می‌کند. ظاهراً پیرمرد باغبان از وضعیت "شهاب" اطلاعی ندارد و سرش به‌کار خودش گرم است و ما در هنگام عملیات بایستی توجه داشته باشیم که حتی الامکان به او صدمه‌ای وارد نیاید. سوژه‌ی مورد نظر ما اکثراً در خانه نیست و احتمال اینکه در هنگام رفتن ما به آنجا در منزل نباشد نیز زیاد است و در صورت نبودن او قسمت دوم طرح یعنی مصادره‌ی سلاح‌ها را سریعاً به اجرا در می‌آوریم و از منطقه دور می‌شویم و در صورتی که "شهاب" مزدور در خانه باشد ما باید با توجه به هوشیاری بالای او، عمل غافلگیری او را بدون نقص و فوت وقت انجام بدهیم. سپس "ارسلان" کروکی دقیق خانه را روبروی افراد تیم گسترده به توضیح دادن پرداخت.

"بیزن" (۲) به آرامی از مقابل کلانتری عبور کرد و از آینه‌ی ماشین، پشت سرش را چک کرد. نگهبان مسلح دم درب ورودی کلانتری که از لحظاتی پیش ما را با نگاه تعقیب می‌کرد. با دیدن لباس افسری "ارسلان" و لباس سربازی "حسن" خیالش راحت شد و دوباره به دیوار تکیه داد و در خود فرورفت. یکی دو خانه آنطرف‌تر از منزل مورد نظر، اتومبیل متوقف شد و "ارسلان" و "حسن" (۳) پیاده شدند. "ارسلان" پس از نگاهی به اطراف به "بیزن" گفت: "در صورت عادی بودن اوضاع ۲۵ دقیقه‌ی دیگر برگرد و در صورتی که درگیری پیش آمد تا ۵ دقیقه در محل تعیین شده بمان و بعد، از منطقه دور شو. دو تیمی هم که در داخل و خارج منطقه هستند از محل دور خواهند شد. تنها "حسن" (۴) که مسئولیت عقب‌نشینی اضطراری از منطقه

را به عهده دارد، با موتورسیکلت خود تا پایان کار و روشن شدن قطعی قضایا باقی خواهد ماند." "بیزن" پس از شنیدن حرف‌های "ارسلان" به آهستگی از کوچه خارج شد. یک خیابان آنطرف‌تر "قاسم" (۵) و "محمود" (۶) به دقت مراقب اوضاع بودند و خارج از منطقه‌ی عملیات نیز "حمید" (۷) و "قادر" (۸) در انتظار نتیجه‌ی کار، وقت می‌گذراندند. لحظاتی پس از خروج "بیزن" از کوچه "ارسلان" و "حسن" پس از چک اطراف از دیوار کوتاه خانه سریعاً وارد خانه شدند و با آشنائی دقیقی که به وضعیت ساختمان داشتند، تمامی اتاق‌هایی را که امکان داشت کسی در آنها باشد، بررسی کردند، ولی هیچکس در خانه نبود. حتی باغبان نیز که اکثر اوقات در خانه به سر می‌برد نبود. بنابراین قسمت اول طرح که مجازات انقلابی "شهاب" مشاور نظامی رژیم بود، منتفی اعلام شد و "ارسلان" و "حسن" بلافاصله به اجرای بخش دوم طرح که مصادره‌ی کلکسیون سلاح‌ها بود، پرداختند.

دقایقی بعد قفل محکمی که بر درب یکی از اتاق‌ها زده شده بود باز شد و با روشن شدن چراغ و آنچه که در اولین نظر به چشم خورد مشخص شد که آنچه در آنجا وجود دارد یک کلکسیون ساده‌ی اسلحه نیست. مسلسل‌های نو و روغ‌کاری شده‌ی کلاشینکف و خشاب‌های مملو از فشنگ، یک مسلسل یوزی نو، تعدادی "آر.پی.جی" و گلوله‌های آن، تعداد زیادی بی‌سیم و جعبه‌های "تی.ان.تی" و مقادیر دیگری سلاح‌های مختلف نشان می‌داد که اینجا در حقیقت یک انبارک از سلاح‌های ارزشمند گوناگون است. "ارسلان" که از شادی سر از پانمی شناخت گفت: "هرگز فکر نمی‌کردم که در اینجا به چنین منبعی برسیم و با این وضعیت نخواهیم توانست پاورقی:

- ۱ - مجاهد شهید ارسلان شیخانی فرماندهی داخل صحنه‌ی این عملیات که بعدها در ادامه‌ی فعالیت‌های انقلابی خود به شهادت رسید.
- ۲ - نام مستعار یکی از رزمندگان مجاهد خلق
- ۳ - مجاهد شهید حسن صفری (امیر) که بعدها در ادامه‌ی نبرد با خمینی دژخیم به شهادت رسید.
- ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ نام‌های مستعار چند تن دیگر از رزمندگان مجاهد خلق در این عملیات.
- ۹ - نوع و میزان سلاح‌ها و مهمات و ... مصادره شده

تمامی این سلاح‌ها مصادره کنیم. و بعد به ساعتش نگریست و گفت: "بیش از یک ربع به پایان وقت نمانده."

و به سرعت دو گونی را از داخل ساک کوچکی که در دست داشت بیرون آورد و پس از آنکه "حسن" را برای کنترل وضعیت خانه به داخل راهرو و پشت پنجره‌ی مشرف بر حیاط فرستاد به سرعت مشغول پرکردن گونی‌ها شد.

چند دقیقه‌ی بعد، آنها با گونی‌های مملو از سلاح و مهمات در پشت درب خانه در انتظار بیزن ایستاده بودند و هنگامی که صدای ماشین و سپس صدای بیزن را شنیدند، درب خانه را باز کردند و دو گونی سنگین و مملو از سلاح و مهمات را به ماشین انتقال دادند و حرکت کردند.

جلوی درب کلانتری نگهبان همچنان با بی‌تفاوتی آنان را نگریست و ده دقیقه‌ی بعد، آنها از منطقه‌ی عملیات خارج شده بودند. طرح با موفقیت به اجرا درآمده بود.

۵ روز بعد برای دومین بار طرح مصادره‌ی انقلابی باقیمانده‌ی سلاح‌ها از خانه‌ی مشاور نظامی رژیم مورد بررسی قرار گرفت و سرانجام این طرح در شرایطی به تصویب رسید که هنوز هیچگونه واکنشی از طرف رژیم در خانه و اطراف آن مشاهده نشده بود. در ظرف این چند روز تنها باغبان پیر خانه یکی دو بار به خانه سر زده بود. سرانجام پس از شناسائی‌های مجدد، دیگر بار تیم‌های قبلی در ۲۹ مهر، باقیمانده‌ی سلاح‌ها (۹) را به نفع انقلاب و خلق مصادره کردند. سلاح‌هایی که بوسیله‌ی آنها بسیاری از جانبان سرسپرده‌ی خمینی به مجازات اعمال ضد خلقی خود رسیدند. سلاح‌هایی که دیگر در خدمت انقلاب و خلق و در دست‌های پیشتاژان مجاهد خلق قرار داشت ●

- در دو نوبت بدین شرح بود:
- ۱ - مسلسل کلاشینکف ۱۷ قبضه
 - ۲ - "آر.پی.جی" هفت ۲ قبضه همراه با ۵ گلوله‌ی آن
 - ۳ - بی‌سیم ۲۵ عدد
 - ۴ - "تی.ان.تی" ۱۰ جعبه
 - ۵ - مسلسل یوزی و خشاب‌های مربوطه، یک قبضه
 - ۶ - دو قبضه گلت کالیبر ۳۲ و ۳۸ و ال‌تر
 - ۷ - تعداد زیادی نارنجک‌های تدافعی و تهاجمی.
- در این انبار تنها چندین جعبه تی.ان.تی باقی ماند که به علت جا نداشتن ماشین، موفق به مصادره‌ی آن نگردیدند.

زندان و زندانی

بیش از دو سال از مبارزه انقلابی مسلحانه بر علیه رژیم ضد بشری خمینی می‌گذرد. کارنامهی درخشان و خونریز این فراز پرشکوه از تاریخ میهنمان، سرشار از خون و فدا و مقاومت رزمندگان مجاهد و مبارزی است که با از خودگذشتگی کم‌نظیر، اجازه ندادند دیکتاتوری سیاه خمینی، انقلاب و خلق و میهن ما را در آتش حقد و کینه‌ی ضدبشری خود سوزانده و خاکستر آن را در زیر خروارها تفکرات و مقاصد ارتجاعی و قرون وسطائی خود مدفون سازد. در طول این مدت ضربات استراتژیک مجاهدین بر پیکر ارتجاع، آن را از اساس بی‌آینده نمود و گسترش مقاومت عادلانه و انقلابی می‌رود تا با قیام رهایی‌بخش عمومی، این رژیم تبهکار و فاسد را به سرنوشت محتوم خود یعنی سقوط در زباله‌دان تاریخ واصل نماید.

ابعاد این مبارزه‌ی سترگ و دوران‌ساز بحدی است که تاکنون از صفوف مقاومت مسلحانه‌ی انقلابی، بیش از ۳۰ هزار شهید و افزون بر صد هزار زندانی بر جای گذارده است.

اینک در هر کوی و برزن و در هر شهر و روستای کشور، شهدای گرانقدر انقلاب نوین، مسئولیت هم‌زمان خود را در هر کجا، چه در سنگرهای رزم رودررو یا مزدوران دشمن و چه در درزندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های خمینی، افزون و افزون‌تر می‌نمایند. و خواهران و برادران مجاهد و یاران و هم‌زمان مبارز و اسیر ما نیز، شعله‌های خاموشی‌ناپذیر مقاومت نسل انقلابی مجاهد را در زندان‌های مخوف خمینی در سرتاسر کشور فروزان نگاه داشته‌اند.

اما آنچه که بموازات این مبارزه‌ی همه‌جانبه ضرورت اجتناب‌ناپذیر دارد و موضوع نوشته‌های حاضر نیز می‌باشد، جمع‌بندی تجربیات گرانقدر مراحل و جنبه‌ها و بخش‌های

مقابله با مراحل مختلف بازجویی یادآور شویم:

درباره بازجویی

می‌دانیم در جریان مبارزات انقلابی بر علیه رژیم‌های ارتجاعی و ضد خلقی، بویژه در دوران مبارزات انقلابی مسلحانه بر علیه رژیم، همچون رژیم ضدبشری خمینی، دستگیری رزمندگان امریست قابل انتظار. اما این نکته نیز روشن است که با دستگیری و زندانی شدن یک انقلابی، هرگز مبارزه‌ی وی پایان نیافته و تنها "شکل" آن عوض می‌شود. عبارت دیگر زندان نیز سنگر مهمی از مبارزه است که بایستی در آنجا نیز با دشمن رودر رو شد و با مقاومت انقلابی و اتخاذ شیوه‌ها و تاکتیک‌های مناسب، او را شکست داد. گوا اینکه در زندان، دشمن علی‌الظاهر از موضع برتر و غالب برخوردار بوده و رزمنده در دستان وی اسیر می‌باشد، اما پیروزی بر دشمن در دوران اسارت، در چنین جارجویی

محوری است، لذا از وارد شدن در جزئیات پرهیز کرده و صرفاً به توضیحاتی کلی و "عام" در این زمینه اکتفا می‌کنیم. ابتدا به بیان چند ویژگی و مشخصه‌ی خاص در زمینه‌ی "بازجویی" در رژیم خمینی می‌پردازیم.

برخی نکات در زمینه

بازجویی در رژیم خمینی

هر چند رژیم خمینی در زمینه‌ی سرکوب خلق و انقلابیون، دارای ویژگی‌های عام تمام رژیم‌های دیکتاتوری ضد خلقی می‌باشد، اما در این رابطه و منجمله در زمینه‌ی "بازجویی" از رزمندگان اسیر، دارای ویژگی‌های خاصی نیز می‌باشد که ذیلاً به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

۱ - عدم انسجام و تمرکز تمام‌عیار در زمینه‌ی بازجویی و کسب اطلاعات؛ رژیم خمینی بدلیل ماهیت بغایت ارتجاعی و پوسیده‌اش و بدلیل انبوه تضادهای درونی، نهادهای سرکوبگر و اطلاعاتی‌اش

بهر حال در هنگام برخورد با مسئله‌ی بازجویی در شهرها و مراکز مختلف، رزمندگان اسیر باید به‌اصل فوق‌الذکر توجه لازم نموده و از آن در جهت خام‌کردن و ناکام‌گذار کردن مزدوران دشمن بهره‌برداری نمایند. این موضوع نیز شایان توجه است که هر قدر از تهران - که اهمیت ویژه‌ای برای رژیم دارد - بطرف شهرستان‌ها برویم و باصطلاح از مرکز دور بسویم، عدم انسجام و عدم تمرکز در ارگان‌های اطلاعاتی و انتظامی رژیم چشمگیرتر بوده و توانائی دشمن در انجام یک بازجویی پیچیده تقلیل می‌یابد.

۲ - اکتفا به شکنجه‌ی وحشیانه و نامحدود، بعنوان اساسی‌ترین و محوری‌ترین شیوه‌ی کسب اطلاعات؛

می‌دانیم رژیم‌های ضد خلقی برای حفظ بقای خود، از "شکنجه" بطور گسترده استفاده می‌کنند. اما رژیم ضدبشری خمینی در طول حاکمیت سنگین خود - بویژه پس از ۳۰ خرداد - نشان داد که در این زمینه

آنچه که بموازات این مبارزه‌ی همه‌جانبه ضرورت اجتناب‌ناپذیر دارد و موضوع نوشته‌های حاضر نیز می‌باشد، جمع‌بندی تجربیات گرانقدر مراحل و جنبه‌ها و بخش‌های مختلف آن می‌باشد. پروسه‌ی مبارزه‌ی مسلحانه‌ی انقلابی مجاهدین بر علیه رژیم ضدبشری خمینی ملو از تجربیاتی است که همچون گنجینه‌ای گرانبها، سرمایه‌ور و توشه‌ی ادامه‌ی مبارزه و پشتوانه‌ی پیروزمندی آنست. این تجربیات در دوران‌ها و مراحل مختلف مبارزه - بویژه در دوران سیاه دیکتاتوری خمینی - حاصل گردیده‌اند و هر تجربه و تاکتیکی با خون و رنج هزاران مجاهد و مبارز تدوین گردیده‌است.

پدیده‌ی تازه‌ای است و مرزی در ارتکاب جنایت نمی‌شناسد. چرا که در طول این مدت مزدوران رژیم، با ابداعات ضد انقلابی و با استفاده از انواع وسائل و ابزار و آلات قرون وسطائی و همچنین مدرن شکنجه، به مقابله با رزمندگان اسیر رفته و آنها را به وحشیانه‌ترین شکلی مورد شکنجه قرار داده‌اند. متقابلاً مقاومت حماسه‌آفرین رزمندگان مجاهد خلق در زیر شکنجه نیز از ابعاد گسترده و در عین حال کم‌نظیری برخوردار می‌باشد. مقاومت شکوهمندی که غالباً شکنجه‌گران را به عجز و ناتوانی کشانده است. البته این نکته نیز واضح است که شکنجه مطلقاً دال بر توانائی رژیم نیست، بلکه برعکس عمق پوسیدگی و بی‌پایه‌بودن و تزلزل او را به اثبات می‌رساند و از

بقیه در صفحه‌ی ۲۹

نیز یکدستی و انسجام لازم و ارتباط و هماهنگی مکفی را با یکدیگر ندارند و بگونه‌ای ملوک‌الطوایفی عمل می‌کنند. عبارت دیگر رژیم خمینی برخلاف رژیم شاه عمده‌تأزیک سیستم و دستگاه "بازجویی" و "کسب اطلاعات" متمرکز برخوردار نیست. این مسئله در مورد سایر مسائل مبتلا به رژیم نیز به چشم می‌خورد. فی‌المثل بسیار بوده‌اند رزمندگانی که پس از دستگیر شدن، دشمن نتوانسته آنها را مورد شناسائی قرار دهد، در حالیکه در دیگر ارگان‌های انتظامی رژیم درباره‌ی آنها پرونده‌ی اطلاعاتی موجود بوده است. با این حال هرگز نباید بلحظ تاکتیکی - و بخصوص در زمینه‌ها و نقاطی که رژیم انرژی خاصی می‌گذارد - به دشمن کم‌بها ناد و بویژه باید توجه کرد که مدت‌تست رژیم سعی می‌کند اطلاعات خود را منسجم کرده و بطور متمرکز عمل نماید.

معنی و مفهوم داشته و البته اهمیت ویژه‌ی خود را نیز مرهون همین موضوع می‌باشد.

لذا بمنظور دستیابی به هدف فوق - کما اینکه در هر وضعیت دیگر - برای اینکه رزمندگان از یک مبارزه‌ی پیروزمند برخوردار باشند، باید قانونمندی‌های مربوط به آن را شناخته و کاربرد صحیح آن را در عمل، بخوبی فرا گیرند. مضاف بر این، باید از تجارب دیگر رزمندگان نیز درس گرفته و با آمادگی مکفی با مسئله روبرو شوند.

دستگیری و زندان مراحل مختلفی دارد که هر کدام نیز آموزش‌های ویژه‌ی خود را طلب می‌کند که در مقاله‌ی حاضر، تنها به یکی از موضوعات و مراحل آن، یعنی "بازجویی" می‌پردازیم. ضمناً از آنجا که هدف، طرح مسائل عمده و

مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی

مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی

مصاحبه رادیو کانادا با برادر مجاهد مسعود رجوی درباره ویژه، بمناسبت چهارمین سال جنگ ایران و عراق و تهدید خمینی مبنی بر بستن تنگه هرمز در قبال تحویل هواپیماهای فرانسوی به عراق

یکشنبه ۲۵ سپتامبر (سوم مهر) رادیو سراسری کانادا (C.B.C - تورنتو) برنامه ویژه‌ای به مناسبت چهارمین سال جنگ ایران و عراق و تهدیدات خمینی مبنی بر بستن تنگه هرمز (در رابطه با فروش هواپیماهای جنگنده‌ی فرانسوی به عراق) که ضمناً در همان ساعت از رادیو "پاولیک" در منطقه‌ی مدیسون آمریکا رله میشد. در این برنامه ابتدا مقدمه‌ای بیان شد مبنی بر اینکه: "جنگ بین ایران و عراق اکنون وارد چهارمین سال خود میشود، نیم میلیون انسان در این جنگ کشته شده‌اند و دو کشور مهم تولید کننده‌ی نفت تلاش برای وصول به یک مصالحه‌ی سیاسی را رد کرده‌اند. اکنون فروش موشک‌های اگزوست فرانسوی به عراق اخطار شدید ایران را موجب شده است..." سپس گزارشگر اختصاصی این رادیو از خرمشهر و تهران مطالبی را مخابره نمود و منجمله در حین پخش صدای گلوله‌باران گفت: "خرمشهر درست در مرز ایران و عراق قرار دارد. این شهر از آغاز جنگ خلیج در معرض بمباران بوده است. شهری که زمانی ۳۰۰ هزار نفر را اسکان می‌داد، اکنون تخریب و تخلیه شده است..." وی همچنین افزود: "در قسمت مرکزی، ایران ادعا می‌کند تقریباً ۵۰۰ کیلومتر مربع از خاک عراق را کنترل می‌کند و ایران بحوبی قادر به طولانی کردن جنگ است..." در ادامه‌ی برنامه در رابطه با تهدید خمینی مبنی بر بستن تنگه‌ی هرمز از "رئیس ستاد مشترک ارتش ایران ژنرال ظهیر نژاد" در این باره که "ایران تا چه حد تهدید سوپر اتانداردها را جدی می‌گیرد؟" سوال شد: ظهیر نژاد: البته عراق نمی‌تواند به ما خسارتی وارد کند... نه اینکه خسارتی نمی‌تواند... خسارت آن اندازه نیست... و اگر هم بتواند اثر قابل توجهی بر ایران نخواهد گذاشت، بعلاوه (حتی) اگر به عراق سلاح‌های استراتژیک هسته‌ای داده شود، هیچ شکی نیست که عراق نهایتاً شکست خواهد خورد.

سوال - اگر قرار باشد فرانسه به عراق هواپیمای سوپر اتاندارد و موشک‌های اگزوست بدهد، آیا ایران مسدود کردن تنگه‌ی هرمز را همانطور که قبلاً تهدید شده بود در نظر خواهد

گرفت؟

ظهیر نژاد: همانطور که گفتم ایران در هر زمان در مقابل اعمال دشمن واکنش نشان خواهد داد، ولی ما نمی‌توانیم دقیقاً مشخص کنیم واکنش ما چه خواهد بود. الان نه.

نماز جمعه در مرکز تهران

سپس گزارشی از نماز جمعه در مرکز تهران پخش شد که طی آن امام جمعه به تهدید عراق و فرانسه می‌پردازد. آنگاه توسط گزارشگر رادیو دو دلیل برای برنده شدن رژیم خمینی در جنگ با عراق ارائه می‌شود: "اول اینکه ایران اکنون از یک لیست فزاینده‌ی کشورها، شامل سوریه، لیبی، کره‌ی شمالی و جنوبی و اسرائیل تجهیزات نظامی می‌گیرد و دوم اینکه ایران همچنین تاکتیک‌هایش را اصلاح کرده است و دیگر سربازانش را در امواج انسانی به میدان نمی‌فرستد..."

گورستان بهشت زهرا در تهران

سپس رپرتاژی از گورستان بهشت زهرا در تهران پخش شد. (صدای قرآن و شیون عزاداران): "بیوگان و والدین کشته‌شدگان در جنگ به رفتگان ادای احترام می‌کنند. هیچکس نمی‌داند چند نفر در این جنگ کشته شده‌اند. ارقام قابل اعتمادی وجود ندارد، ولی یک تخمین حاکی از آنست که کل تلفات می‌تواند رقمی به بزرگی نیم میلیون گشته و بسیار بیش از این رقم مجروح وجود داشته باشد. با ورود جنگ خلیج به چهارمین سال خود، دلایل محکمی وجود دارند که این رقم افزایش خواهد یافت و به افزایش ادامه خواهد داد..."

تا چند لحظه دیگر

(صدای) مبارزه

با خمینی "از تبعید"

"...تبعیدیان ایرانی می‌گویند که (ادامه‌ی) جنگ، مخالفت با آیت‌الله خمینی را بشدت افزایش داده است. آنها ادعا می‌کنند پاسداران انقلاب با اعدام و یا به زندان انداختن صدها مخالف ایرانی جواختناق را تشدید کرده‌اند. یکی از سازمان‌های رهبری کننده‌ی اپوزیسیون ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران است که

یک سازمان رزمنده‌ی چریکی چپ است. یکی از رهبران این سازمان مسعود رجوی دو سال است که در پاریس می‌باشد. ما با او در محل اقامتش در پاریس تماس گرفتیم:

مصاحبه با

مسعود رجوی

سوال: آقای رجوی، مقامات عراق در این هفته گفتند که جنگ با ایران وقتی خاتمه می‌یابد که آیت‌الله از بین برود. بعضی‌ها این جنگ را جنگ شخص خمینی تلقی می‌کنند. آیا شما فکر می‌کنید حذف خمینی به ختم جنگ کمک می‌کند یا هواداران خمینی سیاست جنگی او را ادامه خواهند داد؟

جواب: خیر. مطمئن هستم این جنگ، جنگ سرنوشت رژیم خمینی است و پس از وی، جنگی در کار نخواهد بود، زیرا در آغاز چهارمین سال جنگ، اکنون بیش از هر زمان دیگر روشن گردیده که این فقط خمینی است که خواهان ادامه‌ی آن می‌باشد. جنگی که ۴۰۰/۰۰۰ کشته، نیم میلیون مجروح، بین ۲ تا ۳ میلیون آواره و دست کم ۲۰۰ میلیارد دلار خسارت به همراه آورده است. بنا بر آمار رسمی، بیش از ۴۰٪ بودجه‌ی کشور صرف این جنگ می‌شود. دیروز خمینی مجدداً تصریح نمود که جنگ را تا سرنگونی دولت عراق و نیز حزب حاکم آن و تاسیس یک به اصطلاح جمهوری اسلامی در آن کشور تحت رهبری خودش به هر قیمتی ادامه خواهد داد. اگر اطلاع داشته باشید یکی از ابعاد وحشتناک این جنگ، شرکت اجباری کودکان و جوانان کم سن و سال ایرانی در آن است که توسط خمینی از مدارس مستقیماً به جبهه‌های جنگ اعزام می‌گردند. سربازگیری اجباری در خیابان‌ها نیز بُعد وحشتناک دیگری از این جنگ را تشکیل می‌دهد و به همین دلیل بسیاری از خانواده‌های ایرانی جوانان خود را مخفی نموده، یا به خارج از کشور می‌فرستند مخصوصاً که دانشگاهها نیز از سه سال پیش بسته شده‌اند. به همین مناسبت فشارهای سرکوبگرانه‌ی خمینی در امر بسیج برای جنگ به نحو سرسام آوری، روزانه در حال افزایش است. محرومیت از تلفن و استفاده از انشعاب برق برای کسانی که از رفتن به جبهه‌ها

خودداری می‌کنند، نمونه‌ای از این موارد است.

سوال: آقای رجوی، آیا نقشه‌هایی برای جنگ در دست اجراست یا خمینی بر اساس هوی و هوس عمل می‌کند؟ به عنوان مثال او تهدید کرده است در صورتی که عراق به تاسیسات نفتی‌اش با اگزوست‌های فرانسوی حمله کند، راه گلیه‌ی منافع نفت خلیج فارس را قطع می‌کند. آیا فکر می‌کنید او این تهدید را عمل می‌کند؟ و در این صورت کشور چگونه بدون درآمد نفت به بقای خود ادامه می‌دهد؟

جواب: واضح است که در طی سه سال اخیر، طرفین این جنگ بر علیه یکدیگر با دست خالی جنگ نمی‌کرده‌اند. منظورم اینست که کلیه‌ی انواع تسلیحات پیشرفته، موشک و هواپیما، در عرض این مدت بکار گرفته شده است. به عنوان مثال خمینی تقریباً مبلغی معادل ۳ میلیارد دلار سالانه صرف چنین تسلیحاتی نموده است. به همین دلیل قابل درک نیست که چرا بطور اخص در مورد مسئله‌ی اخیر این چنین تبلیغاتی برپا می‌شود. زیرا اگر ادامه‌ی این جنگ نامشروع است - که البته ما به آن قویاً معتقدیم - پس فراهم آوردن اسلحه برای رژیم خمینی که اکنون تنها طرف ذیعلاقه به استمرار جنگ است، نیز بایستی متوقف گردد. یعنی اگر ادامه‌ی جنگ امریست نامطلوب، باید توقع داشت که نه تنها فرانسه بلکه کشورهای دیگر چون آمریکا، اسرائیل، کره‌ی شمالی و سوریه نیز از عرضه‌ی ساز و برگ تسلیحاتی به این جنگ خودداری ورزند... ضمناً به اطلاعاتان می‌رسانم که رئیس جمهور خمینی (خامنهای) در سخنرانی خود در برابر جمعی از پرسنل نیروهای مسلح در هفته‌ی پیش، اظهار داشت که هواپیماهای فرانسوی تغییر مهمی را در موازنه‌ی قدرت نظامی در این جنگ باعث نخواهند گردید.

اما تهدیدات خمینی مبنی بر بستن تنگه‌ی هرمز را نباید جدی تلقی کرد و در این مورد نباید هراسان بود، زیرا او بهتر از هرکس دیگر می‌داند که اگر خلیج فارس مسدود گردد، شریان حیاتی خودش نیز قطع خواهد شد. پس تهدید خمینی یک بلوف توخالی صرف است که به قصد ایجاد رعب در غرب و در منطقه و نیز به منظور افزایش فشار بر روی فرانسه و عراق ابراز می‌گردد (برای

جلب سمپاتی غرب به جانب خودش) اما حتی در صورتیکه این تهدید، زمانی به واقعیت تبدیل گردد، رژیم وی اولین قربانی آن خواهد بود. رژیم رسمی، بیش از ۹۰٪ بودجهاش از طریق درآمد نفتی تامین می‌گردد که از این تنگه عبور می‌کند و ۳ مواد خام مورد نیازش نیز از طریق همین آبراه وارد می‌گردد. علاوه بر این فراموش نکنید که عمده‌ی واردات ایران (سالانه ۱۴ میلیارد دلار) که تقریباً ۵ میلیارد دلار آن مواد غذایی است، از همین طریق وارد می‌شود.

از طرف دیگر جنجال خمینی در این باره مبین بن بست نظامی او در جبهه‌های جنگ نیز هست. اگر چه رژیم خمینی نه فقط از نظر نظامی و در جبهه‌های جنگ، بلکه در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی نیز با بن بست‌های متعدد روبروست. می‌خواهم نتیجه‌گیری کنم که اولاً خمینی تنگه را هرگز مسدود نخواهد کرد. ثانیاً قادر به عملی نمودن تهدیدات خود نمی‌باشد و ثالثاً در صورتی که بتواند به تهدیدات خویش در این مورد جامه‌ی عمل ببوشاند شریان حیاتی خویش را قطع نموده و پشتوانه‌ی مالی مبالغ نجومی را که به مصرف سرکوب داخلی و جنگ خارجی می‌رساند، از بین برده است و لذا رژیمش در برابر مقاومت سراسری فزاینده، سریعاً ساقط شده و خلاصه پس از مدت کوتاهی، آبراه مجدداً گشوده خواهد شد. اگر بخاطر داشته باشید ضمناً به همین دلیل بود که در بیانیه‌ی مشترک خود با نایب نخست وزیر عراق در ژانویه‌ی گذشته که در مورد استقرار صلح عادلانه بین دو ملت بامضاء رسید، از تمامی ملل و دول دوستدار صلح درخواست نموده بودم که خریدهای نفت از خمینی را بایکوت نمایند. نفتی که وی با توسل به آن، هزینه‌های نجومی برای جنگ و سرکوب را تاکنون تامین کرده است.

سوال: آقای رجوی، در مورد روحیه‌ی مردم ایران چطور آیدر آنها یک احساس رفع توهم و خشم (از رژیم خمینی) بوجود آمده‌یادر اثر موفقیت‌های نظامی خمینی روحیه‌ها تقویت شده است؟

جواب: این سوال جالبی است. بگذارید به اطلاعاتان برسانم که بدنبال عقب نشینی بقیه در صفحه ۲۸

قطعنامه کنفرانس سالیانه حزب کارگران انگلستان در محکومیت قاطع جنایات رژیم خمینی و حمایت از شورای ملی مقاومت

هشتاد و دومین کنفرانس سالیانه سراسری حزب کارگر انگلستان طی روزهای دوم تا هفتم اکتبر (برابر با دهم تا ۱۵ مهر ماه) با شرکت هیئت‌های نمایندگی سندیکاها، احزاب و دولت‌های مختلف جهان و منجمله هیئت نمایندگی شورای ملی مقاومت ایران در شهر برایتون انگلستان برگزار گردید.

دعوت رسمی حزب کارگر انگلستان از شورای ملی مقاومت ایران، طی نامه مورخ ۲۷/ژوئیه/۸۳ آقای "جی.ای. مورتمر" دبیرکل این حزب با اطلاع مسئول شورای ملی مقاومت برادر مجاهد مسعود رجوی رسید و بر اساس آن مسئول شورا هیئتی را به مسئولیت آقای دکتر غلامحسین باقرزاده (نماینده شورای ملی مقاومت در انگلستان) تعیین و به کنفرانس سالیانه سراسری حزب کارگر انگلستان اعزام نمود. دیگر اعضای هیئت نمایندگی شورای ملی مقاومت عبارت بودند از آقای هدایت‌الله متین‌دفتری، آقای یوسف‌ابریشی (نماینده حزب دمکرات کردستان ایران) و آقای نادر رفیعی‌نژاد وکیل دادگستری (نماینده سازمان مجاهدین خلق ایران). هیئت نمایندگی شورای ملی مقاومت از اولین روز افتتاح کنفرانس در جلسات آن شرکت نمود و پیامی نیز به این کنفرانس ارائه داد که به زبان انگلیسی در بین نمایندگان شرکت‌کننده توزیع گردید. همچنین طی روزهای برقراری کنفرانس، اعضای هیئت نمایندگی شورا دیدارها و ملاقات‌هایی با هیئت‌های دیپلماتیک کشورهای مختلف شرکت‌کننده، نمایندگان پارلمان اروپا و رهبران و نمایندگان پارلمانی حزب کارگر منجمله آقای نیل‌کی‌تاک رهبر جدید حزب کارگر و آقای هفر عضو و نماینده کمیته اجرایی این حزب در کنفرانس، بعمل آوردند و طی آن بی‌نیابتی و بحران‌های فزاینده رژیم خمینی و جنایات و فجایع ضد انسانی این رژیم و مواضع و سیاست‌های شورای ملی مقاومت را تشریح نمودند.

قطعنامه کنفرانس

حزب کارگر درباره ایران

اصال کنفرانس حزب کارگر قطعنامه‌ی جامع و جالبی را که در نوع خود کم‌نظیر است به تصویب رساند که طی آن رژیم ضدبشری خمینی بخاطر نقض مستمر حقوق بشر و تمامی آزادی‌های اساسی و دمکراتیک، محکوم شده و از مبارزه و مقاومت عادلانه و دمکراتیک مردم ایران تحت رهبری شورای ملی مقاومت

پشتیبانی بعمل آمده است. این قطعنامه همچنین از کمیته‌ی اجرایی سراسری حزب و دولت کارگری آتی خواسته است که با تمام توان خود از شورای ملی مقاومت که کلیه نیروهای ملی و دمکراتیک ایزویسیون ایران را گرد هم آورده است و سعی در استقرار صلح، استقلال و دموکراسی در ایران دارد حمایت نماید. متن کامل قطعنامه‌ی شماره ۱ را که انعکاس گسترده‌ای در سطح بین‌المللی یافت، در پایان همین گزارش ملاحظه می‌کنید.

مضمون پیشنهادی این قطعنامه که در روز ۵ اکتبر در کنفرانس برایتون بتصویب رسید از حدود ده ماه قبل در ارگان‌های حزب کارگر مطرح شده بود و شایان تذکر است که اعضای انجمن دانشجویان مسلمان انگلستان، بویژه مسئول روابط خارجی انجمن دانشجویان مسلمان

سخنرانی کرد و در بخش‌هایی از سخنانش ضمن اشاره به جنایات رژیم خمینی و ارقام ۳۰ هزار اعدامی و ۱۰۰ هزار زندانی سیاسی، همچنین ۳۰۰ هزار کشته‌ی جنگ ایران و عراق و دو میلیون آوارهی جنگی ایران و ۵ میلیون بیگار گفت که اینها آمار یک تراژدی هستند که براحتی می‌توان آنها را به زبان آورد، اما آنچه را که نمی‌شود باسانی تشریح کرد خود تراژدی است. او گفت که متأسفانه بعلت کمبود وقت نمی‌تواند درباره‌ی سرکوب مردم ایران و اتحادیه‌های کارگری و گروه‌های سیاسی، نقش شکنجه و قتل اقلیت‌های ملی و مذهبی، شرح مفصلي ارائه دهد. خانم فلور ادامه داد که قادر نیست از وقایع وحشتناکی که در مورد زنان و کودکان ایرانی صورت می‌گیرد سخن بگوید.

باید بدانید هر قطره نفتی که از رژیم خمینی خریداری می‌شود، در واقع یک قطره از خون انسانی را بر زمین می‌ریزد. وی در پایان گفت: "من فقط می‌توانم بگویم که از صمیم قلبتان و با آگاهی‌تان از این قطعنامه حمایت کنید."

سخنران بعدی آقای اون مورسی OWEN MORRISSEY از شاخه حزب کارگر ناحیه‌ی ینیس مون (YNYSMON) بود که گفت: "اهالی حوزه‌ی انتخاباتی من از من خواسته‌اند تا در اینجا از قطعنامه‌ی ایران و مبارزات مردم این کشور برای صلح و آزادی دفاع نمایم و توجه نمایندگان را به ضرورت تجدید تعهداتمان جهت همبستگی با کارگران ایران جلب نمایم." وی گفت: "گرچه وقایعی که در سایر نقاط جهان روی می‌دهد، گاهی اوقات توجه ما را به خود جلب کرده، اما در



شرکت‌کنندگان در کنفرانس سالیانه‌ی حزب کارگران انگلستان، در حال تأیید مواد قطعنامه‌ی کنفرانس

انگلستان، آقای بهمن اعتماد تلاش وسیعی را برای جلب حمایت ارگان‌های مختلف حزب کارگر نسبت به آن بعمل آوردند و به این منظور طلاقات‌های متعدد و کار توضیحی مستمر همراه با ارائه‌ی مدارک و اسناد جنایات خمینی صورت گرفت.

سخنرانی‌های نمایندگان

حزب کارگر در دفاع از

قطعنامه پیشنهادی

در ابتدا خانم لالیت فلور (LALEPTE.FLOLE) به نمایندگی از طرف شاخه‌ی حزب کارگر شهر لیف LEEDF در حمایت از قطعنامه

سخنران بعدی آقای نیک‌مک لاکلین (NICK.MCLAUGHLIN) از شاخه‌ی حزب کارگر شهر کلچستر (COLCHESTER) بود که در حمایت از قطعنامه‌ی ایران خطاب به نمایندگان شرکت‌کننده گفت: "کارگران نه تنها اجازه‌ی تشکیل سندیکای خود را ندارند بلکه بشدت سرکوب می‌شوند. سوسیالیست‌ها یا در زندان‌اند و یا اعدام می‌شوند. در حدود ۳۰ هزار نفر در ایران بخاطر آزادی و دمکراسی کشته شده‌اند. در حال حاضر بیش از صد هزار نفر در زندان‌های خمینی بسر می‌برند و هر روز شکنجه می‌شوند. آیا این عدالت است؟"

آقای اریک هفر (ERIC.HEFFER) در ابتدای سخنانش گفت: "می‌خواهم از جانب کمیته‌ی اجرایی سراسری حزب حمایت کامل خود را از قطعنامه راجع به ایران اعلام کنم. فکر می‌کنم که کنفرانس عمیقاً تحت تاثیر سخنان دوستانی که این قطعنامه را مطرح کرده‌اند قرار گرفته باشد" آقای هفر اضافه نمود: "اگر به گذشته مراجعه کنید، حزب ما از انقلابی که بر علیه رژیم سرکوبگر شاه صورت گرفت حمایت کرد، به این امید که رژیم جدید یک رژیم دمکراتیکی خواهد بود که حقوق بشر، دمکراسی و آزادی را در ایران مستقر خواهد کرد، اما حقیقت آن است که رژیم آیت‌الله نه تنها بهتر از رژیم شاه نشده، بلکه بنظر من بدتر از آن هم از آب درآمد." آقای هفر افزود: "باید رژیم حاکم در ایران را در زمره‌ی سرکوبگرترین رژیم‌های دنیا جای داد، گزارشات کشتار، شکنجه، شلاق و زندان بی‌پایان است."

هفر در قسمت دیگری از سخنان مشروح خود پس از اشاره به سرکوب اقلیت‌های مذهبی و قومی و سرکوب مرده کردستان ایران، از جنایات وحشیانه رژیم خمینی در رابطه با کشیدن خون زندانیان سیاسی محکوم به اعدام یاد کرد و افزود: "دیگر در این باره چه می‌توان گفت؟! جز آنکه بگوئیم از زمان کمپ‌های آلمان هیتلری تاکنون این وحشتناک‌ترین گزارشی است که می‌شنویم" آقای هفر ادامه داد: "رفقا، اگر صدها هزار نفر نباشند، ولی قدر مسلم دهها هزار نفر می‌باشند که یا کشته شده‌اند و یا در زندان‌ها بسر می‌برند و اگر تعبیر صریح‌تری می‌خواهید، باید بگوئیم که در واقع رژیم خمینی با بشریت در جنگ است." آقای هفر آنگاه ضمن اشاره به خطر جنگ ایران و عراق گفت: "تاکنون بیش از ۳۰۰ هزار نفر در این جنگ جان خود را از دست داده‌اند و هم‌اکنون تمام تلاش‌های میانجیگرانه با شکست مواجه شده است و اگر این جنگ ادامه یابد، می‌تواند به فاجعه تبدیل شود." آقای هفر آنگاه در رابطه با حمایت حزب کارگر از شورای ملی مقاومت گفت: "شورای ملی مقاومت همان نیروئی است که در مبارزه‌اش برای خلاصی از دست رژیم خمینی، حزب ما از آن حمایت می‌کند، بین‌المللی سوسیالیست‌ها نیز حمایت خود را از این شورا اعلام کرده است. بقیه در صفحه ۲۷

یادآوری نکاتی

در رابطه با تهیه خبر و گزارش

قابل توجه عموم هواداران سازمان و هسته‌های مقاومت انقلابی

ناکون بازها درباره اهمیت خبر و گزارش "موق" سخن گفته‌ایم. یکی از ناکدات و توصیه‌هایی که پیوسته از سوی سازمان در این رابطه خطاب به نیروها و هسته‌های رزمنده‌ی مقاومت شده، ناظر بر همین موضوع، یعنی توجه اکید به موق بودن خبرها و رعایت نکات و رهنمودهای مربوطه، به منظور بالا بردن هر چه بیشتر درجه‌ی اعتبار و وثوق گزارشات ارسالی به سازمان است. قبلا نیز در این رابطه در سال ۵۸، به منظور ارائه‌ی آموزش سیستماتیک، یک جزوه‌ی آموزشی نیز تهیه گردید که بمثابة راهنمای عمل، جهت کسب اخبار و تهیه‌ی گزارشات دقیق و منظم، در سطوح داخلی سازمان آموزش داده می‌شد.

بدیهی است که امروزه با توجه به ابعاد گسترده‌ی توده‌ای سازمان، مسئله‌ی مزبور، اهمیت بیشتری می‌یابد و طبعا توجه و برخورد بسیار حساس‌تر و مسئولانه‌تری را طلب می‌کند. چراکه در مقطع کنونی فعالیت سازمان، مسئله‌ی "وثوق" و "اعتبار" اخبار و گزارشات منتسب به مجاهدین، مثل سایر فعالیت‌ها و اقدامات مربوط به سازمان، دیگر تنها در ابعاد صرفا تکنیکی و تاکتیکی، در چارچوب فعالیت گروهی و سازمانی محدود نشده، بلکه در ورای مرزهای تشکیلاتی، در سطح کل جنبش انعکاس یافته و بار و اهمیت سیاسی خاصی پیدا می‌کند. این اهمیت دقیقا از موقعیت کنونی سازمان بعنوان نیروی محوری رهبری کننده‌ی انقلاب ایران و الزامات ناشی از آن می‌جوشد. بی‌جهت نیست که امروزه چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی، بمحض رخداد هر حادثه و جریانی، تمام مردم و همچنین خبرگزاری‌ها، بلادرنگ متوجه سازمان می‌شوند و منتظرند تا دقیق‌ترین خبرها را در رابطه با آن از دفتر مجاهدین و یا از مسئول اول سازمان بشنوند. بعنوان مثال در رابطه با ماجرای ربه‌شدن هواپیمای مسافربری "ایرفرانس" که چندی پیش روی داد، دقیقا شاهد بودیم که چگونه به محض اینکه هواپیمای ربه‌شده در تهران به زمین

نشست و پای رژیم ایران در ماجرا وارد شد، خبرنگارانی که در صدد پیگیری موضوع بودند، راهی "اور" شده و با مسئول اول سازمان مصاحبه بعمل آوردند. و وقتی هم که طی این مصاحبه‌ها یکی از مراکز مهم تروریستی رژیم خمینی در اتریش (کشوری که هواپیمای ربه‌شده از آنجا پرواز کرده بود) افشا گردید، بلافاصله بعنوان یک خبر موق و قابل اعتماد توسط خبرگزاری‌ها مخابره شد. همچنین بدنبال انتشار اسامی و مشخصات ۷۷۴۶ تن از شهدای انقلاب نوین ایران، شاهد بودیم که چگونه این لیست به اعتبار منبع و سازمان تنظیم کننده‌ی

دقیقا با موقعیت تثبیت یافته‌ی کنونی سازمان، بعنوان نیروی محوری آلترناتیو رژیم صدبشری خمینی، ارتباط ارگانیک دارد. کسانی که خود دست‌اندرکارند و با طرز کار مطبوعات و محافل خبری بین‌المللی آشنا هستند، می‌دانند که کسب چنین اعتباری بلحاظ خبری در سطح جهانی آنهم برای نیروئی مثل مجاهدین دارای مفهوم و معنی سیاسی ویژه‌ای است که از فضا محافل مخالف استقلال و آزادی ایران دل خوشی هم از آن ندارند (۱) ولی از آنجائی که سازمان در عمل و به اتکاء مقاومت خونبار توانسته است خود را تثبیت کند، ناگزیرند به آن تن در دهند.

خون و تلاش بی‌وقفه‌ی شهدا و زندگان ما بوده که بایستی قدر و اهمیت آنرا بخوبی بشناسیم و در حفظ و ارتقاء آن بکوشیم. البته باید توجه داشت که این نقطه قوت انقلابی، رابطه‌ی ضروری و سنگانتگی با ماهیت سازمان داشته و در تحلیل نهائی از هویت ایدئولوژیک عنصر "مجاهد خلق" سرچشمه می‌گیرد. چرا که برحسب این هویت، "وسایل" مورد استفاده‌ی ما، همچن "اهداف" ما بوده و علیهذا به هیچوجه مجاز به استفاده از روش‌ها و وسائلی که با "هدف‌های دمکراتیک" ما در تعارض باشند نیستیم. وقتی از "اهداف دمکراتیک" صحبت می‌کنیم منظور اینست که ما برخلاف خمینی درصدد تحمیل خود و ایدئولوژی و نقطه‌نظرهای گروهیمان به احدی نبوده و در این رابطه تنها معیار مشروعیت قدرت سیاسی را رای و انتخاب آزادانه‌ی عموم مردم می‌دانیم. بر این اساس توسل به روش‌هایی مانند انتشار اخبار غیرواقعی و غیرموق، برای بزرگ جلوه دادن خود و همچنین حاکم نمودن اجباری

برحسب هویت ایدئولوژیک عنصر مجاهد خلق، "وسایل" مورد استفاده‌ی ما، هم جنس "اهداف" ما نبوده و علیهذا به هیچوجه مجاز به استفاده از روش‌ها و وسائلی که با "هدف‌های انقلابی و دمکراتیک" ما در تعارض باشند نیستیم. بر این اساس ما توسل به روش‌هایی مانند انتشار غیرواقعی و غیرموق برای بزرگ جلوه دادن خود و حاکم نمودن اجباری نقطه نظرهای گروهی را به عنوان یکی از علائم ضعف و بی‌ریختگی و ناپایداری، محکوم می‌شناسیم.

آن در گسترده‌ترین ابعاد، در مطبوعات و رسانه‌های خبری جهان بازناب پیدا کرد و مورد استناد مجامع بین‌المللی مدافع حقوق بشر قرار گرفت. همینطور وقتی که مردم و نیروهای سیاسی میهن‌مان می‌خواهند به ارزیابی و تعیین صحت و سقم خبری بپردازند، موق‌ترین منبعشان سازمان است. بواقع نیز امر دشوار خبرگیری و خبررسانی در چنین ابعادی و با این درجه از اعتبار و وثوق، اساسا در توان نیروئی مثل مجاهدین است. هر کسی که کمترین تجربه و درکی از اشکالات و پیچیدگی‌های کسب و انتشار خبر، آنهم در شرایط اختناق مطلق و ضعف ارتباطات داشته باشد، بروشنی متوجهی این موضوع خواهد شد. البته نایبستی تصور کرد که این "اعتبار"، ساده و بدون پرداختن "بها" بدست آمده است. برعکس نیل به چنین موفقیتی، محصول رابطه‌ی فعال خبری سازمان، طی پروسه‌ی حرکت خود در عرصه‌ی سیاسی داخلی و بین‌المللی است که

در همین رابطه بد نیست اشاره کنیم که اعتبار ویژه‌ی اخبار و افشاگری‌های مستند مجاهدین در سطح بین‌المللی و توجه سازمان‌های جهانی به این موضوع، همواره یکی از قوی‌ترین عوامل تحریک و برانگیختن خشم افسار گسیخته‌ی خمینی علیه سازمان بوده است. حتی یکبار در این زمینه خمینی از فرط خشم و درماندگی کاملا عنان از کف داد و به واقعیت فوق چنین اقرار کرد: "تنها (سازمان‌های حقوق بشر) به دروغ از آنهائی که با ما دشمن هستند، چیزی را می‌گیرند و در مقابل اسلام و در مقابل ایران و ملت عزیز ایران اطلاعی صادر می‌کنند و هشدار می‌دهند به ما؛ و دلیشان اینست که دشمن‌ها اینطور گفتند. دلیل محکم سازمان‌های دنیا اینست که متفقین گفتند. این دلیل بزرگی است برای سازمان‌ها" این سخنان زبوانه در جوهر خود بیان چیزی جز منتهای عجز و درماندگی خمینی در قبال موقعیت و اعتبار بین‌المللی سازمان نیست. اعتباری که حقا ثمره‌ی رنج و

نقطه‌نظرهای گروهی را بعنوان یکی از علائم ضعف و بی‌ریختگی و ناپایداری، محکوم می‌شناسیم. باین ترتیب ما به یک قاعده و رهنمود کلی‌تری می‌رسیم و آن اینکه شیوه‌ی برخورد با این مسئله، خود می‌تواند معیار سنجش اصالت هر جریان و نیروئی باشد؛ بنحوی که می‌توان یک گسست‌ناپذیر بین ماهیت هر سازمان یا حزب با درجه‌ی اعتبار و وثوق اخباری که از پاورقی: (۱) - سیاست بلوکه کردن اخبار مجاهدین نیز در همین چارچوب مطرح می‌شود. یعنی برای آنها که در مقطع حاضر به دنبال پیدا کردن یک آلترناتیو دست‌نشانده هستند مرجح آنست که حتی‌المقدور صحبتی از مجاهدین نشود (به نفع رژیم خمینی) تا بزعم آنها مجاهدین در اذهان خاتمه یافته تلقی گردند. (۲) - این ابداع تازه‌ی "خبرسازی" گویا خیلی هم به مذاق ضدانقلاب مغلوب خوش آمده و هر از گاهی نیز مدل

طرف آن انتشار می‌یابد، برقرار نمود. بطور مثال گفته می‌شود که در جریان جنگ ویتنام، همیشه موق‌ترین و دقیق‌ترین اخبار مربوط به جنگ، از طرف منابع خبری انقلابیون انتشار می‌یافت. تا حائی که حتی آمریکائی‌ها نیز وقتی می‌خواستند اخبار دقیق مربوط به شکست‌ها یا پیروزی‌های نیروهای خود را بدست آورند، به "راديو هانوی" گوش می‌کردند.

برعکس هر چه به سمت نیروهای غیر انقلابی می‌رویم این اعتبار نیز کاهش می‌یابد. ناحدی که در طیف نیروهای ضدانقلابی مشخصا جعل خبر و نشر اکاذیب، جایگزین اخبار و گزارشات واقعی می‌شود. مثلا بیاد داریم که ضد انقلابیون خسارچه‌شین و حامیان امپریالیست آنها از فرط حقد و حسد نسبت به مقبولیت گسترده‌ی آلترناتیو "دمکراتیک - انقلابی" یعنی شورای ملی مقاومت و برای اینکه در برابر آن "خود"ی نشان بدهند و باصطلاح خود را دارای پایه‌ی اجتماعی! جلوه دهند، در رابطه با سالروز ۱۴ مرداد چه اکاذیب مضحک و شاخداری را مانند اینکه ۲ میلیون نفر!! در تهران دعوت آنها را برای ریختن به خیابان‌ها و تظاهرات به نفع رژیم سلطنتی! لبیک گفته‌اند، جعل کرده و تحت عنوان "خبر" منتشر نمودند. (۲) مطابق یک بینش و درک جامع دیالکتیکی از رابطه‌ی گسست‌ناپذیر میان "هدف" و "وسیله" - همچنانکه قبلا توضیح دادیم - نیروهائی نیز هستند که به مقتضای اهداف و ماهیت اپورتونیستی‌شان، استفاده از چنین وسایل و روش‌هایی را نه تنها غیراصولی و نادرست نمی‌دانند، بلکه مجاز و مشروع هم می‌شمارند. فی‌المثل ما در برخورد با جریانات اپورتونیستی و چپ‌نمایان نیز با موارد متعددی از این قبیل بقیه در صفحه‌ی ۳۶

جدیدتری از آنها بی‌بازار می‌آورد. براساس این ترفند مضحک، مثلا از قبل اعلام می‌کنند که به فلان مناسبت در فلان روز و فلان ساعت کسانی که هواخواه آنها هستند، حرکت و فعل معینی را که از قضا عموم مردم بطور معمول و روزمره مشغول انجام آن هستند (مانند تردد در خیابان یا خاموشی چراغ‌های منازل) انجام دهند! و سپس روز بعد اعلام می‌کنند که فی‌المثل ۵ میلیون نفر از مردم تهران باین دعوت پاسخ مثبت داده‌اند!!! و آنها را مورد تأیید قرار داده‌اند!

گزارشی از گردهمایی شورای ملی مقاومت در انگلستان

سخنی پیرامون ضرورت آزادیهای دموکراتیک و شرایط تحقق آن در ایران

از آقای دکتر پاکدامن عضو شورای ملی مقاومت

اولین گردهم آئی از سری جلسات ماهانه شورای ملی مقاومت در انگلستان در روز جمعه اول مهرماه/۶۲ (۲۳ سپتامبر/۸۳) در سالن یونیون دانشگاه لندن برگزار گردید. در این جلسه بیش از ۳۰۰ نفر از هموطنان علاقمند مقیم انگلستان شرکت داشتند. لازم به تذکر است که براساس گزارش دریافت شده از دبیرخانه شورای ملی مقاومت، پیرو توصیه‌های قبلی و مشخصا بخشنامه‌ی مورخ ۶/ خرداد/۶۲ (۲۷/ مه/۸۳) مسئول شورای ملی مقاومت، که به کلیه نمایندگان شورا در کشورهای مختلف ابلاغ شده است، از جمله قرار شده بود که در مسیر گسترش مشارکت و همکاری و ارتباط فعال با هموطنان مقیم خارج کشور حتی الامکان با برگزاری جلساتی، از خواست‌ها و نقطه نظرات آنان آگاهی یافته و متقابلا آنان را در جریان مواضع و برنامه‌های شورا قرار دهند و پاسخگوی سوالات و ابهامات آنها باشند. بر این اساس نمایندگان شورا در برخی کشورها بر حسب امکانات موجود، به برگزاری این قبیل جلسات اقدام نموده‌اند. جلسه لندن اولین گردهم آئی از این نوع در انگلستان بوده و براساس برنامه ریزی قبلی نمایندگان لندن، نشست بعدی نیز که به بررسی "جنگ ایران و عراق، مواضع و تلاش‌های صلح شورا" خواهد پرداخت، قرار است در اواخر ماه اکتبر در لندن برگزار گردد.

جلسه لندن در ساعت ۶ و ۳۰ دقیقه بعد از ظهر آغاز گردید.

در آغاز آقای دکتر غلامحسین باقرزاده نماینده شورا در انگلستان که ضمنا ریاست جلسه را به عهده داشت طی سخنان کوتاهی هدف از تشکیل این جلسات را چنین اعلام نمود: "شورای ملی مقاومت تنها آلترناتیو دموکراتیک در برابر رژیم خمینی و طیفی خود می‌داند که در موضع آلترناتیو تا آنجائی که در حیطه صلاحیت خود می‌داند به مسائل گریبانگیر جامعه مان رسیدگی و برخورد نموده و جوابگوی هموطنانمان باشد. از اینرو تصمیم گرفته شد که برای ایجاد گفتگو پیرامون این مسائل، جلساتی بطور ماهانه

داشته باشیم" پس از سخنان نماینده شورا آقای دکتر پاکدامن (از شخصیت‌های عضو شورای ملی مقاومت) به سخنرانی پرداخت. آقای پاکدامن در قسمت‌های نخست گفتار خود به تعریف "آزادی‌های دموکراتیک" پرداخت و سپس به نظریات مختلف و متضادی که در باره ضرورت این آزادی‌ها در ایران ابراز شده است اشاره کرد و به این بحث پرداخت که چگونه می‌توان به تحقق این آزادی‌ها در ایران پاری رساند و نقش هر یک از ما در این زمینه چه می‌تواند باشد.

وی گفت که: دموکراسی در صحیح‌ترین معنای خود یعنی برخورداری مردم از حق تعیین سرنوشت خویش، اینکه همه مردم حق دخالت در تعیین سرنوشت خود را دارند، چگونه و از چه راه؟ به عبارت دیگر اگر ما الگوی توسعه‌ای را که تاکنون واقیقت ایران براساس استوار بوده است طرد می‌کنیم، چه چیز را می‌خواهیم جانشینش کنیم؟ پاسخ به این پرسش، اقداماتی را در چند جهت، در چند سطح لازم دارد: در سطح آگاهی یا وجدان، در سطح وجدان یافتن نسبت به مسئله آزادی‌ها، می‌بایست براساس چند برخورد استوار شود: برخورد با گذشته، برخورد با اکنون، برخورد با خود و برخورد با دیگری.

برخورد با گذشته برای اینکه، اصلا ببینیم که ما چه اختلافی با گذشته (گذشته غرض قبل از انقلاب است) داشتیم، چرا مرگ بر شاه؟ بنشینیم فکر کنیم خیلی از آدم‌ها که توی همین تظاهرات و اینها می‌آمدند، بعدا که ما جاهاتی دیدیم می‌آمدند و می‌گفتند آقا این شاه اینقدر که می‌گفتند بد نبود، فکر نکرده بود. این خطرناکه اگر، ندانیم چه چیزی را با محکوم کردن شاه، محکوم می‌گردیم. بعد از انقلاب هم متاسفانه هیچوقت این برخورد نقدآمیز بصورت همه‌جانبه به صورت عمیقی صورت نگرفت. به همین جهت است که ناگهان می‌بینید که بعضی چیزهایی که بکلی در عمل بی‌اعتبار شده‌اند مثل سلطنت و محکوم شده‌اند فرصت این را

پیدا می‌کنند که در مقابل و در تقابل با الگوی خمینی و با استفاده از فراموشی و دوری زمان از یک نلؤلؤ و جذابیتی برخوردار شوند. این نشان می‌دهد که ما با گذشته خودمان برخورد نکرده‌ایم، نمی‌دانیم که چه چیزهای شاه بد بود؟ نظام شاه بد بود؟ چیزش بد بود؟ به همین مناسبت هم نمی‌فهمیم که چه چیزی دارد ادامه پیدا می‌کند وقتی که صحبت از تداوم شاه می‌کنیم در زیر دستگاه خمینی نمی‌فهمیم و توجه نمی‌کنیم که کجاها هست که خمینی پایش را جای پای شاه می‌گذارد، چگونه آن تبلیثی را که در زمان شاه درست کرده بودند، اینها هم پذیرفتند و فقط سه تا عنصر دیگر جای آن گذاشتند. بخصوص این دفعه در سطح ایدئولوژیک، در سطح فرهنگی، برخورد انتقادی با اکنون یعنی آنچه که در ایران می‌گذرد چرا ما با خمینی مخالفیم؟ نقش ما در آن چیست؟ تا وقتی که هر کدام، هر گروه، به این سوال‌ها پاسخ ندهیم نمی‌توانیم وضع فعلی را پشت سر بگذاریم. چند نفر ما در دلمان که نگاه می‌کنیم خلخالی را می‌بینیم؟ حزب‌الله روبرو نیست، درون هم هست. ساواک هم فقط بیرون نبود، درون هم بود. ساواک درون را وقتی تخلیه نکردی نتیجهاش این شد که رژیم بعدی آمد چه کار کرد؟ ۳۶ میلیون ساواکی درست کرد. افشاگری تبدیل شد به یکی از خصلت‌های انقلابی! دانشجوی خط امام، افشاء کن! افشاء کن! دانشجوی خط امام کیه؟ شخص نامرئی! حاضر نیست اسمش را بگه، یعنی مسئولیت حرف‌هایی را که می‌زند بپذیرد. چطور توانستند این کار را بکنند؟ چون این نحوه کار منکی می‌شد به یک فرهنگ وسیع که فرهنگ آریامه‌ری بود. فرهنگی که در دوره آریامه‌ری بوجود آمده بود و براساس تقلید استوار بود. از جمله به این مناسبت که خمینی تفاوتی با شاه ندارد و تداوم اوست، نظام خمینی مرحله‌ی عالی نظام آریامه‌ری، نظام ولایت فقیه، نظام خودسری و اطاعت کورکورانه است. این یک توجیه الهی برای اطاعت

کورکورانه دارد و آن یک توجیه تاریخی به یک نحو دیگر با صبغای افسانه‌ای، ملی، خوب، با این سوال روبرو هستیم. کارنامه‌ی خودمان در این قضایا چیه؟ کجا کوتاه آمدیم؟ چند درصد آنچه اتفاق افتاد و ما امروز محکوم می‌کنیم را اگر ما هم یعنی فرد فرد ما هم آمده بودیم یا انجام می‌دادیم یا سکوت می‌کردیم یا متکسر می‌شدیم، تا موقعیکه از نظر ذهنی به این سوال جواب ندهیم و با این نحوه‌ی رفتار و با این نحوه‌ی جهان‌بینی قاطعانه قطع رابطه نکنیم، خطر اینکه تحقق بخشیدن آزادی‌های دموکراتیک به افسانه تبدیل شود بسیار است.

نکنه‌ی سوم برخورد با خود یعنی اینکه نقش من چیه؟ از این پس من کجای این صفحه، کجای این مهره‌چینی مبارزه‌ی دموکراتیک قرار گرفته‌ام. متوجه باشم که هیچکس آزادی را برای شما نمی‌آورد، به هیچ وجه من الوجوه. آزادی هر کس و از جمله آزادی من خودم، تابع فعالیتی است که من خودم می‌کنم و آن مقدار فعالیتی است که من برای آزادی می‌کنم تضمین‌کننده‌ی این خواهد بود که آزادی بیشتر و عمیق‌تری بوجود بیاید.

برخورد چهارم برخورد با دیگران است، آزادی درست است که یک مسئله‌ی فردی است ولی باید حسابم با خودم روشن باشد، اما باید تکلیفم با دیگران هم روشن باشد. آیا هر کسی که آمده و کوچک‌ترین تفاوتی برداشتش، تحلیلش، قضاوتش، هایش با تحلیل من وجود داشت باید من بگویمش، خردش کنم، بی‌آبرویش کنم و به قول معروف به زباله‌دان تاریخ بیندازمش یا نه؟ مسلم است که اگر ما برویم دنبال همان افسانه‌ی "افشاء کن! افشاء کن" دو مرتبه می‌افتیم توی همان داستان خونینی که در گذشته دچارش شدیم. عنصر اصلی برخورد با دیگران شکیبائی، تسامح، تحمل است. اینها نصیحت نیست باید بدان نباید یکی به ما بد می‌گوید. چند روز پیش یکی از دوستان آمده بود با خیلی حرارت و هراسان بود می‌گفت این بحثی که شورای متحد چپ کرده و مجاهدین جواب داده‌اند به کجا می‌انجامد؟ نکند که شورا به هم بخورد؟ نه، عزیزم، بچه‌هایی هستند توشورای متحد چپ، آقای رجوی حرف‌هایی زده، آنها ایراد گرفتند و ایرادات و انتقادات خود را نوشته‌اند. بچه‌های مجاهد هم به این جواب داده‌اند. خیلی طبیعی است هیچ خطری هم وجود ندارد، تنها مسئله اینست

که ما عادت نداریم به این مسائل، باید عادت کنیم. اگر که طرفین بحث هم اینجا و آنجا، از حدودی که ضوابط دموکراتیک الزام می‌کند بیرون می‌روند به مناسبت کمی تجربه است. اما هیچ مساله‌ای نیست. اختلاف‌نظری است و تبادل‌نظری و اصلا دموکراسی به غیر از این وجود ندارد. وقتی همه‌ی مردم یک جور لباس پوشیدند، یک چیز خوردند و یک حرفی زدند دیگر دموکراسی نیست، این دیگر اوج حکومت استبدادی است. استبدادی که من اسمش را می‌گذارم استبداد فراگیر (توتالیتر) پس اینجا مساله‌ی مهم، مساله‌ی شکیبائی است. بپذیریم که دیگری دیگر است در هر حال دیگری، من نیستم و چون من نیست حق ندارد متفاوت زندگی کند، متفاوت حرف بزند، بیوشد و... یعنی چندگانگی باید وجود داشته باشد، تنوع باید وجود داشته باشد. اگر تنوع (پلورالیسم) وجود نداشته باشد، نمی‌توانیم که به هیچ‌وجه من الوجوه ادعا کنیم که داریم آزادی را بوجود می‌آوریم.

حال همه‌ی این عوامل چهارگانه را اگر پشت سر گذاشتیم، آگاهی روشن‌تری به آزادی‌های دموکراتیک پیدا می‌کنیم و تازه می‌رسیم در مقابل یک مقدار موانع عینی. مهم‌ترین این عینیات که مربوط به این دوره‌ی تاریخ ایران است وجود یک دولت قدرقدرت است یک دستگاه دولتی که خودکامگی و خودسری را در بطن خودش دارد. چرا؟ چون به خلاف همه‌ی قدرتهای اجرائی در کشورهای دیگر، این قدرت اجرائی برای ادامه‌ی حیات خودش از نظر مادی به هیچ‌وجه من الوجوه به منابع مالی که در داخلش یعنی در ایران تولید می‌شود بستگی ندارد. برای اینکه امورات خودش را اداره بکند نمی‌باید مالیات بگیرد تا وقتی مجبور بشود مالیات را ببرد بالا، عوارض یک کمی زیاد کند مردم ناراضی شدند و او برای جلوگیری از ناراضی‌ت و جلوگیری از فشارها سیاست خودش را عوض کند بی‌ترمز در مقابل جامعه ایستاده چرا؟ چون پشتش به درآمد نفته، درآمد نفت آزادی عمل (اگر نه مطلق) فراوان و فوق‌العاده‌ای را در قدرت اجرائی بوجود می‌آورد. استقلال‌ی به قدرت اجرائی می‌بخشد. که از هر نوع کنترل و از هر نوع سیستم کنترلی در داخل ایران خودش رامعاف می‌کند. به نظر من بستر اصلی بقیه در صفحه‌ی ۲۵

ملاحظات دربارۀ "جزوه آموزشی برای هواداران مجاهدین خلق ایران دربارۀ پیام مسئول اول سازمان بمناسبت سالروز ۳۰ خرداد و تحلیل برخوردهای انتقادی با آن"

مقاله انتقادی از: شورای متحد چپ

متن نامه:

۲۷ سپتامبر ۱۹۸۳

نشریه محترم "مجاهد"
رفقای عزیز، پس از سلام و بیان آرزوی پیروزمندی برای شما، به پیوست این نوشته مقاله‌ای را برای شما ارسال می‌کنیم که حاوی "ملاحظات دربارۀ جزوه آموزشی برای هواداران مجاهدین خلق ایران" مندرج در شماره ۱۶۷ آن نشریه مبارز است، از شما خواهش می‌کنیم آن را به منابعی کوششی تلقی کنید که در ادامۀ بحثی مفید و دوستانه برای پیشرفت کار شورای ملی مقاومت منظور شده است. خواهشمندیم آن را در صورت امکان در نشریه خود به چاپ رسانید. همانطور که در متن مقاله آمده است، ما نیز به سهم خود اینگونه بحث‌ها را به حال جنبش مفید می‌دانیم، و از این رو از آنها استقبال می‌کنیم. مهم این است که قصد سازندگی و لحن دوستانه در آنها حفظ شود تا امید به ثمربخش بودنشان متحقق گردد. بیش از این وقتتان را نمی‌گیریم. با امید به پیروزی شورای ملی مقاومت و آزادی مردم ستمدیده‌ی ایران شورای متحد چپ

ملاحظات دربارۀ جزوه آموزشی برای هواداران مجاهدین خلق ایران

۱- مرحله انقلاب

جزوه آموزشی سازمان مجاهدین خلق ایران که به قلم محمد علی جابرزاده در پاسخ سوالها و ارزیابی نقاط نظر شورای متحد چپ در ارتباط با پیام مسعود رجوی به مناسبت ۳۰ خرداد نوشته شده و در مجاهد شماره ۱۶۷ به چاپ رسیده است، گشاینده‌ی فرصتی برای بحثی دوستانه و فارغ از زوائد ناسزاوار دربارۀ برخی از مسائل اساسی جنبش دمکراتیک و استقلال طلبانه‌ی مردم ایران است که ما نیز به نوبه‌ی خود از آن صمیمانه استقبال می‌کنیم. لحنی که در این جزوه آموزشی بکار می‌رود - صرف نظر از طغیان قلمی که در برخی از موارد اندک در این نوشته به چشم می‌خورد - این آرزو و امید را در خواننده تقویت می‌کند که یکپارچگی این لحن عمومیت پیدا می‌کرد و مرسوم همه‌ی بحث‌ها می‌شد که بین نیروهای مختلف در جبهه‌ی وسیع مبارزه با استبداد و استعمار درگیر است. بحث‌ها اگر بر همین روال صورت بگیرند، دیگر فی الواقع دلیلی هم برای آن باقی نمی‌ماند که کسی وجودشان را مخل مبارزه‌ی مشترک علیه رژیم ارتجاع قلمداد کند. در این صورت آنها نه مخل و مضر، بلکه مفیدند و می‌توانند راهگشای مبارزه بشوند. به همین منظور ما بحث را ادامه می‌دهیم. بقیه در صفحه ۱۶

توضیح:

چنانکه خوانندگان عزیز می‌دانند، پیام آزادی شماره ۲۰ (نشریه شورای متحد چپ) سرمقاله‌ی خود را به انتقاد از پیام ۳۰ خرداد مسئول اول سازمان ما، اختصاص داده بود. سپس در مجاهد ۱۶۷ یک "جزوه آموزشی و تحلیلی برای هواداران سازمان" انتشار یافت. جزوه‌ی مزبور توسط برادر مجاهدان محمد علی جابرزاده مشاور دفتر سیاسی سازمان مجاهدین خلق ایران تنظیم شده و برخوردهای انتقادی مختلف با پیام ۳۰ خرداد مسئول اول سازمان را مورد تحلیل قرار داده بود. منجمله در جزوه آموزشی فوق مواضع رفقای شورای متحد چپ، مورد بررسی قرار گرفته و نهایتاً اختلاف نظر اصولی آنان با مجاهدین خلق ایران بر سر "مرحله انقلاب" ریشه‌یابی گردیده بود. در عین حال در همان جابرنقاط وحدت این دوستان با مجاهدین خلق ایران در چارچوب شورای ملی مقاومت تاکید شده و حتی "بیان اختلافات" نیز مودکا در خدمت تحکیم نقاط وحدت ارزیابی شده بود.

اخیراً نامه و مقاله‌ی جدیدی از رفقای شورای متحد چپ تحت عنوان "ملاحظات دربارۀ جزوه آموزشی برای هواداران مجاهدین خلق ایران" دریافت نمودیم که عیناً هر دوی آنها را در این شماره ملاحظه خواهید نمود. اگر چه دوستان ما، در شورای متحد چپ، انتشار پیام ۳۰ خرداد و جزوه آموزشی مذکور را در نشریه ارگان خود ضروری ندیده‌اند، لکن ما برای مطلع کردن هر چه بیشتر خوانندگان مجاهد صفحات شورا از نظریات سایر نیروها و بویژه متحدینمان در شورای ملی مقاومت، انتشار مقاله‌ی جوابیه‌ی رفقای شورای متحد چپ را در صفحات شورا ضروری دیدیم. همچنین خاطرنشان می‌کنیم که چون نقطه نظرهای مجاهدین خلق ایران - به مثابه‌ی یک سازمان انقلابی که انقلاب ایران را یک انقلاب دمکراتیک نوین می‌داند - به تفصیل در جزوه آموزشی فوق الذکر در بسیاری موضوعگیری‌ها و نشریات دیگر سازمان بیان گردیده، لزومی به پاسخگویی مجدد به مقاله‌ی رفقای شورای متحد چپ نیز نمی‌بینیم و از قضا مفاد آنرا تأییدی بر مندرجات جزوه آموزشی مورد بحث می‌دانیم که طی آن برادر مجاهد محمد علی جابرزاده ضمن نشان دادن اختلاف دیدگاه‌های ما و رفقای شورای متحد چپ دربارۀ مرحله انقلاب، به روشنی اختلاف چشم‌گیر و اصولی مجاهدین را، به مثابه‌ی یک نیروی انقلابی، در زمینه‌های ایدئولوژیک و تشکیلاتی نیز با این رفقا بیان کرده بود. ضمناً طی تقریباً چهار ماهی که از انتشار پیام ۳۰ خرداد مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران می‌گذرد، تحولات صحنه‌ی سیاسی - حتی آنچه که طی این مدت در "صفحات ویژه‌ی خارج از کشور" برملا شده - بخوبی گواه حقانیت محتوای آن پیام است و به نظر ما (مجاهدین) اکنون بیش از پیش روشن شده است که ضدیت‌های محیط خارج از کشور با مجاهدین و هم با شورای ملی مقاومت (که هم شورای متحد چپ و هم مجاهدین با حق رای مساوی عضو آن هستند) اساساً از چه موضعی صورت می‌گیرد. با این همه ما پیوسته برای حق دمکراتیک دوستان عزیزمان در شورای متحد چپ در بیان اختلافاتشان با مجاهدین خلق ایران احترام قائلم و آرزو مندیم که چنین بحث‌هایی، همچنانکه رفقای شورای متحد چپ در نامه شان گفته‌اند به حال جنبش مفید افتد و "پیروزی شورای ملی مقاومت و آزادی مردم ستمدیده" مهین را تسریع کند.

مسئولیت مقالات مندرج در "شورا" بعهده‌ی نویسندگان است.

شورا

پنجشنبه ۳۸ مهرماه ۱۳۶۲ - ۱۲ صفحه

ارتجاع و مطبوعات

از: کمال حسینی (مستعار)

آزادی احساس می‌شد، دولت موقت بازرگان تشکیل گردید، و از اینجانب خواسته شد به عنوان یک خدمتگزار مطبوعات در وزارت ارشاد (اطلاعات سابق) انجام وظیفه کنم از اینکه چنین مسئولیتی به عهده‌ام گذارده شده بود دلشاد بودم و می‌پنداشتم از رهگذر خدمت در امر مطبوعات آزاد و ایجاد فضای مناسب، دین خود را به این ملت رنج دیده ادا کنم. کار خود را با امید و خوش‌باوری آغاز کردم. آخر از شما چه پنهان که من هم گول وعده‌هایی که خمینی از بقیه در صفحه‌ی بعد

واپسین نفس‌های حکومت شاه بود که مطبوعات کشور توانستند چند صباحی آزادانه نفس بکشند. و این اندیشه بوجود آمده بود که بالاخره رکن چهارم مشروطیت که در طول عمر خود در میهن ما بدل به ستون پنجم استبداد شده بود، می‌رود تا به برکت خون‌های مقدسی که نثار انقلاب می‌شود، در جای شایسته‌ی خود فرار گیرد، و ملت ما از این پس می‌تواند در راه اعتلا و رشد اندیشه و فرهنگ خود از این تکیه‌گاه نیز بهره گیرد.

طومار دیکتاتوری پهلوی به هم پیچیده شد و نوید بهار

شورای ملی مقاومت تنها آلترناتیو دمکراتیک و بدیل رژیم خمینی

خلاصه‌ای از مقاله: ی- کیانی

آلترناتیوی که ثمره‌ی دستاوردهای خونبار چهار سال اخیر صحنه‌ی سیاسی - نظامی مملکت دربندمان می‌باشد، آلترناتیوی که بالحق نیاز مقطعی جنبش را در فاز دمکراتیک آن ایجاد می‌کرد و توانست وسیع‌ترین اقشار ملی، مردمی، مترقی را در خود فراخوانده و بخواند... آلترناتیوی که با حرکت و عملکردهای اجتماعی (نظامی) - سیاسی خود و با اتخاذ سیاست‌های اصولی داخلی و بین‌المللی توانست، مشت محکمی به دهان خارجه‌نشینان سلطنت طلب و دیگر آلترناتیوهای کاغذی و خیالی بزند و از سوئی جواب منفی و دندان شکنی نیز به روشنفکران "غرض‌ورز" و کنار گودنشین دهد. پس آنان که در این مقطع از مبارزات خونین خلقمان، قلم‌ها و سخن‌های صیقل ندادۀ خود را علیه شورا و مجاهدین علم می‌کنند و یا بقیه در صفحه ۱۵

هموطنان عزیز، همانطور که ما هم به نوبه‌ی خود در خارج از کشور، هر لحظه و هر ثانیه‌ی انقلاب را با پوست و گوشت خود در برون مرزهای وطن عزیزمان دنبال می‌کنیم و در این چهار سال و اندی شاهد آتش‌بازی‌های احمقانه‌ی خمینی بوده و هستیم و شاهدیم که او چگونه افراد ذیصلاح حکومتداری را یا به جوخه‌ی اعدام سپرده است و یا اسباب زندگی مخفی را برای آنها تنها راه بقا دانسته است.

در چنین فضای مسموم ایران عزیزمان، در چنین خفقان بی سابقه در تاریخ خونین مبارزاتی خلقمان و از دل تمامی تضادهای رنگارنگ و متنوع در صحنه‌ی سیاسی مملکت‌مان و به پاس مبارزات قهرمانانه‌ی مجاهدین خلق و پیشمرگه‌های حزب دمکرات، خلقمان امروز توانسته است به آلترناتیو دمکراتیک خود دست یابد،

ارتجاع و مطبوعات

از: کمال حسینی (مستعار)

بقیه از صفحه قبل

پاریس داده بود و آزادی‌ها را ضمانت کرده بود، خورده بودم. سخنرانی‌های او را قبل از قیام خرداد ماه ۴۲ که شاه را به علت اختناق در مطبوعات محکوم کرده بود به یاد می‌آوردم. و در اولین مصاحبه که با رسانه‌ها انجام شد، از این سخن گفتم که از این پس مطبوعات نیاز به قانون ویژه و جدای از قانون کیفر عمومی ندارند، هر فردی از ایرانیان که سابقه سوء کفایتی تحت پیگرد نداشته باشد می‌تواند نشریه داشته باشد، تا آنچه را در دل دارد بیرون ریزد، عقده‌ها از بین برود، استعدادها شکوفا شوند، افکار تعمیق شوند، اندیشه‌ها بارور شوند و ذهن‌های خلاق به میدان آیند، مسئولین امر از رهگذر مطبوعات جدائی‌ها را با ملت بزدايند و بیگانگی‌هایی که در زمان رژیم پهلوی بین دولت‌مردان و مردم ایجاد شده بود به یگانگی بین آنها تبدیل شود و همه و همه با هم به توحید برسند و ... اما، اما خیلی زود این دنیای خوش‌باوری به آخر رسید و این پندار امیدوارانه بدل به یاس شد، چرا که هنوز بهمن و اسفند سال ۵۷ به فروردین ۵۸ تبدیل نشده بود و از مسئولیت در امر مطبوعات بیش از یک‌ماه گذشته بود که دو دیو پلید یعنی دیو چپ‌روی افراطی و دیو ارتجاع در مقابل مطبوعات سبز شدند و اولی به نوبه‌ی خود راه را برای دومی هموار می‌کرد. نشریات روزانه‌ی کیهان و اطلاعات علیرغم چهره‌های خوب و نسبتاً زیادی که در هیئت تحریریه داشتند به دام چپ‌روی افراطی افتادند و آیندگان نیز که از نویسندگان متعهد و صدیق بی‌بهره نبود با کوله‌باری از سوابق ناشایست که از داریوش همایون به دوش می‌کشید و می‌خواست آنرا مخفی سازد در بیماری تندروی از دیگران جلوتر حرکت می‌کرد. نشریاتی از قبیل پیغام امروز که تا آخرین روز رژیم و سقوط شاه، مجیزگوی او بودند اکنون به انقلاب دهن‌کجی می‌کردند، حتی نشریه‌ی آتش ارگان کودتاجیان ۲۸ مرداد ۴۲ به مدیریت عباس شاهنده نیز به بازار آمده بود - روزنامه‌ی آهنگر که از بهمن ۵۷ شروع بکار کرد آهنگی داشت که خیانت‌های نشریات وابسته به

انقلاب نشان دهند، ولی این دگردیسی آنچنان ناشایسته بود که بزودی رسوا شدند، ولی موجبات دیگری برای رشد ارتجاع فراهم کردند. مجموعه‌ی عوامل مذکور تلاش مسئولین مطبوعات و صاحب‌نظران متعهد مطبوعات را در تحقق نظر خود مبنی بر عدم لزوم قانون خاص برای مطبوعات بی‌اثر کرد و شورای انقلاب نظر خود را باستناد مندرجات نشریات افراطی اعمال نمود و لایحه‌ی مطبوعات تدوین گردید. در چهارمین ماه پس از بهمن ۵۷، یعنی اردیبهشت ۵۸، اولین حمله‌ی رسمی ارتجاع به مطبوعات به صورت یک اختلال باصطلاح کارگری در کیهان شروع شد. بدین ترتیب که یک روز به هنگام ورود کارکنان عده‌ای از کارگران مامور ارتجاع به چند نفر از هیئت تحریریه اجازه‌ی ورود ندادند و خودسرانه به آنها حکم اخراج دادند. خبر این جریان آنروز از خطرات بسیار آینده آگهی می‌داد جلسه‌ی مشترکی با نمایندگان کارگران و نمایندگان هیئت تحریریه تشکیل گردید که هشت ساعت تمام به طول انجامید. در خلال جلسه تلفن‌های مشکوکی از قم و از منزل خمینی و منتظری به نمایندگان کارگران می‌شد و دستوراتی القا می‌گردید. به هر دشواری بود نتیجه‌ی مذاکرات به موافقتی انجامید که شورائی منتخب از کل کارکنان کیهان تشکیل شود و کارگران و هیئت تحریریه به تناسب تعداد نماینده در شورا داشته باشند (بدیهی است نمایندگان کارگران اکثریت زیادی خواهند داشت) و مقرر گردید انتخابات آن، روز بعد انجام گیرد و تا تصمیمات مقتضی که توسط شورای منتخب اتخاذ می‌گردد اخراجی‌های هیئت تحریریه بکار خود بازگردند. اما انتخابات این شورا هرگز انجام نشد، زیرا همان شب با ده دستگاه اتوبوس که قبلاً تدارک دیده شده بود کارکنان کیهان (اغلب کارگران چاپ) را به قم و به ملاقات خمینی بردند. حدس زده می‌شد خمینی جریان حوادث را از وزارت ارشاد سوال خواهد کرد و تصمیم مقتضی را خواهد گرفت، اما در برابر حیرت مسئولین مطبوعات و دولت، خمینی در سخنرانی شبانه‌ی خود در جمع افراد مذکور که تحت پوشش کارگری اخلاص کرده بودند آنها را نسبت به اقدام خود در اخراج هیئت تحریریه تشویق کرد و از آنها خواست به تشخیص خود هر کس را در

موسسه‌ی کیهان مخالف اسلام یافتند اخراج نمایند و بدین ترتیب چراغ سبز خود را برای رواج چماقداری و تصفیه حساب‌های شخصی و سرکوب آزادیخواهان مطبوعات اعلام داشت، رادیو تلویزیون انحصاری نیز خبر این پیروزی ارتجاع را بلافاصله با شاخ و برگ فراوان پخش کرد. و نشریه‌ی کیهان بکلی ماهیتش عوض شد و از هر گونه محتوای باارزش بری گردید. بدیهی است از فردای آن دیگر وزارت‌خانه‌ی مربوطه هم به عنوان حمایت از مطبوعات آزاد، محلی از اعراب نداشت به عبارت دیگر موجودیت خود آن هم دیگر اعتبار نداشت، چرا که امام ارتجاع خود به میدان آمده بود، بعلاوه ارتجاع انتشار داده بود که مسئولین مطبوعات وزارت مذکور از کمونیست‌ها حمایت می‌کنند. آنچه در کیهان پیش آمد از تمام عناصر یک کودتای نامردانه و خیانتکارانه برخوردار بود و آشکار شد که حرکت مذکور با برنامه‌ریزی قبلی، توطئه‌ای بود که این موسسه‌ی عظیم و سودآور در اختیار عوامل لیبرالیسم اقتصادی بازار قرار گیرد، که فرامین خود را از حزب جمهوری اسلامی دریافت می‌داشتند، تاجر معروف آهن، مهدیان که از منسوبین نزدیک شیخ محمدتقی فلسفی است در این توطئه کارگردان اصلی بود و در حالیکه صلاحیت لازم را نداشت و حتی از سواد معمولی بهره‌ی کافی ندارد خود را به کیهان تحمیل کرد و در راس آن قرار گرفت. سوءاستفاده‌ی مالی از کیهان انگیزه‌ی اصلی بود. چنانچه بعد از مدتی کوتاه کیهان را با افلاس و ورشکستگی روبرو ساخته به اقیانوس سردرگم بنیاد مستضعفین رها ساختند. خمینی در این موقع شخصا دکتر یزدی را مامور کیهان کرد، ولی چندی بعد او را هم تحمل نکرد و بدون اطلاع او به خاتمی حکم ریاست کیهان را داد. گناه دکتر یزدی این بود که بعضی رسوائی‌ها و خیانت حسن آیت را افشاء کرد و در کیهان درج کرده بود. هیئت تحریریه‌ی اخراجی کیهان با استفاده از چاپخانه‌ی یادگاران متعلق به روزنامه‌ی آیندگان به انتشار کیهان آزاد پرداختند، ولی یک شماره بیشتر چاپ نشد که چاپخانه‌ی مذکور نیز به کارگردانی مهدیان مورد حمله‌ی چماقداران قرار گرفت و بعلاوه کارکنان هیئت تحریریه‌ی آیندگان توسط آذری قمی توقیف شدند و آیندگان به

محاق تعطیل فرو رفت که پس از آن چاپخانه‌ی مذکور در اختیار چند فالانژ قرار گرفت و باصطلاح روزنامه‌ی صبح آزادگان را منتشر ساختند. در موسسه‌ی اطلاعات ماجرا شکل دیگر داشت و آن اینکه بدنبال یک جنجال مصنوعی که چماقداران علیه نویسندگان اطلاعات برآه انداختند. دکتر مفتاح در راس آن قرار گرفت و پس از ترور او، ارتجاع بدون مقدمه با عوامل "ژ - ۳" بدست مستقیماً حمله‌ی مسلحانه کرد و یک دلال قماش به نام بنکدار در راس اطلاعات قرار گرفت و باصطلاح هیئت تحریریه را تصفیه کرد، ولی سوءاستفاده‌های مالی و دزدی‌هایش آنچنان بی‌باکانه و بی‌شرمانه بود که موجب سر و صدا و اعتراض کارکنان اطلاعات شد و او به ناچار قرار کرد و مخفی شد. اکنون دیگر آذری قمی دادستان انقلاب مطبوعات را خفه ساخته بود و سرنوشت آنها را بدست داشت و با عوامل چماقدار خود هر روزنامه‌ی یا موسسه‌ی مطبوعاتی را که وابسته به ارتجاع نبود تاراج می‌کرد و یا آتش می‌زد و اما در همین ایام شیخ محمد منتظری فرزند خلف آیت‌الله منتظری که از ناحیه‌ی پدرش نامتعالی و مهجور اعلام شده بود بدون رعایت هیچ ضابطه‌ای دست به انتشار نشریه‌ی شهید زد و بی‌دریغ همه‌ی دست‌اندرکاران حکومت را نوکر امپریالیسم و صهیونیسم معرفی کرد و از آن جمله اینکه آیت‌الله شهید مظلوم را از موهبات خود بی‌بهره نگذاشت و او را ضمن اینکه مهره‌ی صهیونیسم خواند، استثنائاً ملقب به راسپوتین گردانید. با این احوال این نشریه از گزند آذری قمی در امان بود. از معجزات روزگار، شیخ محمد منتظری در کنار همان سید مظلوم که راسپوتینش خوانده بود در واقعه‌ی هفتم تیر ماه ساختمان حزب جمهوری در کنار یکدیگر و برادروار به بهشت رفتند! و امام ارتجاع او را یک شهید واقعی و چهره‌ی مقدس انقلاب معرفی کرد، همان شخصیتی که علیرغم عدم تعادل روحی به نمایندگی مجلس اسلامی هم رسیده بود، و عملیات گانگستری او در هواپیما دزدی و حمله به فرودگاه از نظر هیچکس پوشیده نبود، شایسته‌ی این القاب هم بود که امام ارتجاع به او عنایت کند. در مرداد ماه ۱۳۵۸ شورای

شورای ملی مقاومت تنها آلترناتیو دمکراتیک و بدیل رژیم خمینی

بقیه از صفحه ۱۳

آن عده که طبق مرام کهنه و خاص روشنفکران وطنی مان که همیشه می بایست بطور تئوریک چندین گام خود را از پیشاهنگان در صحنه واقعی جلو بیندازند، تا اینکه خدای ناکرده زست روشنگری آنها به هم نخورد، از اینرو قلم های خود را به اشکال متفاوت بر علیه تنها آلترناتیو دمکراتیک و بدیل رژیم ضد خلقی خمینی جهت می دهند و با عمل خود در توهم انداختن هموطنان خارج از کشور آگاهانه و یا ناآگاهانه با سیاست های خمینی و سلطنت طلبان همسوئی می کنند و اگر چه بنا به مشی تکامل اجتماعی دیگر جایی برای وطن فروشان خمینی صفت و شاه صفت در ایران عزیزمان باقی نیست. البته کوشش های آگاهانه چیزی جز نشان دادن ماهیت آن نیروها و یا شخصیت ها نیست. در همین جا خاطر نشان کنم، آنهایی که این مهم را صادقانه و از زاویه می سازندگی به این آلترناتیو انتقاد می کنند باید ارج نهاد. لیکن همانطور که شاهد هستیم آن تعداد از قلم زنان خارج از کشوری که انعکاس نوشته های آنها در دیگر نشریات خارج از کشور مشاهده می شود، در جهت سازندگی این آلترناتیو نیست و در همین رابطه باید صراحتا گفت: که امروز هرگونه تفکر در جهت تلاشی این شورا یعنی افتادن به دام خمینی و یا بدام ضدانقلاب سلطنت طلب وابسته و یا اینکه تا سالیان سال در خارج زیستن است. . . آری خمینی جلاد با این تفکر به جنگ نیروها و شخصیت هایی که حتی ذره ای مترقی تر از او فکر می کردند از پس از قیام پرداخت و در این میدان قربانیان زیادی گرفت، که نتیجه و عصاره تمام درگیری های میدان نبرد سیاسی با خمینی خائن و رژیم ارتجاعی او، بعد از ۳۰ خرداد ۶۰، آلترناتیو شورای ملی مقاومت می باشد و در همین رابطه هر فرد ایرانی وطن پرست و حامی آزادی و دمکراسی در این مقطع از تاریخ خونبار میهن عزیزمان که تاکنون در جهت آزادسازی ایران عزیز، از چنگال خونین خمینی هزاران شهید و اسیر داده است، هر قلم و قدمی که در جهت نفی و یا تلاشی این شورا

برداشته شود معادل با بی حرمتی به تمامی شهدای این چهار سال اخیر می داند، البته باز تصریح کنم که هر انتقادی سازنده نیز معادل با پاس به خون شهدا تلقی می شود و آنرا در جهت و راستای ایرانی آزاد می بیند. . .

وقتی به این دیدگاهها نظر می کنم به یاد رهنمودهای سازمان بریاد رفته پیکار می افتم، که به هواداران خود بخصوص در خارج از کشور رهنمودهای به اصطلاح انقلابی می دادند که:

"در افشاء و تلاشی شورای ملی مقاومت کوشا باشید" و نهایتا همانطور که هموطنان عزیز شاهد بوده و هستند نتیجه لیکن گفتن به شورای ملی مقاومت در این مقطع از مناسبات سیاسی جامعه مان چنان شد که: اولاً به نابودی سازمانی و تشکیلاتی آنها راه برد. ثانیاً تمام هواداران خود را به پاسیویسم کشاند. ثالثاً خمینی مرتجع نیز حداکثر تبلیغات را از رهبران خائن پیکار برای هر چه بیشتر متوهم کردن توده ها بکار گرفت. . .

با تمام این تفاسیر شورای ملی مقاومت و مجاهدین در حال تضادهای جنبش گام های استوارتری از پیش برمی دارند و اگر چه درگیری های مسلحانه نسبت به ماههای اول آغاز مقاومت، کاسته شده است؛ لیکن از اعتبار این آلترناتیو دمکراتیک چه در نزد توده ها و چه در محافل بین المللی خلائی دیده نشده است.

سخن دیگر در مورد کلمه "مجاهدزدائی" می باشد که گاه گاهی در روزنامه های خارج از کشور به چشم می خورد که البته بعضی از آنها مدعی آنند که از موضع سازندگی به شورا مطرح می کنند. لیکن در شکل عام و انعکاس آن در دید عمومی چنین برداشت می شود که: "حتما مجاهدین می خواهند و یا توانستند هژمونی خود را در شورا تحمیل کنند و از آن به نفع گروه گرائی خود استفاده نمایند."

در رد این تفکر که حتی اگر از موضع سازندگی نیز مطرح شود باید گفت که:

آیا میزان بار مقاومت سنگین و سراسری و هسته اصلی بسیج و تجمع نیروها، شخصیت ها و نهایتا توده ها به عهده و مسئولیت سنگین چه

جریانی جز مجاهدین در مقطع خطیر کنونی مملکتان می توانست باشد؟ آیا سازمان و نیروی دیگری سراغ داشته اید که این چنین صادقانه راه آزادی را با خون جوانان آزادهی خود بشکافند و این چنین آگاهانه و صبورانه پس از قیام، توشه های یک مقاومت سنگین را فراهم کنند و چه در فاز سیاسی و چه نظامی چنین خمینی را خوار و بی آینده کنند.

چنین صورانه با شیوه های انقلابی با نیروهای به اصطلاح انقلابی از نوع پیکار و توده های تا قبل از ۳۰ خرداد ۶۰ برخورد وحدت گرایانه نمایند.

و آنگاه که دیگر نیروهای به اصطلاح انقلابی مان و شخصیت های مترقی صحنه سیاسی مملکتان در تضاد "چادر و حجاب" با خمینی سرگرم بودند، مجاهدین آگاه از آیندهی تیره و تار، میلیشیا را جهت یک مبارزه عمیق و خونین برای جنگ تمام عیار با دمل چرکین و سرطان هزار ساله ارتجاع آخوندیسم آموزش نظامی می دادند تا این غدهی سرطانی را برای همیشه از این مرز و بوم پاک و منزّه کنند.

و یا آنگاه که نیروهای به اصطلاح انقلابی در تشخیص تضاد اصلی جامعه مان بین ارتجاع و لیبرال ها پاندول وار تحلیل می دادند و هر هفته ساز خود را با نئی کوک می کردند و تازه اینکه در همان فواصل مجاهدین را از اتهام و برجسب، بی بهره نمی گذاشتند. آیا امروز از شعار دهندگان میان تهی دیروز، در این میدان واقعی عمل، که انقلابی را از ضدانقلابی، خادم را از خائن، مرد را از نامرد و وطن فروش خمینی صفت، شاه صفت را از مجاهد و پیشمرگه، که با خطی مرثی، واضح و سرخ، به سرخی خون تمام شهدای مجاهد و راه آزادی مشخص شده است خبری دارید؟ . . .

با این توضیحات اولیه باید گفت که:

مطرح کردن کلمه "مجاهدزدائی" در شورا بدون یک برخورد دیالکتیکی با چگونگی نقش سازمان محوری آن یعنی مجاهدین در جهت سرنگونی فرعون زمان، چیزی جز "لغت نویسی" و تفسیر لغت نمی توان برای آن یافت و حال این رده نویسی ها به چه بهائی تمام خواهد شد و چه انرژی ها هدر خواهد رفت و چه توهمات را دنبال خواهد آورد. اینها دیگر در حیطه مسئولیت قلم زن نیستند!

کمی بیشتر در این رابطه توضیح می دهم که امید است

هموطنان عزیز به عمق مسئله توجه نمایند و آن این است که مجاهدین پس از سی خرداد ۶۰، صادقانه تمام بیروی خود را در جنگ تمام عیار با خمینی جلاد به میدان آورده اند و تا پیروزی نهائی این جان برکفان بنا به سنت ایدئولوژیکی تشیع سرخ سلاحشان را بر زمین نخواهند گذاشت و پا بیای رزمندگان داخل کشور، نیز برادران و خواهران آنها در خارج از کشور بار عمدهی افشاکری سیاسی و جلب حمایت های مادی و معنوی را مسئولانه و پیگیرانه به عهده گرفته اند و از آنجا که خود در خارج از کشور شاهد هستیم، جوانان و هواداران این سازمان، به مانند همزمان خود در داخل کشور از تمام امکانات فردی خود در جهت کمک رسانی به آنان، گذشت کرده اند و حتی آسایش طبیعی در این مدت (پس از ۳۰ خرداد ۶۰) بخود ندیده اند و تمام نیرو و انرژی خود را در جهت سرنگونی رژیم ضد بشری خمینی بسج شبانه روزی کرده اند و باز همانطور که خود شاهد هستیم انجمن های دانشجویان مسلمان - هواداران سازمان مجاهدین خلق - به زبان های مختلف و زندهی جهان نشریات را بطور هفتگی در سطح آمریکا، اروپا، آسیا چاپ و توزیع می کنند، تا در حد توان خود، اولاً رژیم خمینی جلاد را هر چه بیشتر افشاء و ایزوله

کنند. ثانیاً امکانات مالی را به همزمان در سنگر، چه مجاهد و چه پیشمرگه ی کرد ارسال دارند.

راستی آیا اگر خمینی به عنوان منفورترین شخص و دیکتاتورترین فرد جهان در نزد عموم جهانیان معرفی و سبیل نفرت و شیطان روی زمین شناخته می شود، بار سنگین این افشاکری را چه نیروی سیاسی و مسئول به عهده داشته و توسط چه کسانی و با چه انرژی شبانه روزی و پیگیرانه به ثمر می رساند و در این راه چه نیروهای انسانی که شهید و یا اسیر نشده اند و چه انرژی را که برای این مهم در جهت تسریع انقلاب آزاد نکرده اند. آیا وجدان آگاه و بیداری است که زحمات و افشاکری این انجمن ها را در خارج از کشور در این مدت دو سال اخیر نادیده بگیرد؟

پس اگر تمام این حرکت ها و عملکردها نهایتا به عنصر مجاهد خلق به عنوان جریان محوری شورا برمی گردد، پس اگر هر گاه صحبت از ایران و آزادی ایران از چنگال خون آشام زمان، خمینی جلاد می شود، نام مجاهد نیز در ذهن ها بطور اتوماتیک نقش می بندد.

پس هرگاه در خلوتگاه روشنفکران متعهد به ایران آزاد، مستقل و دمکراتیک گذری کنی، نام مجاهد به عنوان یک تغییر بقیه در صفحه ۲۴



رضا اولیا

شماره ۱۷۴

صفحه ۱۵

گرمای با خاطره شد ای باووان آزادی پرچم این انقلاب تین خون تریان

ملاحظات درباره جزوه آموزشی برای هواداران مجاهدین خلق ایران

مقاله انتقادی از: شورای متحد چپ

بقیه از صفحه ۱۳

استقلال، عدالت و رشد بطور ریشه‌ای حل شدنی نیستند.

اما قبول دمکراسی تنها با یک اظهار تمایل و یا تعهد لفظی ممکن نیست، هر چند که تمایل و تعهد راستین نیز باشند. قبول دمکراسی بایستی با آمادگی برای قبول همه‌ی نتایج آن همراه باشد. شرط اول تعهد به دمکراسی پذیرش این اصل است که دمکراسی جز از راه قبول نتایج رای عمومی قابل تامین و تضمین نیست. نتیجه‌ی رای عمومی نیز نهایتاً و قطعاً تابعی از ترکیب طبقاتی جامعه، سطح رشد فرهنگی و آگاهی سیاسی عموم مردم است و نه تمایلات، آرزوها و عملکردهای گروهی گرایش‌ها و تشکلهای مختلف سیاسی و یا تلاطم‌های زودگذر تاریخی. اگر در جامعه‌ای مانند ایران قشرهای متوسط سهم بزرگی در تشکیل ترکیب طبقاتی آن دارند و اگر با پذیرش اصول دمکراسی این نتیجه نیز مورد قبول واقع شده است که اعضای این قشرها نیز حق رای دارند و رای آنها در نتیجه رای عمومی عامل موثری می‌باشد، پس چاره‌ای جز این باقی نمی‌ماند که اولاً واقعیت وجود این قشرها را اذعان کنیم و ثانیاً آنها را در تلاش‌های خود برای ایجاد دمکراسی در ایران آینده بحساب آوریم. این بصیرت در واقعیت به معنی غفلت از مواضع طبقاتی و بینشی و سیاسی خودی نیست، نسخه‌ای برای چشم‌پوشی از تضادهای نیست که بین قشرهای استثمار شونده‌ی جامعه و قشرهای متوسط آن موجود است. برعکس این بصیرتی است در زمینه‌ی واقعی مبارزه‌ی طبقاتی و در این اصل که اگر دمکراسی را بهترین زمینه‌ی مناسب برای رشد، استقلال، عدالت اجتماعی و بکارآفتادن دینامیسم‌های جامعه در جهت تحقق این آمل می‌دانیم، برای استقرار و نگاهداشت آن به قبول چه نتایج دیگری بایستی تن در بدهیم.

حالا می‌پردازیم به آن مفاهیمی که برای تسهیل جریان گفتگویمان درباره‌ی "مرحله‌ی انقلاب" بایستی توضیح - گرچه مختصر - بدهیم:

۱ - انقلاب یک عمل یا روند سیاسی محض نیست تا بتوان ماهیتش را از سیاست (روندها، کمیات و کیفیات

سیاسی مانند قدرت تشکیلاتی و نظامی سازمان‌ها و کیفیت استراتژی‌ها و تاکتیک‌های آنها) استنتاج کرد. اگر بپذیریم که در بحث خود درباره‌ی انقلاب، کودتاها و دیگر انواع انتقال قدرت سیاسی بین الیتهای قدرت و سازمان‌بندی‌های آنها را منظور نکنیم و اگر فرض را بر این قرار بدهیم که منظور مشترکمان از انقلاب گذار قدرت سیاسی در ابعاد طبقاتی است (گذار قدرت از دست قشر، طبقه یا ترکیبی از قشرها و طبقات به دست قشر، طبقه یا ترکیبی از قشرها و طبقات دیگر)، پس باید بپذیریم که چنین گذاری منوط و مشروط به بلوغ روندها و کیفیاتی است که باید در سطوح اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تحقق یابد. حتی اگر صحبت ما تنها راجع به انقلاب سیاسی باشد، باز هم چاره‌ای نداریم جز اینکه درجه‌ی رشد پیش‌شرط‌های همه‌جانبه‌ی این انقلاب را مبنای ارزیابی شدن یا نشدن آن قرار دهیم. لزوم توجه به پیش‌شرط‌ها و فرارسیدگی آنها هنگامی که صحبت از انقلاب به معنی گذار از دوران‌ها، "مدارها" ("مجاهدین مرحله‌ی کنونی انقلاب ایران را کیفی یک مدار بالاتر از مرحله‌ی بورژوا دمکراتیک می‌دانند" - رجوی) و یا مرحله‌ها به دوران‌ها، مرحله‌ها و مدارهای دیگر می‌کنیم، افزون‌تر می‌شود. بکار بردن این واژه‌ها به این معنی است که دیگر به هیچوجه سخن درباره‌ی مقولات سیاسی محض نمی‌گوئیم، بلکه ناظر بر گذار در ابعادی بسیار فراگیرتر هستیم.

۲ - "عمق"، "اصالت" و میزان "فراگیر بودن" خصیصه‌ی دمکراتیک یک انقلاب ("مجاهدین... انقلاب ایران را از لحاظ عمق و اصالت و فراگیر بودن خصیصه‌ی دمکراتیک آن کیفی یک مدار بالاتر دانسته...") - جزوه‌ی محض نیست. فراگیرتر شدن خصیصه‌ی دمکراتیک یک انقلاب و میزان استقلال که می‌تواند از آن حاصل بشود (فرض می‌کنیم که منظور نویسندگی جزوه از "اصالت" و "عمق" همین‌هاست) منوط به آنست که جامعه‌ی مورد نظر، از نظر رشد نیروهای مولده، سنت‌های دمکراتیک و میزان توانائی برای خودگردانی به حد کفایت به مقصود رسیده باشد، محمل‌های اجتماعی چنین تحولی در آن جامعه بوجود آمده باشند و رشد سیاسی و فرهنگی مخصوصاً طبقات و احزاب رهبری‌کننده‌ی انقلاب کفاف مقصود را بدهد. اگر در

اجزاب و رهبرانی برای ایجاد دمکراسی عمیق و پایدار در یک جامعه عقب‌افتاده قهرمانانه‌ترین و فداکارانه‌ترین مبارزات و جنگ‌ها را سازمان دادند و حاصل کارشان جز ایجاد مناسبات ایستا، استثمار و استبدادی دیگری نبود.

۴ - تجربه‌ی این انقلاب‌ها به ما می‌آموزد که اگر خواهان استقرار روابط دمکراتیک به معنی رعایت واقعی آزادی‌ها و حقوق دمکراتیک مردم هستیم و قول به آزادی مطبوعات، احزاب و تبعیت حکومت از رای آزاد، عام و مستقیم مردم می‌دهیم، باید هدف‌ها و برنامه‌های انقلاب را طوری تنظیم کنیم که هم با ظرفیت ساخت‌های جامعه سازگار باشند و هم مورد قبول حداکثر و یا اکثریت افراد جامعه واقع بشوند. تنها به وسیله‌ی چنین برنامه‌ای است که می‌توان بیشترین نیروها را در جهت براندازی ارتجاع حاکم بسیج کرد و ساختمان جامعه بعد از سرنگونی ارتجاع را بصورت دمکراتیک سازمان داد. در غیر اینصورت رهبری انقلاب چه پیش و چه پس از براندازی با اختلال‌ها و مقاومت‌هایی روبرو خواهد شد که مقابله با آنها جز از راه قبول پراکندگی نیروهای ضد ارتجاع و دست کشیدن از تعهدات دمکراتیک ممکن نمی‌شود. در اینجا تکیه‌ی ما طبیعتاً روی برنامه‌ی انقلاب است که ماهیتاً یک برنامه‌ی عام و بنحوی است که بتواند مورد قبول همه‌ی قشرها و نیروهای متمایل و ذینفع در انقلاب واقع بشود. تنظیم چنین برنامه‌ای و تعهد به آن برای هیچیک از گروه‌های متعهد به معنی آن نیست که آنها بایستی از هدف‌ها و برنامه‌های آرمانی ویژه‌ی خود صرف‌نظر کنند و یا مبارزه برای تامین منافع قشر یا طبقه‌ای را تعطیل کنند که خود را سخنگو و حامی آن می‌دانند.

۵ - استعمال الگوها و مفاهیم مرسوم در جامعه‌شناسی ساخت و تکامل جوامع پیشرفته‌ی سرمایه‌داری در تحلیل ساخت‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه‌ی ایران و در تبیین "مرحله‌ی انقلاب" آن یکی از منابع اشتباهات مهمی است که غالب روشنفکران رادیکال و اعتدالی ما مرتکب می‌شوند. این اشتباه روش‌شناسانه آنها را بسوی استنتاج‌هایی منحرف می‌کند که به سبب ناسازگاریشان با واقعیات جامعه‌ی ایران مصدر بسیاری از تنش‌های زائد و سوءتفاهمات قابل اجتناب بین گروه‌های مختلف سیاسی می‌شوند. یکی از موارد

ملاحظات درباره جزوه آموزشی...

این اشتباهات را می‌توان در مشاخرهای مشاهده کرد که بر سر مسئله‌ی تعیین رهبری و هژمونی همواره درگیر بوده است. روشنفکران میانه‌رو و یا برخی از چپ‌ها بدون توجه به کیفیت و ترکیب نیروهای سیاسی ایران و بدون رعایت عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی‌ای که موجب این کیفیت و ترکیب شده‌اند خواهان نوعی برقراری قراردادی و یا حتی جبری هژمونی بورژوازی از طریق تن در دادن نیروهای رادیکال به این امر و یا بکار بردن روش‌های کودتائی در قبولاندن آن می‌شوند. آنها می‌گویند چون دمکراسی در جامعه‌ی بشری تاکنون جز از راه سرمایه‌داری حاصل نشده است، پس ایران نیز باید در راه دمکراسی از این الگو پیروی کند، حتی اگر لازم باشد که با بکار بردن شیوه‌های کودتائی از دمکراسی "موقتا" صرفنظر بشود. در مقابل آنها روشنفکران رادیکال و چپ‌رو با بکار بردن همان منطق الگوگرایانه‌ی تمثیلی اعلام می‌کنند که چون جامعه‌ی ایران سرمایه‌دارانه و در نتیجه بورژوائی است، پس انقلاب سوسیالیستی در دستور مرحله قرار دارد و رهبری آن نیز بالطبع با پرولتاریا (حزب پرولتاریا) باید باشد. عدم حضور پرولتاریا بصورت طبقه‌ی متکامل و آگاه ("طبقه برای خود") و فقدان حزب پرولتاریائی آنها را از استخراج این حکم (از الگو) مانع نمی‌شود. آنهایی نیز که با نوعی برداشت غلط یکنوع راه رشد غیرسرمایه‌دارانه را تبلیغ می‌کنند و خواهان تشکیل دولت پرولتاریا و دهقانان (یا نمایندگان انتخاب نشده‌ی آنها) می‌شوند، متوجه‌ی این واقعیت نیستند که: اولاً - خود از راه رشد صحبت می‌کنند، یعنی در جستجوی چاره برای عقب‌ماندگی ایرانند. آنها متوجه نیستند که ورود به این راه را نمی‌توان با ورود به یک مرحله و مدار بالاتر از سرمایه‌داری اشتباه کرد. آن بالاتری چیزی جز در متن یک عقب‌ماندگی نمی‌تواند باشد. درحالی‌که توان‌ها و ظرفیت‌های رشدی سرمایه‌داری به شهادت نمونه‌های امروزی آن، خیلی بیش از آن است که ایران امروز بتواند، صرفنظر از راهی که برای رشد خود انتخاب می‌کند، در آینده‌ی نزدیک به مرتبه‌ی آن دست بیابد. ثانیاً - گذار از این مرحله‌ی عقب‌ماندگی به یک شکل اجتماعی مابعد سرمایه‌داری

(سوسیالیستی، جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی) درحالی‌می‌تواند با اجتناب از مرحله‌ی سرمایه‌داری انجام بگیرد که پیش‌شرط‌های اینگونه گذار نیز فراهم باشد. سوسیالیسم در هر حال جز بر مبنای رشد و بلوغ پیشرفتگی‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در جامعه‌ی ماقبل قابل استقرار نیست. جامعه‌ی ماقبل، چه سرمایه‌دارانه و چه به هر شکل دیگر، در هر حال یک جامعه‌ی عقب‌افتاده نمی‌تواند باشد. عقب‌افتادگی مداری است پائین‌تر از مدار سرمایه‌داری یا حداکثر مرحله‌ی ابتدائی در مسیر تکاملی سرمایه‌داری.

ثالثاً - نهادن نام سوسیالیسم بر جوامعی که به طریقی غیرسرمایه‌دارانه یا سرمایه‌دارانه غیرکلاسیک (به قول بعضی‌ها سرمایه‌داری دولتی) مدارج رشد صنعتی خود را طی می‌کند و رسیدن به چنین شکلی از جامعه را هدف مبارزات آرمان‌گرایانه‌ی سوسیالیستی خود کردن، چیزی نیست جز خالی کردن آرمان سوسیالیسم از محتوای رهائی-طلبانه، یعنی از روح و جوهر آن.

به نظر ما شناخت جامعه‌ی ایران و تشخیص "دوران رشد و مرحله‌ی انقلاب آن" بر اساس هیچیک از این الگوها ممکن نیست. بایستی به واقعیات جامعه رجوع و رهنمودهای سیاسی را از درون آن استخراج کرد. از آنجا که تفصیل این بحث در این مختصر ممکن نیست، ما در اینجا با طرح جمع‌بندی مختصر برداشت‌های خود در این زمینه - تا آنجا که مربوط به مسئله "مرحله و انقلاب ایران" هستند بحث خود را ادامه می‌دهیم.

تنها وجهی که بظاهر نشان از امکان قرار گرفتن جامعه‌ی ایران بعد از سقوط رژیم کنونی در یک مدار بالاتر (بالاتر از یک جامعه‌ی بورژوائی - دمکراتیک با رهبری بورژوازی) را می‌دهد، حاکمیت یک جورادیکالی است که از عناصر ساختی زیرتشکیل می‌شود: ۱- کوهی از مشکلات اقتصادی و اجتماعی بزرگ که به صورت عقب‌ماندگی، وابستگی، فقر، بیکاری، تقسیم شدید نامساوی درآمد، استثمار شدید، محرومیت‌های مختلف بلحاظ مسکن، بهداشت و آموزش جلوه‌گر می‌شود.

۲ - شکست‌های متعدد آزمایش‌های مختلف بورژوائی - اعتدالی برای حل این مشکلات. شکست‌های مزبور امروز بورژوازی ایران را بیش از هر زمان محتاط

و متزلزل و عاجز از گرفتن ابتکار به دست خود کرده است. گرایش مفرط به تجارت و سودهای سوداگرانه ظرفیتش را برای آن که بتواند پایه‌گذار مستقل صنعت بزرگ بشود، شدیداً کاهش داده است.

۳ - وجود نیروهای سیاسی رادیکال که فکر می‌کنند با به دست گرفتن قدرت سیاسی می‌توانند نه تنها به حل همه‌ی این مشکلات نائل آیند، بلکه در عین حال این کار را همراه با قراردادن جامعه در مداری بالاتر از مدار بورژوازی ("سوسیالیستی" و "دمکراتیک خلقی") انجام دهند. شاخص اصلی این جورادیکال حاکمیت اراده و آرمان‌خواهی است. تمام شرایط دیگر تحقق این اراده، مخصوصاً آنجا که سخن از رفتن به مدار و مرحله‌ی بالاتر نیز می‌رود یا ناموجودند و یا تازه در شرف تکوین. اشاره به چند نکته مقصود ما را روشن‌تر می‌کند:

۱ - سطح نازل رشد نیروهای مولده اجازه‌ی قدم زدن در مدارهای بالاتر را نمی‌دهد. آنچه در اینجا می‌تواند و بایستی دنبال شود، ابتدا تجهیز و بسیج همه‌ی نیروهای جامعه برای پایان دادن تدریجی به این عقب‌ماندگی بنیادی است.

۲ - وابستگی قیدی نیست که بتوان با نقل و انتقال در سطح حاکمیت سیاسی و یا حل مسئله‌ی رهبری و هژمونی ناپودش کرد. از آنجا که وابستگی (تکنولوژیکی، صنعتی، علمی، تجاری، فرهنگی...) مربوط به کل اجتماع می‌شود، در فردای انقلاب نیز - صرفنظر از اینکه رهبری آن به دست چه نیروئی باشد - باقی خواهد ماند. جامعه‌ای که بلحاظ عقب‌ماندگی وابسته است (به معنی ارتباطات اقتصادی... امروزه همه‌ی جوامع دنیا به یکدیگر وابسته‌اند) توان پای گذاردن به مراحل بالاتر از جوامع پیشرفته را ندارند. ابتدا باید عقب‌ماندگی را چاره کند تا بدین لحاظ وابسته نباشد. در این رابطه این نکته نیز گفتنی است که برای حل مسئله‌ی وابستگی نباید به راهی رفت که به وابستگی به قطب‌های دیگر منجر می‌شود.

۳ - فقر، بیکاری، مسائل بهداشت، مسکن، آموزش و مخصوصاً استثمار مشکلاتی نیستند که بتوان در طول زمانی کوتاه حل کرد و یا بدون حل آنها خود را در مدار بالاتر احساس نمود.

۴ - طبقه یا طبقاتی که بایستی محل گذار به مدارهای

بالاتر باشند (بطور عمده طبقه‌ی کارگر جدید) نه تنها اکثریت جامعه را تشکیل نمی‌دهند (شرطی که مورد نظر مارکس بوده است) بلکه هنوز در مراحل اولیه‌ی تکامل خود هستند. درجه‌ی رشد آگاهی سیاسی و طبقاتی آنها از این نیز نازل‌تر است.

۵ - بین سازمان‌ها و گروه‌های رادیکال مدعی و یا داوطلب رهبری این طبقه و خود طبقه هنوز رابطه، یا رابطه‌ی چندانی بوجود نیامده است. صرفنظر از اینکه هنوز خود طبقه از درون مبارزات اقتصادی و سیاسی مستقل خود (که غالباً غیر ممکن بوده‌اند) به آگاهی و شکل سیاسی - طبقاتی لازم برای تصرف قدرت سیاسی دست‌نیافته و تبدیل به حزب نشده است، سازمان‌های سیاسی نیز موفق به ایفای نقش خود در جهت تسریع این روند و پیوند یافتن با طبقه‌ی پیشرفت قابل ملاحظه‌ی نداشته‌اند. تجربه نشان داده است که اگر اینگونه سازمان‌ها به کسب انحصاری قدرت سیاسی موفق بشوند، جامعه‌ای را پایه‌ریزی می‌کنند که نه دمکراتیک است و نه ربطی به حاکمیت طبقه‌ای دارد که دعوی نمایندگی آنرا می‌کنند.

۶ - مالکیت خصوصی و فرهنگ آن (بینش‌ها، ارزش‌ها و رفتارهای ویژه‌ی آن) در جامعه‌ی ما علیرغم و به علت فشارهای زیادی که همواره از جانب دولت بر آنها وارد آمده است، هنوز از نفوذ و وسعت زیادی برخوردار است. این عامل می‌تواند در مقابل هرگونه برخورد رادیکال به مالکیت خصوصی (که معمولاً به مثابه مقدمه‌ی ورود به مدارهای بالاتر تلقی می‌شود) موانع و مقاومت‌هایی را به وجود آورد که جز از طریق اعمال قهر قابل حذف به نظر نمی‌رسند. از آنجا که این سیاست اعمال قهر متوجه یک اقلیت ناچیز نخواهد بود، بلکه به علت توسعه‌ی مالکیت خصوصی و فرهنگ آن بخش بزرگی از جمعیت شهرها و روستاها را شامل خواهد شد، تعطیل دمکراسی و استقرار استبداد را اضطراراً به همراه خود خواهد آورد. جامعه‌ی جهانی قرن بیستم نمونه‌های زیادی از اینگونه سیاست‌ها و دیکتاتوری ناشی از آنها را تجربه کرده است. همه‌ی این نمونه‌ها این تشخیص پایه‌گذاران سوسیالیسم علمی را بازمه بیشتر تأیید می‌کنند که هرگونه برخورد رادیکال در جهت حذف مالکیت خصوصی در صورتی‌با موفقیت روبرو می‌شود که سیر تکاملی نیروهای مولده مادی و

انسانی، وسایل، توانائی‌ها و فرهنگ لازم برای انجام این عمل را فراهم ساخته باشد.

۷ - اعمال چنین سیاست - هائی آنچنان به مقاومت و دخالت غرب برخورد خواهد کرد که پیوند با شرق را اجتناب ناپذیر می‌سازد. این نیز شرط رهائی از وابستگی نیست. ساختمان آینده ایران در صورتی می‌تواند در جهت رهائی از وابستگی آغاز شود که از هر تنش داخلی‌ای که موجب دخالت قدرت‌های بزرگ می‌شود و یا ایران را تبدیل به علف آوردگاه این پیلان خودخواه می‌سازد، خودداری کنیم. اتخاذ چنین روشی به معنی ترک منافع زحمتکشان در مبارزه‌ی طبقاتی نیست. واقعیت این است که منافع زحمتکشان را در میدان نبرد غولان بر سر تقسیم جهان نمیتوان تامین کرد.

۸ - یک واقعیت دیگر در ایران فعلی این است که اگر چه آزمایشات بورژوائی در پاسخکوئی به مسائل کنونی جامعه ایران با شکست روبرو شده است، اکثر نیروهای رادیکال نیز از بونه آزمایش موفق بیرون نیامده‌اند. آزمایش ناموفقی را که اکثر نیروهای چپ و رادیکال در ماهها و سال‌های بعد از انقلاب داده‌اند، نباید فراموش کرد. نمی‌توان انکار کرد که نتیجه‌ی انقلاب تا حد زیادی نتیجه‌ی شعارها، روش‌ها و سیاست‌های بخش رادیکال جنبش نیز بوده است. این تجربه در مردم ایران آمادگی برای دنباله روی از این رهبری آزمایش داده را بدون شک تا حد زیادی کاسته است، همانگونه که به پراکندگی و کاستی نیروهای رادیکال نیز منجر شده است. اکنون جز سازمان مجاهدین نیروی رادیکال دیگری نیست که هنوز در حد قابل توجهی از انسجام سازمانی و مقبولیت در میان قشرهایی از مردم برخوردار باشد. حزب دمکرات کردستان یک واقعیت منطقه‌ای است. اکثر قریب به اتفاق نیروها و عناصر پراکنده شده‌ی رادیکال دیگر نیز از سازمان مجاهدین نه تنها پیروی و یا دست کم حمایت نمی‌کنند، بلکه با آن خصومت و یا پرخاشگری نیز دارند. بنابراین جناح رادیکال در مجموع در آنچنان موقعیتی نیست که بتواند به تنهایی سرنگونی رژیم کنونی را به انجام رسانده و مهمتر از آن ساختمان جامعه آینده را به طریق دمکراتیک آغاز کند.

۹ - اگر در تشخیص عقب - افتادگی جامعه ایران توافق

ملاحظات درباره جزوه آموزشی...

باشد، باید بکوشیم به این سؤال نیز پاسخی موافق بدهیم که چگونه در جهان امروزی کشورهای پیشرفته‌ای مثل آلمان غربی، فرانسه، ژاپن و سوئد هنوز در یکی از مراحل رشد تاریخی بورژوازی خود قدم می‌زنند، ولی با این‌همه انتظار می‌رود که جامعه ایران با آن اقتصاد ضعیف، فقر گسترده، بیسوادی عام، استبداد فزاینده و ارتجاع و خرافات زدگی عمیق خود را در مداری بالاتر از دمکراسی بورژوازی بیابد. این یک سؤال جدلی و مدرسی نیست که بتوانیم بی اعتبارش نلفی کنیم. سئوالی است برخاسته از این آموزش (پایه- گزاران سوسیالیسم علمی) که سوسیالیسم را مرحله‌ای بالاتر از سرمایه داری گفته‌اند، و نه عقب‌ماندگی را. اشاره به اینکه منظور از مدار بالاتر سوسیالیسم یا "جامعه بی طبقه توحیدی" نیست، این مشکل را حل نمی‌کند که به هر حال سخن از مداری بالاتر از سرمایه‌داری می‌رود. پس باید گفت منظور کدام سرمایه‌داری است. سرمایه‌داری کشورهای پیشرفته غربی و یا "سرمایه‌داری ایران" منظور اگر "سرمایه‌داری ایران" است، مدار بالاتر آن تداوم این سرمایه داری کاذب یا جامعه‌ای سرمایه‌دارانه، ولی قدری پیشرفته‌تر است و در صورت قطع این تداوم بازهم مدار جامعه‌ای عقب افتاده می‌رود و نه مداری بالاتر از سرمایه‌داری را.

رژیم کنونی ایران بارزترین شاخص عقب‌ماندگی جامعه‌ی ماست این واقعیت که پدیده‌های از اعماق قرون تیره در ایران قرن بیستم به حاکمیت می‌رسد، تا اندازه زیادی بستگی به عقب‌ماندگی جامعه‌ی ما دارد. این واقعیت در عدم و یا ضعف همی آن نیروهای متبلور می‌شود که قاعدتا بایستی مانع به قدرت رسیدن مظاهر اعصار گذشته در ایران امروز می‌شدند: ضعف بورژوازی، پرولتاریا و قشرهای متوسط جدید، ضعف فرهنگ ویژه این قشرها، فقدان احزاب سیاسی و نمایندگی‌های صنفی آنها. این ضعف‌ها هنوز هم وجود دارند. وجود سازمان مجاهدین، علیرغم همه‌انجام، کاراکی و مبارزه ایثارگرنامش چاره‌همه‌این ضعف‌ها را نمی‌کند. با این نیرو نمی‌توان بر همی

این عقب‌ماندگی‌ها آنچنان غلبه کرد که نه تنها عقب‌ماندگی زائل شود، بلکه مسیر جامعه در مدارهای بالاتر نیز استقرار بیابد. حتی برای رسیدن به هدف‌های اولیه (براندازی رژیم کنونی، رهاساختن نیروهای رشد از طریق امکان جولان دادن به آنها در یک محیط دمکراتیک) نیروهای دیگری باید که متحد و متفقا عمل بکنند. همی نیروهای جامعه باید در این راه به کار بیفتند.

عدم توجه به این واقعیات از جانب روشنفکران لیبرال و یا گروه‌های سیاسی رادیکال در هر دو طرف به صورت طرح هدف‌ها و برنامه‌ها، و اتخاذ تاکتیک‌ها و روش‌هایی جلوه‌گر می‌شود که به خاطر خصوصیت بستانکارانه و یا اراده‌گرایانه خود از حوزه امکانات و ظرفیت‌های امروزی جامعه ما بیرون می‌روند و مسیر تلاش را از توجه به براندازی رژیم کنونی منحرف می‌سازند. بستانکاری‌ها و اراده-گرائی‌ها موجب می‌شوند که جبهه‌ی مشترک براندازی - که به صورت سازمان نیافته خود در هر حال به‌خاطر وجود منافع مشترک وجود دارد - پیش از آنکه به درجه‌ی سازمان یافتگی ارتقاء بیابد، متفرق شود و تشکیل جبهه متحد ضد ارتجاع نامیسر گردد. از آنجا که هیچیک از نیروهای این جبهه نامتشکل به تنهایی و علیرغم دیگر بخش‌های آن قادر به براندازی رژیم کنونی نیست، پس ادامه این پراکندگی نتیجه‌ای جز بقاء رژیم و مهدور شدن نیروهای اپوزیسیون ندارد. حتی اگر فرض را بر این قرار دهیم که یکی از نیروهای اپوزیسیون، به سبب سازماندهی خوب و یا هر علت دیگر، بتواند علیرغم مخالف خوانی‌های دیگران سقوط رژیم کنونی را ممکن بسازد، باز در فردای کسب قدرت ناچار به مراعات حضور و رای دیگر نیروهای اجتماعی است. حال این رعایت یا صورت می‌گیرد و از این راه دمکراسی ممکن می‌شود، و یا تمایل به تحقق برنامه‌ها و هدف‌هایی که از گرایش‌های بستانکارانه و اراده‌گرایانه ناشی می‌شوند، مستولی قربانی اول این استیلا خواهد بود. زیرا دمکراسی در هر لحظه تصمیم تنها تحقق آن هدف‌ها و برنامه‌هایی را ممکن می‌سازد که موافق قبول جامعه از طریق رای اکثریت دریک رای‌گیری دمکراتیک باشد. برنامه‌ای که نتواند به

علت کیفیت ساخت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی یک جامعه به روش دمکراتیک موافقت اکثریت مردم را جلب کند، تنها در صورتی می‌تواند هنوز به مرحله‌ی اجرا گذاشته شود که دمکراسی را تعطیل نکند. نیروئی که با چنین برنامه‌ای قدرت را تصرف کرده باشد، هراندازه هم که پیشاپیش سوگند به دمکراسی خورده باشد، ناچار است در لحظه‌ی تصمیم یا برنامه خود را تعدیل و یا دمکراسی را تعطیل کند. تجربه نشان داده‌است که این نیروها غالباً تصمیم را به نفع برنامه گرفته و دمکراسی را جز در عنوان تعطیل کرده‌اند. عکس آن تنها در صورتی قابل انتظار است که برنامه‌ی خودپیش از تصرف قدرت از حد قبول دمکراتیک خارج نشود. در اینجا ذکر این نکته نیز لازم است که تنظیم برنامه (برنامه‌ی جبهه‌ی مشترک ضد ارتجاع) را نمی‌توان تنها با محاسبه‌ی رفتار سیاسی قشرها و نیروهای مختلف انجام داد. قشری را که خود مبتکر مبارزه‌ی مسلحانه نیست، و یا تنها در لحظه‌ی انتقال قدرت به میدان می‌آید، نمی‌توان تنها با این ویژگی‌های سیاسی تعریف کرد. این قشر دارای منافع و خصوصیات اجتماعی و فرهنگی دیگری است که اگر به صندوق رای راه بیابد، همه را در لفافه رای خود به درون آن می‌ریزد. حال یا باید صندوق را مهر و موم کرد و یا از ابتدا مجموعه منافع و رفتارهای آن قشر را در نظر گرفت. این کارها همه در صورتی می‌توانند انجام بگیرند که برنامه‌ی جبهه مطابق با منافع مشترک جبهه باشد و نه دیدگاه‌ها و تمایلات این یا آن نیرو. تاکید می‌کنیم که سخن ما از برنامه برای جبهه است و نه از برنامه‌ی ویژه هر سازمان، گروه و عنصر شریک در آن.

دفاع ما از ائتلاف بزرگ به‌مثابه‌ی "مهمترین رهنمود شورای متحدچپ در حال حاضر"، آنطور که دوستان مجاهدان بدرستی تشخیص داده‌اند، متکی به ملاحظاتی است که درسطور فوق مختصراً شرح دادیم. ما از این ملاحظات در پاسخکوئی به‌مسالهی رهبری، وسعت ائتلاف و تعیین ماهیت انقلاب به‌نتیجه‌ی زیرمی‌رسیم: ۱- بورژوازی ایران نمی‌تواند به‌سبب ضعف‌های بنیادی و سیاسی خود، و همچنین به علت صعوبت مبارزه با ارتجاع مسالهم براندازی رژیم کنونی و ساختمان جامعه‌ی جدید را تحت رهبری انحصاری خود حل بکند. نیروهای سیاسی بورژوازی در ایران امروز

پراکنده، ضعیف، منفعل و بیمناک‌ترین نیروها هستند. آنها بیشتر از مبارزه‌ی رویارو با رژیم منفعلانه دل به تحولات داخل رژیم و یا رسیدن امدادهای خارجی بستماند. مقاومت بورژوازی ایران هم‌اکنون عمدتاً به‌طور منفی انجام می‌گیرد. علیرغم این مقاومت، بورژوازی ایران همواره این آمادگی را نگاه می‌دارد که با هرگونه گشایشی که از درون رژیم بر بخیزد، و یا هر حرکتی که از بیرون از مرزها وعده‌ی یاری بدهد، مبارزه و امید خود را پیوند بزند. اتحاد بورژوازی با هر یک از این گرایش‌ها می‌تواند کوشش برای بیرون رفت‌های دمکراتیک و استقلال‌طلبانه را از معضل کنونی دست‌کم برای مدتهای مدید تا حد زیادی خنثی بسازد. برای روشنفکران لیبرال، تا آنجا که آنها واقفا معتقد به حل دمکراتیک و استقلال گرایانه مشکل کنونی هستند، تذکر این نکته ضرورت کامل دارد که چنین استعلاجی تنها در صورتی ممکن می‌شود که آنها موفق به ایجاد یک همکاری و اتحاد با نیروهای رادیکال بشوند. کمک نیروهای رادیکال به بورژوازی در همی انقلاب‌های بورژوازی بزرگ یکی از عوامل اصلی پیروزی را تشکیل داده است. اما اگر در انقلاب‌های کلاسیک بورژوازی این رابطه امدادی تخفیفی در رهبری بورژوازی به وجود نمی‌آورد، امروز با تجربیات بزرگی که نیروهای رادیکال پشت سرخود گذاشته‌اند، دیگر حاضر به قبول رهبری و یا رهبری انحصاری بورژوازی در انقلاب دمکراتیک نیستند. آنها اگر خود دعوی رهبری انحصاری نداشته باشند، شرکت خویش در امر رهبری را شرطی غیر قابل انصراف می‌دانند. کیفیت و شکل سیاسی این شرکت به هر صورتی که درآید، مضمون برنامه اقتصادی و اجتماعی و سیاسی آنرا تن در دادن بورژوازی به امتیازات و حقوقی تشکیل باید بدهد که به کارگران و دیگر قشرهای زحمتکش ایران تعلق دارد.

محدودیت سرمایه‌ی انحصاری و رعایت حقوق دمکراتیک همه احزاب و خلق‌های ایران از جمله خواست‌های حداقل دیگری هستند که قبول آنها شرط لازم امکان یافتن همکاری نیروهای رادیکال با نیروهای سیاسی بورژوازی است. روشنفکران لیبرال ایران باید در تنظیم برنامه‌ها و هدف‌گذاری‌های خود، در صورتی که واقفا تمایل به راه‌حل‌های دمکراتیک و استقلال گرایانه باشند، به این واقعیات

تن در دهند. آنها بایستی به جای تخطئه‌ی نیروهای رادیکال و انکار خواست‌های به حق آنها، بیش از هرچیز به آینده تاریکی بنگرند که در صورت انکاء به امداد خارجی، امکانات درون رژیم و عدم حضور نیروهای رادیکال نصیب خود آنها و جامعه ایران می‌شود.

۲ - نیروهای رادیکال نیز به تنهایی قادر به پاسخکوئی به‌مسائل براندازی رژیم کنونی و پایهریزی یک نظام دمکراتیک استقلال گرایانه در مرحله بعد نیستند. آنها حتی اگر بدون شرکت قشرهای متوسط در امر رهبری مبارزه موفق به سرنگونی ارتجاع کنونی بشوند، در ساختمان ایران آینده با مشکلاتی روبرو خواهند شد که بدون مراعات حضور و نفوذ قشرهای متوسط اجتماعی قادر به حل دمکراتیک آنها نخواهند شد. خطر توسل جستن به کمک خارجی (کشاندن ایران به صحنه نفوذ باز هم بیشتر قدرت‌های بزرگ) و اتخاذ روش‌های غیر دمکراتیک برای آنها نیز همانقدر وجود دارد که برای نیروهای سیاسی بورژوازی. از اینرو این نیروها نیز باید با در نظر گرفتن ضعف‌ها، عقب‌ماندگی‌ها و ناآمادگی‌های جامعه کنونی و با توجه به وظایف مبرم براندازی و ایجاد یک بنیاد دمکراتیک برای تحولات بعدی انتظارات و برنامه‌های عمومی خود را تا حد قابل قبول برای یک ائتلاف بزرگ تعدیل کنند. این عمل به هیچوجه به معنی دست کشیدن از آسالم و برنامه‌های ویژه آنها نیست، بلکه بر عکس، به معنی گشایش تنها راهی است که می‌تواند در ادامه‌ی خود به تحقق آن آرمان‌ها و برنامه‌ها منجر شود.

۳ - بنابراین ما نه از رهبری بورژوازی و نه از رهبری نیروهای رادیکال سخن می‌گوئیم. به نظر ما صرفنظر از اینکه نیروهای کدامیک از این دو گرایش در صف‌های مقدم جبهه مبارزه می‌کنند (پیداست که این نیروهای رادیکال هستند که فعالترین و فداکارانه‌ترین مبارزات را علیه رژیم کنونی سازمان داده‌اند) پاسخ دمکراتیک و استقلال‌گرایانه به مسائل براندازی و ساختن بنیاد جامعه ما بعد از جز با یک ائتلاف بزرگ نمی‌توان داد. این ائتلاف را بایستی در وسیع‌ترین شکل ممکن از همی نیروهایی که می‌توانند در براندازی رژیم کنونی و بنیان سازی یک جامعه جدید دمکراتیک و استقلال گرا شرکت کنند، به وجود آورد.

ملاحظات درباره جزوه آموزشی...

باشد، عقب افتادگی، وابستگی و استثمار هنوز سال‌های دراز باقی خواهد ماند، و اینرا تنها با جا به جا کردن رهبری نمی‌توان علاج کرد.

۲- ائتلاف بزرگ

در فصل قبل ما برداشت خود از مرحله انقلاب و مسئله رهبری را شرح دادیم و معلوم کردیم که براساس کدام تحلیل از وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه کنونی ایران به نتایج فوق رسیده‌ایم. توجه به آنچه در این زمینه ذکر شد، آگاهی به علت اصرار ما به گسترش شورای ملی مقاومت را آسان‌تر می‌کند. ما گسترش شورا را به منظور ایجاد یک جبهه ائتلافی وسیع از کلیه قشرها و طبقاتی که در ایران کنونی در صف ضد ارتجاع و ضد استبداد قرار دارند و از کلیه اشخاص، گروهها و سازمان‌هایی که معتمدان و روشنفکران این قشرها و طبقات را تشکیل می‌دهند، ضروری می‌دانیم. هدف این ائتلاف نیز، همانطور که گفتیم تنها تسریع براندازی رژیم خمینی نیست (که به قول رجوی حتی اگر یکساعت هم زودتر انجام پذیرد به نفع مردم ستم‌دیده میهن ماست) بلکه بیش از آن ایجاد امکانات و پیش‌شرط‌های لازم جهت استقرار روابط دمکراتیک و شرایط رشد در ایران بعد از خمینی است.

ما بر این عقیده‌ایم که در این جبهه یا ائتلاف بزرگ شرکت قشرهای متوسط‌الحال اجتماعی ایران نیز ضروری است. با این همه ما در مورد خصائل اقتصادی و سیاسی این قشرها هیچگونه ابهامی به خود راه نمی‌دهیم. مقاله‌ای که از آن در جزوه آموزشی نیز قول‌هایی نقل شده است، خود شاهد آگاهی ما به متزلزل و ناپیگیر بودن این قشرها در مبارزه برای آزادی و استقلال و یا به دیگر خصائل محافظه‌کارانه‌ی آنهاست. اما ما در ضمن این را هم می‌دانیم که جلب حمایت این قشرها از یک حرکت انقلابی به خاطر سهم بزرگ آنها در ترکیب جمعیت و نقش مهمی که در اشغال حوزه‌های فعالیت اقتصادی، خدماتی و فرهنگی جامعه ایفا می‌کنند، یک رمز موفقیت است. متخصصین، صاحبان صنایع کوچک و متوسط، تاجران، کاسبکاران، دهقانان زمین‌دار، کارمندان دولت،

پزشکان، استادان دانشگاه، معلمین، نویسندگان، هنرمندان، ناشران و غیره همه از اعضا این قشرها هستند. بدون آنها ساختمان و تکامل هیچ جامعه‌ی عقب‌افتاده‌ی نظیر ایران ممکن نیست. ناگفته نمی‌توان گذاشت که خصائل سیاسی این قشرها را تنها با ذکر تزلزل، ناپیگیری و صفاتی نظیر آن نمی‌توان تعریف کرد. فراموش نباید کرد که یک جنبه از دوگرایشی که تزلزل و ناپیگیری این قشرها را تشکیل می‌دهند، گرایش آنها به جانبداری از ارزشها و هدف‌های جنبش دمکراتیک و استقلال‌طلبانه‌ی ایران است. اعضای این قشر در تجربه‌ی انقلاب اخیر هم نشان دادند که چگونه در یک جو مساعد حتی به میدان مبارزه‌ی سیاسی فعال نیز وارد می‌شوند. از یاد نبریم که آنها در دوران سقوط شاه برای دفاع از آزادی و استقلال به پا خاستند و فعالانه در مبارزات شرکت کردند.

حضور توده‌های مردم در مبارزه، قیام عمومی علیه استبداد و وابستگی به آنها نیز جرات داد و آنها را نیز به آغاز روند نوینی در تاریخ ایران امیدوار ساخت. آنها ابتدا ترسان و لرزان وارد گود شدند و محافظه‌کارانه موضع گرفتند. ولی همگام با رشد و گسترش جنبش آنها نیز قوت قلب پیدا کردند و بعضاً حتی حاضر به برخی از فداکاری‌ها نیز شدند. اما دیری نگذشت که رادیکالیسم ارتجاعی ملایان با رادیکالیسم اراده‌گرایانه نیروهای چپ گره خورد و لبه‌ی تیز حملات و تنش‌های اجتماعی و سیاسی را متوجه‌ی این قشرها گردانید. وحدت ملی و استقلال‌طلبانه‌ی اولیه به قطب‌های متخاصم تبدیل شد، فریاد مرگ بر ملی‌گرایان و لیبرالیسم در کوچه و بازار بلند شد، مشت‌ها بالا رفت و از چپ و راست ضربات کوبنده و مهلک بر فرق معتمدان این قشرها فرود آمد. نتیجه اینکه بخشی از آنها وحشت‌زده از طوفان تند رادیکالیسم و سرخورده و مایوس از انقلاب در مقابل حاکمان تازه به دوران رسیده‌ی خون‌آشام خاموش و تسلیم شدند و بخش دیگر، که امکانش را داشتند به خارج گریختند. پس اکنون جای تعجب نیست که برخی از سیاستمداران آنها چشم امید به امدادهای خارجی دوخته و از بیرون انتظار گشایش دارند. همین تجربه نشان می‌دهد که رفتار سیاسی و اجتماعی قشرهای میانی بی‌رابطه با عملکرد دیگر نیروهای اجتماعی نیست. توجه

به خواست‌های این قشرها تا آنجا که منافع مجموعه‌ی جامعه را مخدوش نسازد. می‌تواند از سرخوردگی آنها و امید بستنشان به امدادهای خارجی و یا تحولات احتمالی درونی رژیم جلوگیری نموده و آنها را در خدمت حفظ منافع ملی، رشد و تکامل جامعه قرار دهد. * * *

با این همه بین ما و رفقای مجاهدان مناسفانه بر سر سیاستی که شورای ملی مقاومت بایستی در رابطه با قشرهای متوسط بورژوازی اتخاذ کند، اختلاف‌نظرها و سلیقه‌هایی وجود دارد. بخشی از این اختلافات ناشی از ابهامی است که در تفکر سازمان مجاهدین درباره‌ی این مسئله به نظر می‌رسد. این ابهام در جزوه آموزشی - که در واقع جمع‌بندی از نظریات سازمان مجاهدین در این زمینه است، به صورت برخی تناقضات انعکاس یافته است. ما در سطور زیر به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

"جزوه" از یکسو بر ضرورت ائتلاف با قشرهای میانی جامعه تاکید دارد و از طرف دیگر بر "اصول" و نظریاتی پافشاری می‌کند که راه را برای ائتلاف با این قشرها مسدود می‌سازند. ما قبل از ورود به ذکر شواهد این تشخیص، تذکر این نکته را لازم می‌دانیم که آنچه در رابطه با ائتلاف بزرگ مد نظر ماست، در درجه‌ی اول ائتلاف با این یا آن فرد، این یا آن جریان سیاسی مشخص در داخل یا خارج از کشور نیست. ما بیشتر به فراهم آوردن وسائل نظر داریم که می‌توانند ائتلاف بین طبقات و قشرهای مختلف اجتماعی ذینفع در براندازی رژیم کنونی و ذیصلاح در ساختن بنیاد یک جمهوری دمکراتیک و مستقل در ایران پس از این رژیم را ممکن بسازد. تذکر این نکته را ما از آنرو لازم می‌دانیم که رفیق جابربزاده مکرراً از ما تقاضای نامیدن نیروها و یا شخصیت‌هایی را می‌کند که ما ورودشان به شورا را ضروری می‌دانیم؛ یا به این دلیل که او در قالب عبارات و جملات متعدد اطمینان می‌دهد که "سازمان مجاهدین هیچ مانع و رادعی برای ورود اشخاص و جریان‌های ملی و دمکراتیک به شورای ملی مقاومت ایجاد نکرده و برای جذب آنها همواره کوشا بوده است. همانطور که تذکر دادیم به نظر ما بحث درباره‌ی برخی از سیاستمداران و جریان‌های میهن‌پرستان و قواقی اینک که کدامیک از آنها واقعا نماینده‌ی قشرهای میانی است،

استقلال‌طلب و دمکرات، وابسته‌گرا و یا استبدادطلب است، بحثی کاملاً فرعی است. اگر بین ما بر سر لزوم ائتلاف بزرگ و کیفیت برنامه، شعارها و سیاست‌های آن توافق حاصل شود، آنگاه خواهیم دید که حل مسئله‌ی اشخاص و جریان‌ها هم کار مشکلی نخواهد بود. در اینصورت متوجه خواهیم شد که جلب افراد و گروه‌های مورد اعتماد قشرهای مورد نظر (می‌گوئیم مورد اعتماد، چون به نظر ما هیچ رابطه‌ی نمایندگی و برگزیدگی بین این قشرها با اشخاص و گروهها و سازمان‌های سیاسی موجود، به سبب سلطه‌ی دائمی استبداد، مناسفانه به وجود نیامده است) نیز خود یکی از گام‌های ضروری در راه رسیدن به ائتلاف بزرگ است. رفیق جابربزاده مناسفانه به جای ورود به بحث اصلی و ارزیابی اقدامات شورای ملی مقاومت، برنامه، سیاست‌ها و تاکتیک‌های آن برای جلب قشرهای متوسط بیشتر به بررسی ماهیت و خصائل چند تن از سیاسیون مقیم خارج می‌پردازد. او مکرراً صحبت از "مجاهدزادیان خارجه‌نشین که هیچ ربطی با اقشار متوسط‌الحال ندارند" می‌کند، در دمکراسی‌طلبی حتی بینابینی آنها شک می‌ورزد، وابسته‌گرایی‌های آنها را متذکر می‌شود، از ضررهای صحبت می‌کند که در صورت پیوستن آنها به شورا وارد خواهند شد، و اعلام می‌کند که آنها تنها در آستانه‌ی به قدرت رسیدن آلترناتیو به شورا خواهند پیوست. البته ما را هم با مجاهدزادیان خارجه و داخله - نشین و سمپاشی‌های آنها علیه شورای ملی مقاومت، با آنهایی که به جای مبارزه علیه رژیم خمینی تضعیف شورا را هدف خویش قرار داده‌اند، کاری نیست. ما آنها را در زمره‌ی معتمدان ذیصلاح قشرهای میانی جامعه به شمار نمی‌آوریم، اما در عین حال معتقدیم که انتقادات اصولی و سازنده را باید پذیرفت و طرح‌کنندگان آنها را از دشمنان شورای ملی مقاومت و وابستگی برخی از مخالفان شورا و مجاهدین به بیگانگان نیز، مادامی که این وابستگی ثابت نشده است، باید از قضاوت‌های عجولانه پرهیز کرد. باید پذیرفت که همه‌ی انتقادات، حتی اگر نابجا باشند، و همه‌ی دعاوی نادرست، ضرورتاً خصمانه نیستند. شورای ملی مقاومت باید نشان دهد که در وقت ضرورت از پاسخ دادن به

ملاحظات درباره جزوه آموزشی ...

انتقاد دیگران باکی ندارد. پس چه نیاز به اینکه از اقامت طولانی فلان فرد در خارج و یا تغییر نام او برای مقابله با محنوی انتقادات و ادعاهای کتک بگیریم. قصد ما این نیست که کوتاهیها را همه به گردن سازمان مجاهدین ببندیم. ما خود شاهد برخی از کوششهای خستگی ناپذیر مسئول شورای ملی مقاومت و سایر رفقای مجاهد برای جلب بعضی از شخصیتها به شورا بوده ایم و نیز خود در مواردی از نزدیک مشاهده کرده ایم که چگونه برخی از این "شخصیتها" پس از جریانات ۳۰ خرداد و تشکیل شورای ملی مقاومت، یعنی زمانی که پیروزی شورا قریب الوقوع به نظر می رسید، برای عضویت در آن نه تنها خود تلاش می کردند، بلکه حتی دیگران را نیز رسماً و علناً به اینکار دعوت می نمودند. همینها بعد از آنکه مبارزه طولانی شد یا از جای دیگر سر درآوردند و یا فرصت طلبانه هنوز هم در انتظار نشسته اند تا ببینند باد از کدام طرف می وزد.

اما همانطور که گفتیم مسئله شخصیت های سیاسی، آن هم در خارج کشور، بحثی است از نظر ما کاملاً فرعی. مسئله بر سر برنامه و سیاست های شورا برای جلب قشرهای میانی جامعه است، که البته به دلیل شرایط حاکم در ایران هم اکنون بخش کوچکی از آنها در خارج از کشور به سر می برند.

* * *

گرچه نویسنده جزوه آموزشی در برخورد های افشاگرانه خود بیشتر به اشخاص و محافل می پردازد، ولی برخی از استنتاجها و جملات او طوری تعبیر شده اند که اجازه می دهد به مجموعه قشرهای میانی را می دهند. مثلاً آنجا که نویسنده برای انکار لزوم جذب "این حضرات" به درون شورا با نقل قول از شماره ۱۴ "پیام آزادی" خصائل قشرهای متوسط بورژوازی ایران را برمی شمارد و ناپایداری آنها در مبارزه برای دموکراسی و استقلال را به زبان "پیام آزادی" توصیف می کند، امکان این استنتاج را برای خواننده به وجود می آورد که نویسنده جزوه قصد انکار صلاحیت نه فقط افراد، بلکه خود قشرها را برای شرکت در ائتلاف دارد. یا در رابطه با شرح مضراتی که از ورود آن

می دانند و اگر چه به لحاظ عقیدتی و اجتماعی و سیاسی و سازمانی خود را کاملاً برای هدایت چنین مرحله ای بالاتر و چنین مدار متکامل تری ذیصلاح می دانند ... اما در ضمن معتقدند که برای احتراز از کجرویها و انحرافات انقلاب های دنیای معاصر بایستی تا مغز استخوان به آراء عمومی و دموکراسی پایبند بمانند. یک نگاه به ترکیب طبقاتی جامعه ایران و رشد فرهنگ سیاسی مردم آن کافی است، تا معلوم شود که این واگذارن تعیین رهبری - و بالطبع مرحله - به آراء عمومی دست کم تا حد زیادی واگذاری قضاوت به رای قشرهای متوسط اجتماعی ایران است. نویسنده آمادگی سازمان خود را برای پذیرش این نتیجه اعلام می کند و در سطرها و ستون های جزوه به آمادگی سازمان مجاهدین برای استقبال از قشرهای متوسط و نمایندگان "واقعا ملی و دمکرات آنها" شهادت می دهد. در صفحه ۱۶ و ۱۸ شرط ورود به شورا "حداقل های ملی گرایانه و استقلال طلبانه لازم برای همکاری" شمرده می شود. در صفحه ۱۸ جذب "توده های اقشار متوسط الحال جامعه" را امری مسلم و جدای از بحثی می شمرد که در خصوص "مجاهدزداییان و دمکرات مآبان" می کند. در همین صفحه نویسنده اشاره به کوشش هایی دارد که در دو سال گذشته برای جلب برخی از معتمدان این قشرها به درون شورا شده است. در صفحه ۲۲ می خوانیم که "شرط ورود و عضویت در شورا به هیچوجه انقلابی بودن نیست"، و در صفحه ۱۶ جملات زیر را مطالعه می کنیم: "ضمناً برای ممانعت از هرگونه سوء تفاهم درباره جریانات یا شخصیت های ملی و آزادیخواه در همین جا باید تأکید نمود که برحسب ضوابط شورای ملی مقاومت، چنانچه شخصیت یا جریانی فی الواقع آزادیخواه و استقلال طلب باشد، شورا نه فقط بغایت از او استقبال می کند، نه فقط هیچ مانعی در راه پیوستن او به شورا ایجاد نکرده و نخواهد کرد، نه فقط او را به قبول هیچ اصل ایدئولوژیکی و اقتصادی و اجتماعی که مورد قبول او نیست، وادار نمی کند، بلکه در تصمیم گیریها، او را همچون دیگر اعضای شورا دارای یک رای می شناسد." البته این شیوهی برخورد با قشرهای میانی جامعه ما با منطق منتج از اعتقاد به مدار بالاتر انقلاب

ناسازگار است. چگونه می توان مرحله انقلاب را در مداری بالاتر از مدار بورژوا - دمکراتیک مستقر دانست و در عین حال نمایندگان قشرهای میانی جامعه را که طبیعتاً تصور آنها از روابط اجتماعی از مرحله بورژوا - دمکراتیک فراتر نمی رود، در جبهه های پذیرفتنی که هدفش تحقق آن مرحله بالاتر انقلاب است، و حتی برای آنها رای مساوی در تصمیم گیریها نیز فائل شد. رفیق جابرزاده از این هم فراتر می رود. او ظاهراً بدون توجه به ارزیابی مقاله از مرحله انقلاب و مدار بالاتر آن می نویسد: "این فرض نویسنده (منظور مقاله پیام آزادی است) که گویا به اعتقاد مجاهدین جامعه ما اکنون بر سر دوراهی میان آزادیخواهی پایدار انقلابی و آزادیخواهی صوری ناپایدار ایستاده است، از اساس باطل است. بارزترین دلیل آن نیز ترکیب گونگی شورای ملی مقاومت است، چرا که شرط ورود و عضویت در شورا به هیچوجه انقلابی بودن نیست و علیهذا صرف نظر از یک التزام (و نه اعتقاد و قبول) شش ماهه هیچ رادع و مانعی برای جذب نمایندگان واقعی اقشار میانی جامعه وجود ندارد." و بالاخره رفیق جابرزاده برای رفع هر تردید و ابهام خیال همه را راحت و در یک جمله تمامی بحث را منتفی اعلام می کند. او می نویسد: "... باید پرسید که چه کسی و کدام آمار و ارقام بیانگر این است که نمایندگان اقشار میانی در شورا حضور ندارند" ما البته به سهم خود این تشخیص را تأیید می کنیم و معتقدیم که هم اکنون برخی از شخصیتها و گروههای مورد اعتماد برخی از ردهها و لایه های قشرهای میانی جامعه در شورای ملی مقاومت حضور دارند و ضمناً براساس تحلیلی که در ابتدای مقاله از شرایط ایران ارائه دادیم، همانند مجاهدین بر این عقیده ایم که جامعه ما اکنون "برسر دوراهی میان آزادیخواهی پایدار انقلابی و آزادیخواهی صوری ناپایدار" قرار نگرفته است. بحث بر سر راهی است که در مسیر آن معضل واقعیات قرار دارد، و این راه را نمی توان به تنهایی و بدون ایجاد وحدت میان قشرها و طبقات انقلابی، مترقی، دمکراتیک، ملی و استقلال طلب جامعه پیمود، راهی که باید بدون توجه به الگوهای موجود، بدون انتظار از تکرار راههای طی شده کلاسیک و با در نظر داشت

تجربیه جامعه خودی و سایر جوامع عقب مانده، نام و نشانی ایرانی برای آن یافت، راهی که ادامه آن در گرو پا فشاری بر روی استقلال، دموکراسی، رشد و رفاه اجتماعی است. حال اگر این واقعیات را بپذیریم - واقعیاتی که با استناد به جملات فوق مورد تأیید رفیق جابرزاده نیز هست - منطقاً دیگر جای تردیدی باقی نمی ماند که برنامه ریزیها، استراتژی و تاکتیکها، سیاستها، شعارها و رهنمودهای شورای ملی مقاومت نیز باید با ظرفیت این ائتلاف بزرگ ملی منطبق شود، یعنی میانگینی باشد از خواستها و منافع قشرها و طبقات گوناگون، با توجه به واقعیات موجود و امکانات بالفعل کل جامعه. در غیر این صورت گرفتار تناقضات و تضادهای خواهیم شد که تنها در بیان و ذهن باقی نمی ماند، بلکه می توانند در حرکت شورا تأثیرات عمیق و بازدارنده بگذارند.

۳ - مسائل برنامه

حال رفیق جابرزاده به حق از ما می خواهد که در زمینه برنامه و رهنمودهای لازم جهت گسترش شورای ملی مقاومت به کلی گوئی اکتفا نکنیم. او با اشاره به مقاله پیام آزادی می نویسد: "حق این بود که نویسنده با همین صراحتی که مسعود رجوی را به نقد می کشد آن مواد برنامه را که نامنطبق با ظرفیت زمانی شورا و زائد بر فصل مشترک های قابل قبول برای همه نیروها می داند، یک به یک مشخص می نمود و انتقادات و درخواست های خود در این رابطه را به کلی گوئی برگزار نمی کرد. همچنین می باید به وضوح تمام آن فصل مشترک های قابل قبول برای همه نیروهای دمکرات و استقلال طلب و جمهوریخواه را نیز مشخص بیان می کرد."

ما در زیر کوشش می کنیم، تا آنجا که در محدوده این مقاله ممکن است. یعنی با ذکر چند نمونه به سؤال فوق پاسخ بگوئیم. اما پاسخ مفصل و جزئی به جز را در فرصت مناسب دیگری ارائه خواهیم داد. نخست باید تأکید کنیم که موادی که تحت عنوان "وظایف مبرم دولت موقت" در نخستین اجلاس هیئت شورا (بهمن و اسفند ۱۳۶۰) به تصویب تمام اعضای شورا رسیده است، کفایت سابق مورد تأیید ماست. به باور ما همین مواد را می توان به انضمام تکمله هایی در باره تدارک مجلس موسسان، تنظیم روابط خارجی

ملاحظات در باره جزوه آموزشی...

در راستای استقلال و موازنه منفی و مرزبندی با نیروهای ارتجاعی، وابسته و ضد دموکراتیک (حامیان سلطنت و رژیم کنونی) به عنوان فصل مشترک قابل قبول برای ائتلاف همه نیروهای دموکرات و ملی در مفاد یک برنامه قابل اجرا در طول عمر ششماهه دولت موقت تلقی کرد. تاکید بر یک برنامه قابل اجرا در طول زمانی محدود دولت موقت، به معنای آن نیست که ما مخالف تهیه برنامه‌های درازمدت از طرف شورای ملی مقاومت می‌باشیم. به نظر ما شورا می‌تواند برنامه‌هایی به صورت طرح پیشنهادی به مجلس موسسان و قانونگزاری و یا به صورت برنامه‌های ادامه ائتلاف بعد از تصویب قانون اساسی تهیه کند. به نظر ما ادامه ائتلاف بعد از این تاریخ کاملاً ضروری است. بنابراین ارائه اینگونه طرح‌های پیشنهادی یا برنامه‌های ادامه ائتلاف برای مشخص کردن اهداف درازمدت شورای ملی مقاومت و یا ائتلافی که پس از تصویب قانون اساسی توسط مجلس موسسان می‌تواند از درون شورا بیرون آید، هیچگونه منافات با یک برنامه حداقل ندارد. این طرح‌ها را می‌توانند کارشناسانی که هم اکنون نیز با شورا همکاری دارند، برای بخش‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران آینده تهیه کرده و برای بررسی و تصویب در اختیار شورا قرار دهند. علاوه بر آن بدیهی است که هر یک از سازمان‌ها و گروه‌های عضو شورا می‌توانند برنامه‌های جداگانه خود را تنظیم و برای تبلیغ آنها در وسیع‌ترین سطح تودم‌های فعالیت کنند.

و اما برخلاف "وظایف مبرم دولت موقت"، برنامه حاوی مفادی است که یا در عرض ششماه قابل تحقق نیستند یا اینکه کفایت هدف‌هایی را که برای آنها تعیین شده است، نمی‌کنند. به نظر ما علت عدم توجه به محدودیت زمانی ششماه این است که برنامه‌های شورای ملی مقاومت ماه‌ها قبل از ماده‌ی مربوط به طول عمر دولت موقت و انتقال وظایف شورا به مجلس موسسان تدوین و منتشر شده بود. به هر حال ما در زیر چند نمونه از تضادهایی را که نام بردیم ذکر می‌کنیم:

در ماده‌ی ۱ از فصل سوم برنامه تحت عنوان "استقلال"، از جمله اهداف زیر به چشم

می‌خورد: "بند الف - قطع همه روابط اسارت با امپریالیستی و افشا و الغاء آنها در زمینه‌های مختلف و میدان ندادن به هیچگونه وابستگی اقتصادی"، "بند ج - خروج از مدار یکپایگی اقتصادی و اقتصاد بودجه متکی به درآمد نفت از طریق توسعه و رشد کشاورزی و صنایع ملی"، "بند د - ملی کردن تجارت خارجی به منظور تشویق کشاورزی و صنعت ملی و هموار کردن راه رشد تولیدات داخلی"، "بند د - احیاء صنایع ملی و تقویت روزافزون تولید صنعتی و آموزش فنی و حرفه‌ای، استفاده از پیشرفت‌های تکنیکی در حین توجه اکید به رشد صنایع متوسط و کوچک، به ویژه در حوالی روستاها".

با توجه به مشکلاتی که دولت موقت پس از سرنگونی رژیم کنونی در پیش خواهد داشت، با در نظر گرفتن شهرهای ویران شده و توده‌های میلیونی آوارگان و بیگاران، با توجه به اقتصاد آشفته و فرو ریخته، صنایع از کار افتاده و هزار و یک مشکل دیگر که ناشی از جنایات رژیم‌های شاه و خمینی است و با توجه به اینکه دولت موقت باید در عرض شش ماه تدارکات انتخاب مجلس موسسان را فراهم آورد - که خود کار بسیار دشواری است - چگونه می‌توان اهداف فوق را که تحقق آنها مستلزم تحقیقات و وسیع، برنامه ریزی طولانی و کوشش‌های همگانی است، در این مدت کوتاه تحقق بخشید. وابستگی‌های جامعه‌ی ما بویژه در زمینه‌های تکنولوژیک، اقتصادی، صنعتی و غیره چیزی نیست که ششماه از بین برود. اگر واقع‌بینانه و نه آرمانخواهانه به مسائل بنگریم باید قبول کنیم که تقلیل وابستگی به حداکثر میزان ممکن (و نه زودن کامل آن) مستلزم سال‌ها وقت است. البته تاکید بر استقلال در تمام زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ضروری است که باید به عنوان یکی از اصول خدشه‌ناپذیر شورای ملی مقاومت حفظ شود. حتی بسیاری از مفاد برنامه را می‌توان همانطور که در بالا گفتیم به صورت طرح‌های پیشنهادی به مجلس موسسان و قانونگزاری به تصویب شورا رساند، ولی مسلم است که اجرای مواد مذکور را نمی‌توان در زمره وظایف دولت موقت که عمری بیش از شش ماه ندارد، در نظر گرفت.

در مورد ملی کردن تجارت خارجی (با بهتر بگوئیم دولتی کردن آن) ذکر چند نکته ضروری است. نخست اینکه بخش عمده تجارت خارجی ایران به علت ملی بودن صنایع نفت که در آمد آن در اختیار دولت قرار دارد، در هر صورت دولتی است. ثانیاً تجربیات کشورهای متعدد در این زمینه همواره به نتایجی منجر شده است که از جهت گوناگون (تورم، بزرگ‌ترتیک، عدم انطباق عرضه و تقاضا، رونق بازار قاچاق و غیره) منافی با هدف‌هایی بوده‌اند که برای این اقدام در نظر گرفته شده بود. کاری که در این زمینه می‌توان کرد و دولت موقت هم از عهده‌ی شروع آن برمی‌آید، اینست که اولاً برخی از واردات را کمافی‌السابق در انحصار دولت بگذارد و ثانیاً دولت با اتخاذ یک سیاست گمرکی، امتیازات و اعتبارات بانکی متناسب با منافع ملی از ورود برخی کالاهای مصرفی و زائد جلوگیری کرده و بازرگانان را به خرید و فروش کالاهای تولیدی و مورد نیاز جامعه تشویق کند.

از جمله نمونه‌های دیگری که برنامه از محدودۀ زمانی شش ماهه وظایف دولت موقت فراتر می‌رود در بخش کشاورزی است. در آنجا صحبت از یک "اصلاحات ارضی ریشه‌ای" است، و تاکید می‌شود که "در این رابطه رهنمون عمل ما به طور اصولی این خواهد بود که زمین متعلق به کسی است که روی آن کشت می‌کند." علاوه بر آن به درستی اشاره می‌شود که "نجات کشاورزی ایران و حل مسائل مختلف جامعه‌ی روستائی که در یک کلام نخستین شرط عینی و مادی توفیق انقلابمان به شمار می‌رود، اضافه بر اصلاحات ارضی واقعی مستلزم رعایت بسیاری نکات دیگر، منجمله موارد اساسی زیرین است:

الف - تامین حداقل تکنولوژی و وام‌های بدون بهره برای دهقانان نیازمند و تامین آب کافی و تصحیح نظام آبیاری.

ب - گسترش سطح زمین‌های زیر کشت و احیاء و فعال نمودن اراضی قابل کشت در سراسر کشور و بسیاری خواست‌های دیگر که ما به جهت خودداری از اطاله کلام از ذکر آنها صرف‌نظر می‌کنیم.

رفقا تصدیق می‌کنید که حل همه‌ی معضلات ارضی ایران از حیطة امکانات و توان یک دولت موقت ششماه خارج است. البته در عین حال باید در اینجا

اعلام کنیم که ما با حرکت از شرایط حاکم در روستاهای ایران و با توجه به انواع مالکیت، شیوه‌های تولید، حضور ایلات و عشایر و غیره شعار "زمین متعلق به کسی است که روی آن کشت می‌کند" را نه انقلابی می‌دانیم و نه راهگشای معضلات کشاورزی ایران، بلکه بر عکس معتقدیم که تحقق این شعار به فرض عملی بودن، پی آمدهای بس نامطلوب و ناگوار برای رشد و تکامل کشاورزی ایران و به خصوص برای روستائینان فقیر و زحمتکش خواهد داشت.

در بخش آموزشی، تحصیلات عالی و فرهنگ (بند ۹ از فصل سوم) نمونه‌ای به چشم می‌خورد که صرفنظر از محدودیت زمانی اصولاً ربطی به دولت، چه موقت چه عادی ندارد. در بنده از این فصل دولت موقت "ترویج ادبیات و هنر واقع‌گرا، مستقل و مردمی" را جزو وظایف خود به شمار می‌آورد. به نظر ما تعیین سبک و محتوای هنر به هیچوجه از جمله وظایف یک دولت دموکراتیک نمی‌تواند باشد.

در بخش مربوط به تامین رفاه اجتماعی (ماده‌ی ۱۱ از فصل ۳) "ملی کردن طب و بهداشت عمومی و بخصوص گسترش شبکه‌ی بهداشتی روستائی" از جمله وظایف دولت موقت شناخته شده است، برنامه‌ای که انجام آن در عرض شش ماه غیرقابل تصور است.

نظیر نمونه‌های بالا در برنامه‌ی شورای ملی مقاومت بسیار یافت می‌شوند که ذکر مجموعه‌ی آنها طبیعتاً از حوصله‌ی این مقاله خارج است. به نظر ما تنها راه حل این معضل منظور داشتن مفاد برنامه بصورت طرح‌هایی است که می‌توانند از طرف شورای ملی مقاومت به مجلس موسسان و قانونگزاری ارائه شوند.

* * *

لکن مسئله‌ی برنامه، انطباق آن با وظائف شش ماهه‌ی شورای ملی مقاومت، تنظیم طرح‌های لازم جهت روشن نمودن دورنمای ائتلاف بزرگ و یا تکمیل "وظایف مبرم دولت موقت" تنها یک جنبه از اقداماتی را دربر می‌گیرد که به نظر ما باید در صورت حرکت در جهت رفع کمبودهای شورا انجام پذیرد. جنبه‌ی دیگر این اقدامات مربوط به استراتژی، سیاست‌ها و تاکتیک‌هایی می‌شود که شورا باید بمنظور جذب نیروهای انقلابی، ملی و دموکراتیک خارج از شورا، تسریع براندازی رژیم خمینی و نیز زمینه‌سازی همکاری و همسوئی قشرها و طبقات اجتماعی در

ایران بعد از خمینی اتخاذ نماید.

شورای متحد چپ همانند مجاهدین و دیگر سازمان‌های عضو شورا با توجه به شرایط امروز ایران و این واقعیت که حکومت خون‌آشام خمینی تنها بر قهر و اختناق استوار است، مبارزه‌ی مسلحانه را بعنوان شکل محوری مبارزه می‌پذیرد و معتقد است که بدون این مبارزه سقوط رژیم خمینی امکان‌پذیر نخواهد شد. این مبارزه در کردستان در درجه‌ی اول به رهبری حزب دموکرات و در سایر نقاط ایران در سطح وسیع بطور عمده از طرف سازمان مجاهدین خلق ایران انجام می‌گیرد. از سوی دیگر ما در توافق با این سازمان بر این عقیده‌ایم که مبارزات غیرمسلحانه و اشکال متنوع مبارزات اقتصادی و سیاسی را هرگز نباید کم‌اهمیت تلقی کرد. ما معتقدیم که در این زمینه در فعالیت‌های شورای ملی مقاومت کمبودهایی بچشم می‌خورد که باید برطرف گردند. رفیق جابریزاده در پاسخ به این ایراد ما می‌نویسد: "اولاً - رفقای شورای متحد چپ خود بخوبی گواهند که چه در داخل و چه در خارج از کشور بالاترین کمیت و کیفیت فعالیت سیاسی نیز - که البته بر مبنای شکل محوری مبارزه‌ی انقلابی - بسیار ضروری نیز هست، تاکنون از جانب مجاهدین ارائه شده است. گذشته از این بایستی به فوران خونریزی مداوم از پیکر مجاهدین نیز توجه نمود. آیا نفس پیشقدم شدن در تاسیس شورا و آنهمه تلاش‌های مداوم برای استحکام و توسعه‌ی آن و انتشار "مجاهد" و براه انداختن "صدای مجاهد" در بصوحه‌ی اختناق مطلق، نشان‌دهنده‌ی فعالیت‌های سیاسی از جانب مجاهدین نیست؟... در همین رابطه قطعاً رفقای شورای متحد چپ در خارج از کشور خود گواهند که مجاهدین و بویژه انجمن‌های دانشجویان مسلمان در کشورهای مختلف جهان خمینی را بصورت منفورترین چهره‌ی جهان معرفی نموده و با زحمات طاقت‌فرسا به انتشار هشت روزنامه‌ی هفتگی به زبان‌های مختلف مبادرت ورزیده‌اند، گم‌اینگه عمده‌ی تدارکات و اجرائیات نمایندگی‌های شورای ملی مقاومت نیز به عهده‌ی همین انجمن‌هاست و دفتر مجاهدین در پاریس نیز بطور شبانه‌روزی به کار مشغول است و مجاهدین در رابطه با تامین نیازمندی‌های دبیرخانه‌ی شورا نیز - که البته سازماندهی

ملاحظات درباره جزوه آموزشی...

جداگانه و خاص خود را دارد - از هیچ چیز فروگذار نگردد. " رفیق جابرزاده در اینجا مناسبانه فراموش می کند که ایراد ما متوجه فعالیت های سازمان مجاهدین و انجمن های وابسته به آن نیست. ما همواره از نزدیک شاهد تلاش های خستگی ناپذیر رفقای مجاهد در داخل و خارج کشور بوده ایم. میزان این فعالیت ها بر همگان عیان است و حاجتی به بیان ندارد. بحث بر سر شورای ملی مقاومت و سیاست های آن است. طبیعی است این دو اگرچه با یکدیگر رابطه مستقیم دارند و لازم و ملزوم یکدیگرند، ولی در عین حال دارای دو هویت مستقل هستند و باید هم باشند. این همان جلوه دادن ایندومی تواند موجب سوء تفاهات و قضاوت های گردد که نه بنفع مجاهدین است و نه بنفع شورا. تردیدی نیست که شورای ملی مقاومت، که بار عمده آن بر دوش مجاهدین است، در شناساندن چهره ریخته رژیم خمینی در سرتاسر جهان کوشش های بزرگی کرده است، ولی طبیعی است که این کوشش ها صرفاً یک بخش از فعالیت های شورا را دربر می گیرد. شورای ملی مقاومت تنها یک جریان نفی کننده نیست، بلکه برای ساختن جامعه در ایران آینده ارائه آلترناتیو می دهد. بنابراین شورا باید در معرفی خود به مردم ایران و جهان کوشش کند. حال اگر بخش هایی از مردم ایران و برخی از دست اندرکاران سیاست در خارج از ایران، شورای ملی مقاومت را بنام و بعنوان جدی ترین سازمان اپوزیسیون رژیم خمینی می شناسند، ولی متأسفانه اهداف آن برای اکثریت مردم، چه در خارج و چه در داخل هنوز هم روشن نیست. مسئله دیگر مربوط به وظایف شورا در ارتباط با مبارزات توده های مردم در ایران است. شورا باید با توجه به نیازهای واقعی مردم و تنوع شیوه های مبارزات اقتصادی و سیاسی آنان، در جهت تقویت و گسترش این مبارزات کوشش کند. آنها را بمثابه مبارزه ی موثر در نیل به هدف های جنبش و شورا ببیند و این استقبال خود از مبارزات گوناگون قشرهای مختلف مردم را برای آنها قابل مشاهده سازد. کافی نیست که شورا و سازمان های متشکل در آن تنها به مبارزات سیاسی خود توجه داشته و اقداماتشان را در این زمینه

دلیل اهمیتی بدانند که برای مبارزات غیرمسلحانه قائل هستند. توجه به ارزش مبارزات غیرمسلحانه بایستی از این طریق نیز به جلوه درآید که شورا اینگونه مبارزات در خارج از چارچوب خود را نیز در نظر داشته و از حمایت از آنها دریغ نوزد. یکی دیگر از شرایط عملکرد شورا بمثابه یک آلترناتیو توجه کافی به همه ی مسائلی است که زندگی را بر قاطبه ی مردم ایران بصورت های گوناگون تنگ کرده اند. شورا باید تنگناهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی موجود و خشم و نارضایتی مردم نسبت به آنها را وسیله ای برای توضیح علت و نشان دادن راه های خروج از آنها مورد استفاده قرار داده و از این راه برای مردم ایران روشن بسازد که بمثابه آلترناتیو اولاً به مسائل زندگی روزمره ی توده ی مردم آگاهی دارد و ثانیاً واقف بر چگونگی حل این مسائل است. یکی از نمونه های ارزنده در این زمینه اقدامی است که شورای ملی مقاومت در رابطه با مسئله صلح و پایان دادن به جنگ ایران و عراق انجام داد. در عمل دیدیم که این اقدام در معرفی شورا بمثابه ی یک آلترناتیو مرقی و صلح طلب کمک زیادی کرد و مورد استقبال وسیع مردم ایران قرار گرفت. بنابراین نظیر این اقدام بایستی در زمینه های دیگر نیز تکرار بشود، تا شورا بمثابه ی یک آلترناتیو مرقی بیشتر از پیش به اذهان و قلوب مردم راه یافته و مورد قبول آنها و همه ی جریان های دمکرات، استقلال طلب و پیشرو در سطح جهان گردد.

۴- تفکیک دولت از دین

یکی از موارد ناسازگاری برنامه ی شورا با اصول یک برنامه ی دمکراتیک عنوانی است که برای دولت موقت شش ماهه انتخاب شده است. ما در فرصت های مختلف نظر خود را در این باره بیان کرده ایم. اکنون رفیق جابرزاده در جزوه ی آموزشی با اتکا به چند استدلال، درستی نظرگاه های ما در این مبحث را مورد سوال قرار داده است. استدلال های او را می توان به ترتیب زیر جمع بندی کرد:

۱ - جدائی دولت از ایدئولوژی یک اصل دمکراتیک نیست، بلکه "یک اصل بورژوازی و سرمایه دارانه است".
۲ - "نادیده گرفتن فرهنگ

و عقاید اکثریت مردم ایران" و "این چنین بسادگی قلم بطلان کشیدن بر آن، از بنیاد غیر دمکراتیک" است.

۳ - "با مختصر تاملی در این واقعیت تاریخی که چرا خمینی در ایران به قدرت رسید و چرا مجاهدین هم آورد میدان مصاف با او بودند، بسادگی می توان دریافت که در شرایط ویژه ی میهن ما، مسئله بسی بغرنج تر از این ساده سازی هاست."

۴ - "اگر دمکراسی برای مجاهدین هم هست" از آنها نباید خواست که "با جداسازی ایدئولوژی از سیاست و حکومت در چارچوب بورژوازی محدود بمانند."

۵ - مجاهدین خود "مخالف تحمیل هر ایدئولوژی مشخص به مردم ایران و نیروهای سیاسی مختلف" هستند.

۶ - "تکرار مکررات، آنهم بعد از ورود به شورا" موجب خواهد شد که شورا "از بسیاری از وظایف مهمتر باز" بماند.

با قبول این خطر که ما با ارائه ی چند پاسخ درباره ی این استدلال ها باز هم متهم به تکرار مکررات بشویم - که البته بنظر ما سبب پیشرفت کار شورا می شود - این کار را ذیلاً بطور مختصر انجام می دهیم:

۱ - ما با طرح مجدد لزوم رعایت اصل دمکراتیک تفکیک دولت از دین و یا از هر ایدئولوژی دیگر قصد آن را نداشتیم که وارد یک بحث عام درباره ی رابطه ی دولت و ایدئولوژی و روند و شکل پیدایش مبارزه و روشنگری برای جدائی این دواز یکدیگر بشویم. مقصود ما رعایت اصل دمکراتیک تفکیک دین اسلام یا هر ایدئولوژی دیگر از یک دولت ایرانی در آینده بود. مقصودمان از هر ایدئولوژی دیگر نیز آن دستگاه های جزئی ایدئولوژیکی بودند که برخی از گروه های سیاسی امروزی ایرانی مسلماً بر دولت تحمیل می کردند، اگر موفق به کسب قدرت می شدند. این که آلودگی ایدئولوژیک به معنی وسیع کلمه در همه ی اشکال دولت اضطراراً پیش می آید، نمی تواند دلیلی برای توجیه این اندیشه باشد که پس می توان در ایران آینده دولتی در آمیزش با دینی بوجود آورد که صاحب یک دستگاه فقهی تعیین کننده ی رفتار فردی و اجتماعی انسان ها از گهواره تا گور است. نظر رفقای مجاهد ما راجع به این دستگاه فقهی هر چه باشد، و تلاش متجددین پیشرو مذهبی در انطباق این دستگاه با مقتضیات زندگی جدید هر چه بزرگتر، باز این

دستگاه حقوقی بنام اسلام در آینده نیز وجود خواهد داشت و مدعیان دعوی حاکمیت را وسیله ای برای توجیه استیلائی آنان بر نظام قانونگزاری خواهد شد. عدم تفکیک دین از دولت راه را برای تنفیذ نظر این مدعیان باز خواهد گذاشت و جمهوری را به خطر خواهد انداخت.

۲ - اصل دمکراتیک تفکیک دین از دولت را تنها بلحاظ تاریخ پیدایش آن می توان بعضاً بورژوازی خواند. این اصل از نظر تاریخ پیدایش به همان اندازه بورژوازی است که دیگر عناصر تمدن جدید، زیرا آنها نیز همه همراه با پیدایش بورژوازی و سرمایه داری بوجود آمده اند. همانطور که ما همه ی عناصر تمدن جدید را بسبب این همراهی و همزادی مردود نمی شماریم، بلکه آنها را دستاوردهائی می دانیم که بشریت در سیر تکاملی تاریخی خود کسب کرده است، اصل دمکراتیک تفکیک دین از دولت را نیز نمی توانیم بدلیل این همزادی مردود بشمار آوریم. این نکته قابل ذکر است که در تبیین این اصل و مبارزه ی پیگیر برای تحقق آن روشنفکران غیر بورژوازی و خیلی بیشتر از بورژوازی و روشنفکرانش تلاش کرده اند. متأسفانه در اینجا فرصت لازم برای حتی یک ملاحظه ی مختصر به تاریخچه ی این مبارزه نداریم. همین قدر اشاره می کنیم که مثلاً مارکس، که کسی بر او شبهه ی بورژوازیائی نمی ورزد، "رهائی سیاسی انسان مذهبی بطور کلی، و رهائی سیاسی یهودان و مسیحیان" را مترادف "با رهائی دولت از یهودیت، مسیحیت و بطور کلی از دین" می دانست (مسئله ی یهود). او تصفیه ی دولت از کلیسا را یکی از دستاوردهای مثبت کمون پاریس تلقی می کرد (جنگ داخلی در فرانسه). لنین در تبیین برنامه ی حزب سوسیال دمکراتیک کارگری روسیه "جدائی کلیسا از مدرسه، و دولت" را همواره مرعی می داشت (رجوع شود به عنوان نمونه به طرح ژانویه ۱۹۰۲، ماده ی ۱۰ بخش اول و بند ۱۳ طرح ۱۹۱۷) و به بورژوازی پرخاش می کرد که در این زمینه قاطعیت لازم را به سبب تبانی منافع سرمایه با تبلیغات مذهبی از خود نشان نمی داد (طرح برنامه ی حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه، فوریه ی ۱۹۱۹). این واقعیت که برغم همه ی این مبارزات و روشنگری ها آلودگی ایدئولوژیک دولت در جامعه و دولت بورژوازی و یا هر جامعه ی دیگر امروز،

هنوز باقی مانده است، طوریکه در برنامه ها و اقدامات این دولت ها نشانه های این آلودگی هنوز بطور کم و بیش به چشم می خورد (امری که خلاف فرض بورژوازی بودن اصل تفکیک دین از دولت را ثابت می کند)، به هیچوجه دلیلی برای توجیه این آلودگی نیست، همانطور که وجود دولت بمثابه ی ارکان سلطه دلیلی برای حقانیت دولت نیست. برعکس ادامه ی آلودگی ایدئولوژیک دولت خود شاخصی است برای تداوم دولت در خصلت سرکوبگرانه ی آن. به باور ما سوسیالیست ها با از بین رفتن دولت بمثابه ی ارکان سلطه علت بقای وجود اختلاط ایدئولوژی و دولت نیز از بین می رود و اداره ی آزاد امور اجتماعی انسان ها از لوٹ آلودگی ایدئولوژیک رها می شود.

۳ - از اعتقاد اکثریت مردم ایران به اسلام نمی توان اعتقاد آنها به حکومت اسلامی را استنتاج کرد. این کار را همیشه بخش قدرت طلب روحانیت انجام داده است، بنحوی که انعکاس آن را در قانون اساسی مشروطیت و سپس جمهوری اسلامی - با همه ی نتایج وخیم آن - مشاهده کرده ایم. اینگونه استنتاج ها از اعتقاد دینی مردم، همانطور که در عمل هم دیده ایم، خود همیشه اقدامی غیردمکراتیک بوده است، طوری که انتظار بکار بردنشان را از طرف انقلابیون مذهبی دمکرات نمی توان داشت. این استنتاج را حتی با استناد به سیاسی بودن اسلام و واقعیت وجود فقه اسلامی بمثابه ی یک نظام حقوقی نیز نمی توان کرد، زیرا این خود برداشت معین از اسلام ناشی می شود و نه از اعتقادات توده ی عظیم مردم. بنابراین احترام به اعتقادات توده ی مردم با قبول تخلیط دین با حکومت انجام نمی گیرد، زیرا این دیگر احترام به توده ی مردم نیست، بلکه تمکین به تفسیرات یک مرجع ویژه از منابع دین است. وانگهی حکومت دینی حتی اگر مبتنی بر اعتقادات اکثریت مردم نیز باشد، باز به سبب آنکه حقوق دمکراتیک اقلیت را نفی می کند، نمی تواند دمکراتیک نامیده شود. این مشکل را حتی با جدیدترین تفسیرها - یعنی با اعلام اینکه اراده ی خدا از طریق رای مردم اعمال می شود - هم نمی توان حل کرد.

۴ - ما بر این حکم که مشکل را بسادگی نمی توان گرفت صحه می گذاریم و از دیگران نیز بقیه در صفحه ی ۲۴

ارتجاع و مطبوعات

بقیه از صفحه ۱۴

انقلاب، لایحه مطبوعات را تصویب و ابلاغ کرد و به موجب آن کمیسوی مرکب از نمایندگان شورای انقلاب، دیوان عالی کشور و وزارت ارشاد تشکیل گردید تا به پرونده‌ی متقاضیان جواز نشریه بپردازد. متصدیان مطبوعات در وزارت ارشاد که خطر بورش ارتجاع را به این کمیسیون نزدیک و جدی می‌دانستند تلاش زیاد نمودند تا کمیسیون موفق شد در مدت نسبتاً کوتاهی به سید و هفتاد نشریه اجازه‌ی انتشار دهد که اولین آن "فریاد گودنشین" بود. چندین نشریه آزاداندیش موفق به اخذ پروانه شدند. روزنامه‌ی "مجاهد" نیز علیرغم بعضی مشکلات موفق به اخذ پروانه شد.

روزنامه‌ی جمهوری اسلامی با امتیاز سید علی خامنه‌ای (رئیس جمهوری فعلی رژیم) به عنوان ارگان حزب جمهوری اسلامی و با مدیریت موسوی خامنه‌ای (نخست‌وزیر فعلی) منتشر میشد. این نشریه در تاریخ مطبوعات از روش نامردمی و دنائت بی‌نظیری پیروی می‌کرد. هر مخالفی را که در راستای ارتجاع نمی‌دید با اتهامات و افترا از میدان بدر می‌کرد و در این طریق حد و مرزی قائل نبود و هم اکنون هم نیست. در آن زمان دولت موقت بازرگان را به عنوان مختلف زیر سوال می‌کشید، از آنجمله استیضاح می‌کرد که چرا با دولت پاکستان و ترکیه قطع رابطه نمی‌کند. روزنامه‌ی جمهوری اسلامی از دولت پاکستان به عنوان حکومت ضیاءالباطل و از ترکیه به عنوان دست‌نشانده‌ی آمریکا نام می‌برد، مدیریت این روزنامه یعنی موسوی خامنه‌ای پس از اینکه خود نخست‌وزیر شد (نخست‌وزیر فعلی) با هر دو دولت مذکور روابط سیاسی و اقتصادی گسترده برقرار کرد و هر دو را دو کشور برادر مسلمان خواند. در مقابل اتهامات و افتراها که به‌اشخاص نسبت می‌داد، اگر پاسخ و یا توضیحی دریافت می‌نمود چاپ نمی‌کرد و یا قبل از درج آن مقالی مفصلی در همان شماره می‌گذاشت که اثرات جواب‌شاکتی را بی‌رنگ سازد. بعلاوه روزنامه‌ی جمهوری اسلامی شهادت خاصی در نشر اکاذیب و دروغ‌پردازی دارد. در جلسهای از مدیریت آن موسوی خامنه‌ای با مشخص نمودن چند نمونه

دروغ در آن نشریه پرسیدیم: آیا در مقام مدیریت این نشریه از این اکاذیب اطلاع دارد؟ و آیا چنین رویه‌ای با تصویب اوست؟ و او پاسخ داد مسئولیت تمام مندرجات روزنامه‌ی جمهوری اسلامی اعم از راست و دروغ آترا می‌پذیرم و بدین ترتیب ماهیت بری از تقوای خود را آشکار ساخت. روزنامه‌ی دیگر ارگان ارتجاع که در چاپخانه غصب شده‌ی یادگاران به چاپ می‌رسید، صبح آزادگان است. نقش انحصارطلبی او در تقویت ارتجاع آن چنان رسواست که هیچگاه تعداد فروش او از ۲۰۰۰ شماره از کل تعداد ۱۲۰۰۰ شماره که چاپ می‌شد، بالاتر نرفت و تعداد باقیمانده به هزینه‌ی سپاه پاسداران و بنیاد مستضعفان مجانا پخش می‌شود. از نشریه‌ی صبح آزادگان به علت اهانت‌های بی‌پرده که با حمایت دادستانی انقلاب از وزرای کابینه بازرگان می‌نمود، شکایاتی از ناحیه‌ی چند وزیر تسلیم دادگستری شد که وزارت مذکور از تعقیب آن عاجز ماند.

ورود نماینده‌ی امام

به وزارت ارشاد

از اواسط سال ۵۸ خمینی برای تسخیر ارگان مختلف حکومت، نمایندگانی که انحصاراً آخوند بودند به وزارت خانه‌ها می‌فرستاد. از آنجمله سید هادی خسروشاهی را مامور وزارت ارشاد کرد و موجب شگفتی بسیار شد. زیرا که سوابق فساد و فرصت‌طلبانه‌ی او بر همه روشن بود. بعلاوه سال‌ها به عنوان پیشکار شریعت‌مداری و جیره‌خوار او و - اعلی اصلی تشکیل حزب خلق مسلمان بود و کسی بود که تا کمی قبل از بهمن ۵۷ از اهانت آشکار به خمینی خودداری نمی‌کرد و اکنون به عنوان نماینده‌ی او به وزارت ارشاد آمده بود، در حالیکه همان ایام پرونده‌های حاکی از بی‌عفتی و سوءاستفاده‌ی مالی از او به وزارت دادگستری احاله و در جریان رسیدگی بود (این پرونده پس از انتصاب به نمایندگی امام، ماست مالی شد)

سید هادی خسروشاهی در بدو ورود به وزارت ارشاد خود را نماینده‌ی امام و نایب قدرت ولایت فقیه خواند و ادعا کرد مقام او از وزیر مربوطه بالاتر است، چرا که وزیر نماینده‌ی دولت بازرگان و او نماینده‌ی رهبر انقلاب است... در اولین روزهای ماموریت

خود، از کمیسیون مطبوعات خواست که اجازه‌ی نشریه‌ی به نام بعثت به او داده شود، ولی به جای انتشار بعثت، ضمیمه‌ی تحت همین نام از قم منتشر ساخت که جز درج آگهی‌های ثبتی و دولتی چیزی نداشت و روشن شد که با استفاده از موقعیت خود اعلانات مربوط به منطقه‌ی قم، اراک، کاشان و چند شهر دیگر از استان مرکزی را بطور غیرقانونی "مونوپل" خود ساخته و بدین ترتیب راه سوءاستفاده‌ی مالی خود را هموار کرده است که به سرعت جلو آن گرفته شد. در کمیسیون مطبوعات برای خود حق انحصاری قائل شد و از دادن پروانه به نشریات وابسته به گروههای سیاسی که در راستای ارتجاع نبودند جلوگیری کرد و در اعتراضی که به او می‌شد، صریحاً اعلام می‌کرد این دستور شخص خمینی است و برای لایحه‌ی مطبوعات عملاً اهمیتی قائل نبود و این در حالی بود که علیرغم مخالفت تمام اعضاء کمیسیون با صدور پروانه‌ی روزنامه‌ی نبرد ملت بنام عبدالله کرباسچیان، به حمایت از او برخاسته بود و پافشاری می‌کرد و حال آنکه با مدارک عینی ثابت گردیده بود که شخص مذکور از عوامل کودتای ۲۸ مرداد و پیشنهاددهنده‌ی اعدام نواب صفوی و از طرفداران رژیم پهلوی تا بهمن ۵۷ بوده و بلافاصله تغییر جهت داده و از موضع فرصت‌طلبانه خود را به فدائیان اسلام و خلخال‌ی نزدیک ساخته.

رابطه نماینده‌ی امام

بانورالدین کیانوری

از شگردهای ماهرانه‌ی نورالدین کیانوری این بود که عوامل خود را سراغ دست‌اندرکاران حکومت می‌فرستاد و ضمن گفتگوئی نظرات و منویات حزب توده را غیرمستقیم القاء می‌کرد. ولی کسانی را که اطلاع حاصل می‌کرد با شخص خمینی در تماس مستمر هستند، شخصاً به سراغشان می‌رفت، از آن جمله هر روز دوشنبه قبل از ظهر به دیدار سید هادی خسروشاهی به وزارت ارشاد می‌آمد، زیرا او هر روز دوشنبه بعد از ظهر به دیدار خمینی می‌رفت. هم کیانوری و هم نماینده‌ی خمینی تلاش می‌کردند این ملاقات‌ها از نظر وزیر و معاونین او مخفی بماند ولی میسر نبود، واز آنجا که ظرفیت لازم را نداشت بعد از هر ملاقات با کیانوری خود را افشاء می‌کرد، زیرا خیال می‌کرد تنها اوست که به چنین افتخاری نائل می‌شود و از "اسرار مگو" با خبر می‌گردد و با حالتی خاص اظهار می‌داشت از مراکز بسیار محرمانه اخباری کسب کرده‌ام که شخصاً باید در اختیار شخص امام بگذارم و یگراست سراغ خمینی می‌رفت و هیچگاه نفهمید که او تنها دلالتی نیست که به نام کیانوری گرفتار آمده تا نظرات خود را به او دیکته کند و او تنها سفیری نیست که پیام حزب توده را ناآگاهانه برای خمینی می‌برد. بلکه امثال او چند نفرند که بدون جیره و مواجب برای کیانوری به خدمت گرفته شده‌اند.

باری در برخورد این نماینده‌ی بزرگوار ولایت فقیه مسئولین وزارت ارشاد ناچار بودند وظایف خود را مخفیانه و دور از اعمال نظرهای خلاف او انجام دهند. که از آنجمله می‌توان از انتشار جزوهای به نام ویژه‌نامه‌ی ۲۸ مرداد نام برد که در مرداد ماه سال ۵۹ منتشر شد و در آن از نشریاتی که در دوران حکومت ملی دکتر مصدق

بدون پروا اظهار داشتند ماهیت سید هادی خسروشاهی برای همه‌ی ما روشن است، او از طرفی داماد حجت‌الاسلام سید صادق روحانی است و از طرفی عامل مزاحمی است که هر روز به ملاقات امام می‌آید. و ظاهراً امام برای اینکه این مزاحم را از دستگاه خود دور سازد نمایندگی خود را در وزارت ارشاد به او بخشیده است. لابد اکنون هم به همین دلیل او را نماینده‌ی مخصوص در دربار واتیکان قرار داده است.

از شگردهای ماهرانه‌ی نورالدین کیانوری این بود که عوامل خود را سراغ دست‌اندرکاران حکومت می‌فرستاد و ضمن گفتگوئی نظرات و منویات حزب توده را غیرمستقیم القاء می‌کرد. ولی کسانی را که اطلاع حاصل می‌کرد با شخص خمینی در تماس مستمر هستند، شخصاً به سراغشان می‌رفت، از آن جمله هر روز دوشنبه قبل از ظهر به دیدار سید هادی خسروشاهی به وزارت ارشاد می‌آمد، زیرا او هر روز دوشنبه بعد از ظهر به دیدار خمینی می‌رفت. هم کیانوری و هم نماینده‌ی خمینی تلاش می‌کردند این ملاقات‌ها از نظر وزیر و معاونین او مخفی بماند ولی میسر نبود، واز آنجا که ظرفیت لازم را نداشت بعد از هر ملاقات با کیانوری خود را افشاء می‌کرد، زیرا خیال می‌کرد تنها اوست که به چنین افتخاری نائل می‌شود و از "اسرار مگو" با خبر می‌گردد و با حالتی خاص اظهار می‌داشت از مراکز بسیار محرمانه اخباری کسب کرده‌ام که شخصاً باید در اختیار شخص امام بگذارم و یگراست سراغ خمینی می‌رفت و هیچگاه نفهمید که او تنها دلالتی نیست که به نام کیانوری گرفتار آمده تا نظرات خود را به او دیکته کند و او تنها سفیری نیست که پیام حزب توده را ناآگاهانه برای خمینی می‌برد. بلکه امثال او چند نفرند که بدون جیره و مواجب برای کیانوری به خدمت گرفته شده‌اند.

در پایان لازم است از هوشیاری ملت ایران در برخورد با نشریات آزاد و نیز ارتجاعی سخن گفت و تکیه بر ارقام و اعداد، این حقیقت را بسیار خوب آشکار می‌سازد. در اواخر سال ۵۹ نشریات کیهان و اطلاعات که تیراژشان در بهمن ۵۷ به مرز یک میلیون و بیشتر رسیده بود تا حدود هفتاد هزار شماره در روز تقلیل پیدا کرده بود. روزنامه‌ی جمهوری اسلامی علیرغم تمام تلاش ارتجاع از سی هزار شماره در روز تجاوز نکرد و صبح آزادگان نتوانست از دو هزار شماره بیشتر بفروشد و حال آنکه روزنامه‌ی انقلاب اسلامی از مرز دویست هزار به چهار صد هزار رسیده بود این موقعی بود که ارتجاع حتی نتوانست نشریه‌ی بسیار معتدل میزان وابسته به نهضت آزادی را تحمل کند و یکی از نویسندگان آنرا که سابقه‌ی وزارت در دولت بازرگان داشت به زندان افکند و دفتر روزنامه‌ی بامداد یکی دیگر از نشریات ملایم و بی‌طرف را با بمب منفجر کرد. در این موقع نشریه‌ی مجاهد مخفی و نیمه مخفی رکورد نشروفرش را داشت. و این در حالی بود که ارتجاع در هر چاپخانه حضور فعال داشت و چاق‌قداران خود را مامور ماشین‌های چاپ کرده بود که مبادا مجاهد چاپ شود.

ملاحظات درباره جزوه آموزشی...

بقیه از صفحه ۲۲

مبنای اعتقاد به اسلام استوار نسازند. انکار این حق به همان اندازه غیر دمکراتیک است که قرار دادن دولت بر مبنای ایدئولوژی یک حزب خاص.

۶ - مجاهدین چه در گفتارها، نوشته‌ها و اعمال خود نابخال شواهد زیادی برای صداقت در این اعتقاد آورده‌اند که "هیچ نیروئی حق تحمیل ایدئولوژی خود به دیگران را ندارد." مجاهدین بخاطر این روش همواره در معرض حمله‌ی مذهب‌یون ارتجاعی بوده‌اند و ضربات را بدون انحراف از موضع خود تحمل کرده‌اند. بنابراین بحث ما در این باره دلیل انکار دین واقعیت نیست، بلکه بحثی است درباره‌ی صحت ملاحظات و استدلال‌هایی که سازمان مجاهدین در این زمینه عنوان می‌کند.

در خاتمه اجازه می‌خواهیم که به اختصار تذکری نیز در باب اشاره‌ی بدهیم که رفیق جابریزاده به "عدم انسجام و یکپارچگی انقلابی" از نظر بینش و نحوه تحلیل و برخورد" در شورای متحد چپ کرده است. او می‌نویسد: "خواهران و برادران مجاهد ما بایستی توجه داشته باشند که انتظار اینکه دوستان ما در شورای متحد چپ، از نظر بینش و نحوه تحلیل و برخورد از انسجام و یک پارچگی انقلابی نظیر مجاهدین برخوردار باشند، از اساس انتظار نادرستی است. این جملات اگر با این لحن نوشته نشده بود، کاملا صحت داشت. این یک واقعیت است که گماز نظر بینش و نحوه تحلیل و برخورد شورای متحد چپ مبتلا به یکپارچگی نیست. ما این واقعیت را نه تنها عیب، بلکه برای خود امتیازی می‌دانیم که آگاهانه و عامدانه در پی دریافتش بوده‌ایم. بد نیست

برخی از جملات "بیانیه شورای متحد چپ" را که شاهدهی برای کوشش ما در جهت چنین بودن هستند، در اینجا نقل کنیم: "به نظر ما اصل ضرورت وجود نظرات متنوع در هر شرایطی و هر مرحله‌ای از فعالیت یک تشکل چپ می‌بایست مورد استقبال قرار گیرد، زیرا این تنها ضامن سلامت و رشد اصولی تشکل چپ است. ما با علم به پیچیدگی رابطه بین ذهن و عین، رابطه بین واقعیت و عمل گسب شناخت ذهن، عمیقاً به این حقیقت معتقدیم که سرکوب کردن، محدود ساختن، ناگفته

می‌خواهیم که ناظر بر بفرنجی مسئله باشند. مقالات ما در این باره (که بعضاً در "جزوه آموزشی" نقل نیز شده‌اند) دلیل توجه ما به پیچیدگی‌های این مشکل است. ما به بزرگی نیروئی که با اشتیاق از اعتقاد به اسلام در صحنه سیاست ایران عمل می‌کند، واقف هستیم. اما در عین حال، همراه با مجاهدین واقف بر این حقیقت نیز هستیم که این نیرو در دو جهت مختلف ارتجاعی و انقلابی عمل می‌کند. ارجی که ما به رفرمیسم اسلامی در نوشته‌های خود گذارده‌ایم ناشی از آگاهی ما به رسالت بزرگی است که این گرایش مترقی می‌تواند در راستای پیوند اعتقادات سنتی مردم به مظاهر مثبت تمدن جدید انجام دهد. (این نکته را نیز در اینجا توضیح دهیم که ما رفرمیسم مذهبی را با رفرمیسم در سیاست همانند نمی‌دانیم و به رادیکال بودن برخی از رفرمیست‌های مذهبی - مانند سازمان مجاهدین معترفیم). بیم و امید ما معهدا همه از این است که این نیروی بزرگ مذهبی مترقی در انجام رسالت خویش به خطا نرود و همواره از هیچ راه تحت تاثیر برخی از شعارهای غیردمکراتیک مذهب ارتجاعی قرار نگیرد. به نظر ما امروز بعد از نزدیک به پنج سال حکومت ارتجاع مذهبی راه برای ریخته‌بارهایی که روحانیت مرتجع با شعارهای قدرت‌طلبانه‌ی خود بر مجموعه‌ی حرکت‌های رهائی‌طلبانه‌ی مردم تحمیل کرده است، بیش از پیش باز شده است.

۵ - اصل دمکراتیک تفکیک دین از دولت متضمن تفکیک دین از سیاست نیست. وجود احزاب سیاسی با برداشته‌های مذهبی مختلف مخالف هیچ قانون اساسی دمکراتیک نیست. وجود احزاب مسیحی بورژوازی و یا حرکت‌های رادیکال مسیحی در کشورهای دمکراتیک امروزی شاهد این عدم تناقض است. گذشته از اینکه اعتقاد به اصل دمکراتیک جدائی دولت از دین - همانطور که متذکر شدیم - بیشتر غیر بورژوازی و نه بورژوازی است، هیچ نیروئی طبیعتاً نمی‌تواند از مجاهدین بخواهد که اولاً خود را در محدوده‌ی بورژوازی استنباط از رابطه‌ی دین و دولت مقید کنند و ثانیاً اعتقادات و برنامه‌های سیاسی خود را بر مبنای اعتقاد و برنامه‌های سیاسی خود را بر

شورای ملی مقاومت تنها آلترناتیو دمکراتیک و...

بقیه از صفحه ۱۵

دهنده و منقلب کننده‌ی ایران فردا از احترام خاصی برخوردار است.

پس اگر هر جا صحبت از مجاهد و نقش مجاهد و عنصر مجاهد و پیام مجاهد در نظرها مجسم می‌شود، این یک واقعیت عینی و پایه‌ی مادی دارد که نبلوران را در عملکردهای شورا و در درون شورا می‌توان مشاهده کرد. پس بار دیگر اشاره کنم که: مطرح کردن کلمه‌ی "مجاهدزدائی" که راه را به "شورائی‌تر کردن شورا" می‌رساند چیزی جز تفسیر لغوی رانمی‌توان بدان نام نهاد... پس گناه مجاهدین نمی‌باشد که برای آزادی و رهائی خلق در زنجیرمان چنین نیروهائی را آزاد می‌کند. و آنهایی که از "مجاهدزدائی" در جهت تجمع قدرت در یک سازمان ترس و واهمه دارند و یا اینکه این تفکر را در قالب‌های متفاوت نیز مطرح می‌کنند و از جمله خواستار تضمین‌نامه‌ای هستند که نکند شورا (مجاهدین) بمانند خمینی شوند، نکند پس از ولایت خمینی، منتظر ولایت "مجاهدین" باشیم. و یا چه تضمین ناممایست که تمام حرف‌های امروز مجاهدین و شورا بمانند گفته‌های خمینی در پاریس نشود.

کلا این نوع تفکر و امثالهم اگر تنها در قلم و از یک زاویه خلاصه نشود و به واقعیت‌های عینی و عملی اجتماعی وطن عزیزمان برگردد، آنگاه وجود و ارزش والای یک عنصر مجاهد و یا یک پیشمرگه کرد را لمس خواهیم کرد، و انگهی آیا این همه آیات، نشانه‌ها و عملکردهای سیاسی - اجتماعی به‌خصوص از قیام ۵۷ تا کنون که تماماً صحنه ایست بر خطوط سیاسی سازمان

مجاهدین خلق که نشات گرفته از ایدئولوژی توحیدیشان می‌باشد، کافی نیست؟ آیا این همه اینار، فداکاری، شهادت و اسارت و سنگین‌تراز همه شنیدن اتهامات گوناگون از بظاهر دوستان، و در مقابل صبر انقلابی پیشه کردن، کافی نیست؟

لیکن امروز یعنی پس از روند و گذشت سریع از قیام ۵۷ تاکنون که از دل هزاران تضاد سیاسی - اجتماعی گذشته و به همت مقاومت سراسری و مسلحانه، سطح جنبش بدانجا ارتقاء یافته است که مرزبندی انقلاب و ضدانقلاب برای همه بوضوح عینه شده است. چرا که امروز دیگر در صحنه‌ی سیاسی - نظامی و مبارزه‌ی خونین، از بظاهر ملی‌گرایان ضدانقلاب مغلوب گرفته تا چپ‌نماهای اپورتونیست خبری نیست...

آری صحنه‌ی سیاسی - نظامی کنونی وطن در زنجیرمان تنها فرزندان مجاهد که بار اساسی و سراسری مبارزه‌ی خونین و مقدس مسلحانه را به پیش می‌برند و همچنین پیشمرگه‌های دمکرات که همچنان پرصلابت و مصمم از خواسته‌های بحق خودمختاری خود در چارچوب ایرانی آزاد و مستقل، با شرف و ناموس ملی و انقلابی خود از کردستان عزیزمان حفاظت می‌کنند.

آری امروز، یعنی روز سرنوشت، روز تعیین کننده، روز اینار و فدا، روز شهادت، اعدام و شکنجه. روز اقدام به مبارزه‌ی مقدس مسلحانه، همان "دمکرات‌های ناپیگیر" دیروز، همان "خرده بورژواهای غبار لیبرالی" گفته، و بزعم ضد انقلابیون سلطنت‌طلب، همان "تروریست‌های مارکسیست-اسلامی" دیروز، سرنوشت‌ساز و تعیین -

به خود بارآیند، دمکراسی درون تشکیلاتی محتوائی واقعی یافته، از پیدایش روابط تشکیلاتی استبدادی جلوگیری شود.

از تاکید ما به مراعات اصل تنوع نظرات در درون شورای متحد چپ البته نمی‌توان این استنتاج را کرد که ما در باره هیچ موضوعی، هیچگاه به اتفاق نظر نمی‌رسیم و مثلاً در زیر هیچ نوشته امضای مشترک نمی‌توانیم گذاشت. درنشریه‌ی ما تا کنون نوشته‌های بدون امضاء (که مبین یکپارچگی نظر در باره محتوی آنهاست) زیاد چاپ

گذاردن اظهارات و نظریات مختلف در باره یک موضوع و یک مساله مورد بحث عملی کاملاً غیر سوسیالیستی و غیر علمی است. از اینروست که ما رعایت اصل تنوع نظرات را در هر شرایطی و به ویژه در شرایط کنونی الزامی می‌دانیم. در بیانیه انگاس این بینش در ارتباط با ساخت تشکیلات و نقش فرد در آن به این صورت تعبیر شده است: "کوشش در جهت تحقق سوسیالیسم سازمان و ابزار مناسب خود را می‌خواهد. لازمه‌ی چنین کوششی آنست که استقلال فکری تشویق شود، اعضا متکی

کننده‌ی انقلاب نوین فردای ایران آزاد، مستقل و دمکراتیک هستند. فردائی که بهار آزادی و نسیم خوش او، باد پائیزی و مرگ وابستگان شاه‌صفت و خمینی‌صفت می‌باشد...

برای هم‌کاسه نکردن وجوه مثبت و منفی انتقادات از زوایای متفاوت به شورا، چنین ادامه می‌دهم که در چارچوب رشد و فراخوانی توده‌های خارج از کشور و تشویق و ترغیب آنان در جهت کمک‌رسانی به تنها آلترناتیو دمکراتیک بخصوص در بعد مالی به مبارزان مجاهد و کرد، که به اسلحه، مهمات، توشه و دارو طبیعتاً احتیاج مبرم دارند، وظیفه‌ی روشنفکران و قلم‌بدستان متعهد را ضمن انتقادات و پیشنهادات رشدیابنده به شورا می‌دانم که این آلترناتیو را نسبت به توان خود یاری رسانند، تا با بسیج و کانالیزه کردن انرژی هموطنان خارج از کشور همانند توده‌های درون وطن، زیر چتر "شورای ملی مقاومت" بعنوان تنها آلترناتیو دمکراتیک و بدیل رژیم خمینی، اصلی‌ترین و کوتاه‌ترین کانال کمک‌رسانی را به مبارزان درون کشور، در جهت سرنگونی هر چه سریع رژیم خمینی خائن یاری رسانیم و از این امکان نیز توانسته باشیم از حداکثر انرژی هموطنان خارج از کشور استفاده نمائیم.

امید است که آن عده از سخنوارن و قلم‌زنان مخالف شورا نیز به عمق حرکت‌های خود کمی بیشتر تعمق کنند تا از رشد و نمو پاسیویسم مبتلای خارج از کشور هر چه سریع‌تر جلوگیری شود.

"پاینده و پیروز باد شورای ملی مقاومت" ی - گیانی

شده است. مقاله "در باره پیام رجوی" در شماره ۲۰ یکی از آنها بود. مقاله حاضر هم، با اجازه یکی دیگر از آنهاست.

بگذارید این مقاله را با ابراز این امید به انتها برسانیم که بحث ما با دوستان مجاهدان کمکی به کوشش‌های متقابلمان در جهت اتحاد هر چه عمیقتر در قالب شورای ملی مقاومت و در راستای گسترش اتحاد همه نیروهای دمکرات، ملی و پیشرو و در نتیجه تسریع سرنگونی رژیم ارتجاعی کنونی و رسیدن به مرحله ایجاد ایران دمکراتیک و آباد آینده باشد.

گزارشی از گردهمایی شورای ملی مقاومت در انگلستان

بقیه از صفحه ۱۲

جوانه‌های خودکامگی در جامعه ایران را در اینجا باید جستجو کرد می‌تواند نه تنها هر چه می‌خواهد بکند و آن هم در قرن بیستم نه در زمان حاج میرزا آغاسی یعنی با برخورداری از تمام تکنیک‌ها و تسهیلات موجودی که در اختیار قدرت‌های اجرائی از وسائل سرکوب گرفته تا سازمان اطلاعاتی و تسهیلات الکترونیکی و ارتش و غیره و غیره پس تا موقعی که ما با یک قدرت اجرائی روبرو باشیم که برای نامین زندگی خودش به جای اینکه به داخل مبتنی باشد به یک منبع درآمدی که از خارج از اقتصاد ایران می‌آید و ارتباطی هم به امکانات اقتصاد ایران ندارد مبتنی باشد ما آینده‌ی آزادی‌های دموکراتیک را باید مواجه با خطر بدانیم، خطر بزرگی که از جانب دولت آن را تهدید می‌کند. این وظیفه در مقابل ماست که شکل‌های دیگری از قدرت اجرائی بوجود بیآوریم و نقش دیگری در رابطه‌ی نفت با اقتصاد بدست بیآوریم تا یک چنین خودسری و خودکامگی را نشو و نما و تقویت نکنیم.

عامل دوم که قبلاً صحبت کردیم زیاد من به آن اشاره نمی‌کنم. مسئله‌ی وابستگی است فکر کنم که این یک واقعیت است قدرت‌های بزرگ جهانی علاقه ندارند و نمی‌خواهند در منطقهای مثل منطقه‌ی سوق‌الجیشی ایران یک حکومت مستقل سرکار بیاید که بر آزادی‌های دموکراتیک متکی باشد. هر جا باشد ترجیح می‌دهند که قدره‌بندی، عامه‌بندی، قادرمتعال بیاید و سرخ را در دست بگیرد و حکومت را داشته باشد.

بالاخره عامل سوم وجود عناصر فراطبقاتی است در ساخت طبقات اجتماعی ایران، این عناصر چه هستند؟ این همان چیزی است که ما به عنوان لومین ازش صحبت می‌کنیم در بستر تاریخی که جامعه‌ی ما قرار گرفته‌اند فرایندهای اجتماعی که قشرهایی در شهرها حاشیه‌ی شهرها در شهرکها پدید می‌آورد، شهرزده‌هایی که در فرایند کار قرار نگرفتند. این توده‌ها، این عناصر فراطبقاتی یک منطقه‌ی لرزان و خطرناکی را بوجود آوردند که هر لحظه می‌تواند به هرگونه صدای نامطلوبی از نوع صدای خمینی پاسخ مثبت بدهند و زمینه‌ی طبقاتی پیدایش، شکل‌گیری و

دوام و قوام گرایش‌های مستبد بشوند. جوانی جمعیت هم می‌تواند یک منبع و سرچشمی دیگری برای پیدایش عناصر دیگری با خصلت فراطبقاتی بشوند. اینجا رمانتیزم جوانی هم می‌تواند زمینه‌ی مساعد و کشت‌گاه خوبی برای بار آوردن گرایش‌های خودسرانه بشود. بالاخره گذشته از عوامل ذهنی و عوامل ساختی با مسالهی ملموسی هم روبرو هستیم، نظام ولایت فقیه جمهوری اسلامی باصطلاح الگوی حکومت خمینی که یک الگوی فراگیر است به همین مناسبت این وجه اشتراک، وجه تشابه و علت تداومش که با رژیم شاه دارد. این الگو فراگیر است یعنی سراسر زندگی خصوصی و عمومی را می‌گیرد و با دقت و موشکافی به همه جا می‌رود. مثل سرب مذابی است که در سراسر جامعه روان شده هم منافذ را می‌پوشاند و هم سوراخ‌ها را می‌گیرد هر لحظه به همه جا سر می‌کشد، همه جا می‌ماند، سرد می‌شد، خشک می‌شد و با خشک شدن خودش همه چیز را می‌خواهد بخشکاند.

این الگوئی است که مبتنی بر فرداست به معنی تصویر خمینی به عنوان رهبر، رهبری که هم جنبه‌ی دنیوی دارد و هم جنبه‌ی اخروی. هم این جهانی است، هم آن جهانی، هم مبشر وحی است هم مفسر وحی هم تافته‌ی جدا بافته است هم مثل همه‌ی ما مریض و بیمار و زبون و کنار نشسته اما در ماه هم که شده هفته‌ای یک شب هم بقولی شرفیاب می‌شود، عنصری که مهدی گرایانه است.

الگوی استبدادی فراگیر مبتنی بر خودکامگی که سراسر زندگی خصوصی عمومی را می‌گیرد مبتنی بر یک چهره فردی که جنبه مهدی‌گرایانه دارد، مبتنی بر سرکوب خفقانه، مبتنی بر بینشی از جهان که دنیا را دوگانه قلمداد می‌کند: خوب و بد. مهمتر این است که کی خوب است و کی بد است. مرز تمیز دهنده‌ی خوب از بد بوسیله‌ی قدرت حاکم تهیه می‌شود. الگوئی که بر حکومتی استوار است که شرعی است نه حکومت عرفی. یعنی حکومتی که توجیه خودش را همانطور که قبلاً گفتم از ماوراءالطبیعه می‌گیرد و حکومت آن حکومتی است که حاکم شرع باید حکم‌کننده باشد و تصمیم‌گیرنده در تمام امور. حکومت عرفی نیست یعنی

جمهور مردم نباید تصمیم بگیرند، تصمیم با رای مستقیم، مخفی و همگانی. بالاخره حکومتی که بر اساس تعبد و انقیاد و اطاعت کورکورانه و حکومتی که بر اساس تحمیق است و این تحمیق همه‌جانبه است از همه چیز برای این تحمیق، برای این دروغ استفاده می‌شود. نگاه کنید به مسئله‌ی جنگ سال گذشته در مهر ۶۱، در مهر ماه مسلم بن عقیل را شروع کردند برای تصرف نقاط استراتژیک در غرب سومار. در هفته‌ی اول این حمله سپاه اسلام ۳۰۰۰ نفری تلفات داد. اونهم به صورت بچه‌هایی که بر روی مین‌ها می‌دویدند با وجود اینکه امام زمان خودش عملیات را رهبری می‌کرد. این را از کجا می‌دانیم؟ امام جمعی شهر خودش این مطلب را اعلام می‌کند. یکی از رزمندگان اسلام از جبهه برایش نامه‌ی نوشته که نقل می‌کنم: تشریف به محضر حضرت صاحب‌الزمان کرده بود و از آن حضرت پرسیده بود که جنگ کی به پایان می‌رسد؟ حضرت فرموده بودند حملهای را که در پیش دارید من خود فرماندهی شما هستم و فرماندهان را رهبری می‌کنم. در جواب دیگری که کی ظهور خون شهدا و دعای رزمندگان ظهور مرا جلو انداخته و تاکید فرموده بودند که دعاها‌ی توسل و فرج را بخوانید و از دعا برای امام خمینی هم غفلت نکنید. این سیستم مخابراتی مستقیم از جبهه‌ها با امام‌زمانی که خودش رهبری یک جنگ ناموفق را به عهده می‌گیرد و یک مورد استثنائی نیست بسیار مثال‌های متعددی وجود دارد. خودستائی، دروغ، از آلات و ابزار این الگو هست. با اینکه یک الگوی اقلیت است این حرف رفسنجانی که می‌گوید: "قاطعانه می‌گویم که دموکراسی واقعی فقط در ایران وجود دارد. مجلس ایران را هیچ جا نمی‌تواند داشته باشد همه‌ی حرف‌های مملکت از آنجا زده می‌شود" فقط یادآوری بکنم که عین این ادعا را چند بار پینوشه کرد، شاه کرد، خانم گاندی در اوج دوران سرکوب هند به زبان آورد. بالاخره باز هم خودستائی اینکه ما چنین کرده‌ایم و چنان کرده‌ایم و این گل را بر سر بشوئید زده‌ایم و خلق جهان بیائید تماشا.

بالاخره الگوی حکومتی نظام خمینی بر اساس انکار فرد است و هم در یک هویت گروهی نامتعمین و غیرمعمول و غیرقابل تعریف حل شدند.

یکی از استادان دانشگاه که آلمان بود تعریف می‌کرد که من چیزی که از زمان هیتلر یادم هست این است بچه‌ی هفت هشت ساله بودم از خانه‌مان که درمی‌آدمم توی کوچه به در و دیوار روبرو بزرگ نوشته بود: تو نیستی حزب هست ملت هست رهبر هست. انکار فرد و موجودیت شخصی نقطه‌ی شروع استبداد همه‌گیر است. به این ترتیب است که امت، آن هم امت مظلوم حزب‌الله پایهی الگوی استبداد خمینی می‌شود. از این فرد غرق در جمع است. آنچه وجود دارد توده است آن هم توده‌ی بی‌شکل و مطیع و مقلد. در مقابل این، ما باید الگوی دموکراتیک توسعه را بسازیم. الگوئی که می‌بایست مبتنی بر مشارکت باشد، مبتنی بر مسئولیت و رد تقلید یعنی قبول استقلال فرد، الگوئی مبتنی بر عرف و نه شرع. این کوشش است که تا مرحله‌ی در عمل در شورای ملی مقاومت گرفته، شورای ملی مقاومت یک آلترناتیو دموکراتیک است نشانه‌ی همکاری بعضی از سازمان‌ها و بعضی از افراد است. نشانه‌ی تحمیل، چندگانگی و یک اراده‌ی قاطع است. اراده‌ی قاطع برای دو کار: براندازی خمینی و تأمین شرایط لازم برای دادن امکان به مردم ایران برای تعیین سرنوشت خودشان برای انتخاب آن رژیمی که می‌خواهند جانشین رژیم فعلی بکنند به همین مناسبت که یک دوره‌ی ۶ ماهه را یک قید زمانی را به این ترتیب تعیین کرده‌اند. ائتلاف برای براندازی خمینی، برای تأمین شرایط لازم یعنی نامین همه‌ی آزادی‌های دموکراتیک در طول این مدت ۶ ماه تمام آزادی‌هایی که اجازه می‌دهد به همه‌ی افراد به زنان - که از قربانی‌های صاف اول خمینی هستند - اقلیت‌ها که از قربانیان دائمی نظام خمینی هستند. به یکایک مردم ایران این امکان را بدهد که به صورت فعال، به صورت سازنده در فرایند انتخاب رژیم آینده، رژیمی که مطلوب خودشان هست دخالت بکنند. چه تضمینی برای همه‌ی این حرف‌هایی که شورا می‌زند وجود دارد؟ دو تضمین وجود دارد: تضمین اول فعالیت است که تا بحال شورا و سازمان‌های عضو شورا انجام داده‌اند، فهرست خون‌آلود همه‌ی کسانی است که برای آزادی و به اسم آزادی و با فریاد زنده‌باد آزادی در مقابل جوخه‌های اعدام قرار گرفتند. تجربه عناصر تشکیل-

دهنده‌ی شورا و فعالیتی که تا بحال کرده‌اند و اکنون هم می‌کنند همه حکایت از اعتقاد به آزادی‌ها دارد اما این تضمین برای گذشته و حال است. برای آینده چه تضمینی وجود دارد؟ این هست که شورا و اعضا و سازمان‌هایش اعلام می‌کنند که ما ادامه دهنده‌ی همین راه هستیم همین راه را ادامه خواهیم داد خواهیم گفت بسیاری کسانی که از این حرف‌ها زدند و "هزار وعده‌ی خوبان به آن یکی وفا نکند" وعده‌ی شما چه پشتوانه دارد؟ باید بگویم به جز مبارزه برای آزادی چه پشتوانه‌ی دیگری شورا و اعضایش می‌توانند ارائه دهند؟ تنها پشتوانه‌ی دیگر می‌تواند شما باشید حضور شما در صحنه، حضور شما در مبارزه برای دموکراسی، حضور شما برای مجبور کردن همه‌ی نیروها به پیاده کردن آزادی‌ها، حضور شما در صحنه برای بازی کردن آن قسمتی از مسئولیت که چه در کنارش و چه در مقابلش ولی در هر حال دو صحنه به عهده‌ی شماست. به این ترتیب از هیچکس نخواهید که آزادی را جدای از شما و برای شما بیاورد و از هیچکس هم باور نکنید که به شما قول بدهد که من در سر فلان ساعت تحت فلان شرایط برای شما آزادی را می‌آورم. آزادی را شما می‌آوردید. تجربه‌ی دیگران فقط می‌تواند برای شما یک عنصری باشد که شما به حسن‌نیت طرف مقابل مقابل خودتان کسی که جلو دستتان نشسته معتقد باشد و فکر می‌کنم که هر چند که آنچه تجربه‌ی شورای ملی مقاومت است بیشتر از اونی است که فقط به شما اجازه بدهد که شما فقط به حسن نیت نگاه بکنید. ولی در هر حال چه حسن‌نیت و چه غیر حسن‌نیت تضمین اساسی برای تأمین آزادی‌های دموکراتیک در ایران وجود شما وجود فرد فرد شماست و مبارزه‌ی فرد فرد ما برای تأمین این آزادی‌ها در ایران، تحقق پیدا نخواهد کرد این آزادی‌ها اگر ما نباشیم (گف‌زدن حضار) در این جلسه همچنین از برخی دیگر از افراد حاضر در جلسه دعوت شده بود تا نظرات خود را در همین زمینه مطرح سازند که پس از سخنان آقای باکدامن مطالبی حول موضوع مورد بحث عنوان کردند سپس آقای باکدامن نیز پاسخ و توضیحات متقابل خود را ارائه نمود. قسمت دوم برنامه‌ی این جلسه نیز به پرسش و پاسخ عمومی اختصاص یافته بود و سرانجام در ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه شب جلسه خانه بافت *

یادآوری نکاتی در رابطه با تهیه...

بقیه/صفحه ۱۱

هماهنگی‌ها و هم‌نوایی‌ها بین "وسایل" و روش‌هایی که بکار می‌برند با "اهداف" و ماهیت اپورتونیستی‌شان مواجه بوده و هستیم. مثلا به خاطر داریم که آنها علی‌رغم همه‌ی "محظوریت‌های خطیری" که در عمل و در مقاطع حساس قیام به وظایف انقلابی، با آن روبرو می‌شدند، در مقام حرف و شعار اصلا محظوریتی در مبالغه و اغراق نداشتند و برای بزرگ جلوه‌دادن خود حاضر بودند هرگزافه و دروغی را تحت نام خبر و گزارش تحویل مردم و هواداران خود بدهند.

منظور از بیان مطلب فوق اینست که ما بعنوان یک نیروی اصولی انقلابی و موحد، باعتبار ماهیت و نقطه نظرهای عقیدتی‌مان نیز بایستی کمال دقت و احساس مسئولیت را در رابطه با اعتبار اخبار و گزارشاتی که بنام سازمان انتشار می‌دهیم، بعمل آوریم، آنچنان‌که شایسته و درخور این جایگاه ایدئولوژیک و همچنین معرفت‌موقبت و پرستیژ سیاسی و اجتماعی و بین‌المللی‌مان باشد.

در این رابطه بدنیست نمونه‌ای را که توسط مسئول اول سازمان در جمع‌بندی سال ۶۱ آمده یادآوری کنیم. برادر مجاهد مسعود رجوی ضمن اشاره به حکم مکتوب دادستانی ضدانقلاب، مستند به فتوای خمینی، مبنی برکشیدن خون محکومین به اعدام و جریانی که افشای این سند طی نمود، چنین می‌گوید:

"شاید باور نکنید که نسخه‌ای از این حکم چند روز بعد از صدور، در دست من بود... برادرانمان از "داخل" فرستاده بودند تا افشا شود. شخصا چند ماه مانع انتشار و افشای آن شدم. چونکه وسواس داشتم که بطور قطع و یقین (علیرغم اشکالات ارتباطی) مجددا صحت آن از داخل کشور تأیید شود... حسبالمعمول نمی‌خواستم خبری از جانب ما در اینجا پخش شود که باصطلاح "مولا"ی درزش برود... تا اینکه چند ماه گذشت و تأیید قاطع نهائی رسید... (نقل از جمع‌بندی یکساله‌ی مقاومت مسلحانه)

وقتی که میزان دقت و حساسیت در مورد انتشار "خبر" مربوط به یکی از جنایات رژیم (آنهم رژیم ضدبشر و شروری که می‌دانیم هر تفاوتی

که به تصور هم نیاید، از اوبعید نیست) در این حد باشد، دیگر در مورد انتشار سایر اخبار، بویژه اخباری که بترتیبی به سازمان و عملکردهای اخص گروهی و سازمانی خودمان مربوط می‌شود، جای خود دارد.

بنابراین نحوه‌ی عمل ما در این مورد با آنهایی که بسادگی بخود اجازه میدهند هر خبر و شایعه و شنیده‌ی دست‌چندمی را بدون تحقیق همه‌جانبه و کسب اطمینان از میزان موثق بودن آن، بعنوان "خبر" انتشار دهند، بایستی کاملا متفاوت باشد.

در این رابطه بازهم بعنوان یادآوری لازم‌است خاطر نشان کنیم که یکی از توصیه‌های همیشگی برادر مجاهدان مسعود رجوی بامعاضه و مسئولین و هواداران سازمان، پیرامون احتراز از مبالغه و اغراق و بزرگ‌نمایی کاذب (مخصوصا هنگام دادن آمار و ارقام) و خلاصه پرهیز دادن از نشر اخبار و گزارشات غیر دقیق و گزاره‌گویی بوده است.

اینک پس از تشریح اهمیت موضوع، با اختصار تمام به ذکر رهنمودی چند درباره‌ی شیوه‌ی ارائه‌ی خبر و گزارشی "دقیق" که بتواند عموم هواداران سازمان را در حل مشکلاتی که در این رابطه با آن مواجه هستند یاری دهد، می‌پردازیم.

۱- ذکر "منبع" و بیان دقیق

و خالی از ابهام خبر

همانطور که گفتیم کسب خبر و تهیه‌ی گزارش، یک "فن" است که بایستی آنرا آموخت و در عمل، ممارست نمود. اولین نکته‌ای که در فراگیری این فن باید به آن توجه کرد، بیان دقیق هر بخش از اطلاعات و معلومات خود با ذکر منبع آن و رفع ابهام از مطالب و قسمت‌های ناقص و مبهم و متشابه‌است. چنانچه خبر دارای منابع متواتر است، بایستی همه‌ی آنها تا رسیدن به سرچشمه‌ی اصلی و اولیه ذکر شود. همین‌طور خبری که منبع آن مجهول است و فی‌المثل حالت "شایعه" دارد باید قید گردد و به هر حال درجه‌ی وثوق آن کاملا مشخص شود. این رهنمود نه تنها در مورد منبع کل خبر، بلکه در رابطه با اجزاء خبر (مخصوصا اجزاء اصلی و حساس آن) نیز صادق است. بدین معنی که اگر منبع قسمتی از خبر، متفاوت با منبع کل خبر است، بایستی این منبع نیز قید شود. مخصوصا

قسمت‌هایی که نقل قول است، مشخص شود و خلاصه در خلال خبر نیز نباید جایی مبهم و یا شبه‌انگیز باقی بماند. حتی ممکن است خبری که شما با توجه به نکات فوق، گزارش می‌کنید، بخاطر موثق نبودن منبع آن، بازهم در ارزیابی نهایی، "موثق" و قابل انتشار (بیرونی) تلقی نشود؛ ولی بیان دقیق آن باعث می‌شود که نقاط ضعف خبر به روشنی مشخص شده و بما امکان پی‌گیری و تحقیق بدهد. مضافا براینکه باین ترتیب از آثار سوء و گمراه‌کننده‌ی ناشی از گزارش و خبر مبهم و غیر دقیق احتراز می‌شود. ضمنا برای حصول دقت بیشتر در این رابطه ضروری است که گزارشات خود را همیشه بصورت مکتوب منتقل کنید.

۲- جدا کردن خبر از تحلیل

و نقطه نظرهای شخصی

یک عنصر مهم در ارائه‌ی خبر و گزارش "موثق" به سازمان حول هر موضوعی، اینست که گزارش دهنده بتواند نقطه نظرها، عواطف و دیدگاه‌های خودش را نسبت به موضوع، از خبر جدا ساخته و از قاطی نمودن این دو با یکدیگر پرهیز نماید. بطوری‌که گزارش او صرفا انعکاس جریانی که رخ داده است باشد. البته بدیهی است که این رهنمود به معنای نفی جمع‌بندی و بالا و پائین کردن گزارشات مختلف راجع به یک موضوع جهت تنظیم نهایی آنها نیست؛ بلکه منظور اینست که در موضع گزارش‌دهنده، باید خبر را مستقل از تحلیل، پی‌گیری نمائیم؛ نه اینکه براساس تحلیل به خبر برسیم و یا مثلا بخواهیم نقایص و خلاصه‌های ناشی از کسب خبر و اطلاعات را با "تحلیل"، پرکنیم.

بخصوص خواهران و برادران بایستی توجه داشته باشند که در شرایط بحرانی که اتفاق غیر منتظره‌ای رخ می‌دهد (مثلا وقتی ضربه‌ی غیر منتظره‌ای دریافت می‌کنند یا پیروزی بزرگی بدست می‌آورند) بیشتر در معرض چنین تهدیدی هستند. یعنی ممکن است جو و فضای عاطفی پیرامون، برگزارش شما سایه افکند و تحت تاثیرات خود بخودی آن، به جای منعکس کردن دقیق واقعیت، چیزهایی بزرگ جلوه داده شوند و یا از مسائلی غفلت شود. طبعاً در چنین مواقعی به منظور احتراز از دخالت نقطه‌نظرها و تحلیل‌ها و عواطف شخصی،

بایستی با هوشیاری و دقت همه‌جانبه‌تری خبر و گزارش تهیه کرد.

۳- تهیه چک لیست

همواره بایستی بخاطر داشت که خبر، انعکاس واقعیت جریان معینی است که در جهان خارج روی داده و ما برای آگاه نمودن سایرین نسبت بدان، آنرا انتشار می‌دهیم. بنابراین برای انعکاس هرچه دقیق‌تر، جامع‌تر و بی‌نقص‌تر هر واقعیت مشخص، بایستی چک‌لیست اساسی‌ترین ابعاد و جنبه‌هایی را که در شکل‌گیری واقعیت مزبور، واجد نقش هستند، به شرح زیر تهیه و پر نمود:

الف: از جنبه‌ی زمانی، بسته به اینکه عامل زمان تاچه اندازه در رویداد مورد نظر نقش دارد، بایستی تاریخ دقیق وقوع رویداد، شامل سال و ماه و روز و در مواردی حتی ساعت آن مشخص گردد. همچنین اگر رویداد مورد نظر با حادثه‌ی یا مناسبت زمانی ویژه‌ای در ارتباط و هماهنگ بود باید قید شود.

ب: از جنبه‌ی مکانی باید مشخص کرد که رویداد مورد نظر دقیقا در کجا اتفاق افتاده است.

ج: به لحاظ کیفیت و نوع رویداد نیز بایستی به سئوالات مربوط به نحوه و چگونگی آن پاسخ داده شود. مثلا اگر خبر یک عملیات نظامی رامی‌دهیم بایستی چک‌لیست مربوط به کیفیت عملیات را پر نموده و به سئوالاتی از قبیل اینکه چند نفر از دشمن کشته و یا زخمی شده‌اند؟ هویت و مشخصات آنها چه بوده؟ خسارات دیگری به آنها وارد شده؟ و تلفات احتمالی واحد عملیاتی چه بوده و امثالهم به دقت پاسخ داده شود.

۴- تجزیه و دسته‌بندی

اجزاء مختلف خبر

وقتی که یک خبر، مفصل و طولانی و دارای محورها و بخش‌های متشکله‌ی متعدد است، بایستی آنرا مورد تجزیه قرارداد و بخش‌های مختلف آنرا بطور مرتب و منظم دسته‌بندی و گزارش نمود. این کار، صرفنظر اینکه باعث می‌گردد خبر در حالت یک گزارش بی‌سروته بیرون بیاید و نظم و انسجامی پیدا کند، کار مطالعه و بررسی روی آن را نیز بسیار تسهیل می‌نماید.

۵- تأکید مجدد بر احتراز از دخالت منافع سازمانی

در تنظیم و گزارش خبر بطور کلی احزاب و سازمان‌های مختلف در جریان

حرکت خود پیوسته در معرض این تهدید هستند که در رابطه با انتشار اخبار و گزارشات ناظر بر منافع گروهی و سازمانی اخص خویش دچار نوعی بزرگ‌نمایی شوند. در چنین رابطه‌ای است که به عنوان تأکید مجدد، باز هم لازم است به عموم هواداران سازمان که خبر و گزارشی را ارسال می‌دارند یادآور شویم که پیوسته بخاطر داشته باشند که هرگز و تحت هیچ شرایطی مجاز نیستند بخاطر منافع و مصالح لحظه‌ای و کوتاه مدت، اصول انقلابی سازمان را نقض کرده و گزارش مبالغه‌آمیز تهیه کنند. چرا که ما بر حسب نقطه نظرهای انقلابی‌مان حق نداریم برای رسیدن به "هدف" از "وسایل" و شیوه‌هایی استفاده کنیم که منافی اهداف و اصولمان باشد. در غیر اینصورت ولو در یک مقطع کوتاه زمانی، چنین بنظر برسد که به هدفمان نزدیک شده‌ایم، ولی در دراز مدت از آن فی‌الواقع دور شده و به این ترتیب حقایق اصولی را فدای مصالح عملی روز کرده‌ایم. (۱)

ما به عنوان انقلابیون مجاهد، بطور ایدئولوژیک حق نداریم به مردم خود دروغ بگوئیم. بخصوص در رابطه با اخبار و گزارشات مربوط به عملیات نظامی و آنجایی که پای عدد و رقم به میان می‌آید، بایستی فوق‌العاده دقیق بود. دستورالعمل فرماندهی عالی مقاومت در این رابطه همواره این بوده که حتی تلفات دشمن را تا به چشم ندیده‌اید و یا اطمینان کامل پیدا نکرده‌اید گزارش نکنید.

خواهران و برادران رزمنده! ما درگیرودار بزرگ‌ترین مقاومت حماسی سراسر تاریخ ایران هستیم. اخبار موثق و مستندی که تاکنون در این رابطه، بر روی آنتن خبرگزاری‌های جهان فرستاده‌ایم، بدون شک نقش بسزائی را در معرفی این مقاومت درخشان به افکار عمومی داخلی و بین‌المللی و افشای جنایات ضدبشری خمینی و تثبیت جهانی موقعیت سازمان و تنها آلترناتیو دمکراتیک یعنی شورا، ایفا نموده است. بکوشیم تا با انجام هر چه کامل‌تر مسئولیت‌های خود در این زمینه پرده‌های ضخیم سانسور و ظلمت خمینی را از هم بدریم و بر موفقیت و اعتباری که تاکنون حاصل کرده‌ایم، بازهم بیفزائیم.

پاورقی: (۱) - مراجعه شود به جزوه‌ی "پراگماتیکسیم" از انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران.

گزارش جلسه‌ی روشنگری نمایندگی شورای ملی مقاومت ایران در رم، درباره‌ی جنگ ایران و عراق بمناسبت آغاز چهارمین سال جنگ با شرکت نمایندگان مهمترین احزاب و سندیکاهای کارگری ایتالیا

به ابتکار نمایندگی شورای ملی مقاومت در ایتالیا به منظور روشنگری و تشریح نقطه‌نظرها و مواضع شورای ملی مقاومت پیرامون "جنگ ایران و عراق" جلسه‌ی در رم برگزار گردید. دفتر نمایندگی شورا در رم از مدتی قبل طی اطلاعیهای که در مطبوعات ایتالیا منتشر گردید از افراد، شخصیت‌ها، نمایندگان سندیکاهای کارگری و احزاب و نیروهای سیاسی ایتالیا به منظور شرکت در این نشست دعوت به عمل آورده بود. در این گردهم‌آئی که به زبان ایتالیائی و اساساً جهت روشنگری گروههای ایتالیائی برگزار شد، جمعی از هموطنان ایرانی‌مان نیز شرکت داشتند. جلسه در ساعت ۱۱ و ۳۰ دقیقه‌ی صبح روز دوشنبه ۲۶ سپتامبر ۱۹۸۳ در محل "موندوپرابو"ها تشکیل شد. در این نشست آقای جولیانائی مسئول روابط خارجی سندیکای سراسری CGIL، آقای جناری مسئول روابط خارجی سندیکای سراسری CISL، آقای بلینی مسئول روابط خارجی سندیکای سراسری VIL، آقای سالاتی از بخش روابط خارجی حزب کمونیست ایتالیا، آقای اسکانی مسئول روابط خارجی حزب سوسیالیست ایتالیا، آقای بیانکو مسئول روابط خارجی حزب جمهوریخواه ایتالیا، آقای فراروی از دفتر روابط خارجی حزب لیبرال ایتالیا، آقای اگولی دبیر انجمن ایتالیا و عرب و خانم کوللر از جامعه‌ی دفاع از حقوق و آزادی خلق‌ها شرکت داشتند. ریاست جلسه را آقای اسکانی به عهده داشت و آقای محمد حسین نقدی از دفتر نمایندگی شورای ملی مقاومت در ایتالیا با او در این رابطه همکاری می‌کرد.

ابتدا، به دعوت رئیس جلسه، دکتر منوچهر هزارخانی نماینده‌ی شورای ملی مقاومت در ایتالیا گزارش مشروحه‌ی درباره‌ی جنگ ایران و عراق، تلفات و خسارات این جنگ و سیاست‌های رژیم خمینی در بسیج نیروی انسانی و منابع مالی برای جنگ و نیز هدف رژیم از ادامه‌ی آن به هر قیمت، عرضه داشت. سپس بحث پیرامون آن و بطور کلی مسئله‌ی ایران و رژیم خمینی آغاز شد.

آقای بلینی مسئول روابط خارجی سندیکای سراسری ایتالیا گفت به نظر من دو موضوع مهم در رابطه با مسئله‌ی ایران وجود دارد: اول جنگ ایران و عراق و بعد سرکوب داخلی مخالفان توسط رژیم. او گفت که طرح صلح شورای ملی مقاومت که توسط دولت موقت در خارج از کشور اعلام شده بسیار جالب و دارای اهمیت است. این طرح ۷ ماده‌ای براساس همان معاهده‌ی الجزایر قرار دارد و می‌بایست از آن حمایت کرد و سندیکاهای هم باید هر چه بیشتر در جهت استقرار صلح بین دو کشور تلاش کنند. او یادآوری کرد اگر شورائی که در آن تعداد نظر وجود دارد بتواند در مورد مسئله‌ی به این اهمیت حرکت واحدی از خود نشان دهد، با در نظر گرفتن وضع مشکلی که بین دو کشور وجود دارد، این وحدت حرکت شایان توجه است. آقای بلینی در پایان گفت که اگر شورا به مسائل دیگری نظیر برنامه‌های کارگری و سیستم آتی اقتصاد کشور و ... بپردازد و حدود کلی آنرا اعلام کند، بیش از پیش مورد توجه قرار خواهد گرفت. سپس آقای جولیانائی مسئول روابط خارجی سندیکای CGIL ضمن سخنان مفصلی که درباره‌ی انقلاب ایران و امیدهای نسل انقلابی گفت، یادآور شد که ما در گذشته از همه‌ی نیروهای که برای دفاع از حقوق بشر در ایران مبارزه می‌کردند (حتی از نیروهای رزمندگانی که برخوردار از قهرآمیز با رژیم شاه داشتند) حمایت می‌کردیم؛ امروز هم از نیروهای که برای روشنگری و نشان دادن وضع کنونی ایران به افکار عمومی فعالیت می‌کنند، چه در داخل شورای ملی مقاومت باشند و چه نباشند، پشتیبانی می‌کنیم، چرا که اینگونه اقدامات نیروهای آزادیخواه باعث بسیج افکار عمومی در جهت کمک به استقرار صلح پایدار است. او گفت که جنگ ایران و عراق به امید بزرگ خلق‌های جهان سوم ضربه زده است. اگر این جنگ نبود، مردم جهان سوم امکان پیشرفت زیادی پیدا می‌کردند و در عین حال انقلاب ایران می‌توانست نقش تعیین‌کننده‌ای در تغییرات و تحولات منطقه و کشورهای در

حال رشد داشته باشد. او در پایان گفت این جنگ باعث بدبختی و فلاکت زیادی برای مردم دو کشور شده و امید بزرگی را از آنها گرفته است. ما باید سعی کنیم این امیدها به آنان بازگردانده شود.

بعد آقای سالاتی از بخش روابط خارجی حزب کمونیست ایتالیا رشته‌ی سخن را بدست گرفت و گفت اطلاعاتی که ضمن این جلسه راجع به جنگ ایران و عراق داده شده قابل توجه است و به نیروهای دمکراتیک امکان می‌دهد که بتوانند با استناد به این داده‌ها دخالت‌هایی بکنند. وی در ادامه‌ی سخنانش گفت به هر حال ما کمونیست‌ها در سطح پارلمان و در سطح نظاهراتمان برای توضیح آنچه در ایران می‌گذرد دخالت می‌کنیم. ولی این دخالت البته کافی نیست، بلکه می‌خواهیم بدانیم در سطح اروپا چه می‌توان کرد. بی‌شک قبل از آن بایستی ابتدا در ایتالیا جنبید. منتها لازم است احزاب دمکراتیک تبیین واحدی از شرایط منطقه‌ی ایران داشته باشند و امیدوارم که این تبیین واحد، واقع‌گرایانه هم باشد. او در پایان سخن گفت، امیدوارم روزی برسد که اوضاع خاورمیانه در صلح و آرامش باشد. ما همبستگی خودمان را با نیروهای که علیه اختناق و سرکوب در کشورشان و برای صلح و آزادی و دمکراسی مبارزه می‌کنند ابراز می‌داریم.

سخنران بعدی آقای اسکانی مسئول روابط خارجی حزب سوسیالیست بود. او گفت درباره‌ی اوضاع داخلی ایران آنچه را در این ۲-۳ سال گذشت همه دیدیم و می‌دانیم آنچه مسلم است اینست که رژیم خمینی از طریق دامن زدن به درگیری‌های مرزی یا توطئه‌چینی علیه کشورهای عرب همسایه قصد دارد بحران‌های داخلی خودش را تخفیف بدهد. در همین مورد، من در پاسخ به برخی از رفقای سوسیالیست‌مان در آفریقا که اخیراً در کنفرانسی که با هم داشتیم از من می‌پرسیدند کمک خمینی به مجاهدین افغانی را چگونه می‌توان تحلیل کرد، گفتم که این کمک هم در همین چارچوب بقیه در صفحه‌ی بعد

قطعنامه‌ی کنفرانس سالیانه‌ی حزب کارگران انگلستان در محکومیت قاطع جنایات ...

بقیه از صفحه‌ی ۱۰
ما اعضای کمیته‌ی اجرایی چندین بار شرکت خود را در تظاهرات مختلفی که در این شهر صورت گرفته است و در حقیقت حمایت خود را از آنها اعلام داشته‌ایم. نمایندگان شرکت کننده در کنفرانس در طول سخنرانی آقای هفر چندین بار با کف‌زدن‌های شدید سخنان وی را مورد تأیید قرار دادند و در پایان با بالابردن دست‌های خود با اکثریت قریب به اتفاق به قطعنامه‌ی ایران رای

متن قطعنامه

قطعنامه‌ی حزب کارگران انگلستان در مورد ایران که در تاریخ ۵ اکتبر ۱۹۸۳ در برایتون (انگلستان) به تصویب رسید:

قطعنامه‌ی مرکب شماره‌ی ۴۸ ایران

این کنفرانس تداوم اعدام‌های دستجمعی، شکنجه، سرکوب حقوق کارگران، حقوق اتحادیه‌های کارگری و حقوق زنان توسط رژیم خمینی در ایران و بخصوص پیش‌نویس قانون کار را که به موجب آن فعالیت‌های اتحادیه‌های کارگری ممنوع می‌شود، قویاً محکوم می‌نماید. کنفرانس عملکردها و دیدگاه‌های واپسگرایانه‌ی رژیم (خمینی) در زمینه‌ی عدم برخورداری زنان از حقوق آموزش و پرورش، اشتغال، تسهیلات نگهداری از کودک، قانون حمایت از خانواده، تسهیلات درمانی و ورزش را مورد نکوهش قرار می‌دهد.

کنفرانس توجه خود را به تهدید فزاینده و انفجار آمیز جنگ خلیج نسبت به صلح و ثبات خاورمیانه معطوف داشته و نقش رژیم خمینی در ادامه‌ی جنگ عراق و ایران و همچنین استفاده‌ی این رژیم را از تاکتیک امواج انسانی و فرستادن کودکان بر روی میدان‌های مین به منظور انحراف اذهان عمومی از مسائل داخلی کشور که گریبانگیر رژیم هستند را تماماً محکوم می‌کند و از تلاش‌هایی که توسط جوامع بین‌المللی و شورای ملی مقاومت برای دستیابی به راه‌حلی صلح‌آمیز در این جنگ صورت گرفته، استقبال می‌نماید. بویژه از طرح صلح شورای ملی مقاومت که در ماه مارس ۱۹۸۳ ارائه و در آوریل همان سال از جانب شانزدهمین کنفرانس بین‌المللی سوسیالیست مورد حمایت قرار گرفت.

کنفرانس در حالیکه نقض شدید کنوانسیون‌های بین‌المللی کار توسط رژیم خمینی را محکوم می‌کند، از مقاومت کارگران در برابر سرکوب وحشیانه حمایت کرده و از سازمان بین‌المللی کار می‌خواهد تا با استفاده از کلیه‌ی توان خود برای پایان بخشیدن به وضعیت اسفباری که کارگران و اعضای اتحادیه‌های کارگری ایران در آن بسر می‌برند، تلاش نماید.

کنفرانس از مقاومت مردم ایران و تلاش‌هایی که به منظور برقراری حقوق بشر، حقوق دمکراتیک، حقوق زنان و حقوق اتحادیه‌های کارگری در ایران تحت رهبری شورای ملی مقاومت صورت می‌گیرد، حمایت می‌نماید.

کنفرانس از کمیته‌ی اجرایی سراسری حزب می‌خواهد تا آنجا که در توان دارد برای کمک به پناهندگان ایرانی، علی‌الخصوص برای ممانعت از اخراج آنها و اعزامشان به ایران کوشش نماید.

کنفرانس همچنین از کمیته‌ی اجرایی سراسری و دولت کارگری آتی می‌خواهد تا با بکار گرفتن حداکثر توان خود از شورای ملی مقاومت که کلیه‌ی نیروهای ملی و دمکراتیک اپوزیسیون در ایران را گرد هم آورده و با کوشش‌های خود سعی در استقرار صلح، استقلال و دمکراسی در ایران دارد، حمایت نماید.

مصاحبه رادیو کانادا با برادر مجاهد مسعود رجوی . . .

بقیه از صفحه ۹

نیروهای عراق در ژوئن ۸۲ و اعلام آمادگی این کشور برای عقب نشینی کامل و پذیرش مرزهای بین‌المللی، این فقط خمینی بود که خواهان ادامه‌ی جنگ بود. پس دیگر این جنگ برای ما فاقد هرگونه ویژگی ملی بوده ولی در عوض در خدمت طولانی کردن حکومت خمینی بر علیه خواست‌های عادلانه‌ی مردم ایران بکار گرفته شده است.

بنابراین، این جنگ با سرنوشت رژیم خمینی گره خورده است. اگر اخبار ایران را تعقیب کرده باشید مطمئن هستم که مطلعید که به دنبال آتشباری در یکی از شهرهای ایران، مردم شعار سرنگونی خمینی را می‌دادند. و به همین سبب او دیگر (مانند گذشته) قادر به بسیج نیست. ضمناً شما شاهد بودید که پس از صدور بیانیه‌ی مشترک با نایب نخست وزیر عراق در مورد ضرورت استقرار صلح عادلانه و به دنبال اراک‌هی طرح صلح شورای ملی مقاومت که با استقبال عراق روبرو گردید، مضافاً بر همی عوامل پیشین، مردم ایران براستی دیگر علائمنند به رفتن به جبهه‌ها نیستند. به همین دلیل مقررات بسیاری توسط خمینی وضع گردیده که با اعمال فشار به مردم، آنها را مجبور به رفتن به جبهه‌ها می‌نماید.

● سوال : آیا اپوزیسیون داخل ایران می‌تواند از این احساس رفع توهم (مردم ایران) استفاده کند و آیا واقعا هیچ اپوزیسیون سازمان یافته‌ای باقی مانده است؟

● جواب : مسلم است. یک مقاومت مردمی سراسری و مشروع وجود دارد که در عرض دو سال گذشته بیش از ۳۰/۰۰۰ شهید و بیش از ۱۰۰/۰۰۰ زندانی سیاسی تقدیم نموده است. ما همچنین آلترناتیو خود را معرفی کرده‌ایم. منظوم شورای ملی مقاومت است که اغلب نیروهای دمکراتیک و ملی و مترقی که برای آزادی و استقلال کشورمان می‌جنگند را در بر می‌گیرد. لابد شنیده‌اید که دیروز مجدداً خمینی، ما را به‌خاطر صلح طلبی و بسیج مردم برای صلح محکوم نموده و بر علیه ما به فحاشی پرداخت. اما صلح و آزادی شعارهای

استراتژیکی ما هستند. برای مطلع نمودن شما از ابعاد مقاومت باید بیفزایم که در دو سال گذشته رژیم خمینی ضربات استراتژیکی بیشماری دریافت نموده است. حتی می‌توانم بگویم که بیش از ۶۰ الی ۷۰٪ رهبری سیاسی رژیم باستانی شخص وی نابود شده است. هفته‌ی گذشته دفتر مجاهدین در پاریس لیستی شامل مشخصات نزدیک به ۸/۰۰۰ شهید را انتشار داد که نیمی از آنان هرگز توسط رژیم خمینی اعلام نگردیده بودند و این در حالی است که بر طبق گزارشات مستندی که برای دبیرکل ملل متحد نیز ارسال نموده‌ام، رقم کل اعدام شدگان به بیش از ۳۰/۰۰۰ بالغ می‌شود. بهر حال ما از اجتناب ناپذیری سقوط خمینی در کوتاه مدت و نیز از توانائی خود و مردمان در مورد سرنگونی وی اطمینان داریم و به همین دلیل است که او در مورد منبع درآمد خود فوق‌العاده حساس است. منظوم درآمد نفتی است که از آبراه مذکور عبور می‌کند و بیش از ۹۰٪ بودجه‌ی کل او را تشکیل می‌دهد. ضمناً باید فراموش کنید که بیش از ۷۰٪ بودجه‌ی رژیم خمینی برای دو مقصود عمده صرف می‌گردد: ۱- سرکوب داخلی توسط بیش از ۳۰ نهاد سرکوبگر و ۲- جنگ. بر طبق محاسبات دقیق، او روزانه بیش از ۵۰۰ میلیون تومان صرف دو مورد یاد شده می‌نماید و از اینجا می‌توان به درماندگی او در برابر مقاومت و مردم ایران و شعار استراتژیکی صلح بخوبی پی برد.

● سوال : آقای رجوی، اکنون ماهیست که ما می‌شنویم آیت‌الله یک مرد مشرف به موت است که دیگر مسئولیت امور روزمره‌ی کشور را به عهده ندارد، معیناً عده‌ی دیگری می‌گویند او به‌هیچوجه به آن صورت که وانمود می‌شود مرخص نیست. آیا او واقعا مرخص است و آیا او کشور را واقعا اداره می‌کند یا قدرت در دست‌های دیگری است؟

● جواب : به‌عنوان یک مقاومت مشروع و سراسری، ما (مقدم بر هر چیز) روی مرگ طبیعی خمینی حساب نمی‌کنیم. این امری است بین او و خدا. ما امیدواریم او را در حالیکه هنوز زنده است سرنگون‌سازیم و سپس در برابر جشن ۴۰ میلیون مردم ایران او را در تلویزیون به محاکمه کشانده و بگذاریم تا از جنایات خود دفاع کند! اما در مورد بیماری او

بهرحال می‌دانید که در مورد فردی که ۸۴ سال دارد و دچار بیماری‌های مختلف نیز هست، نمی‌توان بر روی فردا و یا پس-فردای او حساب نمود. . . .

مطلب دوم این است که در صورت فقدان خمینی (به هر شکل)، رژیم او نمی‌تواند به حاکمیت خود ادامه دهد. زیرا بخاطر بی‌آوردی که علیرغم اینکه شاه از ارتشی قدرتمند و پلیس مخفی بنام ساواک برخوردار بود و بسیاری را در غرب تصور بر آن بود که در صورت ترک کشور توسط شاه رژیم وی شانس ادامه و بقا دارد؛ ولی تنها پس از ۳۷ روز رژیم او- در تمامیت خود- سرنگون گردید. اکنون باز هم ما مطمئن هستیم که (بطریق اولی) پس از خمینی این رژیم از هیچ شانس برخوردار نبوده و آگاهید که در حال حاضر اختلافات متعددی در درون رژیم خمینی نیز موجود است.

اگر این مطالب بدور از واقعیت بود خمینی نیازمند استمرار جنگ نمی‌بود. براستی فایده‌ی ادامه‌ی جنگ برای خمینی چیست؟ پوشانیدن بحران‌های داخلی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و نیز اعزاز پرسنل میهن پرست ارتش به جبهه و بدور داشتن آنها از

پایتخت و سرانجام توجیه تمامی جنایات و سیاست‌های اختناق خود. مهار اوضاع رژیم نیز بطور روزمره در دست شخص خمینی است که بدون شخص خودش همه چیز این رژیم از هم گسسته می‌شود.

● سوال : آیا شما برای این رژیم هیچ راه‌حل و چاره‌ی نجاتی نمی‌بینید؟

● جواب : ابتدا، زیرا این رژیم به‌هیچوجه رفرم پذیر نیست و شما هرگز یک آلترناتیو از درون آن نیز نخواهید یافت. این رژیم در تمامیت خویش غیر مشروع بوده و شانس بقا ندارد. زیرا یک مقاومت سراسری مشروع در برابرش قرار دارد و مردم از رژیم خمینی واقعا متنفر هستند. رژیم شاه نیز شانس بقا نداشت. این رژیم نیز دقیقاً محکوم به سقوط است و تمامی شایعات پیرامون احتمال یک آلترناتیو درونی قویا نادرست می‌باشند.

بدرستی نمی‌دانم که آیا اخبار ایران را پیوسته دنبال می‌کرده‌اید یا خیر، ولی دو سال پیش که ما به پاریس وارد شدیم فرضیات متعددی فی‌المثل در مورد حزب توده به‌عنوان یک آلترناتیو احتمالی وجود داشت که مطلقاً بی‌اساس بود. یا فی‌المثل شایعاتی چند نیز در مورد یک کودتای نظامی مطرح بود که الان پس از دو سال غیر ممکن بودن آن به اثبات رسیده است. زیرا خمینی سپاه شخصی

گزارش جلسه‌ی روشنگری نمایندگی شورای ملی . . .

بقیه از صفحه‌ی قبل

و بعد از او آقای رحمت خسروی ضمن بحث از جنگ ایران و عراق یادآور شد که باید این مسئله را در چارچوب وسیع‌تر فعل و انفعالاتی که در منطقه در حال انجام است در نظر گرفت.

در پایان آقای دکتر منوچهر هزارخانی نماینده‌ی شورای ملی مقاومت ضمن تشکر از حضور و مشارکت فعال نمایندگان احزاب و سندیکاهای ایتالیا در این بحث، به سوال آقای سالاتی پاسخ داد و گفت که تحلیل ما از ماهیت رژیم خمینی چنین است که این رژیم جز با آفرینش جنگ و بحران امکان ادامه‌ی حیات ندارد. از اینرو می‌گوئیم برای رسیدن به صلح باید رژیم خمینی سرنگون شود. با اینهمه خواست صلح را به سقوط رژیم خمینی وابسته نمی‌کنیم، زیرا ادامه‌ی این خونریزی بیهوده و بی‌منطق را فاجعه‌ای برای مردم کشورمان و برای مردم عراق و مردم تمامی منطقه می‌دانیم. از نیروهای دمکراتیک خارجی هم توقعمان این نیست

جنگ‌افروزان و ایجاد بحران قابل بررسی است. آقای اسکانی گفت هراس خمینی از نشستن بر سر میز مذاکره بی‌سابقه است. در واقع در بسیاری از جنگ‌ها، دول متخاصم بنحوی از مذاکره طفره رفته‌اند، ولی ایران تا امروز تنها کشوری است که رسماً اعلام کرده است با هیچ نوع مذاکره‌ای موافق نیست. او درباره‌ی طرح صلح شورای ملی مقاومت گفت که اراک‌هی این طرح از طرف شورائی که نظر به ترکیب آن، می‌توان گفت از حمایت بخش اعظم اقشار مردم ایران برخوردار است، بیان‌کننده‌ی این واقعیت است که اولاً مردم صلح می‌خواهند و ثانیاً زمینه‌های لازم برای حصول صلح، تا آنجا که به کشور مقابل یعنی عراق مربوط می‌شود، وجود دارد.

پس آقای احمد فروغی نماینده‌ی انجمن دانشجویان مسلمان ایتالیا در مخالفت با جنگ و حمایت از طرح صلح شورای ملی مقاومت سخن گفت

خویش بنام پاسداران را بر علیه ارتش ایجاد نموده است. فرضیه‌ی دیگری در مورد سلطنت-طلبان نیز وجود داشت که این یکی نیز مانند آنهای دیگر غیر ممکن است.

پس یکبار دیگر لازم می‌دانم یاد آوری و روشن کنم که امکان یک آلترناتیو داخلی از درون رژیم وجود ندارد. چرا که هرگونه لیبرالیزه نمودن توسط رژیم به قیام تمامی مردم منجر خواهد شد. توجه کنید که دست‌کم بیش از ۱۰۰/۰۰۰ زندانی سیاسی و ۳۰/۰۰۰ اعدام شده وجود دارد. به این ترتیب چم تصویری در مورد فردای ایران می‌توان داشت؟! و یقین داشته باشید که خمینی بدون این جنگ و بدون سرکوب داخلی و حلق آویز نمودن روزمره در شهرهای مختلف، تا این تاریخ نیز قادر به ادامه‌ی حیات نبود. گوینده - آقای رجوی از اینکه وقتتان را بما دادید و در برنامه‌ی ما شرکت کردید متشکریم

رجوی - متشکرم
مسعود رجوی مجاهدین خلق را نمایندگی می‌کند او با ما از محل اقامتش در پاریس صحبت کرد. (پایان مصاحبه) تذکر: در پخش رادیویی مصاحبه‌ی فوق، برخی پاراگراف‌ها کوتاه شده بودند که بهنگام ترجمه با متن نوار اصلی مطابقت نموده‌ایم.

که رژیم خمینی را ساقط کنند. توقعمان اینست که با فشار خود او را وادار به قبول آتش‌بس و مذاکره‌ی صلح کنند و در این مورد همانطور که خودتان هم یادآوری کردید، می‌توان این اقدامات را به سطح اروپا گسترش داد و مثلاً پارلمان اروپا را وادار به دخالت کرد.

لازم به تذکر است که در جریان این گردهمایی، جزوه‌ی مدونی تحت عنوان "پارهای از موضعگیری‌های شورای ملی مقاومت در باره‌ی جنگ ایران و عراق و طرح صلح شورا" که به زبان ایتالیائی چاپ شده بود، همچنین متن ایتالیائی گزارش دکتر هزارخانی نماینده‌ی شورا در این خصوص، به همراه برنامه و مصوبات شورا در بین شرکت‌کنندگان توزیع گردید. این جلسه در ساعت ۲ و ۳۰ دقیقه‌ی بعد از ظهر به پایان رسید. متعاقب این جلسه برخی از رسانه‌های ایتالیا گزارش آنرا منعکس کردند. از جمله روزنامه‌ی "مانیفست" به عنوان گزارشی از "میزگرد در رم" گزارشی از مباحث این جلسه را منعکس کرده است. . . .

زندان و زندانی

قیه‌ارصفحه‌ی ۸
مرگ قریب‌الوقوع این موجود محتضر خبر می‌دهد. ضمناً نشان می‌دهد که ادعای رژیم پیرامون سازمان اطلاعاتی ۳۶ میلیونی تا چه اندازه کذب محض و مضحک می‌باشد. بهرحال همچنانکه گفتم، اگر شکنجه شوهی اساسی دشمن بمنظور کسب اطلاعات از رزمندگان است، در مقابل، مقاومت در برابر شکنجه نیز معنا و اساس سربلندی و پیروزی رزمندگان مقاومت در برابر انواع شکنجه‌های دژخیمان خمینی می‌باشد.

۳ - کینه‌نوزی‌های کور و دیوانه‌وار با رزمندگان در طول بازجویی و پس از آن: برخلاف رژیم‌های ضد خلقی دیگر که پس از پایان مرحله‌ی بازجویی، بازجوها و شکنجه‌گران علی‌العموم دیگر بازماندگان اسیر کاری ندارند و آنها را برای گذراندن دوران زندان به سلول یا بند مربوطه منتقل می‌نمایند، در زندان‌های خمینی، شکنجه و آزار رزمندگان انقلابی پس از خاتمه‌ی بازجویی پایان نمی‌پذیرد و حتی همچنانکه گزارش مشاهده شده، در طول بازجویی نیز تمام شکنجه‌ها و ضرب و جرح‌ها صرفاً بمنظور کسب اطلاعات اعمال نمی‌شود، بلکه کینه‌ی سیاه دژخیمان خمینی را نیز ارضاء می‌کند. این موضوع از فاشیسم قرون وسطائی و ضد بشری خمینی سرچشمه می‌گیرد که با هر چه که نام انقلاب و انقلابی بر روی آنست و با هر انقلابی و رزمنده و بطور کلی با انسان و انسانیت، دیوانه‌وار ضدیت می‌ورزد. بسیاری از اعدام‌های دستجمعی مجاهدین و مبارزین در زندان‌های خمینی - علاوه بر اینکه بیانگر مقاومت گسترده‌ی زندانیان می‌باشد - ریشه در همین مسئله دارد. تجربه نشان داده که مزدوران خمینی صرفنظر از مسئله‌ی کسب اطلاعات، شکنجه و اذیت و آزار زندانی را به‌منظور تسلیم کردن او به پیش می‌برند، بدین معنی که مذبوحانه تلاش می‌کنند به زور شکنجه ماهیت و مواضع انقلابی رزمنده‌ی اسیر را تغییر داده و او را مسخ کنند. حتی موارد متعددی وجود داشته که دژخیمان خمینی در حین شکنجه به رزمندگان مجاهد گفته‌اند که "ما اطلاعات نمی‌خواهیم

فقط می‌خواهیم غرور تشکیلاتی شما را بشکنیم". انواع تاکتیک‌های سفاکانه و ضد بشری رژیم از قبیل شکنجه‌ی اعضای یک خانواده در مقابل یکدیگر و... تماماً مسیبت از این خلق و خوی ددمشانه و ضد بشری شکنجه‌گران خمینی صفت می‌باشد. لذا نباید رزمندگان اسیر، خامه‌ی بازجویی را پایان کار بازجوها و شکنجه‌گران تلقی کنند، بلکه باید با روحیه‌ی استوار و مقاوم، خود را برای ادامه‌ی مقاومت در طول دوران محکومیت، آماده نمایند. همچنانکه بارها مزدوران و شکنجه‌گران رژیم اعتراف کرده‌اند، آنها کینه و نرس و وحشت خود از عملیات و ضربات سهمگین رزمندگان مجاهد خلق را، بر روی اسرای

فی‌المثل به نسبتی می‌داند که او با یک سازمان یا گروه سیاسی رابطه دارد. در این صورت هدف اولیه و مقدم دشمن کسب اطلاعات درجه‌ی اول، بخصوص آن‌دسته از اطلاعاتی است که امکان دستیابی مزدوران به سایر رزمندگان را فراهم آورد. در هر یک از این دو حالت، سوالات و نحوه‌ی برخورد بازجوها تفاوت می‌کند که طبعاً برخورد رزمنده نیز می‌بایستی متفاوت باشد.

بازجویی

پس از دستگیری‌های اتفاقی
مقدمتاً باید خاطر نشان کنیم که دستگیری‌های اتفاقی به دلایل متعددی ممکن است برای یک رزمنده رخ بدهد. از قبیل مشکوک شدن گشتی‌های دشمن به فرد، ناخواسته وارد نور مزدوران دشمن شدن، به جای فرد دیگری اشتباه دستگیر شدن و یا انواع دیگر که رهنمودهای لازم در این زمینه

است. هر چند بازجوها از این نوع بلوف‌ها می‌زنند، اما نمی‌توانند ریاد بر روی آنها تکیه کنند. در چنین مواردی بازجو، اغلب یک سوال کلی مطرح می‌کند که شامل همه چیز می‌شود. سوال اینست: کلیدی فعالیت‌هایت را بگو، همهی حرف‌هایت را بزن! در کنار سوال فوق، سوالات دیگری نیز مطرح می‌گردد که اساساً بمنظور درآوردن تناقضات احتمالی در حرف‌های اسیر و دستیابی به یک سر نخ می‌باشد.

فرض کنید که یک نفر را در خیابان دستگیر کرده و به اوین می‌برند. در وهله‌ی اول، مشخصات معمولی او، نظیر نام - نام خانوادگی، نشانی محل سکونت و کار و امثالهم خواسته می‌شود. اگر در این موارد اشکالی پیش نیاید، دشمن برای بدست آوردن سر نخ، محل سکونت وی را مورد بازرسی قرار می‌دهد. البته اگر دشمن نتوانست چیزی دال بر

برخلاف رژیم‌های ضد خلقی دیگر که پس از پایان مرحله‌ی بازجویی، بازجوها و شکنجه‌گران علی‌العموم دیگر بازماندگان اسیر کاری ندارند و آنها را برای گذراندن دوران زندان به سلول یا بند مربوطه منتقل می‌نمایند، در زندان‌های خمینی، شکنجه و آزار رزمندگان انقلابی پس از خاتمه‌ی بازجویی پایان نمی‌پذیرد و حتی همچنانکه گزارش مشاهده شده، در طول بازجویی نیز تمام شکنجه‌ها و ضرب و جرح‌ها صرفاً بمنظور کسب اطلاعات اعمال نمی‌شود، بلکه کینه‌ی سیاه دژخیمان خمینی را نیز ارضاء نمی‌کند.

هویت سیاسی فرد اسیر بدست بیاورد، این بمفهوم پایان کار نیست. زیرا دشمن به تجربه دریافته است که رزمندگان در این گونه موارد، علاوه بر داشتن محل‌های از پیش تعیین شده و قرص و محکم، محل سکونت خود را نیز پاک نگاه می‌دارند. بنابراین بازجو برای بدست آوردن سر نخ به تحقیقات خود ادامه می‌دهد. فی‌المثل از فرد اسیر سوابق زندگیش را می‌پرسد. مشروح فعالیت‌هایش را در دوران انقلاب سوال می‌کند. از او می‌پرسد، با چه کسانی همکاری داشته است؟ نظرش راجع به مثلا "ولایت فقیه" چیست؟ نسبت به فلان سازمان سیاسی چگونه فکر می‌کند؟ چه نوع کتاب‌هایی را مطالعه کرده است؟ و سوالاتی از این قبیل... پس از پاسخ دادن به سوالات فوق که طبعاً یا منفی بوده و یا بیان‌یکسری مسائل معمولی می‌باشد، بازجو وانمود می‌کند که به هیچکدام از پاسخ‌ها اعتماد نکرده و مدعی می‌شود که اسیر، تمام پاسخ‌ها را دروغ گفته است. عمدتاً در این مرحله بازجو سعی می‌کند که با

در مقاله‌ی ("بازجویی‌های خیابانی و شیوه‌ی برخورد با آن" از سلسله مقالات "آموزش ویژه‌ی هسته‌های مقاومت مسلحانه" مندرج در "مجاهد" شماره‌ی ۱۵۶) ارائه گردیده است. بهرحال همچنانکه قبلاً گفتیم بازجویی در این حالت، اساساً بمنظور شناسائی فرد و مشخص کردن هویت سیاسی و تشکیلاتی وی صورت می‌گیرد. البته باید یادآور شد که هر نوع بازجویی از جانب رژیم در این زمینه، عمدتاً با شکنجه نیز همراه است. پس از پایان شکنجه در صورتی که تناقض پیش نیاید، بازجو ناچار است صحبت‌های اسیر را بپذیرد، زیرا راه و چاره‌ی دیگری ندارد. اما در چنین حالتی شکنجه از محدودیت نسبی برخوردار می‌باشد. دلیل آن هم اینست که بازجو اطلاعاتی در مورد اسیر نداشته و نمی‌داند که از چه چیز سوال کند. مثلاً وقتی یک نفر را در خیابان بطور اتفاقی دستگیر کرده و مورد بازجویی قرار می‌دهد، نمی‌داند که فرد مزبور اساساً فعالیت سیاسی دارد یا خیر، لذا پرسیدن "محل قرار" سوال بی‌فایده‌ای

آنها خالی می‌کنند؛ بنابراین بایستی با تکیه بر حقیقت انکارناپذیر بودن پیروزی خلق و انقلاب و اعتماد عمیق به آن، خود را برای شرایط سخت‌تر آماده نموده و مستمراً توان تحمل مصائب و شدائد را در خود افزایش داد. حال پس از ذکر برخی ویژگی‌های رژیم خمینی در زمینه‌ی بازجویی، نکاتی را پیرامون مسئله‌ی بازجویی توضیح می‌دهیم:

بازجویی در زندان

بازجویی در زندان، مناسب با اطلاعات دشمن از رزمنده‌ی اسیر، معمولاً دو حالت دارد: حالت اول در شرایطی است که دشمن از رزمنده‌ی اسیر، اطلاعات و شناسائی قبلی ندارد و بخصوص از هویت و تعلق سیاسی - تشکیلاتی وی مطلع نیست. در این صورت هدف اولیه و مقدم بازجو، مشخص کردن هویت سازمانی رزمنده و بدست آوردن سر نخ از او می‌باشد. در حالت دوم، دشمن از هویت سیاسی - تشکیلاتی فرد دستگیر شده اطلاع دارد و

بلوف و شانناژ و تهدید و تطمع، اسیر را گیج کرده و از او حرفی بیرون بکشند. بطور مثال به او می‌گویند: "تو فکر می‌کنی که ما نمی‌دانیم روز تظاهرات ۵ مهر کجا بودی و چه می‌کردی؟ آنقدر ترا می‌زنیم تا خودت به همه چیز اعتراف کنی؛ ما می‌دانیم ولی می‌خواهیم خودت اعتراف کنی..." در این مرحله ممکن است شکنجه‌ی بیسری اعمال شود. اما پس از ردن مقداری کابل، اگر بلوف‌ها موثر واقع نشد و فرد دستگیر شده پاسخ‌های قبلی خودش را تکرار کرد و بر روی آنها اصرار ورزید، بازجو بناچار شکنجه را متوقف کرده و با وعده و وعیدها و تهدیدهای شدید، از قبیل: اگر دروغ گفته باشی اعدامت می‌کنیم و... او را به سلول می‌فرستد.

مرحله‌ی اول بازجویی در اینجا خاتمه پیدا می‌کند. معمولاً همین بازجویی‌ها چند بار دیگر نیز تکرار می‌شود. علاوه بر اینها برنامه‌هایی نیز بمنظور ترساندن و یا خردکردن روحیه‌ی اسیر، اجرا می‌شود. از قبیل شکنجه کردن دیگران در حضور او، نگهداشتن به مدت زیاد در پشت اتاق شکنجه تا اسیر داد و فریادهای افرادی را که در حال شکنجه شدن هستند بشنود و یا اعدام کردن دیگران در مقابل وی و...

تکنه‌ی مهمی که بایستی در اینجا به آن اشاره کنیم اینست که نباید در جلسات متعدد بازجویی، بین پاسخ‌هایی که می‌دهیم، تناقض وجود داشته باشد. زیرا دشمن در جلسات مکرر بازجویی عمدتاً بدنبال پیدا کردن تناقض است تا از آن بعنوان نقطه‌ی شروع استفاده نماید. در صورت کشف تناقض، بازجو متوجه می‌شود که ما به او دروغ گفته‌ایم و نتیجتاً مسئله را توأم با شکنجه‌ی شدید، پیگیری می‌کند.

به همین دلیل است که باید با هوشیاری و کنترل مستمر بر روی صحبت‌ها، مراقب باشیم تا سر نخ‌ی به بازجو ندهیم. زیرا دشمن بدون شک، آن را پیگیری می‌کند. مثلاً اگر بازجو سوال کند که تو روزنامه‌ی مجاهد را نخوانده‌ای! باید پاسخ منفی داد. و الا اگر پاسخ دهیم که فی‌المثل فقط یکبار خوانده‌ام، بلافاصله سوالات بعدی بدنبال آن می‌آید، سوالاتی از این قبیل که چه زمانی خوانده‌ای؟ آن را از کجا تهیه کرده‌ای؟ پس از خواندن آن را چکار کردی؟ و... بنابراین بایستی کاملاً هوشیار بود تا به هیچوجه سر نخ

زندان و زندانی

داده نشود. بین زندانیان سیاسی از قدیم مثالی رایج بود که می‌گفتند بازجویی پس دادن بگونه‌ایست که گویا خنجر در زیر چانه‌ی انسان قرار دارد. با هر پاسخ مثبتی که اسیر به بازجو می‌دهد، خنجر مقدار بیشتری به گلو فرو می‌رود و برعکس، با هر پاسخ منفی و جواب سربالا، گلو مقداری از خنجر دور می‌شود. بر این اساس در صورت دستگیری، اصل را بر این قرار دهید که بازجو هیچ چیز از شما نمی‌داند و بر همین مبنا به سوالات او جواب دهید.

در انتها باید متذکر شد که از سر گذراندن موفقیت‌آمیز این مرحله، دلیل بر آزاد شدن نیست. ممکن است مزدوران، ما را مدت‌ها در زندان نگهدارند، به امید آنکه روزی در مورد ما اطلاعاتی بدست بیاورند.

بازجویی

بر مبنای اطلاعات قبلی

از اسیر

این نوع بازجویی از رزمندگانی بعمل می‌آید که به نسبتی، فعالیت سیاسی و تعلق سازمانی‌شان برای دشمن مشخص می‌باشد. در اینگونه بازجویی‌ها، دشمن حتی سوال اول خود را نیز پس از مقداری شکنجه طرح می‌نماید. هدف از اینگونه برخورد، شکستن روحیه‌ی رزمنده‌ی اسیر می‌باشد و بازجوهای خمینی تا دستیابی به مقصود خود، آن را دنبال می‌کنند. زیرا دشمن بخوبی می‌داند و به تجربه نیز دریافته است که رزمندگان با برخورداری از مواضع انقلابی، اساساً برای بازجو و سوالات وی اهمیت و ارزشی قائل نیستند و در فکر سر دواندن او می‌باشند. به همین دلیل در مورد این قبیل افراد، شکنجه در طول مدت بازجویی ادامه داشته و هیچگونه محدودی مشخصی برای آن وجود ندارد.

اولین سوالات از چنین اسرانی، پیرامون آن دسته از اطلاعاتی است که با گذشت زمان ارزش اطلاعاتی خود را از دست می‌دهند و با اصطلاح "می‌سوزند". این سوالات به ترتیب اهمیت عبارتند از:

- ۱- محل پایگاه شما کجاست؟
- ۲- با چه کسانی و در چه زمانی قراردادید؟
- ۳- آدرس پایگاه‌های دیگری که می‌شناسید؟
- ۴- اسامی و مشخصات و محل استقرار اعضا؟
- ۵- هوادارانی که می‌شناسید؟
- ۶- مکانات؟ ...

اینگونه سوالات که دشمن آنها را بقصد دسترسی به دیگر رزمندگان طرح می‌کند، از اهمیت ویژه‌ی برخوردار می‌باشد. برای گرفتن پاسخ آنها، بازجو، شکنجه را تا حد ممکن افزایش داده و طولانی می‌کند. برای پاسخ به سوالات فوق‌الذکر باید از قبل، آمادگی کافی داشته باشیم. مثلاً باید در مورد محل استقرار، محل‌هایی داشت که نشان دهد در این شهر ساکن نیستیم و یا شب‌ها در خیابان و قهوه‌خانه می‌خوابیم. باید وانمود کنیم که مدتی است ارتباطمان قطع شده و کسی با ما تماس ندارد. هر رزمنده‌ی باید در حین بازجویی مسائل و مواردی را که برای بازجو مشخص شده، خودش به گردن بگیرد و با اصطلاح همی مسائل را به خودش خاتمه داده و یا به رزمندگانی که شهید شده‌اند نسبت دهد، تا اساساً پای افراد دیگر به میان کشیده نشود. به همین منظور باید از قبل به اندازه‌ی کافی فکر کرد و برای کلیه‌ی سوالات احتمالی جواب‌های مناسب در نظر گرفت و مهتر اینکه جواب‌ها را با مقاومت و تحمل شکنجه به دشمن قبولاند. زیرا دشمن هیچگاه بطور ساده به پاسخ‌ها اعتماد نکرده و تا سرحدّ ممکن به شکنجه می‌پردازد. زیرا مزدوران خمینی بدرستی می‌دانند که یک رزمنده‌ی انقلابی هیچگاه اطلاعات مفید و بدرده‌ی خود را به او ارائه نمی‌دهد. بنابراین بازجوها در هر حالتی از حربه‌ی شکنجه غافل نمی‌شوند.

نکته‌ی مهمی که بایستی به آن اشاره کنیم اینست که رزمنده باید در تمام مراحل بازجویی، با هوشیاری و دقت، برخوردها و عکس‌العمل‌ها و بخصوص سوالات بازجو را مد نظر قرار داده و با جمع‌بندی آنها، محدودی اطلاعاتی را که دشمن از وی دارد، بدست آورد. کشف این مطلب، دست ما را برای مانورهای حساب شده و موفقیت‌آمیز در قبال

بازجو، باز می‌گذارد. زیرا می‌توانیم در کادر اطلاعاتی که بازجو از ما دارد، ضمن یکارگیری تاکتیک‌های مناسب و احیاناً دادن برخی اطلاعات کاملاً سوخته و بی‌مساله، "نقطه‌ی اتکا"ئی برای خود تنظیم کرده و با مانور بر روی آن و بویژه با تکیه بر مقاومت، از اطلاعات لو رفته با کمال هوشیاری، حراست نمائیم. البته باید در نظر داشت که عمل به موارد بالا در شرایطی مجاز است و کارآئی لازم را خواهد داشت که اساساً اسیر از روحیه‌ی بالا و مثبت برخوردار باشد و از چنین موضعی دست به مانور بزند، و الا اگر این کار از موضع ضعف باشد، حالت شکننده داشته و در مراحل بعد، مانور به ضد خود تبدیل می‌شود. اما به هر حال اگر "مقاومت" مبنای اتخاذ تاکتیک‌های صحیح باشد، بالاخره بازجو به بن‌بست رسیده و جیرا به پاسخ‌های ما تن می‌دهد؛ هر چند درخیمان خمینی بارها تجربه کرده‌اند که بسیاری از رزمندگان انقلابی، حتی در زیر سخت‌ترین شکنجه‌ها نیز حاضر نشده‌اند لب باز کنند. اما به هر حال مزدوران، راه دیگری برای کسب اطلاعات سراغ ندارند و عدم پیچیدگی مکفی خود را تنها با افزایش شکنجه جبران می‌کنند. در مراحل بعدی بازجویی، سوالات بازجو، مربوط به اطلاعاتی است که گذشت زمان در بی‌ارزش شدن و یا سوختن آنها تأثیری نداشته و یا حداقل در کوتاه مدت فاقد کارآئی لازم می‌باشند. مهمترین این موارد عبارتند از:

- ۱- نحوه‌ی ارتباطات رزمندگان (شامل محل‌های خاص تردد، اجرای قرار، نحوه‌ی اجرای قرار، علامت شناسائی و علامت قرار، استفاده از تلفن، و...)
 - ۲- نحوه‌ی استقرار رزمندگان (شامل چگونگی ایجاد پایگاه‌های جدید، امکانات گوناگون در این زمینه، محل‌های مناسب این کار و...)
 - ۳- مسائل تدارکاتی
 - ۴- شیوه‌ها و تاکتیک‌های گوناگون سازمان، فی‌المثل نحوه‌ی عضوگیری، نحوه‌ی تماس با سمپات‌ها و... و یا تاکتیک‌های نظامی و عملیاتی سازمان...
- نکته‌ی مهم اینست که اینگونه تاکتیک‌ها بسیار مهم بوده و اهمیت آنها کمتر از لو رفتن افراد نیست. زیرا به

مثابه‌ی سرمایه‌های بالفعل سازمان، برای ادامه‌ی حرکت و مبارزه با دشمن، لازم و ضروری می‌باشند و هر کدام از این تجارب و تاکتیک‌ها با نشار خون شهدای بیشمار کسب گردیده‌اند و لو رفتن هر کدام می‌تواند محدودیت‌های قابل توجهی برای رزمندگان بوجود آورد. لذا هنگام مواجهه با سوالات دشمن در این زمینه، بایستی با اظهار بی‌اطلاعی از این تاکتیک‌ها، دشمن را ناگام گذاشت. ضمن آنکه با ارائه‌ی یکسری تاکتیک‌های کهنه شده و سوخته - که اطمینان داریم برای دشمن لو رفته است - می‌شود بازجو را خام نمود.

از نکات مهم بعدی، توجه به سوالات بازجو در زمینه‌ی "رد" های اطلاعاتی است. منظور از ردهای اطلاعاتی، "رد" هایی هستند که شاید مستقیماً به افراد و یا پایگاه‌های محل استقرار رزمندگان و ... راه نبرند، اما پس از گذشت زمان و لو رفتن ردهای دیگری در این رابطه، دشمن با جمع‌بندی مجموعه‌ی آنها، به یک "اطلاع" کامل دسترسی پیدا کند. به همین دلیل در هنگام بازجویی باید تا حد ممکن، کم صحبت کرد، زیرا در صحبت زیاد، ممکن است کنترل و مراقبت برگفتار ضعیف شده و در لابلای صحبت‌ها اطلاعاتی مطرح گردند. لذا سوالات را باید با انکار و نفی و نمی‌دانم و خلاصه به صورت کوتاه پاسخ گفت.

در ادامه‌ی بازجویی، سوالات دیگری مطرح می‌شود که ممکن است بصورت کتبی باشد، حتی ممکن است سوالاتی که یکبار شفاها مطرح شده، مجدداً بصورت کتبی داده شود. نمونه‌هایی از این سوالات از این قرار است:

- ۱- مشروح فعالیت خود را بنویسید.
- ۲- کلیه‌ی ارتباطات خود را بنویسید.
- ۳- کلیه‌ی افرادی را که می‌شناسید با مشخصات کامل بنویسید.
- ۴- منابع تهیه‌ی پول، امکانات و سلاح و مهمات را بنویسید.
- ۵- در صورت قطع ارتباط، چگونه مجدداً ارتباط خود را وصل می‌کردید.
- ۶- کلیه‌ی اطلاعات خود را در مورد افراد دستگیر شده و یا نشده و افرادی که کشته شده‌اند بنویسید.

به اینگونه سوالات باید بطور خلاصه و مختصر و کلی پاسخ دهید. نباید جواب‌هایی را مطرح کنید که برای دشمن،

امکان سوالات تازه‌ای را فراهم آورد. در پاسخ به سوالات تکراری باید توجه داشت که تناقض پیش نیاید. اگر در بین سوالات و یا در حین بازجویی‌های شفاهی، دشمن بلوف زد، باید با خونسردی تمام با آن برخورد کنید. در مقابل تاکتیک‌های ضدانقلابی که دشمن برای خرد کردن روحیه‌ی شما بکار می‌برد، باید آگاهانه برخورد کرده و به تقویت روحیه‌ی خود بپردازید. ضمناً در همین جا باید این نکته را یادآور شویم که جریان بازجویی را نبایستی صرفاً به همین ترتیب و شکل مشخصی که شرح دادیم تلقی نمود، بلکه مسائل فوق‌الذکر بطور کلی چارچوب عام بازجویی‌ها را تشکیل می‌دهد و لذا هر بازجویی بنا به محتوای پرونده‌ی فرد دستگیر شده مراحل و جنبه‌های مختلفی را طی می‌کند. اما به هر حال مجموعه‌ی مسائلی را که فوقاً شرح دادیم در بر می‌گیرد.

به این ترتیب می‌توان مراحل مختلف بازجویی را پشت سر گذاشت. اما پس از پایان این سری از بازجویی‌ها، دشمن باز هم دست‌بردار نیست و علاوه بر کسب اطلاعات، فشار را کم‌اکن ادامه می‌دهد تا رزمنده را - حتی در مواردی که اعدام او قطعی است - به موضع انفعال و همکاری بکشد. علت این فشارها نیز اینست که دشمن مفلوک و زبون سخت نیاز دارد تا احساس موفقیت و پیروزی کرده و روی آن تبلیغ نماید. در اینگونه موارد نیز بایستی با برخوردی متناسب، دشمن را ناگام گذارده و عمق حقارت و ذلت او را به تماشا نشست. خمینی حتی خودش نیز می‌داند که شکنجه و اعدام برایش پیروزی محسوب نمی‌شود و به همین خاطر، مرتباً وجود هر نوع شکنجه‌ای را تکذیب کرده و از اعلام اغلب اعدام‌ها خودداری می‌نماید. ارتجاع ضدبشر بزم خود تصور می‌کند که قادر است با شکنجه و اعدام، خروش خشم خلق و فرزندان مجاهدش را که هر روز مصمم‌تر به پیش می‌تازند، مهار کرده و آتش فروزان انقلاب را خاموش کند. اما تاریخ نشان داده که هیچ حکومت ضد خلقی نتوانسته است با تکیه بر زندان و شکنجه و اعدام پایدار بماند.

بدون شک خمینی و دار و دسته‌ی جنایتکارش نیز از این قانون مستثنی نیستند. افزایش شکنجه و اعدام، صدای ناقوس مرگ آنهاست.

مصاحبه با برادر مجاهد دکتر عباس شاکری متخصص و جراح ...

بقیه از صفحه ۶
در حال حاضر نسبت به سابق تعداد درمانگاههای ثابت و سیار ما بیشتر هم شده است. ضمناً با توجه به نهاجمات رژیم و کمبود شدید امکانات درمانی سمرقند، ضرورت ایجاد یک بیمارستان با مرکز برشکی بسار پیش احساس می‌شد. در این رابطه اقدام به تاسیس مرکز برشکی مجاهد شهید دکتر احمد طباطبائی کردیم که از اواسط بهار شروع به کار نمود. این مرکز دارای یک اتاق کلینیک برای بیماران عمومی و دندانپزشکی، یک داروخانه نسبتاً مجهز به انواع دارو، یک اتاق عمل و یک جادر برای بستری کردن بیماران پس از جراحی می‌باشد.

علاوه بر این مرکز، در حال حاضر پنج درمانگاه ثابت در روستاهای حسنی (شمال کردستان)، "سجوی" "بیژوه" "دوله‌گرم" و یکی از روستاهای منطقه‌ی مرکزی کردستان دایر می‌باشد و سه درمانگاه، یکی در جنوب، دیگری در روستای "ناوه" و یکی هم در روستای "گرویس" مشغول فعالیتند. البته با توجه به نهاجمات رژیم، مرتباً محل این درمانگاهها تغییر می‌کند. اما برغم نقل و انتقالات متعدد، هیچگاه وقفه‌ی جدی و یا طولانی مدت در کار این درمانگاهها پیش نیامده است. علاوه بر درمانگاههایی که فوقاً نام بردم، در هر جا که مجاهدین مفری در کردستان دارند، حتی المقدور یک امدادگر در آنجا مستقر است که تا حدود زیادی جوابگوی نیازهای درمانی مردم همان روستا و روستاهای اطراف آن می‌باشد. البته به دلایل امنیتی از ذکر تعداد دقیق آنها معذورم ولی کلاً بیش از ۲۰ محل می‌باشد. درمانگاهها و مراکز امدادی که در بالا بدانها اشاره شد، با توانی بیش از ظرفیتشان و بسیار فراتر از چارچوب توانائیهای معمول و کلاسیک این قبیل مراکز، بطور شبانه‌روزی به فعالیت مشغولند و جوابگوی اکثر نیازهای درمانی مردم منطقه و پیشمرگان می‌باشند. کافی است اشاره کنم که این درمانگاهها هر کدام در ماه حدود ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ مراجعه کننده دارند و تازه این تعداد، جدای از بیمارانی است که در مقرهای سازمان توسط امدادگران مقرها ویزیت می‌شوند. البته نیازی به توضیح نیست که آمار واراقام یاد شده تنها مربوط به درمانگاهها و مراکز

امدادی سازمان در منطقه است و لذا مراکز مختلف درمانی و همچنین بیمارستان مربوط به حزب دمکرات را که هم‌اکنون در مناطق مختلف کردستان به ارائه‌ی خدمات درمانی مشغولند، در بر نمی‌گیرد. با نهاجمات وحشیانه‌ی رژیم به مناطق مختلف کردستان، حجم کار این مراکز به علت مراجعات پیشمرگان مجروح و مردمی که در بیمارها زخمی می‌شوند، افزایش می‌یابد. از جمله در جریان نهاجم مردوران حمینی به ارتفاعات کاکر، ما تنها در یک روز ۱۰ پیشمرگه‌ی مجروح مراجعه‌کننده به درمانگاه بیژوه داشتیم که در آن زمان به علت نقل و انتقالاتی که صورت می‌گرفت و به علت دور بودن

کوهستانی و راههای پوشیده از برف و ... راهیابی کند، نیز در می‌گذردم و آنرا به فرصت‌های بعدی واگذار می‌کنم. بله، اینها تنها نمونه نبوده‌اند و در بسیاری موارد ما بناچار در چنین شرایطی کار را پیش برده‌ایم و خوشبختانه و در اکثر موارد هم نتیجه کاملاً رضایت‌بخش بوده است.

در مجموع در درمانگاهها و مراکز مستقر در کلیدی مناطق کردستان، هر بار با نهاجمات وحشیانه‌ی رژیم، تعداد پیشمرگان و مردم مجروح ناسی از این حملات به حدی بالا می‌رود که کل کار درمانگاه را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و در چنین مواردی امداد رسانی به مجروحین جنگی کار اصلی و عمده‌ی پزشکان و امدادگران را تشکیل می‌دهد. مسئله‌ی دیگر اینکه در این مقاطع، ما بعضاً ناگزیر به

نیازمند عمل جراحی هستیم، با امکانات محدود پزشکی و بویژه امکانات محدود جراحی چگونگی امکان‌پذیر است؟ و در این رابطه با چه اشکالاتی مواجه بوده‌اید؟
جواب: وقتی قرار است در منطقه، آن هم در مسطحه‌ای مثل کردستان تحت ستم و درگیرودار جنگ با مردوران وحشی حمینی، که خودتان بحوسی از وضعیت اطلاع دارید، کار برشکی، خصوصاً اگر از نوع جراحی باشد، ارائه شود، خودبخود با انبوهی از مشکلات مواجه خواهید شد. مشکلاتی که حل آنها بطور معمول و در چارچوب قوانین و ضوابط طب کلاسیک شاید اساساً غیرممکن و انجام‌ناشدنی به نظر برسد. اما برای ما به عنوان عناصری رزمنده و انقلابی و درگیرودار جنگی تمام‌عیار با حمینی دجال، مسئله به شکل



مرکز امداد پزشکی مجاهدین خلق در کردستان

دیگری مطرح است. ما می‌دانیم که چون داریم مبارزه می‌کنیم و مرتباً در حال جنگ و گریز هستیم، پس باید به الزامات مختلف چنین جنگی نیز پاسخ گوئیم. الزاماتی که نیازهای درمانی یکی از مهم‌ترین آنهاست. پس ما با این دید که باید با انطباق یافتن لازم و فعال با این شرایط و با ارتقاء شیوه‌های کارمان و بوجود آوردن سیستم‌های پیچیده‌تر که از تحرک و دینامیسم کافی برخوردار باشد، مسئولیت خود را به انجام برسانیم؛ وارد کار شده‌ایم و به مشکلات متعدد و انبوهی که با آن مواجهیم نیز تنها از این زاویه نگاه می‌کنیم. یعنی از زاویه‌ی "از پیش پا برداشتن" مشکلات و نه "درجا زدن در پشت آنها" و خوشحالم بگویم که محصول چنین برخوردی، ارائه‌ی یکی از

تخلیه‌ی درمانگاهها نیز هستیم، که البته تا حد امکان پیش‌بینی‌های لازم را نموده‌ایم. ما سعی کرده‌ایم مراکز ذخیره‌ای را از قبل آماده کنیم تا در شرایط تخلیه با اشکال مواجه نشویم. و مانند سایر قسمت‌ها که موظف به حفظ وسائل و امکاناتشان هستند، ما نیز باید در کنار و همراه با مداوای مجروحین، وسائل کار را نیز حفظ کرده و به مناطق امن‌تر منتقل نمائیم. * سوال: شما در صحبت‌هایتان به مسئله‌ی مداوای پیشمرگه‌های مجروح و نیز مجروحین ناشی از حملات وحشیانه‌ی رژیم، به عنوان کار عمده‌ی این مرحله از فعالیت‌های امداد پزشکی مجاهدین در کردستان اشاره کردید. حال این سوال مطرح می‌شود که مداوای مجروحین جنگی که غالباً از فوریت‌های پزشکی ویژه برخوردارند و عمدتاً

اطاق عمل از جبهه، تمامی این مجروحین را در جایی شبیه قهوه‌خانه بستری کرده و جراحی کردیم. یکی از این مجروحین بر اثر انفجار مین، فک پایین و صورتش تقریباً متلاشی شده بود و عمل جراحیش ۵ ساعت طول کشید. مگرش را بکنید، ۵ ساعت جراحی روی صورت یک مجروح، در جایی که حتی تخت ساده‌ی اطاق عمل هم در آن قرار ندارد. آن هم زیر نور چراغ قوه... از ذکر مشکلات انتقال مجروحینی که بعضاً در شرایط وخیم و بسیار حساسی هم قرار دارند و هر لحظه دیر یا زود رسیدن آنها به مرکز درمانی، می‌تواند تأثیرات تعیین‌کننده‌ای در وضعیت آنان داشته باشد و امدادگران و تیم‌های مخصوص حمل بیمار باید برای رساندن آنها به پزشک، ساعت‌ها در مسیرهای صعب‌العبور

پیچیده‌ترین سیستم‌های امداد رسانی است که به برخی از وجوه آن نا جایی که محظوریت امنیتی نداشته باشم، اشاره می‌کنم: اولاً- اکثر بچه‌ها بخصوص نیروهای نظامی ما در منطقه، آموزش کمک‌های اولیه را دیده‌اند و غالباً می‌توانند جوانگویی فوریت‌های جنگی مبتلا به باشند. ثانیاً- ما در خط مقدم جبهه‌های فعال، مراکز امداد رسانی دایر کرده‌ایم که در این مراکز، ابتدا مجروحین ویزیت می‌شوند و پس از انجام اقدامات اولیه، پزشک و با امدادگر مسئول مرکز درمانی از طریق بی‌سیم با امداد مرکزی تماس می‌گیرد و ضمن دادن گزارش وضعیت بیمار، رهنمودهای لازم را دریافت می‌کند. اما در صورت وخامت حال مجروح، پس از انتقال او به پست جبهه، تیم جراحی از امداد مرکزی خود را به محل رسانده و اقدامات و جراحی‌های لازم را انجام می‌دهد. اقداماتی که در این مرحله صورت می‌گیرد، در بسیاری از موارد نقش بسیار حساس و تعیین‌کننده‌ای در پروسه‌ی درمان بیمار دارد. نا جایی که به جرات می‌توانم بگویم با توجه به دوری راهها و مشکلات فراوان در امر رساندن مجروح به مراکز درمانی مجهزتر، عدم حضور این امدادگران، مداوای مجروحین را در بسیاری از موارد غیرممکن می‌سازد و چه بسیار نمونه‌هایی که مجروح بعلت دوری راه و عدم برخورداری از امکانات امدادی اولیه، تا قبل از رسیدن به درمانگاه، جان خود را از دست داده است. بهر حال با سیستم فوق‌الذکر امداد مرکزی در جریان و سیر لحظه به لحظه وضعیت بیماران و مجروحین قرار دارد و تا بهبودی و تعیین تکلیف بیمار پیگیری صورت می‌گیرد. ما در پشت جبهه‌ها اطاق‌های عمل آماده‌ای داریم که فقط به این کار (مجروحین جنگی) اختصاص دارند و همواره آماده‌ی پذیرش مجروح هستند. در مورد کمبود امکانات جراحی که اشاره کردید، باید عرض کنم به هر حال جمع‌آوری هر آنچه که برای جراحی لازم است، اساساً در منطقه جواب ندارد. لذا کمبود وسائل را باید با فعال کردن ذهن و زنده کردن وسائل و امکانات موجود جبران کرد. یعنی همانطور که در ابتدای پاسخ به این سوال گفتم نباید پشت کمبود امکانات درازد، و ما هم تلاش کرده‌ایم که تا آنجا که در توان داریم، با استفاده از همان امکانات و وسائل موجود، کار را لنگ، نگذاریم. در این رابطه به چند نمونه اشاره می‌کنم: بقیه در صفحه‌ی بعد

مصاحبه با برادر مجاهد دکتر عباس شاکری متخصص و جراح ...

بقیه از صفحه قبل ———
متذکر شوم که این نمونه‌ها، تنها "نمونه" هائی است از آنچه که ما تاکنون انجام داده‌ایم و طبعاً اگر شما با هر کدام از خواهران و برادران بهیاری، پرستار، امدادگر و پزشک که هم‌اکنون در مراکز مختلف درمانی سازمان مشغول فعالیتند، صحبت کنید، خاطرات و موارد مشابه بسیاری را نقل خواهند کرد. شما کافی است تا از برادر مجاهد دکتر ابراهیم رضوان که بیش از ۲ سال است در درمانگاهها و مراکز درمانی مختلف سازمان در کردستان به طبابت اشتغال دارد و از محبوبیت و احترام خاصی نیز در بین هموطنان کردمان بویژه مردم مناطق مرکزی کردستان برخوردار است؛ یا از برادران مجاهد دیگر دکتر خادم، دکتر امید، دکتر فرصت و ... بخواهید که تنها از خاطرات چند ماه خود سخن بگویند، آن موقع خواهید دید که خواهران و برادرانمان در چه شرایطی به انجام مسئولیت‌های انقلابی خود مشغولند. و اما چند نمونه: یکی از پیشمرگان کومه‌له از سوی آقای شیخ عزالدین حسینی برای جراحی و معالجه به ما معرفی شد. این پیشمرگ چشم راستش در اثر انفجار گلوله‌ی "آر.بی.جی" صدمه دیده و بینائی‌اش را از دست داده بود. خوب، روشن است که جراحی روی عضو ظریف و حساسی مثل چشم نیازمند ابزار و وسائل خاصی است که ما هم نداشتیم. مریض هم جای دیگری برای مراجعه نداشت و لذا ما می‌بایست جراحی را به هر شکلی که شده انجام دهیم. ما برای برش ناحیه‌ی عمل، چون وسیله‌ی خاصش را نداشتیم، از سوزن تزریق استفاده کردیم. یعنی سوزن را به شکل چاقو درآوردیم و جراحی را انجام دادیم. نتیجه‌ی عمل هم خیلی رضایت‌بخش بود. ۴۸ ساعت بعد از عمل، بیمار ۷۰٪ بینائی‌اش را بدست آورد.

نمونه‌ی دیگر — یکی از پیشمرگان به علت اصابت گلوله به کمرش فلج شده و به علت "سوداژ" مداوم، مجرای ادرارش چرک کرده بود و "قیستول‌های چرکی" متعددی در طول مجرایش ایجاد شده بود. راه درمان تغییر مسیر جریان ادرار بود. یعنی می‌بایست از محلی غیر از

مجرای اصلی، ادرار جریان پیدا کند. خوب، وسائل خاص اینکار نیز از ضروریات کار است ولی ما با ساده‌ترین و ابتدائی‌ترین وسائل که همان ابزار بخیه می‌باشد، این جراحی را انجام دادیم و مسیر ادرار را از مجرای اصلی به روی شکم برگردانیدیم و بعد از ۲ روز هم بیمار را مرخص کردیم. نمونه‌ی جالب دیگری هم در رابطه با درمانگاه مجاهد شهید حسن صادق در منطقه‌ی شمال کردستان داشتیم. در آنجا نوجوان ۱۵ ساله‌ای را که مبتلا به آپاندیسیت شده بود، به درمانگاه آورده بودند. برادر مجاهد دکتر علی هاشمی مسئول درمانگاه مجاهد شهید حسن صادق ما را در جریان گذاشت. با توجه به اینکه نه وسائل اینکار در آن درمانگاه موجود بود و نه انجام چنین عملی در تخصص برادران بود، به ایشان گفتیم که از خانواده‌ی بیمار بخواهند هر طور شده او را سریعاً به شهر برسانند. اما متأسفانه جواب منفی بود و آنها گفته بودند ما بهیچوجه چنین امکانی نداریم و شما هر کاری از دستتان برمی‌آید بکنید.

به هر حال ما چاره‌ای نداشتیم. و می‌بایست بیمار را عمل می‌کردیم وگرنه خطر مرگ حتی بود. برای اینکار از طریق بی‌سیم، جزء به جزء مراحل و مسائل مربوط به انجام این عمل جراحی را به دکتر علی هاشمی اطلاع دادیم و او هم پس از دریافت رهنمودهای لازم دست بکار شد و عمل جراحی را انجام داد. نتیجه‌ی عمل هم کاملاً رضایت‌بخش بود و بیمار از مرگ حتمی نجات یافت. از این نمونه‌ها فراوان است، نمونه‌هایی که بر بسیاری از آنها جز "حماسه" نام دیگری نمی‌توان گذاشت. حماسه‌ای از نبود پرشور و دوران‌ساز نسل انقلابی مجاهد با اهریمن خونخوار جماران که در آینده نسل‌های بعدی درباره‌ی تک‌تک آنها صحبت‌ها خواهند کرد و کتاب‌ها خواهند نوشت. راستی هم وقتی شما در شرایطی قرار می‌گیرید که باید با ازمی‌آهن‌بُر دست و پای مجروح را قطع کنید و یا دست و پای شکسته را برای ترمیم شکستگی‌اش، از سقف و دیوار با سنگ آویزان کنید، ناگزیر باید آن چارچوب کادرنندی شده‌ی طب کلاسیک را بشکنید و حصار رسم شده‌ی طب لوکس را بدرید و چه کسی

نامه‌پشتیبانی آقای مهدی سامع از پیام مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران درباره‌ی خودمختاری کردستان

همرزم مجاهد، مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران، مسعود رجوی با گرمترین درودهای انقلابی، بدون شک برای همه‌ی انقلابیون جان برکف و مسئول که برای ایرانی مستقل، دمکراتیک و انقلابی مبارزه می‌کنند، وحدت و همستگی مبارزاتی، داوطلبانه و دمکراتیک مردم سراسر ایران از اهمیت اساسی برخوردار است. مسلماً در شرایط کنونی و با توجه به مجموعه‌ی اوضاع داخلی و بین‌المللی تنها نیروئی که می‌تواند به مثابه‌ی آلترناتیو دمکراتیک و جانشین حکومت ضدانقلابی و ارتجاعی خمینی این امر را تضمین کند، شورای ملی مقاومت می‌باشد. وجود حزب دمکرات کردستان ایران به مثابه‌ی اصلی‌ترین نیروی جنبش ملی — دمکراتیک مردم کردستان در کنار سازمان مجاهدین خلق ایران به عنوان نیروی محوری در شورا و قدرتمندترین سازمان انقلابی سراسری ایران یکی از اهرم‌های اصلی این وحدت دمکراتیک، ضدامپریالیستی مردم محروم و ستمدیده‌ی ایران خواهد بود. طی ماههای گذشته تلاش‌های متعددی از جانب نیروهای مختلف و بعضاً متناقضی از "چپ" و راست با سنگر گرفتن در پشت سر خلق کرد و در جهت شکستن اتحاد مجاهدین و حزب دمکرات صورت می‌گرفت. طبیعتاً این وحدت بیش از همه خاریست

که بر چشم امپریالیسم جهانی و رژیم پوسیده‌ی خمینی و مدافعین آشکار و پنهانش فرو رفته و می‌رود. پیام شما به مناسبت سالگرد تاسیس سازمان مجاهدین خلق ایران، مخصوصاً بخش مربوط به خودمختاری با هوشیاری کامل و در موقعیت مناسب بخش قابل توجهی از این تلاش‌های مذبحخانه را خنثی و مشت محکمی بر پوزه‌ی امپریالیسم و رژیم ارتجاعی خمینی که همه‌ی حقوق و مبارزه‌ی عادلانه‌ی مردم ستمدیده‌ی کردستان را پایمال می‌نماید بود و مسلماً مورد پشتیبانی کامل خلق قهرمان کردستان قرار می‌گیرد. پشتیبانی رفیق مبارز دکتر عبدالرحمن قاسملو دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران و دفتر سیاسی این حزب از این طرح گواه این امر است. مسلماً نیروهای واقعا مارکسیست — لنینیست با توجه به تاکید شماره این امر که "هر خلق و مردم و ملیتی حق دارد سرنوشت خود را به تمام و کمال راساً تعیین کند" و نیز طرح مشخص شما در این رابطه که جوهر آن برسمیت شناختن صریح و روشن حق خودمختاری خلق کرد بوده و ناظر بر وحدت رزمنده و سراسری مبارزه‌ی انقلابی، دمکراتیک و ضد-امپریالیستی مردم ایران می‌باشد از این طرح پشتیبانی خواهند نمود. ما که خود را اصولی‌ترین خط مارکسیستی — لنینیستی می‌دانیم و بر تجزیه‌ناپذیر بودن طبقه‌ی کارگر و

مردم محروم و ستمدیده‌ی کردستان می‌باشد. کما اینکه در سوالات قبلی اشاره کرده‌ام، با اینکه ۵ درمانگاه از ۷ درمانگاه قبلی را تا اوایل بهار گذشته به علت تهاجمات رژیم تخلیه کرده بودیم، ولی در ادامه‌ی کار، به جای ۷ درمانگاه ثابت و سیار، اقدام به احداث یک مرکز پزشکی نسبتاً مجهز و ۵ درمانگاه ثابت و ۳ درمانگاه سیار نمودیم. البته به موازات گسترش کار، مسلماً مسائل و مشکلات مبتلا به نیز زیادتیر خواهند شد. مثلاً نیاز به امکانات داروئی و جراحی، محل مناسب، نیروی متخصص و ... که با سرعت هر چه بیشتر داریم این کمبودها را رفع می‌کنیم. و همچنانکه اشاره کردم مسافرت من هم به اروپا در ارتباط مستقیم با ایجاد رابطه‌ی هر چه فعال‌تر و سیستماتیک‌تر با

مردم محروم و ستمدیده‌ی کردستان می‌باشد. کما اینکه در سوالات قبلی اشاره کرده‌ام، با اینکه ۵ درمانگاه از ۷ درمانگاه قبلی را تا اوایل بهار گذشته به علت تهاجمات رژیم تخلیه کرده بودیم، ولی در ادامه‌ی کار، به جای ۷ درمانگاه ثابت و سیار، اقدام به احداث یک مرکز پزشکی نسبتاً مجهز و ۵ درمانگاه ثابت و ۳ درمانگاه سیار نمودیم. البته به موازات گسترش کار، مسلماً مسائل و مشکلات مبتلا به نیز زیادتیر خواهند شد. مثلاً نیاز به امکانات داروئی و جراحی، محل مناسب، نیروی متخصص و ... که با سرعت هر چه بیشتر داریم این کمبودها را رفع می‌کنیم. و همچنانکه اشاره کردم مسافرت من هم به اروپا در ارتباط مستقیم با ایجاد رابطه‌ی هر چه فعال‌تر و سیستماتیک‌تر با

زحمتکشان سراسر ایران تاکید می‌نمائیم و برنامه‌ی خود را به مثابه‌ی برنامه‌ی مستقل طبقه‌ی کارگر رزمنده‌ی ایران در مبارزه‌ی مستمر مردم سراسر ایران می‌دانیم و با توجه به اینکه جوهر اصلی طرح شما با مواضع رسمی سازمان ما که در مقالات "جنبش ملی — دمکراتیک خلق کرد و مواضع ما" مندرج در نشریه‌ی "ریگای‌کل" شماره‌های ۲ و ۳ دوره‌ی جدید اعلام شده، منطبق است، از طرح سازمان مجاهدین خلق ایران پشتیبانی و حمایت نموده و امیدواریم شورای ملی مقاومت با در نظر گرفتن طرح شما نیز کام‌های اساسی در جهت معرفی کامل نقطه‌نظرات خود پیرامون حق خدشه‌ناپذیر خودمختاری برای خلق کرد بردارد. پیروز باد همبستگی رزمنده و انقلابی مردم سراسر ایران در مبارزه‌ی دمکراتیک — ضدامپریالیستی گسترده‌تر باد وحدت کارگران و زحمتکشان سراسر ایران با مبارزه‌ی خلق قهرمان کرد برای کسب خودمختاری پیروز باد شورای ملی مقاومت نابود باد امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلی گسترده‌تر باد مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه ورهائی‌بخش مردم ایران برای سرنگونی رژیم خمینی عضو کمیته‌ی مرکزی سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران کردستان — مهدی سامع (بیژن) ۱۳۶۲/۹/۹

کانال‌های تامین امکاناتمان یعنی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور بود. از طرف دیگر علاوه بر اختصاص دادن نیروهای متخصص بیشتر از سهم مقاومت سراسری به کردستان، آموزش امدادگران جدید نیز در دستور کار می‌باشد و در این زمینه هم به موفقیت‌های زیادی رسیده‌ایم. در پایان باز هم تاکید می‌کنم که ما کارهایمان را پشت مسائل و مشکلات نخواهیم خواباند، بلکه همچون دیگر خواهران و برادران مجاهدان در دیگر بخش‌ها و قسمت‌های سازمان و در داخل و خارج از کشور به استقبال مشکلات خواهیم رفت و تضادهای آنها را با کیفیت درخور یک عنصر مجاهد خلق و با اتکا به پشتیبانی و حمایت بی‌دریغ خلقمان حل خواهیم نمود.

پاسخ به نامه‌های رسیده

قیمه ز صفحه‌ی آخر

باید باین مساله توجه کافی نمود و با دقت لازم آنرا بررسی کرد. برای روشن تر شدن مسئله نمونه‌ای را مثال می‌زنیم: خواهری در یک اداره کار می‌کند و از سوی دیگر با یک هسته مقاومت مخفی در ارتباط است. آیا کارها و وظایفی که این خواهر می‌تواند و باید انجام دهد دقیقا همان وظایفی است که هسته مقاومت فوق‌الذکر به عهده دارد؟ مسلما پاسخ منفی است، زیرا بدلیل اینکه امکانات و همچنین مشکلات این خواهر اساسا با امکانات و مشکلات آن هسته مقاومت مخفی فرق دارد، بنابراین شيوه‌های کار آنها و وظایفی نیز که هر یک به عهده دارند متفاوت خواهد بود. نکته‌ی بسیار مهم اینست که نباید از کوچکترین امکانی که در اختیار داریم چشم‌پوشی کنیم. اگر چنانچه دچار مطلق‌نگری شده و تضادها را به‌طور مطلق به یک جانب - کار صرفا مخفی و یا کار مطلقا علنی - حل کنیم، نتیجتا یا از بسیاری از امکانات مبارزاتی خویش استفاده نکرده‌ایم و به رایگان آن را از دست داده‌ایم و یا خود و هم‌زمانان به‌همراه امکاناتمان در معرض ضربه قرار گرفته‌ایم. مثلا در مورد خواهر مذکور باید توجه داشته باشیم که مبارزه‌ی خواهر در آنجا که به فعالیت و ارتباط با هسته مقاومت مربوط می‌شود مبارزه‌ی اساسا مخفی است و باید مانند یک عنصر مخفی و شناخته شده، ضوابط امنیتی و تشکیلاتی را رعایت نماید، ولی از جنبه‌ی دیگر که خواهر به‌عنوان یک فرد علنی و شاغل در یک اداره کار می‌کند، طبعا دیگر نیایستی همان ضوابط و مقررات حاکم بر زندگی و مبارزه‌ی مخفی را رعایت کند. او می‌تواند و باید در ملاقات اجتماعی پیروانش مبارزه‌ی خود را به‌نحو دیگری ادامه دهد. باید بتواند در جمع دیگر همکاران خود به‌عنوان یک عنصر آگاه حضور داشته باشد، به بحث‌های گوناگون، به نظرات مختلف و اعتراضات و ... آنان جهت دهد و آگاهانه از آنان استفاده کرده و از امکاناتشان در جهت فعالیت‌های مبارزاتی استفاده کند. این خواهر می‌تواند به‌خوبی با یاس‌ها و ناامیدی‌های احتمالی اطرافیان خود بنحو مثبتی مبارزه کرده و خون امید و شادابی و طراوت را در رگ‌های

آنها جاری نماید. این خواهر می‌تواند با شرکت فعال و حضور دائمی در صحنه اجتماعی، نظرات مردم را نسبت به عملکردهای ارتجاعی رژیم، خطوط سازمان نیازهای آنان و ... به سازمان گزارش دهد و از این راه گام بزرگی در جهت هرچه عینی‌تر کردن کادرها و مسئولین سازمان بردارد. این خواهر می‌تواند فی‌المثل از امکان تکثیر اداری خود برای تکثیر اعلامیه‌های سازمان و هسته مقاومت خود استفاده کند و ... به‌رحال در مجموع می‌توان گفت او - به‌عنوان یک فرد - پل ارتباطی هسته مقاومت خود با جامعه است و در این رابطه باید حداکثر استفاده را از امکانات پیروان خود بنماید. چرا که دیکتاتوری به‌عنوان اهرم اصلی حاکمیت ارتجاع است و رژیم سعی دارد با اعمال هرچه بیشتر دیکتاتوری ارتجاعی و ضد خلقی، ارتباط ما را با توده‌ی مردم کمتر نماید، ولی ما نیز باید با تلفیق صحیح کار مخفی و علنی و شناخت درست و دقیق امکانات مخفی و علنی خویش جبهه‌ی مبارزه بر علیه رژیم ضد بشری خمینی را هرچه بیشتر گسترده‌تر کنیم و ارتجاع را در میدان‌های متعدد و مختلف مغلوب نماییم. نکته‌ی بسیار مهمتر این است که توجه داشته باشیم که این کار الزاما به معنی نفی یا عدم رعایت ضوابط امنیتی نیست، بلکه هر کس می‌تواند متناسب با شرایط ویژه‌ی خود، پوش مناسب فعالیت‌های علنی خود را نیز پیدا کند. همچنان که تاکنون نیز بسیاری از خواهران و برادران مبارز ما با تلفیق درست و صحیح کار علنی و مخفی همواره در محیط اجتماعی پیروان خود حضور فعال داشته و بیشترین راندمان‌ها را نیز داشته‌اند. بدون آنکه کوچکترین خدشهای به مبارزه‌ی مخفی و الزامات آن وارد ساخته باشند. خواهران و برادران آگاه و انقلابی! مثال فوق می‌تواند در مورد کلیمه‌ی افرادی که شما با آنان در ارتباط هستید، صادق باشد. کارگران، دانشجویان و دانش - آموزان، کارمندان، کسبه و کسانی که دارای مشاغل متفرقه می‌باشند و ... همه و همه می‌توانند در این رابطه فعال باشند. اکنون، علاوه بر توضیحاتی که فوقا دادیم، این رهنمودها را نیز باید متذکر شویم:

۱ - هرگز مرعوب جو دیکتاتوری نشده و امکان استفاده از امکانات علنی و حضور فعال در جامعه را مطلقا نفی نکنید. لازم است که هر هسته مقاومت و یا هر فرد و نیروی تنها و منفرد، تحلیل مشخصی از امکانات ملاقات اجتماعی خود داشته باشد و با درک درست تضادها و مشکلات حداکثر بهره‌برداری را از این امکانات در جهت مبارزه‌ی خویش بنماید.

۲ - با هر نوع امکان علنی که دارید به‌صورت فعال برخورد کرده و فقط در صورت الزامات ضروری‌تر و مهم‌تر از آنها چشم‌پوشی ننمایید. در نظر داشته باشید که تمام سعی و کوشش رژیم در قطع ارتباط ما با ملاقات اجتماعی پیروانمان و محدودتر کردن هرچه بیشتر ما می‌باشد بنابراین باید با امکانات اجتماعی از موضع مثبت برخورد کرد. با آنجا که امکان دارد در ادارات، دانشگاهها، کارخانجات و ... فعالانه حضور یابید و به‌عنوان نمایندگان مقاومت سراسری در محیط خود به وظایف انقلابی‌تان عمل نمائید.

۳ - با توجه به پیچیدگی تلفیق کار مخفی و علنی به برخورد‌های خود بخودی و بی‌در و پیکر توجه داشته و سعی کنید الزامات هر دو جنبه‌ی مخفی و علنی مبارزه را رعایت نمائید. رعایت ضوابط امنیتی و مخدوش نکردن مرز بین کارهای مخفی و علنی، هنریست که هر مبارز انقلابی باید بیاموزد.

۴ - خواهران و برادرانی که هم به فعالیت علنی مشغول هستند و هم با مبارزین مخفی همکاری می‌نمایند باید آمادگی‌های لازم را برای شرایط پیچیده‌تری که احيانا با آنها روبرو خواهند شد، از قبل کسب نمایند.

فکر روی مسائل روزمره و در آوردن خطوط جدید و برخورد انقلابی با مسائل در این زمینه می‌تواند بسیار راهگشا و مسئله حل‌کن باشد.

۵ - هسته‌های مقاومت در مورد حفظ و راهنمایی عناصر علنی خود، مسئولیتی بسیار سنگین دارند. در نظر داشته باشید که برای استفاده‌های تاکتیکی و جزئی نباید با عناصر علنی خود که سرمایه‌های بسیار ارزشمندی هستند ساده برخورد کرده و با اصطلاح آنها را "بسوزانید". چه‌بسا در شرایط مشخصی لازم باشد که از امکاناتی هم چشم‌پوشی نمائید.

* * *

* برادران متشکل در هسته مقاومت مجاهد شهید عبدالحسین ترابی، نامی شما

به دستمان رسید. ارتباط خود را با ما فعالتر کرده و در نامه‌های بعدی خود برایمان بنویسید که ضمن تماس تلفنی با شما، شخصا با چه کسی تماس بگیریم. در نوشتن نامه با جوهر نامرئی دقت بیشتری کنید تا مشخص نشود که شما با جوهر نامرئی چیزی نوشته‌اید.

* برادر "۱۹-۱۹"، نامی شما رسید. بنکلی که صلاح می‌دانید رد مشخص تری به ما بدهید. ارتباط خود را با ما حفظ کنید.

* خواهر هنگامه امیری از اصفهان، نامی شما رسید. بسیار خوشحال شدیم که تصمیم به فعالیت مبارزاتی مجدد گرفتاید. با ما تماس گرفته ورد ثابتی از خودتان به ما بدهید. زندگی‌نامه‌ی دو شهیدی را که نوشته بودید، برایمان ارسال دارید.

* برادر بیزن "لوله‌کش"، نامی شما به‌همراه پول ضمیمه رسید. سوال شما را در مورد دوستان که افسر وظیفه بوده و اکنون مخفی است متوجه نشدیم. لطفا جریان را برایمان شرح‌تر بنویسید. تماس خودتان را با ما فعالتر کنید.

* برادر محسن، نامی شما که حاوی دو خبر بود رسید. در این زمینه ارتباط فعالتری با ما داشته باشید.

* برادر احسان، نامی اول و دوم شما به دستمان رسید و همچنانکه خواسته بودید نامه را برای رادیو "صدای مجاهد" نیز ارسال کردیم و منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم.

* تبریزخواهر - "رحیمی"، نامی اخیر شما که حاوی اخبار زندان تبریز بود به دستمان رسید. خبرهایی که نوشته بودید بسیار قابل استفاده بود. امیدواریم جهت فعالتر کردن ارتباط خود با ما، از طریق دادن آدرس یا شماره تلفن اقدام کنید. منتظر نامه و تلفن شما هستیم.

* برادر حسین "N-۱۰۱" نامی شما به دستمان رسید. از گزارشات شما حتما استفاده خواهیم کرد. سعی کنید ردی به ما بدهید و رابطه‌تان را با ما فعالتر کنید.

* برادر "طلاونک" از تهران، نامه و پیام شما که با "کد" سریال "۱ - ۶۲/۵/۳" مشخص شده بود رسید. با رعایت مسائل امنیتی رابطه‌ی خود را با ما فعال کرده، سعی نمائید ردی از خود به ما بدهید. منتظر نامه و تلفن شما هستیم.

* برادر "شکرالله" از خرم‌آباد، نامی شما رسید. مسئله‌ی وصل مجدد ارتباط شما را بی‌گیری خواهیم نمود. باز هم برای ما

نامه بنویسید.

* برادر "آ ج" از پاکستان، نامی شما رسید. ارتباط خود را با ما فعالتر کرده و گزارشات خود را از زندانی که بوده‌اید و سایر اطلاعاتی را که دارید برای ما ارسال دارید. منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم.

* برادر "حمید۴۲"، نامه‌های شما که شامل ۶ نامه‌ی جداگانه بود رسید. ضمن تشکر از شما برای ارسال نامه‌ی خودتان و زندگی‌نامه، عکس و وصیت - نامه‌های مجاهدین شهید: حسن صدر دانش، عباس صدیقی، جلیل رحمت‌پور دلشاد، عباس کریم، مریم اکبرشاهی و حجت‌الله (سیاوش) ورزش‌نما از شما می‌خواهیم که ارتباط خود را با ما فعالتر کرده بازهم برایمان از اینگونه مدارک بفرستید.

* تهران برادر "حمیدی": نامه‌ای که به تاریخ ۶۲/۶/۱۵ ارسال کرده بودید به دستمان رسید. ما همچنان منتظر دریافت نامه‌های شما و برادران می‌باشیم. برادران را در نوشتن نامه کمک کنید و آموزش‌های لازم را به او بدهید. بیلان کار و گزارش کلیمه اقداماتی را که در طول هفته انجام می‌دهید برای ما بنویسید.

* برادر "موسی ۲۴" از اصفهان، نامی پر شور شما که نشانه‌ی عمق احساس مسئولیت شما بود رسید. اسامی شهدائی که اخیرا در اوین اعدام شده‌اند باضافه محل دفن آنان را که شما از جریان آن مطلع شده‌اید، حتما برایمان بفرستید. در ضمن هرگونه گزارشی در باره‌ی موضوعاتی که خود اشاره کرده بودید داشتید مفضلانوشته و برایمان ارسال دارید.

* برادر "ف" از نیروی هوائی تهران، نامه‌ای که به تاریخ ۶۲/۶/۲۱ نوشته بودید رسید. منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم.

* کرمانشاه خواهر شهین، فعالیت‌های شما در طی مدتی که قطع بوده‌اید شایان توجه و قابل ستایش است. رابطه‌ی خودتان را با ما فعالتر کنید.

* تهران برادر "محسن جوانمردی"، نامی شما رسید. اخباری که فرستاده بودید جالب و قابل استفاده بود. بهتر است اخبارتان را دقیق‌تر و شرح بنویسید. مثلا در مورد خانواده‌ی جوادی که ۵ شهید تقدیم انقلاب کرده‌اند بهتر بود توضیح می‌دادید که این خانواده در کجا هستند و نام کوچک شهدا چیست؟ و ... منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم.

نگاهی بدینسدها و کسدها

تنگه هرمز
و طبل تو خالی ارتجاع خمینی

بقیه از صفحه‌ی آخر

البته خمینی از براه انداختن هیاهو و تبلیغات اخیر پیرامون بستن تنگه هرمز، هدف‌های توسعه طلبانه‌ی خارجی را نیز مد نظر دارد. در این مورد می‌توان به آخرین سخنرانی علنی وی در آغاز ماه محرم اشاره کرد که طی آن یکبار دیگر از رویای دیرین خود مبنی بر احیای یک امپراطوری همچون خلافت عثمانی در سطح تمامی مسلمانان منطقه و تحت قیمومیت خودش، یاد کرد و با اشاره به کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس گفت که این کشورها "مردم‌اش خوب‌اند، لکن مدیری که بتواند آنها را اداره کند" ندارند (روزنامه‌ی جمهوری ۱۴/مهر/۶۲).

بنابراین تعجبی ندارد از چنین رژیم‌هایی که در مورد همه‌ی کشورهای منطقه از عراق و افغانستان گرفته تا بحرین و... پیوسته در آرزوی استقرار "ولایت فقیه" سفیانی خود از طریق عناصر مزدور و جیره خوارش می‌باشد، از جنجال آفرینی پیرامون بستن تنگه هرمز نیز برای پیشبرد سیاست ارتجاعی موسوم به "صدور انقلاب" خود کمال استفاده را بنماید. کما اینکه اخیراً یکی از نمایندگان مجلس ضد خلقی پس از انتشار خبر حرکت ناوگان دریایی آمریکا بجانب آب‌های خلیج، اندر "فوائد" این امر برای "تعالی اسلام و مسلمین" داد سخن داد و منجمله گفت این رو در روئی برای جمهوری اسلامی به عنوان "سگ‌نار" این حرکت "منظم" موقعیتی را بوجود خواهد آورد که در پرتو آن می‌تواند "کلیه مسلمانان خلیج" را پشت سر خود داشته باشد. جالب است در حالیکه نماینده‌ی مجلس خمینی اینچنین از "سگ‌اندازی مبارزه با آمریکا" دم می‌زند، مقام سابق شورای امنیت آمریکا به ریگان توصیه می‌نماید که علیرغم "مزاج آتشین آیت‌الله" فعلاً "بهترین وسیله" حمایت از رژیم ایران می‌باشد. باین ترتیب روشن می‌شود که چرا مطبوعات آمریکائی از همان ابتدای شروع ماجرای تنگه‌هرمز، سعی می‌نمودند تهدیدات خمینی را کاملاً "جدی" جلوه دهند و همچنین معلوم می‌گردد که هشدارهای مکرر آنها نسبت به پیامدهای "وحشتناک" ناشی از عملی کردن این تهدید اساساً چه مصرفی داشته است. حال آنکه همه گسانی که کمترین آشنایی با موقعیت لرزان رژیم خمینی و اوضاع اقتصادی فلاکت بار آن دارند، از همان ابتدا روشن بود که این تهدیدات جز یک طبل تو خالی نمی‌تواند باشد. چرا که رژیم‌هایی که ۹۰٪ بودجه‌ی آن به درآمد نفت متکی است با چنین اقدامی قبل از هر چیز شاهرگ حیاتی خود را قطع کرده است. تناقض‌گوئی‌های سردمداران رژیم در این رابطه بارزترین علامت و انعکاس تو خالی بودن این ژست‌هاست. بخصوص اظهارات زبونانه‌ی اخیر رفسنجانی در آخرین مراسم نمایش جمعه که طی آن آشکارا از مواضع و شعارهای شداد و غلاظ قبلی رژیم عقب نشینی کرده بود، از این نظر بسیار قابل توجه است. باین ترتیب کاملاً مشخص می‌شود که بر خلاف تحلیل آن نماینده‌ی تپه می‌مزد مجلس ضد خلقی خمینی که تحمیل یک چنین "ریاضت اقتصادی" (قطع صدور نفت) را به مردم، برای "قرار از اقتصاد تک پایه" بسیار ضروری دانسته بود، قبل از هر چیز این ماشین جنگی خمینی است که با قطع صدور نفت از نفس خواهد افتاد و دیگر نه "اقتصاد"ی برای رژیم بجای خواهد ماند و نه ابزار و بهانه‌ای برای سرپوش نهادن بر ناراضی‌های مردم و نه بودجه و پشتوانه‌ای برای استمرار خشن‌ترین سرکوب و اختناق ضد بشری و نه از واردات سرسام آور رژیم... آنچه در زیر می‌آید گوشه‌ای از گزارشات و فاکت‌هایی است که هدف‌های ارتجاع خمینی را از جنجال آفرینی‌های اخیر پیرامون بستن تنگه هرمز، بر ملا می‌سازد:

* خمینی (اطلاعات اسلامی دارند توجه کنند به ۱۲/مرداد/۶۲): "شیوخ اینک ما را برای چندمین بار خلیج فارس و اینهایی که به آنها سفارش می‌کنیم که با حکومت‌هایی در کشورهای کشور ما اینطور نکنند. یک روز

اینها بیدار می‌شوند که وقت گذشته است، یک روز دولت حجاز بخود می‌آید که مسئله دیگر گذشت. از همین حالا به فکر باشد که گارهایش را تعدیل کند... من به حکومت‌های اطراف خلیج فارس و به حکومت‌های منطقه هشدار می‌دهم"

* رفسنجانی پس از جلسه‌ی شورای عالی دفاع (رادیو رژیم - ۱۹/مهر/۶۲): "ایران وقتی که نفت نداشته باشد طبعاً خلیج فارس دیگر برای ایران ارزشی ندارد. جایی که نفت نداشته باشیم، بندری هم نیاز نداریم، نه برای صدور نه برای وارد کردن و طبعاً دچار یک ریاضتی باید بشویم و در آن صورت این کار را برای همه‌ی کسانی که خودشان را آلوده کردند به جنگ، می‌کنیم... و بکلی خلیج فارس را از حیض انتفاع می‌اندازیم. این تصمیمی که ما اول جنگ گرفتیم و در همین تصمیم باقی هستیم."

* ولایتی در مصاحبه با هفته‌نامه‌ی نیوزویک (۱۵/اکتبر/۸۳ - ۲۴/مهر/۶۲): "مدت سه سال است که مادر حال نصیحت و اخطار به یک گروه غیر مسئول در خلیج فارس بوده‌ایم و حال به این نتیجه رسیده‌ایم که دیگر کافیست"

* خامنه‌ای (کیهان ۶/مهر/۶۲): "ما آمادگی آن را داریم که جنگ را تا هر زمانی که بخواهیم ادامه بدهیم و جنگ امروز جز زندگی ما شده است. ما نمی‌توانیم تحمل کنیم که کشتی‌های پر از سلاح و مهمات از تنگه‌ی هرمز عبور کرده و به بعضی از بنادر خلیج فارس برسد"

* اطلاعات - ۱۲/شهریور/۶۲: "برای کنترل هر چه بیشتر آب‌های خلیج فارس، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به جزیره‌ی "لارک" مستقر می‌شود"

* سفیر ایران در امارات عربی متحده (اطلاعات - ۱۶/مرداد/۶۲): "کشورهای منطقه لازم است که قبل از وقوع چنین حالتی رژیم بعضی عراق را به پذیرش شرایط جمهوری اسلامی ایران وادار نمایند، زیرا تنها راه خاتمه‌ی جنگ قبول شرایط سه‌گانه‌ی ایران است"

* نوربخش رئیس بانک مرکزی (اطلاعات - ۱۰/مهر/۶۲): "برای بررسی نیازهای اقتصادی جنگ باید اینگونه تصور کنیم که این جنگ تمامی ندارد حتی اگر امروز در این مرز جنگ پایان یابد در محورهای دیگر شروع می‌شود."

* هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه پس از بازگشت از استان هرمزگان (اطلاعات - ۲/مهر/۶۲): "البته می‌توانند بندرها را از

کار بیاندازند، کشتی‌های ما را غرق بکنند، شهرهای ما را بمباران بکنند، این کارها را می‌توانند بکنند ولی اینها آن چیزهایی که می‌خواهند نیست، تازه می‌شود آنچه که ما می‌خواهیم... ما خودمان را برای بیشتر از اینها هم آماده کرده‌ایم، دوره‌های سخت‌تری را هم پیش‌بینی کرده‌ایم، جنگ است دیگر، ممکن است یک روز هم جنگ بین المللی بشود"

* هاشمی رفسنجانی (رادیو رژیم - ۲۲/مهر/۶۲): "تنگه‌ی هرمز را با کلاشینکف (!) هم ما می‌توانیم ببندیم... بعلاوه یک نفتکش ۵۰۰ هزار تنی اگر در آن تنگه غرق شد و نفتش ریخت روی آب، عبور و مرور به این آسانی عملی نیست"

* هاشمی رفسنجانی (اطلاعات - ۲/مهر/۶۲): "هزار نفر آدم جان فدا که حاضر باشند جانشان را تسلیم کنند، اگر برنامه‌ریزی کنند چند سال می‌توانند آنجا (تنگه‌ی هرمز) را بسته نگاه دارند. مردمی که اینجوری هستند که واقعا بدون تبلیغات اسم می‌نوشتند و ثبت نام می‌کردند که روی مین بروند... از طرفی ما در جنوب هم داریم. آن روزی که لازم بشود، از همان کشورهای خلیج فارس آنقدر آدم حسابی وجود دارد که به حمایت ما بیاید و از آن طرف ناامن بکند"

* نیویورک تایمز (۲۷/ژوئیه/۸۳ - ۵/مرداد/۶۲): "سخنگوی وزارت خارجه‌ی آمریکا یاد آور شده است که تهدید ایران را جدی تلقی کرده است زیرا اولاً به زبان انگلیسی نیز از رادیوی دولتی ایران پخش شده و در ثانی متن آن (سخنان ولایتی و رفسنجانی) به انگلیسی رسماً تسلیم وزارت خارجه‌ی آمریکا در واشنگتن شده است"

* هاشمی رفسنجانی (اطلاعات - ۷/مهر/۶۲): "در جلسه‌ی دیشب شورای عالی دفاع بعضی از فرماندهان نیروی دریائی بخاطر ماموریتی که در تنگه‌ی هرمز جهت حفاظت از خلیج فارس دارند، نیز حضور داشتند و در رابطه با اینکه احیاناً ممکن است این روزها مسائلی در این منطقه پیش بیاید، برنامه‌های آنها بررسی شد... در این مورد و در رابطه با خرید اسلحه گمیسیون خاصی... تشکیل شد که در مورد خرید سلاح و تهیه‌ی امکانات سرعت عمل بیشتری داشته باشند"

* تایم - (۲۵/ژوئیه/۸۳ - ۳/مرداد/۶۲): "علیرغم تحریم هر گونه فروش اسلحه به ایران توسط وزارت خارجه‌ی آمریکا، تایم (TIME) مطلع شده است

که هر ساله صدها میلیون دلار ابزار نظامی ساخت آمریکا، به ایران سرازیر می‌شود. صادرکنندگان شامل حداقل تعدادی از شرکت‌های آمریکایی و نیز تا جبران بین المللی اسلحه که در آمریکا عمل می‌کنند، می‌باشند."

* خمینی (کیهان - ۳۱/شهریور/۶۲): "اینجا نبه همه‌ی کشورهای منطقه و کشورهای که بنحوی از نفت استفاده می‌کنند هشدار می‌دهم که دولت ایران... مصمم است تا در صورت وقوع چنین جنایتی با تمام قدرت تنگه‌ی هرمز را مسدود کند و اجازه ندهد حتی یک قطره نفت از آنجا صادر شود."

* واشنگتن پست (۱۱/اکتبر/۸۳ - ۱۹/مهر/۶۲): "هانتر، مقام سابق شورای امنیت آمریکا بر این باور است که بهترین وسیله شاید وسیله‌ای باشد که تا دو سه سال پیش به تصور نیز نمی‌رسید و آن حمایت از ایران است... وی ضمن اشاره به حضور ۲۶ لشکر شوروی در نزدیکی مرز ایران پیش‌بینی می‌کند که احتمال دارد ریگان برای پیشگیری از خطر دخالت شوروی در ایران از آیت‌الله آتشین مزاج و غیر مسئول حمایت کند"

* صدای آمریکا (۱۹/مهر/۶۲): "عملیات نظامی آمریکا در خلیج فارس و اقیانوس هند افزایش یافته است اما وزارت دفاع آمریکا از اظهار نظر در این باره میان ایران و عراق ارتباط دارد یا نه خودداری کرد، به گفته‌ی وزارت دفاع آمریکا یک نیروی ویژه ۲۰۰۰ نفری از تفنگداران دریائی که مخصوص عملیات دریائی و زمینی هستند، آب‌های ساحلی لبنان را ترک گفته و عازم خلیج فارس شده‌اند"

* الویری نماینده‌ی مجلس خمینی (اطلاعات - ۱۸/مرداد/۶۲): "مداخله‌ی نظامی آمریکا در خلیج فارس موجب رشد و تعالی اسلام و مسلمین خواهد شد (!) ... این مداخله دو فایده‌ی مهم برای ما خواهد داشت: یکی اینکه قطع صدور نفت ملت ما را به ریاضت اقتصادی وامی‌دارد و این امر برای فرار از اقتصاد تک‌پایه‌ی (!) و شکوفائی اقتصاد کشور (!) ضروریست. فایده‌ی دوم اینکه مردم ما و کشورهای خلیج را مستقیماً رویاروی آمریکا قرار می‌دهد و طبیعتاً جمهوری اسلامی سگ‌نار این حرکت عظیم در منطقه علیه آمریکا خواهد بود و کلیه‌ی مسلمانان خلیج را پشت سر خود خواهد داشت، لذا انقلاب اسلامی خود بخود به دست دشمن صادر خواهد شد"

* رفسنجانی در مراسم نمایش جمعه (رادیو رژیم - ۲۲/مهر/۶۲): "حتی اگر نصف نفت ما را هم بزنند، ما آن تنگه‌ی هرمز را صلحت‌مان نیست ببندیم"

حسین، پیامبر جاودان آزادی

بقیة از صفحه ۳

زنی که یا همچون همسر "وهب"، در حالیکه هنوز بیش از ۱۷ روز از ازدواجش نمی‌گذشت، به میدان شافت و بدستور شمر در کنار جسد شوهر به شهادت رسانیده شد و یا همچون مادر "عمرین جناده" که مادری پیر و ضعیف و ناتوان بود، سلاح بدست گرفت و چندی جنگید تا حسین (ع) شخصا او را از رزمگاه به خیمه بازگرداند. البته بایستی در راس‌همه‌ی این زنان، بدزینب کبری پرورش یافته‌ی دامان فاطمه‌ی زهرا تعظیم نمود. بانوی کبیر انقلابی که رسالت حسینی را در مقام رهبری به اتمام رساند و از دروازه‌های کوفه تا بازار شام و بارگاه یزید را به لرزه درآورد و خون شهدای کربلا را حقا زنده کرد. زنی که در عین حال، سیمای حدید "زن انقلابی" را در تاریخ جهان به ثبت داد.

براستی در پرتو جهان‌بینی انقلابی توحیدی از مریم عذرا تا خدیجه‌ی کبری و از فاطمه‌ی زهرا تا بانوی کربلا با چه تلؤلؤ رهائی‌بخش و خیره‌کننده‌ای مواجهیم...

البته آنکس که نداند که قبل از اسلام، در همه‌ی نظامات و مجموعه‌ی قوانین جاری جهان، زن چه شان نازل و ناچیزی داشته؛ طبعاً در این میان هیچ چیز شگفتی نمی‌یابد. اما لااقل تاریخ به یاد دارد که اسلام با کنار زدن رسوبات جاهلی و عقب‌ماندگی و با زدودن زنگارهای ضخیم طبقاتی از روی "موجودی زنده‌بگور" که حتی در تمدن‌ترین قسمت‌های دنیای قدیم نیز "مخلوق پست" تلقی می‌شد؛ برای نخستین بار تساوی ماهوی حقوق زن و مرد را بیرون کشید. بنحوی که زنان منجمله در "انتخاب" علی (ع) به خلافت نیز شرکت نموده و با او بیعت کردند.

البته می‌توان فارغ از همه‌ی اجبارات تاریخی و

نیز غوطه‌ور در اباطیلی که خمینی‌گرایان (از جانب به اصطلاح اسلام خودشان در رابطه با حقوق زن) به هم می‌بافند؛ تند و تیز بر بی‌حقوقی زن در اسلام، تازید. اما "مجموعه قوانین" و "تاریخ حقوق" و "حقوق تطبیقی" در بسیاری از کشورهای پیشرفته‌ی امروز، گواه آشکاری است بر این حقیقت که حقوق و دیدگاهها و "فلسفه حقوق" اسلامی فی‌المثل در رابطه با استقلال اقتصادی و قضائی و سیاسی زن دست‌کم یک‌هزار و چند صد سال جلوتر است. کما اینکه می‌بینیم در بسیاری از کشورهای مزبور، تنها پس از جنگ جهانی دوم، استقلال اقتصادی زن به رسمیت شناخته شده است. اضافه بر این بدیهی است برخلاف منطق ارتجاعی و پوسیده‌ی خمینی‌گرایان، و دقیقاً برحسب دینامیسم و نصوص قرآنی، امروز به هیچ وجه نمی‌توان در رابطه با "حقوق مدنی" زن نیز در چارچوب اجبارات تاریخی صدر اسلام متحجر و متوقف ماند (که طبعاً موضوع بحث جداگانه‌ایست).

*

به این ترتیب در روز دهم ماه محرم سال ۶۱ هجری، حسین بن علی با ۳۲ سوار و ۴۰ تن پیاده و گروهی از زنان و کودکان خاندانش، آنچنان آتشی در تاریخ آیدئولوژی ما بر پا کرد که فروغ رهائی‌بخش و یگانه‌ساز آن تا جاویدان، فراراه تمامی بشریت در زنجیر خواهد درخشید. مشعلی خاموشی‌ناپذیر که در پرتو آن مسئله‌ی "بودن یا نبودن" با وضوح هر چه تامتر برای وجود آگاه، آزاد و بالنتیجه مقاوم انسانی، حل‌شدنی است. مشعلی که ما هنوز در پرتو سنت پایدار آن در برابر شمر و یزید دوران خود، قد علم کرده‌ایم. مشعلی که در دوران ما نه شاه و نه خمینی از خرمن آتش آن جان سالم بدر نبرده و نخواهند برد. مشعلی

که ما همین امروز نیز در پرتو انوار آن می‌توانیم بطلان خمینی و خمینی‌گری را به گسترده‌ترین اقشار و توده‌های مردمان، بوضوح نشان بدهیم.

بنابراین، سرنوشت دو نوع اسلام کاملاً متعارضی که امروز در ایران از یک‌طرف بوسیله‌ی مجاهدین و از طرف دیگر توسط خمینی، نمایندگی می‌شود نیز، پیشاپیش معلوم و مبرهن است. با این تفاوت که امروز در اثر پیشرفت‌های تاریخی و بر مبنای ثمرات و ارتقاء سطح مبارزات دیرین بشریت محروم و ستم‌زده، یاران و مجاهدان رگاب پیشوای تاریخی آزادی و یگانگی، دهها هزار برابر تکثیر شده و افزایش یافته‌اند. این حقیقت را حسین بن علی خود، در چشم‌انداز تکاملی و توحیدیش از همان زمان پیش‌بینی کرده بود، که از هر قطره‌ی خون اصحابش، همچون بدرهای گندم، خوشه‌خوشه مجاهدان جدیدی خواهند شکفت. خوشه‌هایی که فی‌المثل امروز در بزرگ‌ترین حماسه‌ی تاریخ مقاومت رهائی‌بخش ایران در نسل "موسی"‌ها و "اشرف"‌ها تبلور یافته است. نسلی که در اعماق اجتماع ایران ریشه دوانیده و با استقبال از عاشورای خاص خود، در نوزدهم بهمن‌ماه ۱۳۶۰، تاکنون هزاران هزار شهید و اسیر، بدرقه‌ی کاروان کربلا نموده است. و این همه خود گواه آنست که زمستان جهل و استبداد این میهن در حال فسرده و رفتن و "نبودن" شدن و بهار آزادی پایدار آن در آستانه‌ی دیدن است.

پس اگر اعتبار حقیقی "وجود" فردی و اجتماعی، منوط به درجه‌ی مقاومت و مبارزه در برابر عوامل مرگ و نابودی و بسته به درجه‌ی ایستادگی در برابر اجبارات و قید و بندهای برده‌ساز ضدبشری است؛ ما برآنیم که باز هم با سنگین‌ترین خونبهای ممکن، به مسئله‌ی "بودن یا نبودن" خلق و میهنمان پاسخ مثبت بدهیم.

سلام بر حسین - مرگ بر خمینی

محرم ۱۴۰۴

مهر ۱۳۶۲

آخرین اخبار

از مقاومت دلیرانه پیشمرگان در برابر هجوم گسترده رژیم

مطابق آخرین اخباری که تا

ساعت ۸ صبح روز چهارشنبه ۲۷ مهرماه از فرماندهی پیشمرگه‌های مجاهد خلق از کردستان، واصل گردیده، مقاومت در همه‌ی جبهه‌ها، سرسختانه ادامه دارد و تا بحال، تهاجم دشمن ناکام مانده است. در این تهاجم وسیع و گسترده ۸ تن از پیشمرگان و رزمندگان "هیزی به‌رگیری" به شهادت رسیده‌اند که یکی از آنها پیشمرگه‌ی مجاهد بوده است.

از سوی دیگر نیروهای دشمن متحمل تلفات سنگینی شده‌اند که آمار این تلفات ۵۰۰ نفر برآورد می‌شود. به همین دلیل رژیم دست به جابجائی نیروهای خود زده و در حملات اخیر، در برابر مقاومت دلاورانه‌ی پیشمرگان، چند فروند هلی‌کوپتر را نیز بکار گرفته است.

مقاومت قهرمانانه پیشمرگان حزب دموکرات کردستان ایران و پیشمرگان مجاهد خلق و نیروهای مقاومت مردمی در برابر تهاجم گسترده و سنگین رژیم ضدبشری خمینی به مردم و روستاهای بی‌پناه کردستان

تهاجم گسترده دشمن، علیرغم استفاده از هلی‌کوپتر، کاتیوشا و توپ و خمپاره‌های سنگین

تا بحال ناکام مانده است

پیشمرگه‌های مجاهد خلق و نیز نیروهای مقاومت مردمی، ناچار شدند که با برجای گذاشتن تلفات زیاد، دست به عقب‌نشینی بزنند. در جریان همین مقاومت انقلابی، پیشمرگان توانستند حداقل یکصد تن از نیروهای رژیم را به هلاکت برسانند و مقادیری سلاح و تجهیزات نظامی شامل "آر. پی. جی" و تیربار و قناسه به غنیمت بگیرند. لازم به توضیح است که دشمن در جریان این حمله، تعداد زیادی از مزدوران خود را بسیج کرده که گله‌وار به طرف مردم و روستاهای بی‌پناه حمله می‌برند. هم چنین

حمله‌ی دشمن بطور همزمان از دو طرف یعنی از پایگاههای اطراف بانه و سردشت صورت گرفته و هدف آن اشغال ارتفاعات و مناطق تحت تسلط پیشمرگان در این منطقه است. اما تلاش‌های ضدانقلابی نیروهای سرکوبگر برای پیشروی به سمت مواضع پیشمرگان، عمدتاً خنثی شده است. بطوری که منجمله، مزدوران جنایتکار خمینی، با آنکه در نخستین ساعات حمله‌ی خود، یکی از روستاهای حوالی بانه را به تصرف درآورده بودند، بر اثر یورش دلاورانه‌ی پیشمرگان حزب دمکرات کردستان و

مطابق گزارش فرماندهی پیشمرگان مجاهد خلق از کردستان، رژیم ضدبشری خمینی از دوشنبه شب گذشته (۶۲/۷/۲۵) حمله‌ی ددمنشانه‌ی وسیعی را علیه مردم و روستاهای بی‌پناه کردستان، در حوالی بانه و سردشت آغاز کرده است. در پی این هجوم وحشیانه، پیشمرگان دلیر حزب دمکرات کردستان و پیشمرگه‌های مجاهد خلق با تفاق نیروهای مقاومت ملی، با آمادگی کامل به دفاع منهورانه‌ی در برابر دشمن دست زده‌اند که در نتیجه‌ی آن نبردهای بسیار سنگینی رویداده است.

افشاء بسیج ضد خلقی و درهم شکستن سیاست جنگ طلبانه و ضد میهنی خمینی با بکار گرفتن همه اشکال

مبارزه منفی و مثبت، یک وظیفه مبرم انقلابی در مسیر ارتقاء مقاومت و تدارک قیام عمومی است.

نگاهی بد نوشته‌ها و کمندها

تنگه هرمز و طبل تو خالی ارتجاع خمینی

چندی است که دارودسته‌ی خمینی هياهو و جنجال تازه‌ای را پیرامون بستن تنگه‌ی هرمز و گسترش دامنه‌ی جنگ به سراسر منطقه‌ی خلیج فارس به راه انداخته‌اند. تهدیدات رژیم خمینی در این رابطه همچنان که در نامه‌ی اخیر مسئول شورای ملی مقاومت به دبیرکل ملل متحد خاطر نشان گردیده، در اساس واکنشی در قبال شکست‌های مفرط در تهاجمات فاجعه‌آمیز هشت ماه گذشته در جنگ با عراق و ناکامی‌های پیاپی در طرح‌های بسیج جنگ است که خمینی برای خروج از بن‌بست بدان روی آورده است؛ چرا که اصولاً رژیم قرون وسطائی خمینی به مقتضای طینت آشوب‌ساز و بحران طلب خود، جز در جنگ و بحران و ترور نمی‌تواند بر سر کار بماند. در این رابطه بالاترین مقامات رسمی خمینی صراحتاً اقرار کرده‌اند که "جنگ" جزو "زندگی" این رژیم شده و هرگز "تمامی" نخواهد داشت و اگر هم زمانی "در یک مرز، پایان پذیرد؛ در مرزهای دیگری شروع می‌شود". حتی رفسنجانی پا را از این هم فراتر گذاشته و گفته است ما خودمان را آماده کرده‌ایم برای روزهای سختی که ممکن است جنگ، "بین‌المللی" بشود. براین اساس کاملاً طبیعی است که دارو دسته‌ی خمینی به بهانه‌های مختلف از هر جنجال و بحرانی که بتواند اذهان عمومی توده‌های مردم را از مسائل و فجایع بیشمار داخلی به سمت خارج از مرزها منحرف نماید، قویاً استقبال نموده و با تمام قوا به آن دامن بزنند. بخصوص که اکنون مدت‌هاست که بن‌بست نظامی جنگ و همچنین مخالفت عمومی با ادامه‌ی جنگ و گسترش جنیش عمومی صلح، رژیم خمینی را در دستیابی به هدف‌ها و سوءاستفاده‌های داخلی که از "حربه‌ی جنگ" در نظر داشته، ناکام گذاشته است.

بقیه در صفحه‌ی ۳۴

گزارش جلسه‌ی روشنگری نمایندگی شورای ملی مقاومت ایران در رم درباره‌ی جنگ ایران و عراق بمناسبت آغاز چهارمین سال جنگ با شرکت نمایندگان مهمترین احزاب و سندیکاهای کارگری ایتالیا

در صفحه‌ی ۲۷

گزارشی از گرد همائی شورای ملی مقاومت در انگلستان

سخنی پیرامون ضرورت آزادیهای دمکراتیک و شرایط تحقق آن در ایران

در صفحه‌ی ۱۲

پاسخ به نامه‌های رسیده

خواهران و برادران عزیز؛

یکی از نکات مهم و قابل توجهی که در مبارزه علیه رژیم خمینی باید به آن توجه کنیم، استفاده از امکانات علنی و ملاء اجتماعی پیرامونمان می‌باشد. وظیفه‌ی هر فرد و هسته‌ی مقاومت است که این امکانات علنی را بخوبی شناخته و بداند که چگونه و در چه مواردی می‌تواند از آنها، در جهت مبارزه‌ی خود که اساساً مخفی و غیر علنی است استفاده کند. از اینروست که حضور فعال شما در محیط‌های اجتماعی مختلف، ضرورت می‌یابد. مطمئناً

عده‌ی بسیاری از خواهران و برادران مخفی که بطور حرفه‌ای، خود را وقف مبارزه کرده‌اند، بدلیل متعدد از جمله شناخته شدگی، نمی‌توانند خود، شخصاً از این امکان و شیوه‌ی خاص استفاده کنند. ولی از آنجا که تعداد بسیاری از هسته‌های مقاومت و خواهران و برادران حرفه‌ای و غیر حرفه‌ای مانیز وجود دارند که قادرند امکانات علنی و در دسترس خود را بکار گرفته و در راستای مبارزه علیه رژیم ضد بشری خمینی مورد استفاده قرار دهند، بقیه در صفحه‌ی ۳۳

آخرین گزارشات شکنجه و سرکوب در ایران

بقیه از صفحه‌ی اول

خمینی بطور سیستماتیک مادران اعدام شدگان سیاسی را که بر سر مزار فرزندان اعدام شده‌ی خود حاضر می‌شوند دستگیر می‌کنند. در این رابطه گروه‌های مخصوصی از پاسداران مسلح مرد و زن با لباس‌های معمولی، گورستان بهشت‌زهرا را کنترل می‌نمایند. دفتر مجاهدین خلق در پاریس ۲۳/مهر/۶۲

۲ - شکنجه از طریق تجاوز به زندانیان سیاسی زن، همچنان در زندان اوین تهران ادامه دارد و بر اثر آن گروهی از زندانیان سیاسی زن دچار عدم تعادل روانی و تشنجات شدید عصبی شده و ساعت‌های متوالی به فریاد زدن و گریه کردن می‌پردازند. ۳ - عوامل سرکوبگر رژیم

نامه‌های خود را برای "مجاهد" وهم‌چنین رادیو "صدای مجاهد" به آدرس‌های زیر ارسال دارید:

انگلستان
BM BOX 9090
LONDON
WCIN 3XX
ENGLAND

اتریش
Pf: 6
1110 WIEN
AUSTRIA

آلمان
Pf.: 800552
5_Köln 80
W_Germany

فرانسه
B.P 214
92108 BOULOGNE
BILLANCOURT
CEDEX
PARIS FRANCE

برای ارتباط مستقیم با دفتر برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران با آدرس زیر مکاتبه کنید:

فرانسه
B.P.18 95430
AUVERS_SUR_OISE
FRANCE

کمک‌های مالی خود را به یکی از حساب‌های زیر واریز نموده و حواله‌ی آنرا به یکی از آدرس‌های مقابل ارسال دارید:

انگلستان
Midland Bank plc
281 Chiswick High Road
London W4 4HJ
England
A-Khodabandeh
N. 91082078

از خارج فرانسه
BANK SOCIETE GENERAL
N°: 58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA
(PARIS FRANCE) code guichet 03002
در داخل فرانسه
B.N.P. PONTOISE 1269652

هم‌میهنان!
در مبارزه برای سرنگونی رژیم ضد بشری خمینی، استمرار و گسترش مقاومت خونین خواهران، برادران و فرزندان مجاهد شما نیازمند حمایت‌های مالی است. حتی از کمک‌های اندک در مسیر تقویت مقاومت فروگذار نکنید و به تاثیرات آن کم بها ندهید. کمک‌های مالی خود را به هر میزان و از هر طریق که می‌توانید به سازمان مجاهدین خلق ایران، هسته‌های مقاومت و میلشیاوی مجاهد خلق برسانید.

برای آبنه شدن "مجاهد" در خارج از کشور فرم زیر را در کاغذ جداگانه‌ای پر کرده و به همراه بهای اشتراک به آدرس پستی زیر ارسال نمایید:

فرانسه
A.E.M B.P49
75462 Paris CEDEX 10 FRANCE

Nom: _____
Prénom: _____
Adresse: _____

بهای اشتراک "مجاهد":

- سه ماهه ۱۲ دلار
- شش ماهه ۲۳ دلار
- یکساله ۴۴ دلار

دستور محوری روز: گسترش هسته‌های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع، شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام‌رهائی بخش عمومی